صحیفه

امام کاظم علیه السلام

جواد قیومی اصفهانی





مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه اصفهان
السلام علیک یا صاحب الزمان

مشخصات کتاب

سرشناسه : موسي‌بن جعفر(ع)، امام هفتم، ۱۸۳ - ۱۲۸ق.ه
عنوان قراردادي : [الصحيفه الكاظميه (فارسي - عربي)]
عنوان و نام پديدآور : صحيفه امام كاظم عليه‌السلام/ مولف جواد قيومي اصفهاني
مشخصات نشر : قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۳۸۱.
مشخصات ظاهري : ص ۵۳۴
فروست : (دفتر انتشارات اسلامي ۷۹۰)
شابك : 964-470-084-۸۳۰۰۰ريال ؛ 964-470-084-۸۳۰۰۰ريال
وضعيت فهرست نويسي : فهرستنويسي قبلي
يادداشت : كتابنامه: ص. ۵۲۴ - ۴۹۷
موضوع : دعاها
موضوع : موسي‌بن جعفر(ع)، امام هفتم، ۱۸۳ - ۱۲۸ق.ه. -- كلمات قصار
شناسه افزوده : قيومي اصفهاني، جواد، . - ۱۳۴۲
شناسه افزوده : جامعه مدرسين حوزه علميه قم. دفتر انتشارات اسلامي
رده بندي كنگره : BP۲۶۷/۲/م۸ص ۴۱ ۳۰ ۱۳۸۱
رده بندي ديويي : ۲۹۷/۷۷۲
شماره كتابشناسي ملي : م۸۲-۱۲۱۲۳

اين حقيقت بر همگان روشن و مبرهن است كه نبرد حق و باطل و ستيز حقجويان با باطل گرايان و زورمندان عالم، تاريخي بس كهن داشته و هنوز هم ادامه دارد؛ چنانچه صفحات تاريخ حيات بشري، از اين برخورد جدي و طولاني، حكايت دارد. از جمله كساني كه در طول حيات پربركت خويش، براي اجراي احكام دين و مباني ديني و اخلاقي، بسيار تلاش نمود و با ستمگران، خلفا و زورمندان عصر خويش، سرسختانه به ستيز برخاست، «حضرت امام موسي كاظم عليه‌السلام» است. آن حضرت در سال 128 ه. ق در يكي از روستاهاي اطراف مدينه به نام «ابواء» چشم به جهان گشود. بيست بهار از عمر شريفش گذشته بود كه پدر بزرگوارش مظلومانه به شهادت رسيد و دوران امامت آن حضرت آغاز و مدت سي سال به طول انجاميد. آن حضرت، در دوران امامت پرفيض خويش، با چند تن از خلفاي ستمگر عباسي به نام‌هاي: منصور دوانيقي، محمد معروف به مهدي، هادي و هارون بن محمد ملقب به «رشيد» هم عصر بود و با هر يك از اين ستمگران و باطل‌گرايان، ماجراهايي داشته كه در تاريخ، ثبت و ضبط است. امام موسي كاظم عليه‌السلام پس از شهادت پدر، با همت و سرسختي تمام، مكتب علمي و فكري عظيم پدر را ادامه داد و از هيچ كوشش و مجاهدتي بازنايستاد و با تمام نيرو و توان خويش، در تكامل جنبش علمي و نهضت فرهنگي اسلامي، گام‌هاي بسيار بزرگي برداشت و صدها دانشمند، مفسر و محدث تربيت نمود كه در ميان آنان چهره‌هاي برجسته‌اي مانند: علي بن يقطين، محمد بن ابي‌عمير، هشام بن حكم، هشام بن سالم، يونس بن عبدالرحمان و سعد بن سعد قمي به چشم مي‌خورند. امام كاظم عليه‌السلام، در دوران زندگي خويش، با گروه‌ها و مذاهب فاسده‌اي رو به رو گرديد كه به حكم وظيفه‌ي ديني و مذهبي، با آنان به مبارزه برخاست و باطل بودن مرامشان را عيان ساخت؛ به عنوان مثال: فرقه‌ي اسماعيليه معتقد بودند كه پس از امام صادق عليه‌السلام، امامت به فرزندش «اسماعيل» منتقل شده و او امام بر حق است، اما امام صادق عليه‌السلام هرگز امامت اسماعيل فرزندش را براي شيعيان خويش اعلام نفرمود: چرا كه او در حيات پدرش از دنيا برفت و امام صادق عليه‌السلام پيكر بي‌جان اسماعيل را به همه نشان داد و اعلام كرد كه اسماعيل مرده است،ولي فرقه‌ي اسماعيليه هرگز مرگ اسماعيل را باور نكردند و گفتند او نمرده و مهدي قائم همو است! همچنين فرقه‌ي فطحيه و واقفيه در دوران آن حضرت، ظهور يافتند. خلفاي عباسي چنان عرصه را بر حضرت تنگ گرفتند و شاگردان امام عليه‌السلام را تحت فشار قرار

دادند كه آنان جرأت نمي‌كردند در نقل احاديث، صريحا از امام نام ببرند بلكه با كنيه‌هايي مانند: ابوابراهيم و ابوالحسن و يا با القابي مانند: عبد صالح، عالم، صابر، امين، كاظم و... ياد مي‌كردند. علي بن يقطين با اشاره‌ي امام كاظم عليه‌السلام، وزارت هارون را پذيرفت اما چند بار قصد استعفا نمود ولي امام، هر بار او را از قصد خويش، منصرف نمود و فرمود: تو به كار خويش ادامه بده و از شيعيان من حمايت و دستگيري نما. حاسدان و بدخواهان علي بن يقطين، چندين بار نزد خليفه از او سعايت كردند كه هر بار، امام كاظم عليه‌السلام با زيركي خاص، علي بن يقطين را متوجه توطئه كرده و او را نجات مي‌داد. هارون خليفه عباسي كه از محبوبيت و شهرت امام كاظم عليه‌السلام در خشم بود، دستور بازداشت و زنداني نمودن امام عليه‌السلام را صادر كرد و بدينسان امام عليه‌السلام مدت‌ها در زندان هارون بود تا اينكه سرانجام، خليفه در سال 183 ه. ق. مخفيانه فرمان مسموم نمودن امام را صادر و فرمان خليفه توسط عنصر بي‌رحم و خشني به نام سندي بن شاهك در زندان بغداد به اجرا درآمد و بدين وسيله، امام كاظم عليه‌السلام هفتمين پيشواي بزرگ جهان اسلام، در حالي كه بيش از 54 سال از عمر شريفش گذشته بود، روز جمعه 25 رجب سال 183 (يا 186) با وضع بسيار دلخراشي در زندان بغداد مسموم شد و به شهادت رسيد و در جانب غربي بغداد در مقبره‌ي معروف به «مقابر قريش (كاظمين)» به خاك سپرده شد. مولف محترم، در اين مجموعه، ادعيه و گزيده‌اي از كلمات و سخنان درربار امام موسي كاظم عليه‌السلام را با استفاده از منابع مختلف، گردآوري و ترجمه نموده است. اين دفتر، پس از بررسي و اصلاحاتي چند، اثر فوق را به زيور طبع آراسته و در اختيار علاقه‌مندان اهل بيت عصمت و طهارت عليهم‌السلام قرار مي‌دهد. در خاتمه از خوانندگان محترم تقاضا داريم هرگونه انتقاد و يا پيشنهادي دارند، به آدرس: قم - صندوق پستي 749- دفتر انتشارات اسلامي، بخش تحقيق و بررسي فارسي، ارسال دارند، با تشكر. دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه‌ي مدرسين حوزه‌ي علميه‌ي قم

مقدمه ي مؤلف

ادوار زندگي امام كاظم

آن بزرگوار در سال 128 هجري در سرزمين ابواء [1] ، در روز هفتم ماه صفر، از مادري با فضيلت به نام «حميده» آن حضرت چشم به جهان گشود. نام او موسي و لقب شريفش كاظم و كنيه‌هايش ابوالحسن الاول، ابوالحسن الماضي، عبد صالح، فقيه و صابر مي‌باشد. بيست سال نداشت كه پدر بزرگوارش به شهادت رسيد و دوران امامت ايشان آغاز شد و مدت 35 سال طول كشيد؛ در اين دوران آن حضرت با چند تن از خلفاي عباسي معاصر بود كه عبارتند از: 1- منصور دوانيقي؛ او كه در دوران امام صادق عليه‌السلام به خلافت رسيده بود، بقيه‌ي دوران زمامداري‌اش كه نه سال بود، در زمان امام هفتم عليه‌السلام، ادامه يافت. 2- محمد معروف به مهدي؛ او دو سال و چند ماه و چند روز خلافت نمود. 3- هادي؛ او يك سال و 15 روز خلافت را به عهده داشت. 4- هارون بن محمد ملقب به رشيد؛ كه امام عليه‌السلام 23 سال و دو ماه و 17 روز در دوران خلافت او زندگي نمود. آن حضرت در دوران هارون الرشيد، و در زندان آن ملعون، در حالي كه بيش از 54 سال از عمر شريفش نمي‌گذشت، توسط سندي بن شاهك در روز جمعه 25 رجب سال 183 (يا 186) مسموم شد و به شهادت رسيد و در سمت غربي بغداد در مقبره‌ي معروف به مقابر قريش (كه هم اكنون به كاظمين معروف است) دفن گرديد.

امام در دوران خلافت منصور عباسي

هنگام رحلت امام صادق عليه‌السلام منصور دوانيقي خليفه‌ي معروف و ستمگر عباسي در اوج قدرت بود؛ امام كاظم عليه‌السلام در سن بيست سالگي با چنين زمامدار ستمگري روبرو گرديد. منصور به وسيله‌ي محمد بن سليمان فرماندار مدينه از درگذشت امام صادق عليه‌السلام آگاه شد. او براي آن كه مساله‌ي جانشيني امام را در نطفه خاموش كند، به فرماندار مدينه نامه نوشت كه اگر جعفر بن محمد شخصي را جانشين خود قرار داده، او را احضار كن و گردنش را بزن! طولي نكشيد كه گزارش فرماندار مدينه به اين مضمون به بغداد رسيد: جعفر بن محمد ضمن وصيت نامه‌ي رسمي خود پنج نفر را به عنوان وصي برگزيده كه عبارتند از: 1- منصور عباسي (خليفه‌ي وقت). 2- محمد بن سليمان (فرماندار مدينه). 3- عبدالله بن جعفر بن محمد (برادر بزرگ امام كاظم عليه‌السلام). 4- موسي بن جعفر عليهماالسلام. 5- حميده (همسر آن حضرت). فرماندار مدينه در ذيل نامه كسب تكليف كرده بود كه كدام يك از اين افراد را بايد به قتل برساند! منصور كه هرگز تصور نمي‌كرد با چنين وضعي روبرو شود، فوق‌العاده خشمگين گرديد و صدا زد: اينها را نمي‌شود كشت. اين كار امام يك كار سياسي بود و چون از قبل به نقشه‌ي شوم منصور آگاه بود، براي حفظ جان فرزندش به چنين كاري دست زده بود؛ اما آن حضرت را به شيعيان خاص و خاندان علوي معرفي كرده بود. منصور كسي بود كه براي تحكيم پايه‌هاي حكومتش انسانهاي فراواني را به قتل رساند؛ او نه تنها در اين راه شيعيان بلكه فقها و شخصيت‌هاي بزرگ اهل سنت را كه با او مخالفت مي‌نمودند، سخت مورد آزار قرار مي‌داد. سيوطي در كتاب خود ذكر كرده كه منصور، ابوحنيفه را به جرم اين كه بر ضد او به پشتيباني از رهبر انقلاب شيعيان در عراق يعني ابراهيم پسر عبدالله محض فتوا داده بود، شلاق زد و به زندان افكند [2] و به نقل ابوالفرج اصفهاني سرانجام او را مسموم كرد و به قتل رسانيد. [3] . از آنچه گفته شد شرايط خفقان‌آور آن دوران نمايان مي‌گردد؛ اين مسأله شوم تا آن جا گسترده بود كه آن حضرت در منزل شخصي خود و در گفت‌وگو با شيعيانش نيز نمي‌توانست همه‌ي مسايل را بي‌پرده بيان نمايد و به دنبال هر مطلب توصيه مي‌فرمود كه پنهان بماند. بنابر آن‌چه در روايات آمده منصور جاسوسان فراواني را مأمور كرده بود تا فردي را كه شيعيان جعفر بن محمد به امامت پذيرفته‌اند، پيدا كرده و گردن بزنند. [4] .

امام در دوران خلافت مهدي عباسي

دوران سياه خلافت منصور 22 سال طول كشيد؛ پس از وي فرزندش محمد معروف به مهدي روي كار آمد؛ او در ابتداي كار با اعلام عفو عمومي، آزادي تمام زندانيان سياسي، تقسيم مقدار زيادي از اموال بيت‌المال، و آن‌چه پدرش از اموال مردم مصادره كرده بود، توانست موجبات رضايت قشرهاي مختلف اجتماع را فراهم آورده؛ و بدين ترتيب خون تازه‌اي در شريان حيات اجتماعي و اقتصادي جريان يافت. اما همه‌ي اين امور نشانگر چهره‌ي اصلي خليفه نبود؛ بلكه ترفندي سياسي براي جلب توجه افكار به او بود؛ طولي نكشيد كه چهره‌ي اصلي خليفه آشكار شد و او برنامه‌هاي ضد اسلامي اجدادش را آغاز نمود؛ او كه در ابتدا همچون پدرش از برگزاري مجالس خوشگذراني و مجالس عيش و نوش دوري مي‌جست و عناصر آلوده را به دربار راه نمي‌داد، ناگهان تغيير روش داد و بساط عيش و نوش را داير كرد تا آن جا كه گفت: «آن دم خوش است كه در بزم بگذرد و زندگي بدون نديمان در كامم گوارا نيست». اين روش مهدي عباسي، موجب گسترش دامنه‌ي آلودگي در جامعه‌ي اسلامي گرديد و اشعار و غزل‌هاي بي‌پرده و هوس‌انگيز شعرايي همچون «بشار» همه جا دهن به دهن گشت و آتش به خرمن عفت و پاكي جامعه زد و صداي اعتراض بزرگان و افراد غيور از هر سو بلند شد؛ از جهت امور مالي نيز عرصه را بر مردم تنگ گرفت؛ تا آن‌جا كه مردم از شدت فشار و سختي به ستوه آمدند. اگر چه طرز رفتار مهدي با پدرش منصور از جهات مختلف تفاوت داشت، ولي آنان در اين امر مشترك بودند كه نسبت به بني‌هاشم از هيچ‌گونه سخت‌گيري فروگذار نمي‌كردند و فرزندان علي عليه‌السلام را براي حكومت خود خطرناك مي‌دانستند و از اينرو همواره درصدد كوبيدن هر جنبشي بودند كه از طرف آنان رهبري مي‌شد. مهدي عباسي در آغاز خلافت معترض امام نمي‌شد ولي فعاليت‌هاي ايشان را كنترل مي‌كرد؛ اما هر قدر بر محبوبيت اما افزوده و عظمت او در جامعه آشكارتر مي‌شد، بر وحشت و اضطرابش افزوده مي‌گشت و هنگامي كه براي حكومتش احساس خطر كرد، دستور بازداشت امام را صادر نمود و به فرماندار مدينه نوشت كه ايشان را به بغداد روانه كنند. امام با اين ترتيب مدينه را به سوي بغداد ترك گفت. آن حضرت مدت كوتاهي در زندان بغداد بود ولي طولي نكشيد كه مهدي به جهت بعضي از ملاحظات سياسي يا طبق اظهارنظر خود به واسطه‌ي خوابي كه ديده بود، امام را آزاد ساخت و با مراجعت ايشان به مدينه موافقت كرد.

امام در دوران خلافت هادي

در سال 169 هجري پس از مرگ مهدي عباسي فرزندش هادي كه جواني خوش‌گذران و مغرور و ناپخته بود، به خلافت رسيد و حكومتش سرچشمه‌ي حوادث تلخي گرديد كه براي جامعه‌ي اسلامي بسيار گران تمام شد؛ او در حالي به خلافت رسيد كه هنوز 25 سال تمام نداشت و از جهات اخلاقي شايستگي احراز مقام خلافت را نداشت،حتي شؤون ظاهري خلافت را حفظ نمي‌كرد. در زمان خلافت پدر، آن چنان در ميگساري و عيش و طرب افراط مي‌كرد كه گاه پدرش مهدي نديمان مورد علاقه‌اش را تنبيه و ابراهيم موصلي آوازه‌خوان را به زندان مي‌افكند؛ پس از مرگ پدر آزادانه به عياشي پرداخت و اموال بيت‌المال را بي‌حساب صرف بزم‌هاي شبانه و شب‌نشيني‌هاي آلوده‌ي خود مي‌كرد؛ از جهت ديگر نسبت به بني‌هاشم و فرزندان حضرت علي عليه‌السلام سخت‌گيري بسياري را اعمال مي‌نمود. اين امور باعث شد تا بزرگان بني‌هاشم به ستوه آيند و كم‌كم نطفه‌ي يك نهضت مقاومت در برابر حكومت عباسي به رهبري يكي از نوادگان امام حسن مجتبي عليه‌السلام به نام حسين صاحب فخ منعقد شد. او از پدر و مادري بافضيلت و پاكدامن كه به زوج صالح مشهور بودند، به دنيا آمد. پدر و دايي و جد و عموي مادري و عده‌اي ديگر از خويشان و نزديكانش به وسيله‌ي منصور دوانيقي به شهادت رسيده بودند. با قيام او عده‌ي زيادي از بني‌هاشم و مردم مدينه با او بيعت كردند و با نيروهاي هادي به نبرد پرداختند. پس از پيروزي بر نيروهاي هادي، به سوي مكه حركت كردند تا با استفاده از اجتماع مسلمانان در ايام حج، شهر مكه را پايگاه قرار داده و دامنه‌ي نهضت را توسعه دهند؛ هادي سپاهي را به جنگ آنان فرستاد؛ در سرزمين «فخ» دو سپاه به هم رسيدند و جنگ سختي درگرفت؛ در جريان جنگ، حسين و عده‌اي ديگر از رجال و بزرگان هاشمي به شهادت رسيدند و بقيه‌ي سپاه او پراكنده و عده‌اي نيز اسير شدند كه پس از انتقال به بغداد به قتل رسيدند. شكست نهضت شهيد فخ به قدري دلخراش بود كه سالها بعد امام جواد عليه‌السلام مي‌فرمود: «پس از فاجعه‌ي كربلا هيچ فاجعه‌اي براي ما بزرگتر از فاجعه‌ي فخ نبوده است». [5] . امام كاظم عليه‌السلام با حسين شهيد فخ در تماس و ارتباط بود و هنگامي كه احساس كرد در تصميمش استوار است او را تشويق فرموده و گفت: «گرچه تو شهيد خواهي شد ولي باز در جهاد و پيكار كوشا باش! اين گروه مردمي پليد و بدكارند كه اظهار ايمان مي‌كنند ولي در باطن ايمان و اعتقادي ندارند! در اين راه اجر و پاداش شما را از خداي بزرگ خواهانم» [6] . پس از شهادت او و هنگامي كه سر بريده‌اش را به مدينه آوردند امام

از مشاهده‌ي آن، افسرده شده و با تأثر فرمود: «به خدا سوگند! او يك مسلمان راستين بود؛ او بسيار روزه مي‌گرفت؛ فراوان نماز مي‌گزارد؛ با فساد و آلودگي مبارزه مي‌نمود؛ وظيفه‌ي امر به معروف و نهي از منكر را انجام مي‌داد و در ميان خاندان خود بي‌نظير بود». از طرف ديگر هادي عباسي كه از ارتباط پنهاني امام با انقلابيون آگاه بود، آن حضرت را تهديد به قتل كرد و گفت: به خدا سوگند! حسين (صاحب فخ) به دستور موسي بن جعفر بر ضد من قيام كرده و از او پيروي نموده است؛ زيرا امام و پيشواي اين خاندان كسي جز موسي بن جعفر نيست! خدا مرا بكشد اگر او را زنده بگذارم. [7] .

امام در خلافت هارون

هارون مردي چند چهره بود؛ گاه از فرط گريه از نصايح واعظان بيهوش مي‌شد، و گاه از جهت افراط در ميگساري آوازه خواني كه او را به طرب آورده بود، فرمانرواي مصر نمود و با طرز جسارت آميزي گفت: اي آدم! اگر امروز مي‌ديدي كه از فرزندان تو چه كساني در بزم من شركت دارند خوشحال مي‌شدي. زمامداران اموي و عباسي هر دو در منحرف ساختن حكومت اسلامي از محور اصلي خود و جبهه بندي در برابر خاندان پيامبر با هم مشترك بودند. تفاوت اين دو گروه در آن بود كه گروه اول تنها به امور سياسي پرداخته و توجهي به دانشمندان اسلامي از خود بروز نمي‌دادند؛ اما حكومت عباسيان رنگ ديني داشت و تظاهر به دين‌داري و ارتباط با دانشمندان اسلامي مخصوصا در زمان خلفاي نخستين عباسي رواج يافت. آنان براي آن‌كه در نظر مردم عوام محبوبيت پيدا كنند، دايما مقامشان را بالا برده خود را بنده‌ي مقرب درگاه الهي و حكومتشان را حكومت مبعوث از جانب خدا و خود را منتسب به خاندان رسالت معرفي مي‌كردند؛ در ميان عباسيان شايد كمتر كسي به اندازه‌ي هارون به اين قسمت توجه كرده، و كمتر كسي به اندازه‌ي او از اين تظاهر بهره‌برداري مي‌نمود. روزي هارون وارد شهر مدينه شد و رهسپار زيارت قبر پيامبر گرديد؛ هنگامي كه داخل حرم شد، انبوه جمعيت گرد آمده بودند؛ هارون رو به قبر پيامبر نمود و گفت: درود بر تو اي پيامبر خدا! درود بر تو اي پسرعمو! در اين هنگام پيشواي هفتم كه در آن جمع حاضر بود و هدف هارون از اين گفتار را مي‌دانست، نزديك قبر پيامبر رفت و با صداي بلند گفت: درود بر تو اي پيامبر خدا! درود بر تو اي پدر! هارون از اين سخن ناراحت شد. [8] . و در جريان ديگر براي آن كه پيامبر زادگي امامان را انكار كند، گفت: شما چگونه ادعا مي‌كنيد كه فرزند پيامبريد در حالي كه در حقيقت فرزندان علي هستيد و هر كس به جد پدري خود منسوب مي‌شود نه جد مادري! امام در پاسخ او آيه‌ي 85 سوره‌ي انعام را قرائت كرد كه حضرت عيسي را از فرزندان پيامبران بزرگ پيشين شمرده است [9] ؛ در صورتي كه او پدر نداشت و تنها از طريق مادرش مريم از نسل پيامبران به شمار آمده است! [10] . هارون اصرار عجيبي داشت كه به تمام اعمال و رفتارش رنگ ديني دهد و روي تمام جنايت‌ها و عياشي‌هاي خود سرپوش ديني گذارد و همه را با يك سلسله توجيهات مطابق موازين ديني قلمداد كند، هنگامي كه هارون در مراسم حج براي پزشك مسيحي خود بسيار دعا كرد و مورد اعتراض مسلمانان واقع شد كه دعا براي غير مسلمان جايز نيست، گفت سلامتي من به دست اوست و صلاح مسلمانان در گرو سلامتي من، از اين

رو صلاح مسلمانان در گرو سلامتي او مي‌باشد. [11] . يكي از نمونه‌هاي بارز فريبكاري او، قتل يحيي بن عبدالله مي‌باشد؛ وي كه از ياران خاص امام صادق عليه‌السلام و يكي از بزرگان بني‌هاشم به شمار مي‌رفت، در جريان قيام شهيد فخ و شهادت او، به ديلم رفت و در آن جا سپاهي فراهم آورد؛ هارون فضل بن يحيي را براي سركوبي او فرستاد و فضل با وعده‌ها و امان نامه‌ي محكم يحيي را نزد هارون آورد؛ هارون ابتدا با مهرباني با او رفتار كرد اما در پي بهانه‌اي براي قتل او بود؛ از اين رو شورايي را مركب از فقها و قضات تشكيل داد تا در مورد صت يا بطلان امان نامه رأي دهند؛ ابوالبختري وهب بن وهب آن را بي‌اعتبار دانست و پاره كرد و بدين وسيله مجوز قتل يحيي را به دست آورد. [12] . با توجه به اين حقايق، دشواري كار امام به خوبي روشن مي‌شود؛ چرا كه هارون چهره‌ي اصلي خود را در وراي يك سلسله نيرنگ‌ها و رياها پنهان نموده بود و خود را خليفه‌ي عادل با ايمان معرفي مي‌نمود! از جهت همين فريب‌كاري است كه گروهي از مورخان همچون ابن خلدون [13] او را از هر عيب و ايرادي پاك كرده‌اند، و دليلشان گريه‌ها و عبادت‌هاي فراوان اوست؛ تو گويي هر كس نماز مي‌گزارد و مي‌گريد، توان شركت در مجالس لهو و لعب را ندارد! نگاهي گذرا و واقع بينانه به زندگي هارون صحت اين امر را روشن مي‌سازد كه چگونه اموال بيت‌المال را در راه‌هاي غيرمشروع مصرف مي‌كرد.

بررسي آن‌چه ذكر كرديم نشان مي‌دهد انجام هرگونه اقدام تند و برنامه‌اي كه حكومت خلفا از آغاز روي آن حساسيت داشته باشند، صلاح نمي‌باشد؛ از اين رو آن حضرت دنباله‌ي برنامه‌ي پدر را گرفت و از حوزه‌اي كه پدر ايجاد نموده بود پاسداري كرد و به تربيت شاگرداني بزرگ پرداخت. سيد بن طاووس قدس سره مي‌فرمايد: «گروه زيادي از ياران و شيعيان خاص امام كاظم عليه‌السلام و رجال خاندان هاشمي در محضر آن حضرت گرد مي‌آمدند و سخنان و پاسخ‌هاي آن حضرت به پرسش‌هاي حاضران را يادداشت مي‌نمودند و هر حكمي را كه در مورد هر رويدادي صادر مي‌نمود، ضبط مي‌كردند». [14] . سيد اميرعلي مي‌نويسد: «در سال 148 امام جعفرصادق عليه‌السلام در شهر مدينه درگذشت، ولي خوشبختانه مكتب علمي او تعطيل نشد بلكه به رهبري جانشين و فرزندش موسي كاظم شكوفايي خود را حفظ كرد». [15] . خلفاي عباسي دو گونه با اين جريان فكري مقابله مي‌كردند؛ از يك طرف شاگردان اما را زيرفشار قرار مي‌دادند به طوري كه راويان و محدثان هنگام نقل حديث يا گزارش و تبليغ، مطلب را به طور صريح به امام هفتم نسبت نمي‌دادند؛ بلكه به نام ابوابراهيم، ابوالحسن، يا با القابي مانند عبد صالح، عالم، صابر، امين، كاظم، و... اسم مي‌بردند و گاهي فقط با كنايه و اشاره از حضرت ياد مي‌كردند. و از طرف ديگر در برابر آن حضرت، فقهاي دست نشانده را علم مي‌كردند؛ چنان‌كه هارون به فرماندار مدينه نوشت كه هيچ كاري را بدون مشاوره با مالك بن انس انجام ندهد؛ هارون هر وقت با مالك ملاقات مي‌كرد، در برابرش زانو زده با كمال ادب مي‌نشست و به سخنانش گوش فرامي‌داد. [16] . هارون پا را از اين فراتر نهاده روزي با مالك مشورت كرد كه كتاب او «موطأ»را از كعبه آويزان نموده و مردم را وادار به عمل به محتواي آن سازد ولي مالك نپذيرفت. [17] . او همچنين قاضي ابويوسف را كه شاگرد و مروج مذهب ابوحنيفه بود، فوق‌العاده مورد تجليل و احترام قرار مي‌داد؛ به طوري كه او را قاضي القضات كشور پهناور اسلامي نمود. ولي با اين همه مشكلات، امام از كوشش و مجاهدت بازنايستاد و با تمام نيرو نهضت علمي پدر را ادامه داد و در تكامل جنبش علمي و نهضت فرهنگي اسلامي گام‌هاي بزرگي را برداشت و صدها محدث و دانشمند و مفسر تربيت نمود كه عده‌اي از آنان تأليفات بسيار گرانبهايي از خود به يادگار گذاردند. ترفند ديگر هارون براي كسب محبوبيت، وادار كردن شعرا و خطبا و نويسندگان به تجليل از او بود و در اين راه اموال فراواني را به آنان مي‌بخشيد تا بتواند از اين رهگذر چهره‌ي

مقبولي در افكار عمومي پيدا كند؛ تا آن‌جا كه مي‌نويسند: در دربار هيچ يك از خلفا به اندازه‌ي دربار هارون، شاعر جمع نشده بود.

هارون اگر چه مردي چند چهره بود و با چهره‌اي فريبنده كارهاي زشت خود را پنهان مي‌كرد، و توانست با اين كار تمامي مقاصدش را عملي سازد، اما در يك جهت ناكام بود و آن مبارزه با علويان بود چرا كه او چند سال اول زمامداري‌اش را براي نابودي آنان همت گماشت، اما دانست كه تا روزي كه رهبر آنان زنده است كاري از پيش نمي‌برد، از اين رو تصميم به قتل امام گرفت. سالي هارون به مدينه سفر كرد و رو به حرم مطهر پيامبر نمود و گفت: اي پيامبر! از اقدامي كه مي‌خواهم به عمل آورم از شما پوزش مي‌خواهم؛ قصد دارم موسي بن جعفر را بازداشت كنم؛ زيرا مي‌ترسم در ميان امت اسلامي ايجاد شكاف و اختلاف نموده و موجب خونريزي شود! از اين رو دستور بازداشت امام را صادر نمود و با وقاحت بسيار آن حضرت را در حالي كه در مسجد پيامبر به نماز ايستاده بود، بازداشت نمودند و براي پوشيده ماندن محل تبعيد امام دستور داد دو كجاوه آماده كرده و يكي را با گروهي مسلح به سوي كوفه و ديگري را با اين ترتيب به بصره گسيل داشت و امام را در كجاوه‌اي كه عازم بصره بود روانه نمود و در آن شهر تحويل فرماندار شهر يعني عيسي بن جعفر دادند. امام يك سال در زندان بصره به سر مي‌برد؛ پس از يك سال هارون به عيسي بن جعفر دستور داد امام را به قتل برساند؛ او كه شيفته‌ي امام شده بود، از انجام اين عمل سرپيچي كرد؛ هارون سندي بن شاهك را كه از سرسپردگان دربارش بود مأمور دستگيري آن بزرگوار كرد. امام از سال 179 تا سال 183 در زندان بغداد به سر مي‌برد و در اين مدت هارون از هرگونه فشار و تضييق نسبت به آن شخصيت فروگذار نكرد تا به پندار خود ايشان را وادار به تسليم نمايد؛ ولي با مقاومت امام روبه‌رو گرديد و هنوز چشم مردم محروم از چهار گوشه‌ي كشور اسلامي به سوي او دوخته بود. سرانجام هارون در سال 183 مخفيانه دستور مسموم كردن امام را صادر كرد و اين عمل به وسيله‌ي سندي بن شاهك كه رئيس پليس بغداد بود به مورد اجرا گذارده شد و بدين ترتيب پيشواي هفتم با وضع دلخراشي در زندان بغداد به شهادت رسيد. بر اين اساس مدت بازداشت امام 4 سال بوده است؛ ولي برخي از مورخان مدت اقامت ايشان را 6 و 7 سال نوشته‌اند؛ البته بررسي منابع تاريخي نشان مي‌دهد كه امام در ظرف اين چند سال، مدت كوتاهي از زندان آزاد شده و پيش از آن‌كه بغداد را ترك گويد، مجددا بازداشت شده است. هارون پس از مسموم ساختن امام و براي محو آثار اين جرم، ظرف دو سه روزي كه امام در آستانه‌ي شهادت قرار گرفته بود، هشتاد نفر از شخصيت‌ها را جمع كرد تا وضع زندان را

ملاحظه كرده و از عدم شكنجه‌ي ايشان آگاه شوند؛ سپس در آخر كار پيغام داد: خدا سندي بن شاهك را لعنت كند او اين كار را بدون اجازه‌ي من انجام داده است! [18] .

نگاهي گذرا به تعدادي از شاگردان آن حضرت

اشاره

نگاهي به تعداد شاگردان و تربيت يافتگان آن حضرت به خوبي شعاع فعاليت علمي آن حضرت را نشان مي‌دهد؛ مرحوم شيخ طوسي در كتاب رجالش نام 273 نفر از راويان و شاگردان آن حضرت را نام مي‌برد [19] و مؤلف كتاب «حياة الامام موسي بن جعفر عليهماالسلام» تعداد 319 نفر از آنان را به تفصيل نام برده است. و در ميان آنان چهره‌هاي برجسته‌اي وجود دارند كه اجمالا شرح حال عده‌اي از آنان را ذكر مي‌كنيم:

بعد از شكست خوردن قيام‌هاي مسلحانه‌اي كه در دوران منصور و هارون صورت گرفته بود، امام كاظم عليه‌السلام دريافت كه راه چاره عليه حكومت، قيام مسلحانه نمي‌باشد؛ از اين رو به سازندگي افراد و بيداري افكار و معرفي ماهيت پليد حكومت عباسي و گسترش هر چه بيشتر افكار تشيع در اقشار مختلف جامعه رو آورد و با ورود اصحاب خود به دستگاه‌هاي حكومتي - با وجود حرمت همكاري با حكومت ستمگران- مخالفت نمي‌ورزيد. يكي از افرادي كه در اين زمينه شاخص است، علي بن يقطين مي‌باشد؛ او فرزند يقطين بود كه يكي از طرفداران عمده‌ي عباسيان به شمار مي‌رفت؛ وي گرچه شيعه نبود لكن فرزندش يكي از شاگردان برجسته محضر درس امام به شمار مي‌رفت و احاديث فراواني از آن امام همام نقل كرده است. او با كسب موافقت امام، وزارت هارون را پذيرفت و حتي چندين بار قصد استعفا داشت ولي امام او را از اين امر منصرف كرد؛ هدف امام از تشويق او به تصدي اين منصب، حفظ جان و مال و حقوق شيعيان بود تا چتري حمايتي بر سر آنان باشد. امام به وي فرمود: يك چيز را تضمين كن تا سه چيز را برايت ضامن شوم، امام فرمود: سه چيز را برايت ضمانت مي‌كنم: آن‌كه هرگز با شمشير كشته نشوي؛ هرگز تهيدست نشوي؛ و هيچ وقت زنداني نشوي؛ اما آن‌چه تو بايد ضمانت كني آن است كه: هرگاه يكي از شيعيان ما به تو مراجعه كرد، كار او را انجام داده و نيازش را برطرف نمايي! او نيز پذيرفت [20] ، و در تمام مدتي كه عهده‌دار اين سمت بود، پناهگاهي مطمئن براي شيعيان به شمار مي‌آمد. يكي از مشكلاتي كه امام در آن دوران با آن دست به گريبان بود، فشار اقتصادي وارد بر مردم به خصوص شيعيان ايشان بود كه خلفاء به طور عمد اين كار را مرتكب شده و بر آن شدت مي‌بخشيدند تا آنان را هر چه بيشتر وابسته به خود سازند؛ منصور روزي در جمع درباريان خود با سخن زننده‌اي انگيزه‌اش را از گرسنه نگه داشتن مردم چنين بيان كرد: «عرب‌هاي چادرنشين در ضرب‌المثل خود خوب گفته‌اند كه سگ خود را گرسنه نگهدار تا به طمع نان دنبال تو بيايد». علي بن يقطين با استفاده از تمام امكانات از هيچ كوششي در تقويت بنيه‌ي اقتصادي شيعيان فروگذار نمي‌كرد؛ رساندن خمس اموالش به امام كه گاه به صد يا سيصد هزار درهم مي‌رسيد و اعزام بسياري از اصحاب آن حضرت به عنوان نيابت حج و دادن مبالغ گزاف به آنان، گوشه‌اي از تلاش او در اين جهت بود؛ دشمنانش نيز چندين بار نزد هارون سعايت او را نمودند تا وابستگي او را به امام ثابت نمايند؛ اما در هر مرتبه امام با تيزهوشي و درايت او را

از خطر آگاه ساخت؛ تا آن‌جا که هارون به او گفت: «بعد از این هرگز سخن هیچ سعایت کننده‌اي را درباره‌ي تو باور نخواهم کرد». [21] .

يكي ديگر از شاگردان برجسته‌ي آن حضرت محمد بن ابي‌عمير بود؛او با پيگيري و كوشش بسيار به فراگيري علوم اهل بيت و تدوين و جمع‌آوري آنها مي‌پرداخت؛ به طوري كه گنجينه‌اي پربها و ارزنده در مباحث مختلف اسلامي فراهم آورد؛ وي كه از شاگردان امام رضا عليه‌السلام نيز بود، نزد اهل سنت هم جايگاهي ويژه دارد. روايات بسياري از او به دست ما رسيده كه مجموع روايتش در كتب اربعه به 645 مورد مي‌رسد؛ مرحوم شيخ طوسي در فهرست نقل مي‌كند كه او 94 كتاب تأليف كرده است؛ از آن‌جا كه يكي از وجوه شيعيان امام به شمار مي‌رفت، هارون الرشيد او را به زندان افكند تا بتواند ديگر اصحاب امام را شناسايي كند؛ يا به قولي براي آن‌كه از قبول منصب قضاوت امتناع كند. مرحوم شيخ مفيد در اختصاص، مدت زندان او را 17 سال [22] ، و مرحوم نجاشي آن را 4 سال نوشته است. [23] . در مدتي كه او از طرف حكومت سمتگر عباسي تحت تعقيب بود و طي سالهايي كه در زندان به سر مي‌برد، اين كتابها از بين رفت؛ و گفته شده كه خواهرانش سعيده و آمنه آنها را در اين مدت در زير خاك دفن كردند تا به دست هارون نيفتد اما با اين حال كتاب‌ها نابود شد؛ و گفته شده كه آنها را در جايي قرار دادند و آب باران بر آنها ريخت و از بين رفت؛ از اين رو او روايات را با تكيه بر حافظه‌اش يا با استفاده از آن‌چه به روايت ديگر منتقل نموده بود نقل مي‌كرد. مرحوم شيخ طوسي در كتاب عده او را از كساني شمرده كه اصحاب به رواياتي كه بدون سند نقل كرده است همانند روايات سنددار عمل مي‌كردند و علت آن را اين امر دانسته كه تنها از روات ثقه روايت نقل مي‌كرده؛ مرحوم نجاشي نيز فرموده: اصحاب به مراسيل او اعتماد مي‌كنند و گروهي به تبع گفتار شيخ اين را مسلم پنداشته و در روايات بدان عمل مي‌كنند؛ كه از جمله روايات موضوع سن يائسه شدن زنان است كه براساس مرسله‌ي ابن ابي‌عمير در زنان قرشي 60 سال و در غير آن 50 سال است. اما اين عقيده پنداري بيش نيست؛ چرا كه رواياتي در دسترس است كه او مسندا نقل كرده و از روات ضعيف نقل حديث نموده است؛ و اين سخن كه او جز از ثقات نقل حديث نمي‌كند با وجود اين احاديث نقض مي‌گردد؛ چرا كه شايد روايات مرسله‌ي او نيز از افراد غير موثق نقل شده باشد؛ يا اگر هم موثق بوده‌اند از نظر او چنين است و اگر نام آنان را ذكر مي‌كرد، از نظر ما ثقه نبودند. اما گفتار مرحوم شيخ طوسي، اين سخن او اجتهادي است كه از گفتار مرحوم كشي، مبني بر اين‌كه او را همه تأييد كرده اند، استنباط نموده و اجتهادش با سخن مرحوم كشي سازگار نيست؛ چرا كه اولا: گفتار او آن

است كه اين افراد خود موثقند نه افرادي كه از آنان نقل مي‌كنند. و ثانيا: خود مرحوم شيخ طوسي به اين حرف عمل نكرده و در مواردي كه حديث اين گونه است به جهت خدشه در روايت آن را رد كرده است.

او دانشمندي برجسته، متكلمي بزرگ، و داراي بياني شيرين و رسا، و در فن مناظره فوق‌العاده زبردست بود؛ او در آن زمان كه فرقه‌هاي گوناگوني تولد يافته و هر يك مردم را به سوي خود مي‌كشاندند از حريم تشيع به ويژه ركن ركين آن يعني امامت به شايستگي دفاع كرد. او در ابتدا از شاگردان امام صادق عليه‌السلام بود و در مكتب آن بزرگوار تكامل يافت و در زمان امام كاظم عليه‌السلام به اوج ترقي و شكوفايي رسيد و از خواص آن حضرت شمرده مي‌شد. در آغاز جواني وارد مكتب‌هاي مختلف شده ولي هيچ كدام نتوانست روح ناآرامش را تسكين بخشد و پس از سير مكتب‌هاي گوناگون به وسيله‌ي عمويش با امام صادق عليه‌السلام آشنا شد. با اين‌كه از آغازين روزهاي تولد اسلام بحث‌هاي مختلفي در جامعه‌ي اسلامي وجود داشت، اما در قرن دوم هجري اين امر تشديد پيدا كرد؛ چرا كه از يك سو دانشمندان مسلمان با فلسفه‌ي يونان و افكار دانشمندان بيگانه آشنا شدند و از سوي ديگر فرقه‌هاي گوناگون مذهبي در داخل جامعه‌ي اسلامي رشد و نمو يافت؛ آن‌چه به اين امر گسترش بيشتر مي‌بخشيد، آن بود كه خلفاي عباسي براي منحرف كردن ذهنيت مردم از امامان شيعه به اين امور بال و پر بسيار مي‌دادند. هشام در اين زمينه‌ها از شمشير براي هارون برنده‌تر بود؛ وي طي مناظره‌اي ساختگي كه توسط وزير او به عمل آمده اميرمؤمنان را امام كاظم عليه‌السلام معرفي كرده بود؛ هارون كنيه‌اش را به دل گرفت؛بدين ترتيب هشام متواري گرديد و در اثر همان اضطراب و ترس، سخت بيمار شد و به لقاي معبودش شتافت.

هشام بن سالم

بعد از شهادت امام صادق عليه‌السلام فرزند او عبدالله ادعاي امامت كرد و عده‌اي را نزد خود جمع نمود؛ هشام بن سالم يكي از افراد مؤثري بود كه توانست شيعيان را متوجه امام كاظم عليه‌السلام كند و دور عبدالله را خالي گرداند. او يكي از اصحابي است كه در علم توحيد تبحر خاص داشت و امام كساني را كه در موضوع توحيد مي‌خواستند بحث كنند به او ارجاع مي‌داد؛ هشام با بهره‌گيري از مكتب امام صادق عليه‌السلام كتب متعدي را تأليف كرد؛ همچنين در نقل علوم و معارف اهل بيت تلاش بسياري كرد تا آن‌جا كه رواياتش در كتب اربعه به 663 روايت مي‌رسد.

یونس بن عبدالرحمان

پس از شهادت امام كاظم عليه‌السلام گروهي براي بهره‌گيري از اموالي كه به نام آن حضرت در اختيار داشتند، خود را واقفيه ناميدند و شهادت امام را منكر شده و عليه امام رضا عليه‌السلام شبهاتي را مطرح كردند؛ يونس بن عبدالرحمان يكي از برجسته‌ترين افرادي بود كه از حريم امامت و رهبري و زعامت امام رضا عليه‌السلام دفاع كرد. او در پرتو شاگردي مكتب پربار امام هفتم و هشتم، يكي از چهره‌هاي درخشان اصحاب به شمار مي‌رفت؛ تا آن‌جا كه امام رضا عليه‌السلام اصحاب را براي پرسش‌هاي ديني‌شان به او ارجاع مي‌داد، و امام هشتم عليه‌السلام مكرر از او تجليل كرده و از آن جمله مي‌فرمود: «يونس بن عبدالرحمان سلمان زمان خود بود» [24] . او از جمله اصحابي است كه تمامي فقهاي شيعه بدون هيچ شبهه‌اي به مقام علمي و فقهي او اعتراف دارند.

سعد بن سعد قمي

او شخصيتي جليل القدر بوده است و افتخار مصاحبت سه امام، يعني امام كاظم عليه‌السلام، امام رضا عليه‌السلام، و امام جواد عليه‌السلام را داشته، و از هر سه امام روايت نموده است. تمامي علماي رجال كه پيرامون روات شيعه كتاب نوشته‌اند او را به وثاقت ياد كرده‌اند و در كلام امام جواد عليه‌السلام تعابيري در حق او وارد شده كه حاكي از رفعت منزلت و جايگاه اوست. [25] . از احاديث ارزشمند ايشان حديثي است كه از امام ابوالحسن رضا عليه‌السلام در مورد زيارت فاطمه‌ي معصومه دختر موسي بن جعفر عليهماالسلام سؤال كرده كه امام پاسخ داده‌اند: «من زارها فله الجنة»، هر كه او را زيارت كند ثواب او بهشت است [26] ، در كتب اربعه 74 روايت از او نقل شده است.

نگرشي بر مذاهب فاسده در زمان آن حضرت

اشاره

شيعه گروهي از مسلمانان هستند كه بر عهد و پيمان پيامبر مبني بر جانشيني حضرت علي عليه‌السلام استوار ماندند و اعتقاد دارند امامت نيز همانند نبوت منصبي است كه به وسيله‌ي خداوند تعيين مي‌گردد؛ اين مذهب با اين عقيده امري نيست كه همانند ساير مذاهب بعد از پيامبر تكون يافته باشد؛ بلكه از آغازين روزهاي نبوت پيامبر، امامت اميرمؤمنان اعلام گرديد. بر اساس اين عقيده، امامت از اصول دين و ركن ركيني از اركان مذهب است كه براي پيامبر جايز نيست آن را مهمل گذارده و انتخاب آن را به جامعه تفويض كند؛ چنان كه براي استدلال آن به آيات قرآني و آن‌چه از ايشان در روز غديرخم و... فرموده استناد كرده‌اند. گروه ديگري از مسلمانان، امامت را منصبي سياسي دانسته كه در اختيار جامعه مي‌باشد؛ نامگذاري پيروان آن حضرت به شيعه به خاطر آن بود كه پيامبر دوستان آن حضرت را شيعه ناميد. اين مبناي عقيده‌ي كليه گروه‌هايي است كه شيعه ناميده مي‌شوند؛ اما به مرور زمان و برحسب سياست‌هاي دوران‌هاي مختلف و بحث‌هاي كلامي به گروه‌هاي مختلفي منشعب شدند؛ اما از آنان سه گروه باقي مانده‌اند: اماميه، زيديه، اسماعيليه، كه گروه اول معتقد به امامت دوازده امام مي‌باشند. در اين جا از گروه‌هايي بحث مي‌كنيم كه در زمان امام كاظم عليه‌السلام به وجود آمده‌اند:

اسماعيليه

آنان گروهي هستند كه مي‌پندارند امام بعد از امام صادق عليه‌السلام فرزندش اسماعيل است؛ او نمي‌ميرد و مهدي قائم اوست و بازمي‌گردد و جهان را در اختيار مي‌گيرد؛ چنان كه در مرگ وي اختلاف نظر دارند؛ بعضي از آنان عقيده را بر آن است كه او نمرده و امام صادق عليه‌السلام مرگش را اظهار نمود به خاطر تقيه كردن از بني‌عباس. و برخي از آنان گويند: مرگش صحيح است و اما امامت در فرزندان او باقي است؛ يعني امام بعد از اسماعيل پسرش محمد است؛ اين گروه را مباركيه نامند؛ از اين گروه بعضي بر محمد پايدارند و قايل به رجعت او هستند؛ برخي از آنان گويند محمد مرده و امامت در افراد ديگري جريان دارد، و آنان را باطنيه نامند. اما براساس عقيده‌ي شيعه، امام صادق عليه‌السلام هرگز امامت اسماعيل را اعلام نفرمود و مردم به گمان اين كه امامت در فرزند بزرگتر امام محقق مي‌شود؛ اين پندار را پذيرفتند، و اسماعيل در زمان پدرش مرد و امام صادق عليه‌السلام جسد او را به همه نشان داد.

فطحيه

اينان گروهي هستند که قايل به انتقال امامت از امام صادق عليه‌السلام به فرزندش عبدالله افطح مي‌باشند؛ او برادر اسماعيل مي‌باشد و بزرگترين فرزند آن حضرت است؛ آنها معتقدند که امامت در فرزند بزرگ امام محقق مي‌گردد. عبدالله بعد از پدرش هفتاد روز زندگي کرد و بدون آن که فرزند پسري داشته باشد مرد؛ اين گروه را از آن جهت فطحيه ناميدند که عبدالله سر يا پايش بزرگ بود. بعد از شهادت امام صادق عليه‌السلام گروه کثيري از بزرگان و فقهاي شيعه به او گرويده و هيچ شکي نداشتند که امات در وي و فرزندانش محقق است. ائمه عليهم‌السلام پيشواي بعد از خود را به جامعه معرفي مي‌کردند اما چون امام صادق عليه‌السلام در زماني به سر مي‌برد که به جهت حفظ جان امام کاظم عليه‌السلام قدرت بيان علني اين امر را نداشت، تنها به اصحاب خاص خود اين امر را متذکر شد؛ تا آن جا که - همان‌گونه که گذشت - وصي خود را منصور دوانيقي، و در مرحله بعد فرماندار مدينه، آنگاه عبدالله سپس موسي بن جعفر عليهماالسلام ذکر کرد؛ اما ائمه عليهم‌السلام اعلام فرموده بودند که امامت در فرزندي از امام محقق مي‌شود که از عيوب سالم باشد. گروه بسياري از شيعيان با سؤالاتي که از او نمودند از عدم لياقت عبدالله آگاه شدند و بدين جهت از قول به امامت وي دست برداشتند. از جهت ديگر عبدالله پس از هفتاد روز وفات يافت و فرزند پسري نداشت که اين امر باعث شد اکثر قريب به اتفاق قايلين به امامتش از اين عقيده بازگردند؛ لکن عده‌اي بر عقيده به امامت او ماندند و امام بعدي خود را امام کاظم عليه‌السلام قلمداد کردند.

واقفیه

آنان كساني هسستند كه امامت امام صادق عليه‌السلام را پذيرفته‌اند آنگاه مي‌پندارند كه امام كاظم عليه‌السلام زنده است و همانند حضرت عيسي به آسمان رفته و همچون مهدي منتظر مي‌باشد؛ آنان همچنين گويند: او بر هارون الرشيد وارد شد و از نزد وي خارج نگرديد، آنان به امامت او اعتقاد دارند و گفته‌اند مرگ او برايمان مشكوك است و تا يقين نكنيم به مرگ او معتقد نمي‌شويم. كيفيت پيدايش اين گروه چنان است كه: امام كاظم عليه‌السلام همان طور كه گفتيم چند سالي را در زندان به سر مي‌برد؛ از اين رو اموال زكات و خمسي كه براي آن حضرت فرستاده مي‌شد نزد وكلاي ايشان آورده مي‌شد؛ از طرف ديگر امكان توزيع سريع آنها نبود؛ چرا كه حكومت وقت همواره درصدد بود كه به اين اموال دست يافته و آنها را تصاحب نمايد و فقط مقداري از آنها مخفيانه به گروه اندك و قابل اعتمادي پرداخت شده بود و اگر اين مسايل نبود امام همچون امامان قبل و بعد از خود و در زمان حياتش آنها را تقسيم مي‌كرد. از اين گذشته همه اين اموال متعلق به فقرا نبود؛ بلكه بخشي از آنها اموالي بود كه علاقمندان ايشان از روي عشق و علاقه به آن حضرت و به عنوان تجليل و احترام و هديه در اختيار ايشان گذارده بودند. جاذبه‌ي اين اموال باعث شد كه بعضي از وكلا شهادت امام را انكار نمايند تا بتوانند آنها را تصاحب كنند و از دادن اموال به وصي واقعي آن حضرت در امان باشند؛ از اين رو در ميان شيعيان منتشر كردند كه امام كاظم عليه‌السلام نمرده بلكه او قائم آل محمد است؛ كه با اين كار عده‌اي را به دنبال خود كشاندند؛ اما هنگام مرگ وصيت كردند كه اموال به ورثه‌ي امام كاظم عليه‌السلام داده شود. بدين ترتيب براي مردم روشن شد كه گفتار آنان براي تصاحب اموال بوده و منشأ صحيحي ندارد. جواد قيومي اصفهاني 1 / 6 / 1377

نيايش‌ها و ادعيه ي آن حضرت

ادعيه‌ي آن حضرت در ثناي الهي و درخواست حوايج از او

دعاوه في التسبيح لله سبحانه في اليوم التاسع من الشهر

اشاره

سبحان من ملا الدهر قدسه، سبحان من لا يغشي الامد نوره، سبحان من اشرق كل ظلمة بضوئه، سبحان من يدين لدينه كل دين و لا يدان لغير دينه دين. سبحان من قدر كل شيء بقدرته، سبحان من ليس لخالقيته حد، و لا لقادريته نفاد، سبحان الله العظيم و بحمده.

دعاي آن حضرت در تسبيح خداي سبحان در روز نهم ماه

پاك و منزه است آن كه قداستش جهاني را پر كرده؛ پاك و منزه است آن‌كه گذشت زمان، نورش را به خاموشي مبدل نمي‌سازد؛ پاك و منزه است آن كه هر تاريكي با فروغش روشني مي‌گيرد؛ پاك و منزه است آن كه هر ديندارى به آيين او گرويده و جز به دين او نمي‌گروند. پاك و منزه است آن كه هر چيز با قدرت و نيروي او نيرو مي‌گيرد؛ پاك و منزه است آن كه براي آفريدگاري‌اش حد و براي قدرت و توانايي‌اش زوالي نيست؛ پاك و منزه است خداي بزرگ و او را مي‌ستايم.

دعاوه في التحميد لله تعالي

اشاره

الحمد لله بنعمته تتم الصالحات

دعاي آن حضرت در ستايش خداي بزرگ

سپاس خدايي را سزاست كه به نعمتش كارهاي نيك پايان مي‌پذيرد.

دعاوه في المناجاة، المسمي بدعاء الاعتقاد

اشاره

الهي ان ذنوبي و كثرتها قد غيرت [27] وجهي عندك، و حجبتني عن استيهال رحمتك، و باعدتني عن استنجاز مغفرتك. و لو لا تعلقي بالائك، و تمسكي بالرجاء لما وعدت امثالي من المسرفين، و اشباهي من الخاطئين، بقولك: «يا عبادي الذين اسرفوا علي انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعا انه هو الغفور الرحيم» [28] ، و حذرت القانطين من رحمتك، فقلت: «و من يقنط من رحمة ربه الا الضالون» [29] ، ثم ندبتنا برحمتك الي دعاءك، فقلت: «ادعوني استجب لكم ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين» [30] . الهي لقد كان ذل الاياس علي مشتملا، و القنوط من رحمتك بي ملتحفا، الهي قد وعدت المحسن ظنه بك ثوابا، و اوعدت المسيء ظنه بك عقابا.اللهم و قد اسبل دمعي حسن ظني [31] بك في عتق رقبتي من النار، و تغمد زللي، و اقالة عثرتي، و قلت و قولك الحق، لا خلف له و لا تبديل: «يوم ندعوا كل اناس بامامهم» [32] ، ذلك يوم النشور اذا نفخ في الصور و بعثر ما في القبور. [33] . اللهم اني اقر و اشهد و اعترف و لا اجحد، و اسر و اظهر، و اعلن و ابطن، بانك انت الله الذي لا اله الا انت وحدك لا شريك لك، و ان محمدا عبدك و رسولك، و ان عليا اميرالمؤمنين و سيد الوصيين و وارث علم النبيين، و قاتل المشركين و امام المتقين، و مبير المنافقين، و مجاهد الناكثين و القاسطين و المارقين، امامي و محجتي و من لا اثق بالاعمال و ان زكت، و لا اراها منجية و ان صلحت الا بولايته و الايتمام به، و الاقرار بفضائله، و القبول من حملتها، و التسليم لرواتها. اللهم و اقر باوصيائه من ابنائه، ائمة و حججا، و ادلة و سرجا، و اعلاما و منارا، و سادة و ابرارا، و ادين بسرهم و جهرهم، و باطنهم و ظاهرهم، و حيهم و ميتهم، و شاهدهم و غائبهم، لا شك في ذلك و لا ارتياب، و لا تحول عنه و لا انقلاب. اللهم فادعني يوم حشري و حين نشري بامامتهم، و احشرني في زمرتهم، و اكتبني في اصحابهم، و اجعلني من اخوانهم، و انقذني بهم يا مولاي من حر النيران، فانك ان اعفيت منها كنت من الفائزين. اللهم و قد اصبحت في يومي هذا، لا ثقة لي و لا مفزع، و لا ملجأ و لا ملتجأ غير من توسلت بهم اليك من ال رسولك صلي الله عليه: علي اميرالمؤمنين و سيدتي فاطمة الزهراء [34] و الحسن و الحسين و الائمة من ولدهم، و الحجة [35] المستورة من ذريتهم، المرجو للامة من بعدهم و خيرتك عليه و عليهم‌السلام. اللهم فاجعلهم حصني من المكاره، و معقلي من المخاوف، و نجني بهم من كل عدو طاغ و فاسق باغ [36] ، و من شر ما اعرف و ما انكر، و ما استتر علي و ما ابصر، و من شر كل دابة ربي اخذ بناصيتها ان

ربي علي صراط مستقيم. اللهم توسلي اليك بهم، و تقربي بمحبتهم، افتح علي ابواب رحمتك و مغفرتك، و حببني الي خلقك، و جنبني عداوتهم و بغضهم انك علي كل شيء قدير. اللهم و لكل متوسل ثواب، و لكل ذي شفاعة حق، فاسألك بمن جعلته اليك سببي و قدمته امام طلبتي، ان تعرفني بركة يومي هذا و عامي هذا و شهري هذا. اللهم فهم معولي في شدتي و رخائي، و عافيتي و بلائي، و نومي و يقظتي، و ظعني و اقامتي، و عسري و يسري، و صباحي و مسائي، و منقلبي و مثواي. اللهم فلا تخلني بهم من نعمتك، و لا تقطع رجائي من رحمتك، و لا تفتني باغلاق ابواب الارزاق و انسداد مسالكها، و افتح لي من لدنك فتحا يسيرا، و اجعل لي من كل ضنك مخرجا، و الي كل سعة منهجا، برحمتك يا ارحم الراحمين. اللهم و اجعل الليل و النهار مختلفين علي، برحمتك و معافاتك و منك و فضلك، و لا تفقرني الي احد من خلقك برحمتك يا ارحم الراحمين، انك علي كل شيء قدير و بكل شيء محيط، و حسبنا الله و نعم الوكيل.

دعاي آن حضرت در مناجات، به نام دعاي اعتقاد

خدايا! گناهانم و كثرت آنها چهره‌ام را در برابرت تغيير داده و مرا از قابليت شمول رحمتت بازداشته؛ و مرا از تحقق وعده‌ي مغفرت و بخشايشت دور ساخته است. و اگر چنگ زدن من به نعمتهايت و تمسكم به اميد تو نبود، امثال و نظاير مرا از مسرفان و خطاكاران وعده نمي‌دادي؛ آن‌جا كه فرمودي: «اي بندگان من كه بر خود اسراف و ستم كرده‌ايد! از رحمت الهي نااميد نباشيد كه خداوند تمامي گناهان شما را مي‌آمرزد؛ به درستي كه او آمرزنده و مهربان است» و نااميدان از رحمتت را برحذر داشته و فرمودي: «و جز گمراهان چه كسي از رحمت پروردگارش مأيوس مي‌شود؟!» آنگاه به سبب رحمتت ما را به خواندن خود فراخوانده و فرمودي:«مرا بخوانيد تا (دعاي) شما را اجابت كنم! كساني كه از عبادتم استكبار مي‌ورزند، با ذلت و خواري داخل جهنم مي‌گردند». خدايا! ذلت يأس مرا دربرگرفته و نااميدي از رحمتت شامل حالم گرديده؛ خدايا! به آن‌كه گمان نيك به تو دارد وعده دادي و كسي را كه گمان بد به تو دارد، تهديد به عقاب كردي. خدايا! گمان نيك من به تو در رهايي‌ام از آتش دوزخ، و بخشش خطايم و ناديده گرفتن لغزشم، اشك مرا جاري ساخت؛ و فرمودي در حالي كه گفتارت حق است و تخلف و تبديلي در آن نيست: «روزي كه هر گروهي را به نام پيشوايشان مي‌خوانيم»، آن روز، روز زنده شدن است؛ آن‌گاه كه در صور دميده شده و آن‌چه در قبرها است، برانگيخته مي‌شود. خدايا! اقرار كرده و گواهي مي‌دهم و اعتراف كرده و انكار نمي‌كنم و آشكار و نهان و ظاهر و پنهان مي‌گويم: تو خدايي هستي كه معبودي جز تو نيست؛ يگانه‌اي و شريكي نداري و محمد بنده و فرستاده توست و علي اميرمؤمنان و سيد جانشينان، و وارث علم پيامبران و قاتل مشركان و امام پرهيزكاران و نابود كننده‌ي منافقان و جهادگر با پيمان‌شكنان و از حق بيرون روندگان و خارج شوندگان از دين، امام و راهنماي من است؛ و آن‌كه به اعمالم اگر چه پاك باشد اعتمادي نداشته و آنها را نجات دهنده نمي‌يابم اگر چه صالح باشد، جز با ولايتش و پيروي از او و اقرار به فضائلش و پذيرش از راويان فضائلش و انقياد در برابر آنها. خدايا! به جانشينان وي از فرزندانش اقرار مي‌كنم؛ (آنان كه) پيشوايان و حجت‌ها، و راهبران و چراغ‌هاي هدايت، پرچم‌هاي ايمان و پرتوهاي هدايت، و آقايان و نيكانند؛ و به آشكار و نهان، و ظاهر و باطنشان، و زنده و مرده‌ي آنان، و شاهد و غايبشان ايمان مي‌آورم؛ شك و شبهه‌اي در آن نبوده، و هيچ تحول و دگرگوني در آن وجود ندارد. خدايا! در روز رستاخيز و برانگيخته شدن، مرا به امامت آنان بخوان! و در زمره‌ي ايشان محشور نما! و در

زمره‌ي اصحابشان نامم را بنويس! و از برادرانشان قرار ده! و اي مولايم به واسطه‌ي آنان مرا از آتش جهنم رهايي بخش! چرا كه اگر مرا از آن عافيت بخشي، از رستگاران مي‌گردم. خدايا! صبح كردم در حالي كه اطمينان و اعتماد و پناه و پناهگاهي نداشتم جز آنان كه نزد تو آوردم از خاندان پيامبرت - كه درود تو بر او باد- علي اميرمؤمنان و خانم بزرگوارم فاطمه‌ي زهرا و حسن و حسين و پيشوايان از فرزندانش و حجت پوشيده از نوادگان ايشان و كسي كه بعد از ايشان اميد مردم بوده و برگزيده‌ي تو است؛ بر او و ايشان درود باد. خدايا! آنان را پناهم در سختي‌ها و ياورم در موارد ترسناك قرار ده! و به واسطه‌ي آنان مرا از هر دشمني طغيانگر و فاسق تجاوزگر، و از شر آن‌چه مي‌شناسم و آن‌چه نمي‌شناسم، و آن‌چه از من پوشيده بوده و آن‌چه مي‌بينم، و از شر هر جنبنده‌اي كه وجودش در اختيار پروردگارم است، نجات ده! پروردگارم در راه مستقيم قرار دارد. خدايا! توسلم به تو به وسيله‌ي آنان بوده و نزديكي‌ام به تو با محبت آنان است؛ رحمت و بخششت را بر من بگشا! و مرا نزد خلقت محبوب بدار! و دشمني و عداوتشان را از من دور بدار! تو بر هر كار قادري. خدايا! براي هر توسل كننده‌اي ثواب و براي هر شفاعت خواهي حقي است؛ به حق آن كه او را وسيله‌ي خودم به سوي تو و پيشاپيش حاجتهايم قرار دادم، از تو مي‌خواهم كه بركت اين روز و سال و ماهم را به من بنماياني. خدايا! آنان تكيه‌گاه من در سختي‌ها و آساني‌ها، تندرستي و بلا، خواب و بيداري، كوچ نمودن و اقامت، سختي و آساني، صبح و شام، و در بازگشت و جايگاهم، مي‌باشند. خدايا! پس به حق آنان مرا از نعمتت خالي مگردان و اميدم را از رحمتت قطع مكن! و مرا به بستن درهاي روزي آزمايش مفرما! و از جانب خودت راه گشايش آساني را برايم بگشا! و از هر سختي راه، رهايي‌ام ده! و به سوي هر گشايشي طريقي برايم بگشا! به رحمتت اي مهربانترين مهربانان! خدايا! شب و روز را همراه با رحمت و تندرستي و منت و فضيلت برايم درگذر قرار ده! و مرا به احدي نيازمند مگردان! به رحمتت اي مهربانترين مهربانان! تو بر هر كار احاطه داري؛ خدا ما را كافي و بهترين وكيل است.

دعاوه لهدايته الي سواء السبيل

اشاره

اللهم انك اخذت بناصيتي و قلبي، فلم تملكني منهما فاذ فعلت ذلك بهما فانت وليهما، فادهما الي سواء السبيل. يا رب يا رب يا رب، ما اقدرك ما اقدرك ما اقدرك علي تعويض كل من كانت له قبلي تبعة و تغفرلي، فان مغفرتك للظالمين.

دعاي آن حضرت براي هدايت شدن به راه راست

خدايا! تو زمام هستي و جان و قلبم را در اختيار داري و مرا مالك هيچ كدام ننموده‌اي؛ در اين صورت تو سرپرست و صاحب اختيار آن دو هستي؛ پس آنها را به راه راست هدايت نما. پروردگارا! پروردگارا! پروردگارا! چه توانايي، چه توانايي، چه توانايي براي آن كه بتواني دلهاي كساني را كه از طرف من برايشان خطايي صورت گرفته، عوض نمايي و از من درگذري! چرا كه بخشش تو براي ستمكاران است.

دعاوه لطلب العافية

اشاره

اللهم اني اسألك العافية، و اسألك جميل العافية، و اسألك شكر العافية، و اسألك شكر العافية.

دعاي آن حضرت براي درخواست سلامتي

خدايا! از تو سلامتي را خواهانم؛ و از تو سلامتي و تندرستي زيبا را مي‌خواهم! و از تو سپاس بر آن را خواهانم؛ و از تو سپاس بر آن را خواهانم.

دعاوه لطلب الايمان المستقر في القلب

اشاره

عن الفضل بن يونس، عن ابي الحسن عليه‌السلام قال: قال لي: اكثر من ان تقول: اللهم لا تجعلني من المعارين، و لا تخرجني من التقصير. قال: قلت: اما المعارين فقد عرفت فما معني: لا تخرجني من التقصير؟ قال: كل عمل تعمله تريد به وجه الله عزوجل فكن فيه مقصرا عند نفسك، فان الناس كلهم في اعمالهم فيما بينهم و بين الله عزوجل مقصرون.

دعاي آن حضرت براي درخواست ايمان استقرار يافته در قلب

فضل بن يونس از آن حضرت روايت كرده كه به او فرمود: بسيار اين جمله را تكرار كن: خدايا! مرا از كساني قرار نده كه ايمانشان به صورت امانت به آنان داده شده! و مرا از كساني قرار نده كه خود را بي‌گناه قلمداد مي‌كنند. مي‌گويد: گفتم: معناي جمله‌ي اول را دانستم! اما معني جمله‌ي دوم چيست؟ فرمود: هر عملي كه براي ذات مقدس خداوند انجام مي‌دهي، پيش خودت در مورد آن عمل خود را مقصر بدان؛ چرا كه تمامي مردم در انجام وظايف بندگي‌شان كوتاهي مي‌نمايند.

ادعيه‌ي آن حضرت در مورد نماز و آن‌چه به آن ارتباط دارد

دعاوه في المناجاة اذا قام الي محرابه في الليل

اشاره

اللهم انك خلقتني سويا، و ربيتني صبيا، و جعلتني غنيا مكفيا، اللهم اني وجدت فيما انزلته من كتابك، و بشرت به عبادك، ان قلت: «يا عبادي الذين اسرفوا علي انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعا انه هو الغفور الرحيم - و انيبوا الي ربكم و اسلموا له من قبل ان يأتيكم العذاب ثم لا تنصرون» [37] . و قد كان مني اللهم ما علمت، و ما انت اعلم به مني، فواسو اتاه مما احصاه كتابك، فلولا المواقف التي ارجو فيها عفوك الذي شمل كل شيء، لا لقيت بيدي، و لو ان احدا استطاع الهرب من ذنبه [38] ، لكنت انا احق بالهرب منه حيث لا يقدر. و لكن كيف لي بذلك، و انت لا يعزب عنك مثقال ذرة الا اتيت بها، و كفي بك جازيا، و كفي بك حسيبا. اللهم انك طالبي ان هربت، و مدركي ان فررت، فها انا بين يديك عبد ذليل، خاضع راغم، ان تعذبني فاني لذلك اهل، و هو يا رب منك عدل، و ان تغفر فانك تغفر قبيحا، فلتسعني رحمتك و عفوك، و البسني عافيتك. و اسالك بالحسني من اسمائك، و بما وارت الحجب من بهائك، او ترحم هذه النفس الجزوعة، و هذا البدن الهلوع، الذي لا يستطيع حر شمسك، فكيف يستطيع حر نارك، و الذي لا يستطيع صوت رعدك، فكيف يستطيع صوت غضبك. فارحمني اللهم اني امرؤ حقير، و خطري يسير، ان تعذبني، فلم يزد عذابي في ملكك مثقال ذرة، و لو كان ذلك لسالتك الصبر علي ذلك، و احببت ان يكون الملك لك. و لكن سلطانك اعظم، و ملكك ادوم من ان يزيد فيه طاعة المطيعين، او تنقص منه معصية المذنبين، فاغفرلي يا ارحم الراحمين، و صل علي محمد و اهل بيته، و اجز عنا افضل ما جزيت المرسلين، يا رب العالمين.

دعاي آن حضرت در مناجات، شب هنگام در محراب عبادت

خدايا! مرا معتدل و ميانه آفريدي و در كودكي مرا پروراندي؛ و مرا بي‌نياز و كفايت شده قرار دادي؛ خدايا در آن‌چه در كتابت نازل فرمودي و به بندگانت بشارت دادي چنين يافتم كه فرمودي: «اي بندگان من كه بر خود اسراف و ستم كرده‌ايد! از رحمت الهي نااميد نگرديد، به درستي كه خداوند تمامي گناهان شما را مي‌آمرزد چرا كه او بسيار آمرزنده و مهربان است و به سوي پروردگارتان انابه كنيد و تسليم فرمان او گرديد قبل از آن كه به عذاب دچار شويد؛ سپس از سوي هيچ كس ياري نشويد!». خدايا از من اعمالي انجام گرفته كه مي‌داني و آن‌چه تو بدان آگاهتري؛ پس واي بر من از آن‌چه نويسندگان درباره‌ي من نوشته‌اند و اگر جايگاههايي كه در آنها اميد عفوت كه شامل هر چيز مي‌شود، نبود، به دست خودم خود را هلاك مي‌كردم، و اگر فردي قدرت فرار از گناهش را داشت، من از او به فرار از گناهم شايسته‌تر بودم؛ چرا كه قدرت و توانايي ندارد. اما چگونه اين امر در مورد من مي‌تواند تحقق يابد! در حالي كه هيچ چيز اندكي نيز از تو مخفي نبوده و آنها را به حساب مي‌آوري؛ و كافي است كه تو پاداش دهنده و حسابرس باشي. خدايا! اگر بگريزم مرا مي‌يابي؛ و اگر فرار كنم بر من دست مي‌يابي؛ هم اكنون در پيشگاه تو هستم، به صورت بنده‌ي ذليل خاضع؛ اگر مرا عذاب كني، شايسته‌ي آنم؛ پروردگارا آن از عدالتت نشأت گرفته؛ و اگر بيامرزي، از كار زشت در مي‌گذري؛ و بايد رحمت و عفوت شامل حالم گردد و لباس عافيت به من پوشانده شود. و از تو مي‌خواهم به نام‌هاي نيكت، و آن حجاب‌هايي كه جلال عظمتت را پوشانيده، كه اين نفسي را كه بسيار بيتابي مي‌كند، و اين بدني را كه بسيار حريص و كم طاقت است، مشمول رحمتت قرار دهي؛ بدني كه تحمل گرماي خورشيد تو را ندارد، چگونه تحمل گرماي آتشت را دارد و بدني كه تحمل صداي آذرخش تو را ندارد، چگونه صداي غضبت را تحمل كند؟! خدايا! مرا مشمول رحمتت قرار ده كه شخصي فقير و پستم؛ و ارزش اندكي دارم؛ اگر مرا عذاب كني، عذابم به اندازه‌ي مثقالي به پادشاهيت نمي‌افزايد؛ و اگر بر آن مي‌افزود، از تو درخواست مي‌كردم كه به من توانايي تحمل آن را بدهي؛ و دوست داشتم كه پادشاهي براي تو باشد. اما سلطنتت برتر و فرمانروايي‌ات جاودانه‌تر از آن است كه اطاعت فرمانبران بر آن افزوده و يا گناه خطاكاران از آن بكاهد؛ اي مهربانترين مهربانان! از من درگذر و بر محمد و خاندانش درود فرست و او را از جانب ما پاداش بده؛ بهترين پاداشي كه به پيامبران داده‌اي؛ اي پروردگار جهانيان!

دعاوه في القيام بعد الركوع في صلاة الوتر

اشاره

هذا مقام من حسناته نعمة منك، و شكره ضعيف، و ذنبه عظيم، و ليس لذلك الا دفعك و رحمتك. اللهم انك قلت في كتابك المنزل علي نبيك المرسل: «كانوا قليلا من الليل ما يهجعون و بالاسحار هم يستغفرون» [39] ، طال هجوعي و قل قيامي، و هذا السحر و انا استغفرك لذنبي، استغفار من لا يجد لنفسه ضرا و لا نفعا، و لا موتا و لا حياة و لا نشورا.و في رواية: اللهم انك قلت في كتابك المنزل: «كانوا قليلا من الليل ما يهجعون و بالاسحار هم يستغفرون» [40] ، طال و الله هجوعي و قل قيامي، و هذا السحر و انا استغفرك لذنوبي، استغفار من لا يملك لنفسه ضرا و لا نفعا، و لا موتا و لا حياة و لا نشورا.

دعاي آن حضرت در قيام بعد از ركوع، در نماز وتر

اين جايگاه كسي است كه نيكيهايش نعمتي از جانب تو بوده و شكرش اندك است و گناهش بسيار؛ و تنها رحمت تو مي‌تواند آن را زايل سازد. خدايا! به درستي كه تو در كتابت كه بر پيامبر فرستاده شده‌ات نازل كردي، چنين فرمودي: «مقداري كمي از شب را خوابيده و سحرگاهان از خداوند طلب آمرزش مي‌كردند»، خوابم طولاني شده و برخاستنم اندك، و هم اكنون سحر است و من از گناهم طلب آمرزش دارم؛ طلب آمرزش كسي كه براي خودش قدرت رساندن ضرر و نفع و مرگ و حيات برانگيختن را ندارد. و در روايتي اين‌گونه آمده: خدايا! به درستي كه تو در كتابي كه نازل كردي چنين فرمودي: «مقداري كمي از شب را خوابيده و سحرگاهان از خداوند طلب آمرزش مي‌كردند»، سوگند به خدا! كه خوابم طولاني شده و برخاستنم اندك؛ و هم اكنون وقت سحر است و من از گناهانم طلب آمرزش دارم؛ طلب آمرزش كسي كه براي خودش قدرت رساندن ضرر و نفع و مرگ و حيات و برانگيختن را ندارد.

دعاوه في السجدة بعد الفراغ من صلاة الليل

اشاره

عن علي بن حديد قال: كان ابوالحسن عليه‌السلام يقول و هو ساجد بعد فراغه من صلاة الليل: لك المحمدة ان اطعتك، و لك الحجة ان عصيتك، لا صنع لي و لا لغيري في احسان الا بك، يا كائنا قبل كل شيء و يا مكون كل شيء انك علي كل شيء قدير. اللهم اني اعوذبك من العديلة عند الموت، و من شر المرجع في القبور، و من الندامة يوم الازفة، فاسالك ان تصلي علي محمد و اله و ان تجعل عيشتي عيشة نقية، و ميتتي ميتة سوية، و منقلبي منقلبا كريما غير مخز و لا فاضح. اللهم صل علي محمد و آله الائمة، ينابيع الحكمة، و اولي النعمة، و معادن العصمة، و اعصمني بهم من كل سوء، و لا تأخذني علي غرة و لا غفلة، و لا تجعل عواقب اعمالي حسرة، و ارض عني، فان مغفرتك للظالمين و انا من الظالمين. اللهم اغفرلي ما لا يضرك، و اعطني ما لا ينقصك، فانك الوسيع رحمته، البديع حكمته، و اعطني السعة و الدعة، و الامن و الصحة، و البخوع و القنوع، و الشكر و المعافاة، و التقوي و الصبر و الصدق عليك و علي اوليائك، و اليسر و الشكر. و اعمم بذلك يا رب اهلي و ولدي و اخواني فيك، و من احببت و احبني و ولدت و ولدني من المسلمين و المؤمنين، يا رب العالمين.

دعاي آن حضرت در سجده، بعد از فراغت از نماز شب

علي بن حديد روايت مي‌كند كه آن حضرت بعد از فارغ شدن از نماز شب اين دعا را در سجده مي‌خواند: اگر فرمانبردار تو باشم، سپاس تو را سزاست؛ اگر نافرماني تو را نمايم، حجت و دليل از آن توست؛ من و غير من جز به واسطه‌ي احسان تو قدرت انجام كاري را نداريم؛ اي آن كه قبل از هر چيز موجود بودي! و اي موجود بعد از فناي هر چيز! تو بر هر كار قادري. خدايا! از عدول از حق به باطل در هنگام مرگ، و از شر بازگشت به قبر و از پشيماني در روز قيامت به تو پناه مي‌برم. پس، از تو مي‌خواهم كه بر محمد و خاندانش درود فرستي و زندگي‌ام را زندگي پاك و مرگم را مرگي نيكو و بازگشتم را بازگشتي بزرگوارانه قرار دهي در حالي كه خوار و خفيف نباشم. خدايا! بر محمد و خاندانش درود فرست! آن پيشواياني كه چشمه‌هاي حكمت، صاحبان نعمت و معدن‌هاي عصمت و پاكي‌اند. و به واسطه‌ي آنان مرا از هر بدي پناه ده و در حال غفلت و غرور جانم را مگير! كارهايم را به حسرت و افسوس پايان نبخش و آنان را از من راضي گردان؛ چرا كه بخششت براي ستمگران است و من در زمره‌ي ستمگرانم. خدايا! آن‌چه را به تو ضرر نمي‌رساند بر من ببخشاي و آن‌چه را از تو نمي‌كاهد به من عطا فرما؛ چرا كه رحمتت گسترده، حكمتت ابتكاري است. و گشايش و راحتي، امنيت و سلامتي، ايمني و شكر، تندرستي و تقوا، صبر و راستي بر تو و دوستانت و آساني و سپاسگزاري را به من عطا كن. پروردگارا! اين امور را نسبت به خاندان و فرزندان و برادران ايماني‌ام از مسلمانان و مؤمنان، كساني كه دوستشان دارم و مرا دوست دارند و زائيده و فرزندان منند، تعميم ده؛ اي پروردگار جهانيان!

دعاوه حين سمع اذان الصبح و المغرب

اشاره

اللهم اني اسألك باقبال نهارك و ادبار ليلك و حضور صلاتك و اصوات دعاتك ان تتوب علي، انك انت التواب الرحيم.

دعاي آن حضرت هنگام شنيدن اذان صبح و مغرب

خدايا! از تو مي‌خواهم به آمد و شد روز و شب و حضور درود فرستندگان و صداهاي خوانندگان كه توبه‌ام را بپذيري؛ به درستي كه تو بسيار توبه‌پذير و مهرباني.

دعاوه في القنوت

اشاره

يا مفزغ الفازع و مأمن الهالع، و مطمع الطامع و ملجأ الضارع، يا غوث اللهفان و مأوي الحيران، و مروي الظمان و مشبع الجوعان، و كاسي العريان، و حاضر كل مكان، بلا درك و لا عيان، و لا صفة و لا بطان. عجزت الافهام و ضلت الاوهام عن موافقة صفة دابة من الهوام فضلا عن الاجرام العظام مما انشأت حجابا لعظمتك، و اني يتغلغل الي ما وراء ذلك بما لا يرام، تقدست يا قدوس عن الظنون و الحدوس، و انت الملك القدوس، باريء الاجسام و النفوس، و منخر العظام و مميت الانام و معيدها بعد الفناء و التطميس. اسألك يا ذا القدرة و العلا، و العز و الثناء ان تصلي علي محمد و اله، اولي النهي و المحل الاوفي و المقام الأعلي، و ان تعجل ما قد تاجل، و تقدم ما قد تاخر، و تأتي بما قد اوجبت اتيانه [41] ، و تقرب ما قد تاخر في النفوس الحضرة [42] اوانه، و تكشف البأس و سوء اللباس، و عوارض الوسواس الخناس في صدور الناس، و تكفينا ما قد رهقنا، و تصرف عنا ما قد ركبنا، و تبادر اصطلام الظالمين، و نصر المؤمنين و الادالة من المعاندين، امين رب العالمين.

دعاي آن حضرت در قنوت

اي پناه پناهنده! اي ايمني‌بخش شخص ترسان! اميد طمع‌كننده! تكيه‌گاه ذليل! پناه مضطر! پناهگاه سرگردان! سيراب كننده‌ي تشنه! سير كننده‌ي گرسنه! پوشاننده‌ي عريان! و حاضر در هر مكان بدون اين‌كه ديده شوي و توصيف گردي و مصاحب و همراهي داشته باشي. عقول عاجز شده و اوهام گمراه گرديده‌اند از اين كه وصف يكي از جنبندگانت را دريابند تا چه رسد به اجسام بزرگ، از آن‌چه به عنوان حجابي براي عظمتت ايجاد كرده‌اي! و چگونه قصد فهم غير اين موارد را بنمايد، اي پاك از گمان و حدس! پاك گرديدي و تو پادشاه پاكي هستي؛ ايجاد كننده‌ي موجودات و جانها، و پوساننده‌ي استخوان‌ها، و ميراننده‌ي انسان‌ها و بازگرداننده‌ي آنها بعد از فناء و زوال مي‌باشي. اي صاحب قدرت و برتري و عزت و ستايش! از تو مي‌خواهم كه بر محمد و خاندانش آن صاحبان عقل و داراي جايگاه‌هاي برتر درود فرستي و در آن‌چه را انجامش به تأخير افتاده تعجيل نمايي و آن‌چه را به تأخير افتاده مقدم داري، و آن‌چه را كه انجامش را واجب كرده‌اي به تحقق رساني و زمان انجام آن‌چه را انجامش براي زندگان به تأخير افتاده نزديك گرداني و عذاب و همنشين بد و پيامدهاي وسوسه كننده در درون سينه‌هاي مردم را برطرف نمايي و آن‌چه را كه دامنگير ما شده كفايت كني و آن‌چه را كه بر ما عارض شده برطرف سازي و به نابودي ستمگران و ياري مؤمنان و غلبه بر معاندان تسريع فرمايي؛ اي پروردگار جهانيان اجابت فرما!

دعاوه في حال قنوته

اشاره

اللهم اني و فلان بن فلان عبدان من عبيدك، نواصينا بيدك، تعلم مستقرنا و مستودعنا، و منقلبنا و مثوانا، و سرنا و علانيتنا، تطلع علي نياتنا و تحيط بضمائرنا، علمك بما نبديه كعلمك بما نخفيه، و معرفتك بما نبطنه كمعرفتك بما نظهره. و لا ينطوي عندك شيء من امورنا، و لا يستتر دونك حال من احوالنا، و لا منك معقل يحصننا، و لا حرز يحرزنا، و لا مهرب لنا نفوتك به، و لا يمنع الظالم منك حصونه، و لا يجاهدك عنه جنوده، و لا يغالبك مغالب بمنعة، و لا يعازك معاز بكثرة، انت مدركه اينما سلك، و قادر عليه اينما لجأ. فمعاذ المظلوم منا بك، و توكل المقهور منا عليك و رجوعه اليك، يستغيث بك اذا خذله المغيث، و يستصرخك اذا قعد عنه النصير، و يلوذ بك اذا نفته الافنية، و يطرق بابك اذا اغلقت عنه الابواب المرتجة، و يصل اليك اذا احتجبت عنه الملوك الغافلة، تعلم ما حل به قبل ان يشكوه اليك، و تعلم ما يصلحه قبل ان يدعوك له، فلك الحمد سميعا بصيرا لطيفا عليما خبيرا قديرا. و انه قد كان في سابق علمك، و محكم قضاءك، و جاري قدرك، و نافذ أمرك، و ماضي مشيتك في خلقك اجمعين، شقيهم و سعيدهم، و برهم و فاجرهم، ان جعلت لفلان بن فلان علي قدرة. فظلمني بها و بغي علي بمكانها، و استطال و تعزز بسلطانه الذي خولته اياه، و تجبر و افتخر بعلو حاله الذي نولته، و غره املاؤك له، و اطغاه حلمك عنه، فقصدني بمكروه عجزت عن الصبر عليه، و تعمدني بشر ضعفت عن احتماله، و لم اقدر علي الاستنصاف [43] منه لظعفي، و لا علي الانتصار لقلتي، فوكلت امره اليك، و توكلت في شانه عليك، و توعدته بعقوبتك، و حذرته ببطشك، و خوفته نقمتك، فظن ان حلمك عنه من ضعف، و حسب ان املاءك له من عجز، و لم تنهه واحدة عن اخري، و لا انزجر عن ثانية باولي. لكنه تمادي في غيه، و تتابع في ظلمه، و لج في عدوانه، و استشري في طغيانه، جراة عليك يا سيدي و مولاي، و تعرضا لسخطك الذي لا ترده عن الظالمين، و قلة اكتراث بأسك الذي لا تحبسه عن الباغين. فها انا ذا يا سيدي مستضعف في يده، مستضام تحت سلطانه، مستذل بفنائه، مغلوب مبغي علي، مرعوب و جل خائف، مروع مقهور، قد قل صبري و ضاقت حيلتي، و انغلقت علي المذاهب الا اليك، و انسدت عني الجهات الا جهتك، و التبست علي اموري في دفع مكروهه عني، و اشتبهت علي الاراء في ازالة ظلمه، و خذلني من استنصرته من خلقك، و اسلمني من تعلقت به من عبادك، فاستشرت نصيحي فاشار علي بالرغبة اليك، و استرشدت دليلي فلم يدلني الا اليك. فرجعت اليك يا مولاي صاغرا راغما مستكينا، عالما انه لا فرج لي الا عندك، و لا خلاص لي الا بك، انتجز وعدك في نصرتي و اجابة دعائي، لان قولك

الحق الذي لا يرد و لا يبدل، و قد قلت تبارك و تعاليت: «و من بغي عليه لينصرنه الله» [44] ، و قلت جل ثناؤك و تقدست اسماؤك: «ادعوني استجب لكم» [45] . فانا فاعل ما امرتني به، لا منا عليك، و كيف امن به و انت عليه دللتني، و استجب لي كما وعدتني، يا من لا يخلف الميعاد، و اني لأعلم يا سيدي ان لك يوما تنتقم فيه من الظالم للمظلوم، و اتيقن ان لك وقتا تأخذ فيه من الغاصب للمغصوب، لانه لا يسبقك معاند، و لا يخرج من قبضتك منابذ، و لا تخاف فوت فائت، و لكن جزعي و هلعي لا يبلغان الصبر علي اناتك و انتظار حلمك. فقدرتك يا سيدي فوق كل قدرة، و سلطانك غالب كل سلطان، و معاد كل احد اليك و ان امهلته، و رجوع كل ظالم اليك و ان انظرته، و قد اضرني يا سيدي حلمك عن فلان، و طول اناتك له و امهالك اياه، فكاد القنوط يستولي علي لولا الثقة بك و اليقين بوعدك. فان كان في قضائك النافذ و قدرتك الماضية انه ينيب او يتوب او يرجع عن ظلمي و يكف عن مكروهي و ينتقل عن عظيم ما ركب مني، فصل اللهم علي محمد و ال محمد و اوقع ذلك في قلبه، قبل ازالة نعمتك التي انعمت بها علي، و تكدير معروفك الذي صنعته عندي. و ان كان علمك به غير ذلك من مقامه علي ظلمي، فاني اسألك يا ناصر المظلومين المبغي عليهم اجابة دعوتي، فصل علي محمد و ال محمد و خذه من مأمنه اخذ عزيز مقتدر، و افجأه في غفلته مفاجاة مليك منتصر، و اسلبه نعمته و سلطانه، و افضض عنه جموعه و اعوانه، و مزق ملكه كل ممزق، و فرق انصاره كل مفرق، و اعره من نعمتك التي لا يقابلها بالشكر، و انزع عنه سربال عزك الذي لم يجازه باحسان. و اقصمه يا قاصم الجبابرة، و اهلكه يا مهلك القرون الخالية، و ابره يا مبير الامم الظالمة، و اخذله يا خاذل الفرق الباغية، و ابتر عمره، و ابتز ملكه، و عف اثره و اقطع خبره، و اطف ناره، و اظلم نهاره، و كور شمسه، و ازهق نفسه، و اهشم سوقه، و جب سنامه، و ارغم انفه، و عجل حتفه. و لا تدع له جنة الا هتكتها، و لا دعامة الا قصمتها، و لا كلمة مجتمعة الا فرقتها، و لا قائمة علو الا وضعتها، و لا ركنا الا وهنته، و لا سببا الا قطعته، و ارنا انصاره عباديد بعد الالفة، و شتي بعد اجتماع الكلمة، و مقنعي الرؤوس بعد الظهور علي الامة، و اشف بزوال امره القلوب الوجلة، و الافئدة اللهفة، و الامة المتحيرة، و البرية الضائعة. و ادل ببواره الحدود المعطلة، و السنن الداثرة، و الأحكام المهملة، و المعالم المغيرة، و الايات المحرفة، و المدارس المهجورة، و المحاريب المجفوة، و المشاهد المهدومة، و اشبع به الخماص الساغبة، و اروبه اللهوات اللاغبة، و الأكباد الظامية، و ارح به الأقدام المتعبة، و اطرقه بليلة لا اخت لها، و بساعة لا مثوي فيها، و بنكبة لا انتعاش معها، و بعثرة لا اقالة منها، و ابح حريمه، و نغص نعيمه، و اره بطشتك الكبري، و نقمتك المثلي، و قدرتك التي فوق قدرته، و سلطانك الذي هو اعز من سلطانه. و اغلبه لي بقوتك القوية، و

محالك الشديد، و امنعني منه بمنعك الذي كل خلق فيها ذليل، و ابتله بفقر لا تجبره، و بسوء لا تستره، و كله الي نفسه فيما يريد انك فعال لما تريد، و ابرأه من حولك و قوتك، و كله الي حوله و قوته، و ازل مكره بمكرك، و ادفع مشيته بمشيتك، و اسقم جسده، و ايتم ولده، و انقص اجله، و خيب امله، و ادل دولته، و اطل عولته، و اجعل شغله في بدنه، و لا تفكه من حزنه. و صير كيده في ضلال، و امره الي زوال، و نعمته الي انتقال، و جده في سفال، و سلطانه في اضمحلال، و عاقبته الي شر مال، و امته بغيظه ان امته، و ابقه بحسرته ان ابقيته، و قني شره و همزه و لمزه، و سطوته و عداوته، و المحه لمحة تدمر بها عليه، فانك اشد بأسا و اشد تنكيلا.

خدايا! من و فلاني پسر فلاني دو بنده از بندگان تو هستيم؛ در اختيار تو بوده، محل استقرار حال و آينده، و جايگاه بازگشت نمودن و اقامت و نهان و آشكارمان را مي‌داني؛ بر نيات ما آگاه و به ضمايرمان احاطه داري؛ دانشت به آن‌چه آشكار نموده‌ايم، همانند دانشت به آن‌چه پوشيده داشته‌ايم مي‌باشد و علمت به آن‌چه پنهان نموده‌ايم، همانند علمت به آنچه ظاهر ساخته‌ايم است. و چيزي از كارهايمان از تو پوشيده نبوده و حالي از حالاتمان از تو مستور نيست و پناهي نداريم كه از تو به آن پناه بريم و پناهنده‌اي نداريم كه بدان پناهنده شويم و گريزگاهي نداريم كه از دستت رهايي يابيم و ستمگري نتواند كه در قلعه‌هايش مرا از تو مستور دارد و لشكريانش نتوانند كه مرا از تو مخفي نمايند و غلبه كننده‌اي كه داراي قوت است، بر تو غلبه نمي‌يابد و ستيزه‌جويي كه داراي جمعيت است، با تو ستيزه نمي‌كند؛ هر جا برود در اختيار تو بوده و به هر جا پناه برد بر او قادر و توانايي. پس پناه شخص ستمديده‌ي ما به تو است و توكل كسي كه مورد ستم واقع شده بر تو و بازگشتش به سوي تو است؛ هرگاه فريادرسي از او دادخواهي نكند، از تو فريادرسي طلبد و هرگاه ياوري او را ياري نكند، از تو ياري خواهد و هرگاه درها به رويش بسته شود به تو پناهنده گردد و هرگاه درهاي اميد به رويش بسته شود، در خانه‌ات را بكوبد و هرگاه پادشاهان غافل، خود را از او پوشيده دارند به تو اتصال يابد. آن‌چه را كه برايش اتفاق افتاد قبل از اظهارش دانسته و به آن‌چه او را اصلاح مي‌گرداند قبل از خواستار شدن، آگاهي؛ پس تو را سپاس اي آن كه شنوا، بينا، مهربان، دانا، آگاه و توانايي! و در علم سابق و قضاي محكم و تقدير جاري و امر نافذ و مشيت قاطعت نسبت به تمامي خلقت، چه شقاوتمند و چه سعادتمند و چه نيكوكار و چه فاجرشان، مقدر فرمودي كه فلان شخص پسر فلان بر من قدرت يابد. و بدان وسيله به من ظلم و ستم كرد و به قدرتي كه به او عطا كرده‌اي استكبار ورزيد و به برتري كه به او ارزاني داشته‌اي، افتخار كرد و به مهلت دادنت مغرور گرديد و بردباري‌ات او را به تجاوزگري واداشت؛ بدين سبب مرا دچار امر مشكلي كرد كه توان صبر بر آن را ندارم و شري را بر من عارض نمود كه قدرت تحملش را ندارم و به سبب ناتواني، قدرت مبارزه با او در من نيست و به خاطر اندكي‌ام قدرت گرفتن حقم را ندارم؛ پس امرش را به تو واگذار كرده و در مورد وي بر تو توكل نمودم و او را به عقوبتت تهديد و از قدرتت برحذر داشته، و وي را از غضبت ترسانيدم؛ گمان كرد كه بردباري‌ات نسبت به وي، از ناتواني‌ات سرچشمه گرفته و چنين پنداشت كه مهلت دادن تو به وي از درماندگي‌ات

سرچشمه مي‌گيرد؛ هيچكدام او را از عملش بازنداشت و گفتارم در او تأثيري نداشت. بلكه برعكس در گمراهي‌اش لجاجت، و بر ستمش استمرار بخشيد و در دشمني‌اش اصرار و بر طغيان و سركشي‌اش افزود؛ اي آقا و مولايم! اين به خاطر جرأتش بر تو و در معرض قرار گرفتن غضبت كه آن را از ستمكاران بازنمي‌گرداني، و كم ارزش تلقي كردن عذابت كه آن را از تجاوزگران منع نمي‌كني، بوده است. پس اي آقايم! هم اكنون در مقابل تو ضعيف و مظلوم بوده و زير قدرت ذليلانه تو قرار گرفته‌ام؛ شكست خورده و مورد تجاوز قرار گرفته‌ام؛ ترسان لرزان وحشت زده و خوار گرديده‌ام؛ صبرم كاهش يافته و چاره‌اي ندارم؛ راه‌ها جز راه به سوي تو و همه‌ي راه و جهت‌ها جز آن كه به سوي تو مي‌آيد، بر من بسته شده؛ در دفع مشكلاتش كارهايم به هم ريخته و در از بين بردن ستمش عقايد و افكارم دچار سردرگمي شده و آنان كه من ياريشان كرده بودم مرا رها كرده و كساني كه به آنان پناه بردم، مرا به او واگذار كردند؛ با نصيحت كننده‌ام مشورت كردم؛ به من اشاره نمود كه با رغبت به سوي تو آيم و از راهنمايم خواستم مرا فقط به تو راهنمايي نمود. اي مولايم! بدين سبب به سوي تو بازگشتم در حالي كه ذليل و خوار و سرشكسته‌ام؛ مي‌دانم كه گشايش تنها در نزد توست و راه رهايي از مشكلات تنها به وسيله‌ي تو ميسر است؛ اميد به تحقق وعده‌ات در ياري و اجابت دعايم دارم؛ زيرا سخنت حق است و تغيير و تبديلي در آن نيست، و فرمودي: «و هر كه مورد ستم قرار گيرد خداوند او را ياري مي‌گرداند»، و فرمودي - كه ستايشت برتر و نامهايت نيكوست -:«مرا بخوانيد تا اجابت كنم شما را». پس من فرمانبردار هر چه امر كرده‌اي هستم نه بدين جهت كه بر تو منت گذارم؛ و چگونه بر تو منت گذارم در حالي كه تو مرا بر آن دلالت فرموده‌اي، پس دعايم را اجابت كن همان‌گونه كه وعده فرموده‌اي؛ اي آن‌كه خلف وعده نمي‌كني! و اي آقايم! مي‌دانم براي تو روزي است كه در آن انتقام مظلوم را از ظالم مي‌گيري و براي تو وقتي است كه حق مغصوب را از غاصب اخذ مي‌كني؛ چرا كه هيچ دشمني بر تو پيشي نگرفته و هيچ مخالفي از تحت قدرتت خارج نمي‌گردد و از گريختن كسي هراسي نداري؛ اما غم و اندوهم به اندازه‌ي صبرم بر مهلت دادنت و انتظار كشيدن بردباري‌ات نيست. اي آقايم قدرتت برتر از هر قدرت، و پادشاهيت بر هر پادشاهي غالب است، و بازگشت هر چيز به توست اگر چه او را مهلت دهي، و رجوع هر ستمگر به توست اگر چه او را در انتظار قرار دهي و اي آقايم! بردباري‌ات از فلاني و استمرار مهلت دادنت به او و به انتظار گذاشتنش، به من زيان وارد ساخته و اگر اطمينان به تو و يقين به تحقق وعده‌ات نبود، نزديك بود كه نااميدي بر من چيره شود. پس اگر در تقدير نافذت و قدرت جريان يافته‌ات آن است كه او بازمي‌گردد و توبه مي‌كند يا

از ستم نمودنش به من دست مي‌كشد، و از مشكل تراشي برايم بازمي‌ايستد و از امور سختي كه دامنگيرم نموده منصرف مي‌شود، پس بار الها بر محمد و خاندانش درود فرست و اين امر را هم اكنون در قلبش بينداز؛ قبل از آن كه نعمتي را كه به من داده‌اي از بين ببرد و نيكي‌هايي را كه در حقم انجام داده‌اي زشت نمايد. و اگر علم تو به غير اين مطالب گواهي مي‌دهد، بدين معنا كه وي همچنان در ظلمش نسبت به من ثابت قدم است، اي ياريگر ستمديدگان مظلوم از تو مي‌خواهم كه دعايم را اجابت كني؛ پس برمحمد و خاندانش درود فرست و او را از جايگاهش برگير مانند گرفتن شخص قدرتمند و در حال غفلتش او را نابود ساز همانند نابود ساختن پادشاه ياريگر و نعمت و قدرتش را از او بازگير؛ ياوران و طرفدارانش را درهم شكن و مملكتش را از هم پراكنده ساز و دوستانش را متفرق نما و او را از نعمتي كه در برابرش شكر تو را نمي‌گزارد خالي گردان، و لباس عزتت را كه در مقابلش تو را سپاس نمي‌گويد از او برگير. و اي نابودكننده‌ي ستمگران! او را نابود ساز و اي هلاك كننده‌ي اقوام نابود شده! وي را هلاك گردان و اي درهم شكننده‌ي امت‌هاي ستمگر! او را درهم شكن و اي خواركننده‌ي گروه‌هاي طغيانگر وي را خوار ساز و عمرش را كاسته و مملكتش را از او برگير و اثرش را زايل ساز و خبرش را قطع و آتشش را خاموش و روزش را تاريك و خورشيدش را تيره و جانش را خارج ساز و رونق بازارش را بشكن و كوهان شترش را ببر و دماغش را به خاك بمال و مرگش را نزديك گردان! و براي او سپري باقي مگذار جز آن‌كه زايل سازي و نه پايه‌اي را جز آن‌كه درهم شكني و نه اجتماعي را جز آن‌كه متفرق گرداني و نه امر ارزشمند جز آن‌كه به پايين افكني و نه اساس و ستوني را جز آن‌كه سست گرداني و نه سبب و وسيله‌اي را جز آن‌كه قطع نمايي و يارانش را بعد از مجتمع بودن متفرق، و بعد از وحدت پراكنده، و بعد از تسلط بر ملتها سرافكنده به ما بنمايان، و با نابود ساختن او قلب‌هاي لرزان، دل‌هاي مضطرب، ملت متحير و مردم سرگردان را شفا بده! و با نابودي او حدود تعطيل شده و سنت‌هاي فراموش شده و احكام مهمل گذارده شده، و معارف تغيير يافته و آيات تحريف گرديده، و مدرسه‌هاي مهجور باقي مانده، و محراب‌هاي خالي و زيارتگاه‌هاي خراب شده را بازسازي گردان! و شكم‌هاي گرسنه را سير و لب‌هاي خشكيده و كبدهاي پاره پاره را سيراب گردان و قدم‌هاي رنج كشيده را آسوده نما و او را به بلايي كه مشابهي ندارد، و به هلاكتي كه راه رهايي از آن را ندارد، و به دردي كه قدرت برخاستن از آن را ندارد، و به لغزشي كه از آن آسوده نگردد، مبتلا نما! و احترامش را زايل و نعمتهايش را تيره ساز و عذاب بزرگت و عقاب دردناكت، و قدرتت كه برتر از آن قدرتي نيست، و پادشاهي‌ات را كه از پادشاهي او گرامي‌تر است، به او بنمايان. و به قدرت

برتر و چاره‌سازي‌هاي نيرومندت مرا بر او غالب ساز و با نيروي بازدارنده‌ات كه تمامي موجوداتت در برابرش ذليل هستند، مرا از وي بازدار و او را به فقري كه جبران نشود و به بدي كه پوشانده نگردد، مبتلا ساز و او را در آن‌چه مي‌خواهد به خود واگذار! تو به آنچه بخواهي قادري و او را از نيرو و توانت خالي گردان و به نيرو و توان خودش واگذار و مكرش را به مكر خود زايل و اراده‌اش را به اراده‌ات دفع نما و جسمش را بيمار، فرزندانش را يتيم، عمرش را كوتاه، آرزويش را نااميد، پادشاهي‌اش را نابود، شيونش را طولاني گردان و او را سرگرم به خود نما و از حزن و اندوه خالي مگردان. و چاره‌جويي‌اش را به گمراهي، امرش را به نابودي، نعمتش را به دگرگوني، سعيش را به فرومايگي، سلطنتش را به نابودي و عاقبتش را به بدترين سرانجام مبدل گردان! و اگر او را ميراندي، با خشم خودش بميران و اگر او را زنده نگاه داشتي، همراه با حسرت و ندامت باشد، و شر و وسوسه، بدگويي و بدزباني، هيبت و دشمني وي را از من بازدار و اشاره‌اي نما تا بدان وسيله نابود گردد؛ بدون شك سختگيري تو شديد و عقابت دردناك است.

دعاوه في تعقيب كل صلاة

اشاره

عن معاوية بن وهب البجلي، قال: وجدت في الواح أبي بخط مولانا موسي بن جعفر عليهماالسلام: ان من وجوب حقنا علي شيعتنا ان لا يثنوا أرجلهم من صلاة الفريضة او يقولوا: اللهم ببرك القديم و رافتك، و بتربيتك اللطيفة و شفقتك [46] ، بصنعتك المحكمة و قدرتك، بسترك الجميل و علمك صل علي محمد و ال محمد و احي قلوبنا بذكرك، و اجعل ذنوبنا مغفورة، و عيوبنا مستورة، و فرائضنا مشكورة، و نوافلنا مبرورة، و قلوبنا بذكرك معمورة، و نفوسنا بطاعتك مسرورة، و عقولنا علي توحيدك مجبورة، و ارواحنا علي دينك مفطورة، و جوارحنا علي خدمتك مقهورة، و اسماءنا في خواصك مشهورة، و حوائجنا لديك ميسورة، و ارزاقنا من خزائنك مدرورة، انت الله الذي لا اله الا انت. لقد فاز من والاك، و سعد من ناجاك، و عز من ناداك، و ظفر من رجاك، و غنم من قصدك، و ربح من تاجرك، و انت علي كل شيء قدير، اللهم صل علي محمد و ال محمد و اسمع دعائي كما تعلم فقري اليك، انك علي كل شيء قدير.

دعاي آن حضرت در تعقيب هر نماز

معاوية بن وهب بجلي گويد: در نوشته‌هاي پدرم به خط مولايم امام كاظم - كه بر او درود باد -ديدم كه نوشته شده بود: يكي از وظايف شيعيان ما در برابر ما آن است كه بعد از هر نماز واجب، قبل از حركت از جاي خود اين دعا را بخوانند: خدايا! به نيكي نمودن و مهرباني گذشته‌ات و به پرورش دادن زيبا و شرافتت و به خلقت محكم و قدرتت، به پوشش زيبا و دانايي‌ات بر محمد و خاندانش درود فرست و قلبهايمان را به يادت زنده گردان و گناهانمان را آمرزيده، عيوبمان را پوشيده، واجباتمان را مقبول، نوافلمان را مورد سپاس قرار ده و قلبهايمان را به يادت زنده و جانهايمان را به طاعتت مسرور و شادمان و عقولمان را بر توحيد و يگانه‌پرستي‌ات ملزم نما، و ارواحمان را بر دين فطري‌ات و اندامامان را بر خدمتگزاري‌ات قرار ده و نام‌هايمان را در زمره‌ي خواص درگاهت مشهور و نيازهايمان را نزد خودت سهل و آسان قرار ده و روزي‌هايمان را از خزاينت نازل فرما! تو خدايي كه هيچ معبودي جز تو نيست. هر كه تو را دوست داشت، رستگار گرديد و هر كه با تو مناجات نمود، سودمند شد و هر كه تو را خواند، عزيز شد و هر كه اميد به تو داشت رستگار شد و هر كه قصد تو را نمود، بهره برد و هر كه با تو معامله نمود، سود برد و تو بر هر كار قادري؛ خدايا بر محمد و خاندانش درود فرست! دعايم را بشنو همچنان كه فقر و نيازم را به سوي خودت مي‌داني؛ تو بر هر كار قادري.

دعاوه في تعقيب كل صلاة

اشاره

یا من یفعل ما یشاء، و لا یفعل ما یشاء غیره- ثلاث مرات.

دعاي آن حضرت در تعقيب هر نماز

اي كسي كه آنچه بخواهد انجام مي‌دهد، و كسي جز او آنچه بخواهد، انجام نمي‌دهد! سه بار.

دعاوه في تعقيب صلاة العصر

اشاره

انت الله لا اله الا انت، الاول و الاخر، و الظاهر و الباطن، و انت الله لا اله الا انت اليك زيادة الاشياء و نقصانها، و انت الله لا اله الا انت خلقت خلقك [47] بغير معونة من غيرك و لا حاجة اليهم، و انت الله لا اله الا انت منك المشية و اليك البدء. انت الله لا اله الا انت قبل القبل و خالق القبل، انت الله لا اله الا انت بعد البعد و خالق العبد، انت الله لا اله الا انت تمحو ما تشاء و تثبت و عندك ام الكتاب، انت الله لا اله الا انت غاية كل شيء و وارثه، انت الله لا اله الا انت لا يعزب عنك الدقيق و لا الجليل. انت الله لا اله الا انت لا تخفي عليك اللغات و لا تتشابه عليك الاصوات، كل يوم انت في شأن، لا يشغلك شأن عن شأن، عالم الغيب و اخفي، ديان الدين، مدبر الامور، باعث من في القبور، محيي العظام و هي رميم. أسألك باسمك المكنون المخزون الحي القيوم، الذي لا يخيب من سألك به، ان تصلي علي محمد و آله و ان تعجل فرج المنتقم لك من اعدائك، و انجز له ما وعدته يا ذاالجلال و الاكرام.

دعاي آن حضرت در تعقيب نماز عصر

تو خدايي هستي كه معبودي جز تو نيست؛ آغاز و پايان، ظاهر و باطني؛ تو خدايي هستي كه معبودي جز تو نيست؛ زيادي و كاهش هر چيز به دست تو است؛ تو خدايي هستي كه معبودي جز تو نيست؛ مخلوقاتت را بدون ياري از ديگري و نيازي به آنان خلق كردي؛ تو خدايي هستي كه معبودي جز تو نيست؛ اراده‌ي انجام امور و تغيير در آنها به دست توست. تو خدايي هستي كه معبودي جز تو نيست؛ پيش از هر قبلي و خلق كننده‌ي هر قبلي هستي؛ تو خدايي هستي كه معبودي جز تو نيست؛ بعد از هر بعد و خالق بعد مي‌باشي؛ تو خدايي هستي كه معبودي جز تو نيست؛ آنچه بخواهي محو كرده و ثابت مي‌نمايي و ام الكتاب نزد تو است؛ تو خدايي هستي كه معبودي جز تو نيست؛ نهايت هر چيز و وارث آن هستي؛ تو خدايي هستي كه معبودي جز تو نيست؛ هيچ چيز ريز و درشت از ديد تو پنهان نمي‌باشد. تو آن خدايي هستي كه معبودي جز تو نيست؛ لغات بر تو مخفي نبوده و صداها بر تو مشتبه نمي‌گردد؛ هر روز در كاري هستي؛ كاري از كار ديگر تو را مشغول نمي‌سازد؛ داناي غيب و امور مخفي هستي، حاكم روز جزا، تدبيركننده‌ي امور، برانگيزنده‌ي آنچه در قبرهاست و زنده كننده‌ي استخوان‌هاي پوسيده مي‌باشي. به نام پوشيده و مخزون، زنده و پابرجايت، هر كه تو را با آن بخواند نااميد نگردد، از تو مي‌خواهم كه بر محمد و خاندانش درود فرستي و اينكه در فرج انتقام گيرنده از دشمنانت تعجيل فرموده و وعده‌هايت را تحقق بخشي؛ اي داراي جلالت و بزرگواري!

دعاوه في تعقيب صلاة الفجر

اشاره

روي هلقام بن ابي هلقام قال: اتيت اباابراهيم عليه‌السلام فقلت له: جعلت فداك علمني دعاء جامعا للدنيا و الاخرة و اوجز، فقال: قل في دبر الفجر الي ان تطلع الشمس: سبحان الله العظيم و بحمده، استغفر الله و اسأله من فضله.

دعاي آن حضرت در تعقيب نماز صبح

هلقام بن ابي‌هلقام گويد: نزد امام كاظم - كه بر او درود باد - رفته و گفتم: فدايت شوم! دعاي مختصري به من بياموز كه جامع دنيا و آخرت باشد، فرمود: بعد از نماز صبح تا طلوع خورشيد اين ذكر را بگو: پاك و منزه است خداي بزرگ و سپاس او را سزاست، از خداوند طلب آمرزش نموده و از فضلش سؤال مي‌كنم.

دعاوه في تعقيب صلاة الفجر و المغرب

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم، لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم - ثلاث مرات.

دعاي آن حضرت در تعقيب نماز صبح و مغرب

به نام خداوند بخشنده و مهربان؛ هيچ نيرو و تواني جز به خداي برتر و والا نيست - سه بار.

دعاوه في تعقيب صلاة الفجر و المغرب

اشاره

«ان الله و ملائکته یصلون علي النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه و سلموا تسليما» [48] ، اللهم صل علي محمد و ذريته.

دعاي آن حضرت در تعقيب نماز صبح و مغرب

خدا و فرشتگانش بر پيامبر درود مي‌فرستند؛ اي ايمان آورندگان! بر او درود و سلام فرستيد! خدايا! بر محمد و فرزندانش درود فرست!

دعاوه في سجدة الشكر (1)

اشاره

اللهم اني اشهدك، و كفي بك شهيدا، و اشهد ملائكتك و انبياءك و رسلك و جميع خلقك، بانك انت الله ربي، و الاسلام ديني، و محمد نبيي، و علي وليي، و الحسن و الحسين، و علي بن الحسين و محمد بن علي، و جعفر بن محمد و موسي بن جعفر، و علي بن موسي و محمد بن علي، و علي بن محمد و الحسن بن علي و الخلف الصالح صلواتك عليهم ائمتي، بهم اتولي و من عدوهم اتبرء، اللهم اني انشدك دم المظلوم- ثلاثا. اللهم اني انشدك بوأيك علي نفسك لاوليائك لتظفرنهم علي عدوك و عدوهم، ان تصلي علي محمد و علي المستحفظين من ال محمد- ثلاثا. و تقول: اللهم اني انشدك بوأيك علي نفسك لاعدائك لتهلكنهم و لتخزينهم بايديهم و ايدي المؤمنين ان تصلي علي محمد و علي المستحفظين من ال محمد - ثلاثا. و تقول: اللهم اني اسالك اليسر بعد العسر - ثلاثا. ثم تضع خدك الايمن علي الارض و تقول: يا كهفي حين تعييني المذاهب، و تضيق علي الارض بما رحبت، و يا باريء خلقي رحمة لي و كان عن خلقي غنيا، صل علي محمد و علي المستحفظين من ال محمد - ثلاثا. ثم تضع خدك الايسر علي الارض و تقول: يا مذل كل جبار، و يا معز كل ذليل، قد و عزتك بلغ مجهودي، ففرج عني - ثلاثا. ثم تقول: يا حنان يا منان، يا كاشف الكرب العظام - ثلاثا. ثم تعود الي السجود، و تضع جبهتك علي الارض، و تقول: شكرا شكرا- مائة مرة. ثم تقول: يا سامع الصوت، يا سابق الفوت، يا باريء النفوس بعد الموت، صل علي محمد و علي ال محمد و افعل بي كذا و كذا.

دعاي آن حضرت در سجده‌ي شكر

خدايا! تو را گواه مي‌گيرم و كافي است كه تو شاهد باشي و فرشتگان و پيامبران و رسولان و تمامي مخلوقاتت را گواهي مي‌گيرم كه تو پروردگار مني و اسلام، دينم و محمد، پيامبرم و علي ولي من و حسن و حسين و علي بن حسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسي بن جعفر و علي بن موسي و محمد بن علي و علي بن محمد و حسن بن علي و باقيمانده‌ي صالح كه درودت بر تمامي آنان باد، امامان منند؛ به آنان نزديكي جسته و از دشمنانشان بيزاري مي‌جويم؛ خدايا! تو را به خون مظلوم سوگند مي‌دهم! - سه بار. و سه مرتبه مي‌گويي: بار الها! به وعده‌ات كه نسبت به دوستانت بر خود ملزم كردي كه آنان را بر دشمنت و دشمنانشان ياري نمايي، تو را قسم مي‌دهم كه بر محمد و امانتداران از خاندان محمد درود فرست. و سه مرتبه مي‌گويي: بار الها! به وعده‌ات كه نسبت به دشمنانت بر خود ملزم كردي كه آنان را هلاك گردانده با دست خودشان و توسط مؤمنان خوارشان نمايي، تو را قسم مي‌دهم كه بر محمد و خاندانش و امانت‌داران از خاندانش درود فرستي. و سه مرتبه مي‌گويي: خدايا! از تو آساني بعد از سختي را مي‌خواهم. آنگاه گونه‌ي راستت را بر زمين قرار داده و سه مرتبه مي‌گويي: اي پناهم! آنگاه كه راه‌ها مرا به رنج مي‌اندازد و زمين با تمام گستردگي بر من تنگ آيد، و اي آن كه مرا براساس لطف و رحمتش به من خلق كرد و از خلقتم بي‌نياز بود! بر محمد و خاندانش و بر امانت‌داران از خاندان محمد درود فرست. آنگاه گونه‌ي چپ را روي زمين نهاده و سه مرتبه مي‌گويي: اي ذليل‌كننده‌ي هر ستمگر، و اي عزيزكننده‌ي هر ذليل! سوگند به عزتت كه طاقتم به پايان رسيده! پس بر من گشايش عنايت فرما. سپس سه مرتبه مي‌گويي: اي مهربان! اي منت‌گذار! اي برطرف كننده‌ي مشكلات بزرگ! آنگاه به سجده رفته و پيشاني بر خاك نهاده و صد بار مي‌گويي: خدايا! تو را شكر مي‌گزارم؛ تو را شكر مي‌گزارم. آنگاه مي‌گويي: اي شنونده‌ي صداها! اي پيشي گيرنده‌ي بر هر نابود شونده! اي آفريننده‌ي جانها بعد از مرگ! بر محمد و خاندانش درود فرست و اين حاجتم را برآور.

دعاوه في سجدة الشكر (2)

اشاره

عن محمد بن سليمان، عن ابيه قال: خرجت مع ابي الحسن موسي بن جعفر عليهماالسلام الي بعض امواله، فقام الي صلاة الظهر، فلما فرغ خر لله ساجدا، فسمعته يقول بصوت حزين و تغرغر دموعه، و هو: رب عصيتك بلساني و لو شئت و عزتك لاخرستني، و عصيتك ببصري و لو شئت و عزتك لاكمهتني، و عصيتك بسمعي و لو شئت و عزتك لاصممتني، و عصيتك بيدي و لو شئت و عزتك لكنعتني، و عصيتك برجلي و لو شئت و عزتك لجذمتني، و عصيتك بفرجي و لو شئت و عزتك لعقمتني، و عصيتك بجميع جوارحي التي انعمت بها علي، و لم يكن هذا جزاؤك مني. قال: ثم احصيت له الف مرة، و هو يقول: العفو العفو. ثم ألصق خده الايمن بالأرض، فسمعته و هو يقول بصوت حزين: بؤت اليك بذنبي، عملت سوءا و ظلمت نفسي فاغفرلي فانه لا يغفر الذنوب غيرك يا مولاي - ثلاث مرات. ثم الصق خده الايسر بالارض، فسمعته و هو يقول: ارحم من اساء و اقترف، و استكان و اعترف - ثلاث مرات.

دعاي آن حضرت در سجده‌ي شكر

محمد بن سليمان از پدرش نقل مي‌كند كه گفت: همراه امام كاظم -كه بر او درود باد- به يكي از باغات ايشان سر زدم؛ براي نماز ظهر آماده شد؛ بعد از نماز سجده نمود؛ شنيدم كه با صداي محزون و چشمي اشك‌آلود مي‌خواند: پروردگارا! با زبانم نافرماني تو را نمودم! و سوگند به عزتت! اگر مي‌خواستي، مرا لال مي‌گرداندي؛ با چشمم نافرماني‌ات كردم و سوگند به عزتت! اگر مي‌خواستي، مرا كور مي‌گرداندي؛ با گوشم نافرماني‌ات كردم و سوگند به عزتت! اگر مي‌خواستي، مرا كر مي‌نمودي؛ با دستم نافرماني‌ات نمودم و سوگند به عزتت! اگر مي‌خواستي، مرا شل مي‌نمودي؛ با پايم نافرماني‌ات كردم و سوگند به عزتت اگر مي‌خواستي، مرا بدون پا مي‌گرداندي؛ با آلت تناسلي‌ام نافرماني‌ات كردم و سوگند به عزتت! اگر مي‌خواستي، مرا عقيم مي‌نمودي؛ با تمام اندام‌هايم كه به من عطا كردي تو را نافرماني كردم و اين پاداش تو از طرف من نبود. گويد: شمردم هزار بار مي‌فرمود: خدا طالب عفوت هستم، طالب عفوت هستم. آنگاه گونه‌ي راستش را بر زمين نهاد و شنيدم كه با صداي محزوني سه مرتبه گفت: نزد تو به گناهم اعتراف مي‌كنم؛ گناه كردن و به خود ستم نمودم پس مرا بيامرز؛ اي مولايم! كسي جز تو گناهانم را نمي‌بخشايد. آنگاه گونه‌ي چپش را بر زمين نهاد و شنيدم كه سه مرتبه گفت: به كسي كه گناه كرد و خطا نموده و زاري كرده و اعتراف مي‌نمايد، رحم نما.

دعاوه في سجدة الشكر (3)

اشاره

عن ابراهيم بن عبد الحميد قال: سمعت ابي‌الحسن عليه‌السلام يقول في سجوده: يا من علا فلا شيء فوقه، و يا من دني فلا شيء دونه، اغفرلي و لاصحابي.

دعاي آن حضرت در سجده‌ي شكر

ابراهيم بن عبدالحميد گويد: شنيدم امام كاظم - كه بر او درود باد- در سجده مي‌خواند: اي آنكه برتر گرديد و چيزي برتر از او نمي‌باشد! واي آنكه نزديك شد و چيزي نزديكتر از او نمي‌باشد! من و اصحابم را بيامرز.

دعاوه في سجدة الشكر (4)

اشاره

روي انه كان ابوالحسن عليه‌السلام يقول في سجوده: لك الحمد ان اطعتك، و لك الحجة ان عصيتك، لا صنع لي و لا لغيري في احسان كان مني حال الحسنة يا كريم، صل بما ما سألتك من في مشارق الارض و مغاربها من المؤمنين و من ذريتي، اللهم اعني علي ديني بدنياي و علي اخرتي بتقواي. اللهم احفظني فيما غبت عنه و لا تكلني الي نفسي فيما قصرت، يا من لا تنقصه المغفرة و لا تضره الذنوب، صل علي محمد و آل محمد و اغفرلي ما لا يضرك، و اعطني ما لا ينقصك.

دعاي آن حضرت در سجده‌ي شكر

روايت شده كه آن حضرت در سجده مي‌خواند: اگر اطاعت تو را نمودم، ستايش تو را سزاست و اگر نافرماني تو را كردم حجت و دليل براي توست، آن‌گاه كه كار نيكي مي‌كنم خود و غير من در آن تأثيري نداشته‌ايم؛ اي بزرگوار! آنچه را از تو خواسته‌ام، نسبت به مؤمنان شرق و غرب زمين و فرزندانم عنايت فرما؛ خدايا با دنيايم مرا در دينم ياري گردان و با تقوايم بر آخرتم مرا كمك كن. خدايا! در آنچه از آن غايبم مرا حفظ نما و در آنچه كوتاهي نموده‌ام مرا به خود وامگذار! اي آن كه بخشش از او كم نگشته و گناهان به او ضرر نمي‌رساند! بر محمد و خاندانش درود فرست وآنچه را به تو ضرر نمي رساند بر من ببخشاي و آنچه را از تو نمي‌كاهد به من عطا كن.

دعاوه في سجدة الشكر (5)

اشاره

اعوذبك من نار حرها لا يطفي، و اعوذبك من نار جديدها لا يبلي، و اعوذبك من نار عطشانها لا يروي، و اعوذبك من نار مسلوبها لا يكسي.

دعاي آن حضرت در سجده‌ي شكر

به تو پناه مي‌برم از آتشي كه حرارتش خاموشي ندارد؛ به تو پناه مي‌برم از آتشي كه جديدش فرسودگي ندارد؛ به تو پناه مي‌برم از آتشي كه تشنه‌اش سيراب نمي‌گردد؛ به تو پناه مي‌برم از آتشي كه عريان شده‌اش پوشانده نمي‌شود.

دعاوه في سجدة الشكر (6)

اشاره

عن سليمان بن حفص قال: كتب الي ابوالحسن موسي بن جعفر عليهماالسلام: قل في سجدة الشكر مائة مرة: شكرا شكرا. و ان شئت: عفوا عفوا.

دعاي آن حضرت در سجده‌ي شكر

سليمان بن حفص گويد: امام كاظم - كه بر او درود باد- به من نوشت: در سجده‌ي شكر صد مرتبه بگو: تو را سپاس گويم، تو را سپاس گويم. و اگر خواستي بگو: از من درگذر، از من درگذر.

دعاوه في سجدة الشكر (7)

اشاره

روي انه كان يقول في سجوده: قبح الذنب من عبدك فليحسن العفو و التجاوز من عندك. و في رواية: عظم الذنب من عبدك فليحسن العفو من عندك، يا اهل التقوي و اهل المغفرة.

دعاي آن حضرت در سجده‌ي شكر

روايت شده آن حضرت در سجده اين دعا را مي‌خواند: گناه از بنده‌ات زشت است؛ از اين رو عفو و بخشش از جانب تو زيباست. و در روايتي اين‌گونه آمده: گناه بنده‌ات بزرگ است؛ بدين جهت عفو از جانب تو زيباست؛ اي آنكه شايسته‌ي تقوا و بخششي!

دعاوه في سجدة الشكر (8)

اشاره

روي انه كان موسي بن جعفر عليهماالسلام يدعو كثيرا في سجوده: اللهم اني اسألك الراحة عند الموت، و العفو عند الحساب.

دعاي آن حضرت در سجده‌ي شكر

روايت شده كه آن حضرت بسيار در سجده اين دعا را مي‌خواند: خدايا! از تو راحتي هنگام مرگ و عفو هنگام حسابرسي را خواهانم.

دعاوه في سجوده في الحبس

اشاره

روي عن بعض عيونه انه قال: كنت اسمعه كثيرا يقول في دعائه و هو محبوس عندي: اللهم انك تعلم انني كنت اسألك ان تفرغني لعبادتك، اللهم و قد فعلت، فلك الحمد.

دعاي آن حضرت در سجده، هنگامي كه در زندان بود

از بعضي از ديدبانان آن حضرت در زندان نقل شده كه گفت: بسيار مي‌شنيدم كه آن حضرت هنگامي كه نزد من در زندان بود، اين دعا را مي‌خواند: خدايا! بدون شك مي‌داني كه از تو مي‌خواستم تا مرا براي عبادتت فارغ گرداني؛ خدايا! اين امر را محقق ساختي پس تو را سپاس.

دعاوه في الصباح و المساء

اشاره

يقولهن ثلاث مرات غدوة و ثلاث مرات عشية: اللهم صل علي محمد و ال محمد في الاولين، و صل علي محمد و آل محمد في الاخرين، و صل علي محمد و ال محمد في الملأ الاعلي، و صل علي محمد و ال محمد في المرسلين، اللهم اعط محمدا الوسيلة و الشرف و الفضيلة و الدرجة الكبيرة. اللهم اني امنت بمحمد و لم اره، فلا تحرمني يوم القيامة رؤيته و ارزقني صحبته، و توفني علي ملته، و اسقني من حوضه مشربا رويا، سائغا هنيئا، لا اظمأ بعد ابدا، انك علي كل شيء قدير. اللهم كما امنت بمحمد و لم اره، فعرفني في الجنان وجهه، اللهم بلغ روح محمد عني تحية كثيرة و سلاما.

دعاي آن حضرت در صبحگاه و شامگاه

اين دعا را سه بار صبح و شام بخواند: خدايا! بر محمد و خاندانش درود فرست در ميان پيشينيان و بر محمد و خاندانش درود فرست در ميان آيندگان و بر محمد و خاندانش درود فرست در ملأ أعلي و بر محمد و خاندانش درود فرست در ميان پيامبران؛ خدايا! به محمد وسيله و شرف و فضيلت و درجه‌ي برتر عطا كن. خدايا! به محمد ايمان آوردم در حالي كه او را نديده‌ام؛ پس در روز قيامت مرا از ديدارش محروم مدار و مصاحبت او را روزيم نما و بر مذهب او مرا بميران و از حوض او از آب گوارا و بسيار سيرابم نما كه بعد از آن هرگز تشنه نگردم؛ تو بر هر كار قادري. خدايا! به محمد ايمان آورده‌ام در حالي كه او را نديده‌ام پس در بهشت چهره‌اش را به من بنمايان! خدايا به روح محمد از جانب من درود و سلام بسيار بفرست.

دعاوه عند غروب الشمس

اشاره

عن سليمان الجعفري قال: سمعت اباالحسن عليه‌السلام يقول: اذا امسيت فنظرت الي الشمس في غروب و ادبار فقل: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا و لم يكن له شريك في الملك، و الحمدلله الذي يصف و لا يوصف، و يعلم و لا يعلم، يعلم خائنة الأعين و ما تخفي الصدور. اعوذ بوجه الله الكريم و بسم الله العظيم، من شر ما ذرء و برء، و من شر ما تحت الثري، و من شر ما ظهر و بطن، و من شر ما كان بالليل و النهار، و من شر ابي مرة [49] و ما ولد، و من شر الرسيس [50] و من شر ما وصفت و ما لم اصف، الحمدلله رب العالمين.

دعاي آن حضرت هنگام غروب خورشيد

سليمان جعفري گويد: از امام كاظم - كه بر او درود باد- شنيدم كه مي‌فرمود: هنگام عصر، وقتي كه غروب خورشيد را نظاره مي‌كني، چنين بگو: به نام خداوند بخشنده‌ي مهربان، سپاس خدايي را سزاست كه فرزندي نگرفته و شريكي در پادشاهي خود ندارد و سپاس خدايي را سزاست كه توصيف مي‌كند و توصيف نمي‌شود و مي‌داند و از او آگاهي پيدا نمي‌شود و چشمان خيانتكار و آنچه را سينه‌ها پنهان مي‌كنند، مي‌داند. به بزرگواري خداوند و به نام بزرگ او پناه مي‌برم از شر آنچه خلق كرده و پراكنده نمود و از شر آنچه زير زمين است و از شر آنچه ظاهر گرديده و پنهان مي‌باشد و از شر آنچه در شب و روز است و از شر ابليس و فرزندانش و از شر افسادگر و از شر آنچه توصيف كرده و وصف نكرده‌ام و سپاس خداي جهانيان را سزاست.

دعاوه بعد صلاة جعفر بن ابي‌طالب

اشاره

عن الحسن بن القاسم العباسي قال: دخلت علي ابيالحسن موسي بن جعفر عليهماالسلام ببغداد و هو يصلي صلاة جعفر عند ارتفاع النهار يوم الجمعة، فلم اصل خلفه حتي فرغ، ثم رفع يديه الي السماء ثم قال: يا من لا تخفي عليه اللغات، و لا تتشابه عليه الاصوات، و يا من هو كل يوم في شأن، يا من لا يشغله شان عن شان، يامدبر الامور، يا باعث من في القبور، يا محيي العظام و هي رميم، يا بطاش يا ذا البطش الشديد، يا فعالا لما يريد، يا رازق من يشاء بغير حساب. يا رازق الجنين و الطفل الصغير، و راحم الشيخ الكبير و جابر العظم الكسير، يا مدرك الهاربين و يا غاية الطالبين، يا من يعلم ما في الضمير و ما تكن الصدور، يا رب الارباب و سيد السادات و اله الالهة و جبار الجبابرة و ملك الدنيا و الاخرة، يا مجري الماء في النبات يا مكون طعم الثمار، اسالك باسمك الذي لا يقوم له شيء و لا تقوم له ارض و لا سماء، و اسالك باسمك الذي اشتققته من عظمتك و اسالك بعظمتك التي اشتققتها من كبريائك، و اسالك بكبريائك التي اشتققتها من كينونيتك، و اسالك بكينونيتك التي اشتققتها من جودك، و اسالك بجودك الذي اشتققته من عزك، و اسالك بعزك الذي اشتققته من كرمك، و اسالك بكرمك الذي اشتققته من رحمتك، و اسالك برحمتك التي اشتققتها من رأفتك، و اسالك برأفتك التي اشتققتها من حلمك، و اسالك بحلمك الذي شققته من لطفك، و اسالك بلطفك الذي اشتققته من قدرتك. و اسالك باسمائك كلها، و اسالك باسمك المهيمن العزيز القدير علي ما تشاء من امرك، يا من سمك السماء بغير عمد، و اقام الارض بغير سند، و خلق الخلق من غير حاجة به اليهم، الا افاضة لاحسانه و نعمه، و ابانة لحكمته و اظهارا لقدرته. اشهد يا سيدي انك لم تأنس بابتداعهم لاجل وحشة بتفردك، و لم تستعن بغيرك علي شيء من امرك، اسالك بغناك عن خلقك و بحاجتهم اليك، و فقرهم و فاقتهم اليك، ان تصلي علي خيرتك من خلقك محمد و اهل بيته الطيبين الائمة الراشدين، و ان تجعل لعبدك الذليل بين يديك من امره فرجا و مخرجا، يا سيدي صل علي محمد و اله و ارزقني الخوف منك و الخشية ايام حياتي. سيدي ارحم عبدك الاسير بين يديك، سيدي ارحم عبدك المرتهن بعمله، يا سيدي انقذ عبدك الغريق في بحر الخطايا، يا سيدي ارحم عبدك المقر بذنبه و جراته عليك، يا سيدي الويل قد حل بي ان لم ترحمني. يا سيدي هذا مقام المستجير بعفوك من عقوبتك، هذا مقام المسكين المستكين، هذا مقام الفقير البائس الحقير المحتاج الي ملك كريم، يا ويلتي ما اغفلني عما يرادبي. يا سيدي هذا مقام المذنب المستجير بعفوك من عقوبتك، هذا مقام من انقطعت حيلته و خاب رجاؤه الا

منك، هذا مقام العاني الاسير، هذا مقام الطريد الشريد، يا سيدي اقلني عثرتي يا مقيل العثرات، يا سيدي اعطني سؤلي، يا سيدي ارحم بدني الضعيف و جلدي الرقيق الذي لا قوة له علي حر النار. يا سيدي ارحمني فاني عبدك ابن عبدك ابن امتك، بين يديك و في قبضتك لا طاقة لي بالخروج من سلطانك، سيدي و كيف لي بالنجاة و لا تصاب الا لديك، و كيف لي بالرحمة و لا تصاب الا من عندك. يا اله الانبياء و ولي الاتقياء و بديع مزيد الكرامة، اليك قصدت، و بك انزلت حاجتي، و اليك شكوت اسرافي علي نفسي، و بك استغثت فاغثني، و انقذني برحمتك مما اجترأت عليك. يا سيدي يا ويلتي اين اهرب ممن الخلائق كلهم في قبضته و النواصي كلها بيده، يا سيدي منك هربت اليك و وقفت بين يديك، متضرعا اليك راجيا لما لديك، يا الهي و سيدي حاجتي حاجتي التي ان اعطيتنيها لم يضرني ما منعتني، و ان منعتنيها لم ينفعني ما اعطيتني، اسالك فكاك رقبتي من النار، سيدي قد علمت و ايقنت انك اله الخلق و الملك الحق، الذي لا سمي له و لا شريك له. يا سيدي انا عبدك مقر لك بوحدانيتك و بوجود ربوبيتك، انت الله الذي خلقت خلقك بلا مثال و لا تعب و لا نصب، انت المعبود و باطل كل معبود غيرك، اسالك باسمك الذي تحشر به الموتي الي المحشر، يا من لا يقدر علي ذلك احد غيره، اسالك باسمك الذي تحيي به العظام و هي رميم، ان تغفرلي و ترحمني و تعافيني و تعطيني، و تكفيني ما اهمني، اشهد انه لا يقدر علي ذلك احد غيرك. ايا من اذا اراد شيئا ان يقول له كن فيكون، ايا من احاط بكل شيء علما و احصي كل شيء عددا، اسالك ان تصلي علي محمد عبدك و رسولك و نبيك، و خاصتك و خالصتك، و صفيك و خيرتك من خلقك، و امينك علي وحيك و موضع سرك، و رسولك الذي ارسلته الي عبادك، و جعلته رحمة للعالمين، و نورا استضاء به المؤمنون، فبشر بالجزيل من ثوابك و انذر بالاليم من عقابك. اللهم فصل عليه بكل فضيلة من فضائله، و بكل منقبة من مناقبه، و به كل حال من حالاته، و بكل موقف من مواقفه، صلاة تكرم بها وجهه، و تعطيه بها الدرجة و الوسيلة و الرفعة و الفضيلة. اللهم شرف في القيامة مقامه، و عظم بنيانه، و اعل درجته، و تقبل شفاعته في امته، و اعطه سؤله، و ارفعه في الفضيلة الي غايتها. اللهم صل علي اهل بيته، ائمة الهدي، و مصابيح الدجي، امنائك في خلقك، و اصفيائك من عبادك، و حججك في ارضك، و منارك في بلادك، الصابرين علي بلائك، الطالبين رضاك، الموفين بوعدك، غير شاكين فيك و لا جاحدين عبادتك، و اولياءك و سلائل اوليائك، و خزان علمك الذين جعلتهم مفاتيح الهدي و نور [51] الدجي، عليهم صلواتك و رحمتك و رضوانك. اللهم صل علي محمد و ال محمد و علي منارك في عبادك، الداعي اليك باذنك، القائم بامرك، المودي عن رسولك عليه و اله السلام. اللهم اذا اظهرته فانجز له ما وعدته، و سق اليه اصحابه، و انصره و قو ناصريه، و بلغه افضل

امله، و اعطه سؤله، و جدد به عز محمد و اهل بيته بعد الذل الذي قد نزل بهم بعد نبيك، فصاروا مقتولين مطرودين مشردين، خائفين غير امنين، لقوا في جنبك ابتغاء مرضاتك و طاعتك الاذي و التكذيب، فصبروا علي ما اصابهم فيك راضين بذلك، مسلمين لك في جميع ما ورد عليهم و ما يرد اليهم. اللهم عجل فرج قائمهم بامرك، و انصره و انصر به دينك، الذي غير و بدل، و جدد به ما امتحي منه و بدل بعد نبيك صلي الله عليه و آله. اللهم صل علي جميع المرسلين و النبيين، الذين بلغوا عنك الهدي و اعتقدوا لك المواثيق بالطاعة، اللهم صل عليهم و علي ارواحهم و اجسادهم و السلام عليهم و رحمة الله و بركاته. اللهم صل علي ملائكتك المقربين، و اولي العزم من انبيائك المرسلين و عبادك الصالحين اجمعين يا ارحم الراحمين، و اعطني سؤلي في دنياي و اخرتي يا ارحم الراحمين. اللهم كلما [52] دعوتك لنفسي لعاجل الدنيا و اجل الاخرة، فاعطه جميع اهلي و اخواني فيك، و جميع شيعة ال محمد المستضعفين في ارضك بين عبادك الخائفين منك، الذين صبروا علي الاذي و التكذيب فيك و في رسولك و اهل بيته عليهمالسلام افضل ما يأملون، و اكفهم ما اهمهم يا ارحم الراحمين، اللهم اجزهم عنا جنات النعيم، و اجمع بيننا و بينهم برحمتك يا ارحم الراحمين.
دعاي آخر زيادة في آخر هذا الدعاء: اللهم اني اسالك توفيق اهل الهدي، و اعمال اهل التقوي، و مناصحة اهل التوبة، و عزم اهل الصبر، و حذر اهل الخشية، و طلب اهل الرغبة، و عرفان اهل العلم، و فقه اهل الورع، حتي اخافك اللهم مخافة تحجزني عن معاصيك، و حتي اعمل بطاعتك عملا استحق به كريم كرامتك، و حتي اناصحك في التوبة خوفا لك، و حتي اخلص لك في النصيحة حبا لك، و حتي اتوكل عليك في الامور كلها بحسن ظني بك، سبحان خالق النور، سبحان الله و بحمده. اللهم صل علي محمد و اله و تفضل علي في اموري كلها بما لا يملكه غيرك، و لا يقف عليه سواك، و اسمع ندائي، و اجب دعائي، و اجعله من شأنك، فانه عليك يسير و هو عندي عظيم، يا ارحم الراحمين.

دعاي آن حضرت بعد از نماز جعفر طيار

حسن بن قاسم عباسي نقل كرده و گويد: بر امام كاظم - كه بر او درود باد- در روز جمعه هنگام بالا آمدن روز در شهر بغداد وارد شدم؛ امام مشغول نماز جعفر طيار بود پس پشت آن حضرت نماز نگزاردم تا از نماز فارغ شد؛ آنگاه دستهايش را بلند كرده و اين دعا را خواند: اي آن كه لغات بر او مشتبه نگرديده و صداها بر او اشتباه نمي‌شود! و اي آن كه هر روز در كاري است! اي آن كه كاري او را از كاري ديگر باز نمي‌دارد! اي تدبير كننده‌ي كارها! اي برانگيزاننده‌ي آنچه در قبرهاست! اي زنده كننده‌ي استخوان‌هاي پوسيده! اي قدرتمند! اي داراي نيروي بسيار! اي بسيار انجام دهنده‌ي هر چه بخواهد! اي روزي دهنده‌ي هر كه بخواهد بدون حساب! اي روزي دهنده‌ي جنين و كودك كوچك! اي رحم كننده به پيرمرد! اي جبران كننده‌ي استخوان شكسته شده! اي يابنده‌ي گريزندگان! اي نهايت خواستاران! اي آن‌كه به اسرار و آن‌چه سينه‌ها پنهان مي‌دارند آگاه است! اي پروردگار پرورش دهندگان و اي آقاي آقايان و اي معبود معبودها و نيرومندترين قدرتمند و پادشاه دنيا و آخرت! اي جاري كننده‌ي آب در گياه! اي ايجاد كننده‌ي مزه‌ي ميوه‌ها! از تو مي‌خواهم به نامت كه از عظمتت مشتق ساخته‌اي و از تو هم مي‌خواهم به عظمتت كه از بزرگواري‌ات برگرفته‌اي؛ از تو مي‌خواهم به بزرگواري‌ات كه از قدرتت سرچشمه گرفته؛ از تو مي‌خواهم به قدرتت كه از بخششت برگرفته‌اي؛ از تو مي‌خواهم به بخششت كه از عزتت مشتق ساخته‌اي؛ از تو مي‌خواهم به عزتت كه از كرمت سرچشمه گرفته؛ از تو مي‌خواهم به كرمت كه از رحمتت نشأت گرفته؛ از تو مي‌خواهم به رحمتت كه از مهرباني‌ات به وجود آورده‌اي؛ از تو مي‌خواهم به مهرباني‌ات كه از بردباري‌ات ايجاد كرده‌اي از تو مي‌خواهم به بردباري‌ات كه از لطفت به وجود آورده‌اي و از تو مي‌خواهم به لطفت كه از قدرتت سرچشمه گرفته است. و از تو مي‌خواهم به تمامي نامهايت؛ از تو مي‌خواهم به نام غالب استوارت كه بر هر چه بخواهي قادري؛ اي آن كه آسمان را بدون پايه برافراشت! و زمين را بدون اساس و پايه‌اي استوار كرد و مخلوقات را بدون آن كه به آنان نيازي داشته باشد، خلق كرد مگر به جهت احسان و نعمتهايش و اظهار حكمت و آشكار نمودن قدرتش. اي آقايم! گواهي مي‌دهم كه تو به خاطر وحشت از تنهايي آنها را خلق نكرده و به ايشان مأنوس نگرديده‌اي و به غير خودت در كاري ياري نگرفته‌اي؛ از تو مي‌خواهم به بي‌نيازي‌ات از خلقت و به حاجت آنان به سوي تو و به فقر و نيازشان به سويت، كه بر محمد برگزيده‌ي مخلوقاتت و خاندان پاك و امامان راهنما درود فرستي و

این‌که براي این بنده که ذلیلانه در پیشگاه تو قرار گرفته، فرج و گشایشي قرار دهي؛ اي آقایم بر محمد و خاندانش درود فرست و ترس و خشیت از خودت را در طول زندگیم به من ارزاني دار. آقایم! به بنده‌ي اسیرت که در پیشگاه تو است، رحم نما! اي آقایم به بنده‌ات که در گرو عملش مي‌باشد، رحم نما! اي آقایم بنده‌ات را که در درياي گناهان غرق گردیده، نجات ده! اي آقایم به بنده‌ات که به گناهش اقرار داشته و بر تو جرأت نموده، ترحم نما اي آقایم! واي بر من اگر مرا مشمول رحمتت قرار ندهي. اي آقایم! این جایگاه کسي است که از عقوبتت به عفوت پناه برده. این جایگاه فقیر و بیچاره است. این جایگاه فقیر و تهیدست حقیري است که به پاداش بزرگوار و مهربان نیازمند است. واي بر من چقدر از آن‌چه نسبت به من انتظار مي‌رود غافلم. اي آقایم! این جایگاه گناهکاري است که از عقوبتت به عفوت پناه برده. این جایگاه کسي است که چاره‌اش منقطع گردیده و امیدش جز از تو به ناامیدي گراییده. این جایگاه عریان اسیر است. این جایگاه رانده شده و طرد شده است. اي آقایم! اي نادیده گیرنده‌ي لغزشها! لغزشهایم را نادیده گیر! اي آقایم خواسته‌ام را عطا نما! اي آقایم! به بدن ضعیفم و پوست نازکم که قدرت تحمل حرارت آتش را ندارد، رحم نما. اي آقایم! مرا مشمول رحمتت قرار ده؛ چرا که من بنده‌ي تو و پسر بنده و کنیز تو هستم؛ در پیشگاه تو بوده و تحت اختیار توأم؛ قدرت خروج از سلطنت را ندارم. اي آقایم و چگونه قدرت نجات یافتن را داشته باشم در حالي که جز از جهت تو بدان نمي‌رسم، و چگونه مشمول رحمت قرار گیرم در حالي که جز به واسطه‌ي تو بدان دست نمي‌یابم. اي معبود انبیاء و سرپرست پرهیزکاران و آفریدگاري که کرامت را ایجاد کرد! به سوي تو قصد کرده و حاجتم را به تو اظهار داشتم و اسراف بر نفسم را به تو شکایت نمودم و به تو فریادرسي مي‌کنم؛ پس به فریادم رس و به رحمتت مرا از آن‌چه بر تو جرأت نمودم نجات ده. اي آقایم! واي بر من از کسي که تمامي جهانیان در تحت قدرت اویند و جانها در اختیار اوست، به کجا فرار کنم؟ اي آقایم! از تو به سوي تو فرار مي‌کنم و در پیشگاهت ایستاده‌ام؛ زاري کننده به سوي توام؛ امیدوار به آنچه نزد توست مي‌باشم اي آقا و مولایم! حاجتم حاجتم که اگر آن را به من بدهي، آنچه را از من منع نمایي به من ضرر نمي‌رساند و اگر آن را از من منع کني، آنچه به من بدهي به من سودي نمي‌بخشد؛ از تو رهایي از آتش دوزخ را خواستارم؛ اي آقایم دانستم و یقین کردم که تو خالق مخلوقاتي، مشابهي نداشته و شریکي نداري. اي آقایم! من بنده‌ي توام؛ به یگانگي و پروردگاري‌ات اقرار دارم؛ تو خدایي هستي که خلقت را بدون هیچ مثال و سختي و مشکلي آفریدي؛ تو معبودي و هر معبودي جز تو باطل است. از تو مي خواهم به نامت که با آن مردگان را در صحراي محشر محشور مي‌گرداني، اي آن که

كسي جز تو بر آن قادر نيست؛ از تو مي‌خواهم به نامت كه استخوان‌هاي پوسيده را زنده مي‌كني كه مرا بيامرزي و مشمول رحمتت قرار دهي و مرا ببخشايي و به من عطا كني و آنچه را برايم اهميت دارد كفايت گرداني؛ گواهي مي‌دهم كه كسي جز تو بر آن قادر نيست. اي آن‌كه به گونه‌اي است كه اگر اراده‌ي انجام چيزي را داشته باشد، قصد انجامش آن را متحقق مي سازد! اي آن‌كه علمش به هر چيز احاطه دارد و هر چيز را به شمارش درآورده! از تو مي‌خواهم كه بر محمد درود فرستي بنده و فرستاده و پيامبرت و انسان ويژه‌ي تو و برگزيده‌ي مخلوقاتت و امين بر وحيت و جايگاه سرت و فرستاده‌ات كه به سوي بندگانت فرستادي و او را رحمتي براي جهانيان و نوري كه مؤمنان از او پرتو گيرند قرار دادي؛ پس به ثواب بسياري بشارت و از عقاب دردناكت ترسانيد. خدايا! پس به هر فضيلتي از فضايلش و به هر منقبتي از مناقبش و به هر حالي از حالاتش و به هر جايگاهي از جايگاههايش بر او درود فرست؛ درودي كه چهره‌اش را گرامي داشته و به او درجه و وسيله و برتري و فضيلت بدهي. خدايا! در قيامت مقامش را برتر و بنيانش را والاتر و درجه‌اش را فزونتر قرار بده و شفاعتش را در ميان امتش بپذير و درخواستش را به او عطا كن و او را به نهايت فضيلت برسان. خدايا! بر خاندان او درود فرست پيشوايان هدايت و چراغ‌هاي هدايت و امين‌هايت در ميان خلقت و برگزيدگان از بندگانت و حجتهايت در زمينت و پرتوهاي نوران در شهرهايت، بردباران در امتحاناتت، خواستاران خشنودي‌ات وفاكنندگان به وعده‌ات، بدون آن‌كه شك و ترديدي در تو داشته باشند و عبادتت را انكار ورزند، و بر اولياءات و برگزيدگان اولياءات و خزانه‌داران علمت؛ كساني كه آنان را كليدهاي هدايت و رستگاري و نور در تاريكي‌ها قرار دادي؛ درودها و رحمت و خشنودي‌ات بر آنان باد. خدايا! بر محمد و خاندانش درود فرست و نيز بر پرتو درخشانت در ميان بندگانت؛ آن‌كه با اجازه‌ات به سوي تو فرامي‌خواند؛ قيام كننده‌ي به امرت؛ آن‌كه از جانب پيامبرت - كه بر تو و خاندانش دورد باد - احكام را تبليغ مي‌نمايد. خدايا! هرگاه او را آشكار ساختي، وعده‌هايت را برايش تحقق بخش و اصحابش را به او برسان و او را ياري گردان و ياورانش را تقويت فرما و او را به برترين آرزويش برسان و حاجتش را برآور و به وسيله‌ي او عزت و سربلندي محمد و خاندانش را بعد از ذلتي كه پس از پيامبرت به آنان رسيد، تجديد گردان؛ كه پس از آن كشته شده و طرد گرديده و رانده شدند؛ در حالي كه ترسان بوده و هيچ امنيت خاطري نداشتند؛ آنان به جهت كسب رضايت و خشنودي و طاعتت، متحمل اذيت و تكذيب شدند و در آنچه در مورد تو به آنان رسيد، صبر كرده و بدان راضي و خشنود بودند و در تمامي آن‌چه به نفع و بر ضرر آنان بود، تسليم فرمان تو بودند. خدايا! در فرج قائم به امرت از ميان ايشان تعجيل فرما و وي را

ياري نما، و به واسطه‌ي او دينت را كه تغيير و تبديل يافته، ياري گردان، و به واسطه‌ي او آنچه از دينت كه بعد از پيامبرت محو و تبديل گرديده تجديد گردان. خدايا! بر تمامي پيامبران و فرستادگان درود فرست؛ آناني كه هدايت را از جانب تو تبليغ كردند و به ميثاقهايت اعتقاد داشته و فرمانبردار آنها بودند، خدايا بر آنان و بر ارواح و اجسادشان درود فرست و سلام و رحمت و بركات الهي بر آنان باد! خدايا! بر فرشتگان مقرب و پيامبران صاحب شريعت، و تمامي بندگان صالحت درود فرست و حاجتم را در دنيا و آخرت عطا فرما؛ اي مهربانترين مهربانان. خدايا! آنچه از تو براي خود خواستم، در امور دنياي زودگذر يا آخرت، به تمامي خاندان و برادران ايماني و تمامي شيعيان خاندان پيامبر، برترين آنچه آرزو دارند را عطا كن، آنان كه در بين بندگانت در روي زمين مستضعف بوده‌اند، ترسان از او بوده، و بر آزار و اذيتها و تكذيب شدنشان در مورد تو و پيامبر و خاندانش - كه بر آنان درود باد- صبر نموده‌اند و امور مهمشان را كفايت نما، اي مهربانترين مهربانان! خدايا! از طرف ما بهشت‌هاي پرنعمت را به ايشان پاداش ده، و بين ما و آنان را جمع گردان، به مهرباني‌ات اي مهربانترين مهربانان. دعاي ديگري كه در آخر اين دعا افزوده مي‌شود: خدايا! از تو مي‌خواهم توفيق هدايت يافتگان و اعمال پرهيزكاران و پند و اندرز توبه‌كنندگان و تصميم بردباران و ترس ترسندگان و طلب رغبت‌كنندگان و شناخت دانايان و فقه ورع‌كنندگان، تا آن‌كه از تو بترسم، ترسي كه مرا از نافرماني‌ات دور دارد و تا آن كه به دستورات تو عمل نمايم، عملي كه بدان كرامت بزرگوارانه‌ات را مستحق گردم و تا آن كه براساس ترس از تو، توبه صادقانه نمايم و تا آن كه براساس محبتت، خالصانه توبه كنم و تا آن كه براساس گمان نيتم به تو، در تمامي امور بر تو توكل نمايم، پاك و منزه است آفريدگار نور، پاك و منزه است و او را مي‌ستايم. خدايا! بر محمد و خاندانش درود فرست و در تمامي امورم بر من تفضل فرما، به آن‌چه كسي قادر بر آن نيست و كسي از آن آگاه نمي‌باشد و سخنم را بشنو و دعايم را اجابت كن و آن را از فرمانت به حساب آور، چرا كه آن، بر تو آسان و نزد من بسيار بزرگ است، اي مهربانترين مهربانان.

دعاوه في المساهمة و القرعة

اشاره

عن عبدالرحمان بن سيابة قال: خرجت سنة الي مكة و متاعي بز قد كسد علي، فأشار علي أصحابنا أن ابعثه الي مصر و لا ارده الي الكوفة، او ابعثه الي اليمن، فاختلف علي آراؤهم، فدخلت علي العبد الصالح عليه‌السلام - الي ان قال: - قلت: كيف اساهم؟ قال: اكتب في رقعة: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم انت الله لا اله الا انت عالم الغيب و الشهادة، انت العالم و انا المتعلم، فانظر لي في اي الامرين خيرا لي حتي اتوكل عليك فيه و اعمل به. ثم اكتب: مصر ان شاء الله تعالي، ثم اكتب رقعة اخري مثل ما في الرقعة الاولي شيئا شيئا، ثم اكتب اليمن ان شاء الله، ثم اكتب رقعة اخري مثل ما في الرقعتين شيئا شيئا، ثم اكتب بحبس المتاع و لا يبعث الي بلد منهما، ثم اجمع الرقاع و ادفعهن الي بعض اصحابك فليسترها عنك، ثم ادخل يدك فخذ رقعة من ثلاث رقاع، فأيها وقعت في يدك فتوكل علي الله و اعمل بما فيها ان شاء الله تعالي.

دعاي آن حضرت در قرعه كشيدن

عبدالرحمان بن سيابه گويد: سالي به سوي مكه حركت كردم، سرمايه‌ام پارچه بود كه بازارش كساد شده بود، دوستانم پيشنهاد كردند كه آنها را به كشور مصر بفرستم و به كوفه باز مگردانم، يا به يمن گسيل دارم، نظرات ايشان نزد من مختلف گرديد، بر امام كاظم - كه بر او درود باد- داخل شدم، تا آنجا كه گويد: گفتم: چگونه قرعه بيندازم؟ فرمود: در برگه‌اي بنويس: به نام خداوند بخشنده‌ي مهربان، خداوندا! تو خدايي هستي كه معبودي جز تو نيست، داناي نهان و پنهاني، تو دانا و من دانش آموزنده‌ام، بنگر خير من در كداميك از اين كارها مي‌باشد تا در آن بر تو توكل نموده و بدان عمل نمايم. آنگاه بنويس: كشور مصر، اگر خداي بزرگ بخواهد، در برگه‌ي ديگر همين مطالب را بنويس جز آن كه نام كشور يمن را بنويس، برگه‌ي ديگري برداشته و مانند اين مطالب را در آن ذكر كن جز آن كه در آن بنويس كه متاعت را به هيچكدام از اين كشورها نفرستي، آن‌گاه اوراق را جمع نموده و به فرد ديگري بده تا آنها را از تو دور نمايد، آنگاه دستت را برده و يكي از اوراق را بيرون آور، هر كدام كه بيرون آمد بر آن توكل نموده و بدان عمل نما، اگر خدا بخواهد.

دعاوه في الاستخارة

اشاره

اللهم قدر لي كذا و كذا، و اجعله خيرا لي، فانك تقدر علي ذلك.

دعاي آن حضرت در استخاره

خدايا! اين امر را برايم مقدر فرما، و آن را خير و نيك قرار ده، چرا كه تو بر آن قادر و توانايي.

ادعيه‌ي آن حضرت در مورد حج و آنچه به آن ارتباط دارد

دعاوه في التلبية

اشاره

لبيك ذا المعارج لبيك، لبيك داعيا الي دار السلام لبيك، لبيك غفار الذنوب لبيك، لبيك مرغوبا و مرهوبا اليك لبيك، لبيك تبديء و المعاد اليك لبيك، لبيك تستغني و تفتقر اليك لبيك. لبيك اله الحق لبيك، لبيك ذا النعماء و الفضل الحسن الجميل لبيك، لبيك كاشف الكرب، لبيك لبيك، عبدك بين يديك، يا كريم لبيك.

دعاي آن حضرت در لبيك گفتن

خدايا! تو را اجابت كردم در حالي كه تو صاحب مقام برتري تو را اجابت كردم، تو را اجابت كردم در حالي كه به بهشت فرامي‌خواني تو را اجابت كردم، تو را اجابت كردم در حالي كه بخشنده‌ي گناهاني تو را اجابت كردم، تو را اجابت كردم در حالي كه به سوي تو راغب و از تو ترسانم تو را اجابت كردم، تو را اجابت كردم در حالي كه آغاز و بازگشت به سوي توست تو را اجابت كردم، تو را اجابت كردم در حالي كه بي‌نياز كرده و نيازمندي به سوي توست تو را اجابت كردم. تو را اجابت كردم اي معبود حق تو را اجابت كردم، تو را اجابت كردم اي صاحب نعمت‌ها و فضل زيبا و نيكو، تو را اجابت كردم، تو را اجابت كردم اي برطرف كننده‌ي مشكلات، تو را اجابت كردم، تو را اجابت كردم بنده‌ات در پيشگاهت قرار دارد، اي بخشنده تو را اجابت كردم.

دعاوه اذا شرب من زمزم

اشاره

بسم الله، الحمدلله، الشکر لله.

دعاي آن حضرت هنگام نوشيدن از آب زمزم

به نام خدا، سپاس خداي را سزاست، شكر از آن خداوند است.

دعاوه في التكبير في ايام التشريق

اشاره

الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، الله اکبر و لله الحمد، الله اکبر علي ما هدانا، الله اکبر علي ما رزقنا من بهيمة الانعام.

دعاي آن حضرت در تكبير در ايام تشريق

خدايا برتر است، خدا برتر است، معبودي جز خداوند نيست و خدا برتر است، خدا برتر است و سپاس خداي را سزاست، خدا برتر است بر آنچه ما را بدان هدايت فرمود، خدا برتر است بر آنچه از گوشت چهارپايان بما روزي داد.

دعاوه علي الصفا و المروة

اشاره

اللهم اني اسالك حسن الظن بك علي كل حال، و صدق النية في التوكل عليك.

دعاي آن حضرت در صفا و مروه

خدايا! از تو مي‌خواهم كه همواره به تو گمان نيك داشته باشم، و در توكل بر تو نيتم درست و صادق باشد.

دعاوه حين وداع البيت

اشاره

عن ابراهيم بن ابي‌محمود قال: رأيت ابا الحسن عليه‌السلام ودع البيت، فلما اراد ان يخرج من باب المسجد خر ساجدا ثم قام فاستقبل الكعبة فقال: اللهم اني انقلب علي الا اله الا انت.

دعاي آن حضرت هنگام وداع كعبه

ابراهيم بن ابي‌محمود نقل مي‌كند: امام كاظم - كه بر او درود باد- را ديدم كه خانه‌ي خدا را وداع مي‌گفت، هنگامي كه خواست از در مسجدالحرام بيرون رود به سجده رفت، سپس برخاست و رو به كعبه نمود و فرمود: خدايا! بازمي‌گردم در حالي كه اعتقاد دارم كه معبودي جز تو نمي‌باشد.

دعاوه لمن طاف او زار عن غيره

اشاره

عن علي بن ابراهيم الحضرمي، عن ابيه قال: رجعت من مكة، فاتيت اباالحسن موسي عليه‌السلام في المسجد، و هو قاعد فيما بين القبر و المنبر، فقلت: يابن رسول الله اني اذا خرجت الي مكة، فربما لقيني الرجل فيقول لي: طف عني اسبوعا و صل عني ركعتين، فاشتغل عن ذلك، فاذا رجعت لم ادر ما اقول له. قال عليه‌السلام: اذا اتيت مكة و قضيت نسكك فطف اسبوعا و صل ركعتين، ثم قال: اللهم ان هذا الطواف و هاتين الركعتين عن ابي و امي و عن زوجتي و عن ولدي و عن حامتي، و عن جميع اهل بلدي من المؤمنين، و عن اخواني و اخواتي في مشارق الارض و مغاربها، حرهم و عبدهم، و ابيضهم و اسودهم. فلا تشاء ان قلت للرجل: اني قد طفت عنك و صليت عنك ركعتين الا كنت صادقا. فاذا اتيت قبر النبي صلي الله عليه و آله فقضيت ما يجب عليك فصل ركعتين ثم قف عند رأس النبي صلي الله عليه و آله ثم قل: السلام عليك يا نبي الله من ابي و امي و زوجتي و ولدي و جميع حامتي، و من جميع اهل بلدي من المؤمنين، و اخواني، حرهم و عبدهم، و ابيضهم و اسودهم. فلا تشاء ان تقول للرجل اني اقرأت رسول الله عنك السلام الا كنت صادقا.

دعاي آن حضرت براي كسي كه براي ديگري طواف يا زيارت مي‌نمايد

علي بن ابراهيم از پدرش نقل مي‌كند كه گفت: از مكه بازگشته و نزدامام كاظم - كه بر او درود باد- رفتم كه در مسجد پيامبر بين قبر و منبر نشسته بود و گفتم: اي پسر پيامبر هنگامي كه قصد دارم به مكه روم گاه شخصي مرا مي‌بيند و مي‌گويد: از طرف من طواف انجام ده و دو ركعت نماز بگذار و من فراموش مي‌كنم، هنگام بازگشت نمي‌دانم به او چه بگويم. فرمود: هنگامي كه به مكه رفتي و اعمالت را انجام دادي، طواف انجام ده و دو ركعت نماز بگزار سپس بگو: خدايا! اين طواف و اين دو ركعت از طرف پدر و مادر، و از طرف زن و فرزندان و نزديكان، و از طرف تمامي همشهريان مؤمن و برادران و خواهرانم در شرق و غرب زمين، آزاد و برده‌ي آنها، سفيد و سياهشان مي‌باشد. پس در اين صورت به هر كس بگويي از جانب تو طواف كرده و نماز گزاردم راست گفته‌اي. و هرگاه كنار قبر پيامبر آمدي و وظايفت را انجام دادي، دو ركعت نماز بگزار، آنگاه بالاي سر آن حضرت ايستاده و بگو: اي پيامبر خدا! سلام بر تو از طرف پدر و مادر و همسر و نزديكان و تمامي همشهريان مؤمنم، و برادرانم، بنده و حر آنها، و سفيد و سياهشان.در اين صورت به هر كسي بگويي از طرف تو به پيامبر سلام رساندم درست گفته‌اي.

دعاوه للقادم من مكة

اشاره

عنه علیه‌السلام: اذا لقیت اخاك و قدم من مكة فقل: الحمدلله الذي یسر سبیلك، و هدي دلیلك، و اقدمك بحال عافیة، لقد قضي الحج و اعان علي السفر، تقبل الله منك، و اخلف نفقتك، و جعلها لك حجة مبرورة، و لذنوبك طهورا.

دعاي آن حضرت براي كسي كه از مكه بازگشته

از آن حضرت روايت شده كه فرمود: هرگاه برادرت كه از مكه بازگشته را ديدي بگو: سپاس خداي را سزاست كه راهت را آسان، و راهنماي تو را هدايت فرمود، و با سلامتي تو را بازگرداند در حالي كه حج را انجام دادي و تو را در سفر ياري فرمود، خداوند آن را از تو بپذيرد و سرمايه‌ات را به تو بازگرداند، و آن را براي تو حجي نيكو و براي گناهانت پاك كننده قرار دهد.

ادعيه‌ي آن حضرت در بعضي از آداب

دعاوه عند النوم

اشاره

عنه علیه‌السلام انه قال: تعلم الصبي اذا اراد ان ینام: امنت بالله و کفرت بالجبت و الطاغوت، اللهم احفظني في منامي و یقظتي، صل علي محمد و اله. یقولها الصبي مرة و یقول الکبیر ثلاث مرات.

دعاي آن حضرت هنگام خواب

از آن حضرت روايت شده كه فرمود: به كودك ياد دهيد هنگام خواب بگويد: به خدا ايمان آورده و به بت و طاغوت كافر گرديدم، خدايا! مرا در خواب و بيداري حفظ فرما، و بر محمد و خاندانش درود فرست. كودك آن را يك بار و بزرگ سال سه بار بگويد.

دعاوه للانتباه من النوم (1)

اشاره

عنه عليه‌السلام: من اراد ان يقوم من ليله للصلاة فلا يذهب به النوم، فليقل حين يأوي الي فراشه: اللهم لا تؤمني مكرك، و لا تنسني ذكرك، و لا تول عني وجهك، و لا تهتك عني سترك، و لا تأخذني [53] علي تمردي، و لا تجعلني من الغافلين، و ايقظني من رقدتي، و سهل لي القيام في هذه الليلة في احب الاوقات اليك، و ارزقني فيها الصلاة و الشكر و الدعاء، حتي أسألك فتعطيني، و ادعوك فتستجيب لي، و استغفرك فتغفر لي، انك انت الغفور الرحيم.

دعاي آن حضرت براي بيدار شدن از خواب

از آن حضرت روايت شده كه فرمود: هر كه مي‌خواهد براي نماز شب برخاسته و خواب او را مشغول نسازد، هنگام رفتن به بستر خواب بگويد: خدايا! مرا از مكرت ايمن مكن، و يادت را در من به فراموشي مسپار، و چهره‌ات را از من مگردان، و پوششت را از من مدر، و مرا بر گستاخي‌ام مؤاخذه مكن، و مرا از غافلان قرار مده، و مرا از خواب بيدار گردان، و در اين شب در بهترين ساعات نزد تو بيدار شدنم را آسان نما، و در آن نمازو شكر و دعا را روزي‌ام نما، تا آن كه از تو خواهم پس عطا فرمايي، و تو را بخوانم پس اجابتم كني، و از تو آمرزش طلبم پس مرا بيامرزي، به درستي كه تو آمرزنده و مهرباني.

دعاوه للانتباه من النوم (2)

اشاره

عنه علیه‌السلام: من احب ان ینتبه باللیل فلیقل عند النوم: اللهم لا تنسني ذكرك، و لا تؤمني مكرك، و لا تجعلني من الغافلين، و انبهني لاحب الساعات اليك، ادعوك فيها فستجيب لي، و أسألك فتعطيني، و استغفرك فتغفرلي، انه لا يغفر الذنوب الا انت يا ارحم الراحمين.

دعاي آن حضرت براي بيدار شدن از خواب

از آن حضرت روايت شده كه فرمود: هر كه مي‌خواهد شب برخيزد هنگام خواب بگويد: خدايا! يادت را فراموشم منما، و مرا از مكرت ايمن مگردان، و مرا از غافلان قرار مده، و مرا در بهترين ساعاتي كه دوست مي‌داري بيدار نما، تا تو را بخوانم پس مرا اجابت كني، و بخواهم پس عطا فرمايي، و از تو آمرزش طلبم پس مرا بيامرزي، چرا كه گناهان را جز تو كسي نمي‌آمرزد، اي مهربانترين مهربانان.

دعاوه للامن من سقوط البيت عند النوم

اشاره

عن الرضا، عن ابيه عليهماالسلام: لم يقل احد قط اذا اراد ان ينام: ان الله يمسك السماوات و الارض ان تزولا،و لئن زالتا ان امسكهما من احد من بعده انه كان حليما غفورا [54] . فسقط عليه البيت.

دعاي آن حضرت براي در امان ماندن از خراب شدن خانه در هنگام خواب

امام رضا، از پدرش- كه بر آنان درود باد- روايت كرده كه فرمود: ممكن نيست كسي هنگام خواب اين آيه را بخواند و سقف خانه بر او سقوط كند: خداوند آسمان‌ها و زمين را از نابود شدن بازداشت و اگر نابود شدند كسي جز او نمي‌تواند مانع آن شود خداوند بردبار و آمرزنده است.

دعاوه لمن بات وحده

اشاره

عنه عليه‌السلام: من بات في بيت وحده، او في دار، او في قرية وحده فليقل: اللهم انس وحشتي، و اعني علي وحدتي.

دعاي آن حضرت براي كسي كه به تنهايي مي‌خوابد

از آن حضرت روايت شده كه فرمود: هر كه در اتاقي تنها يا در خانه يا در دهكده‌اي تنها مي‌خوابد بايد بگويد: خدايا! وحشتم را مونس باش و مرا بر تنهايي ياري ده.

دعاوه عند الخروج من منزله (1)

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم، خرجت بحول الله و قوته، لا بحول مني و قوتي، بل بحولك و قوتك، يا رب متعرضا لرزقك فأتني به في عافية.

دعاي آن حضرت هنگام خروج از خانه

به نام خداوند بخشنده‌ي مهربان، به نيرو و توان الهي خارج شدم، نه به نيرو و توان خودم، بلكه به نيرو و توان تو، پروردگارا! در حالي كه متعرض (خواستار) روزي‌ات هستم پس آن را در سلامتي به من عطا كن.

دعاوه عند الخروج من منزله (2)

اشاره

عن ابي‌الحسن عليه‌السلام: اذا خرجت من منزلك في سفر او حضر فقل: بسم الله، امنت بالله، توكلت علي الله، ماشاءالله، لا حول و لا قوة الا بالله.

دعاي آن حضرت هنگام خروج از خانه

از آن حضرت روايت شده كه فرمود: هنگامي كه در سفر يا حضر از خانه خارج شدي بگو: به نام خدا، به خدا ايمان آورده، بر خدا توكل كردم، و آنچه خدا بخواهد تحقق مي‌يابد، نيرو و تواني جز به خدا نيست.

دعاوه لمن اراد السفر

اشاره

عنه عليه‌السلام: اذا اردت السفر فقف علي باب دارك و اقرء فاتحة الكتاب امامك و عن يمينك و عن شمالك و «قل هو الله احد» امامك و عن يمينك و عن شمالك، و «قل اعوذ برب الناس» و «قل اعوذ برب الفلق» امامك و عن يمينك و عن شمالك، ثم قل: اللهم احفظني و احفظ ما معي، و سلمني و سلم ما معي، و بلغني و بلغ ما معي بلاغا حسنا.

دعاي آن حضرت براي كسي كه قصد سفر دارد

از آن حضرت روايت شده كه فرمود: هرگاه قصد سفر داشتي بر روي درب خانه بايست و از جلو و طرف راست و طرف چپ سوره‌ي حمد را بخوان، و از جلو و طرف راست و چپ سوره توحيد، و از جلو و از طرف راست و چپ سوره ناس و فلق را بخوان، آنگاه بگو: خدايا! مرا و آنچه با من است را حفظ فرما، و مرا و آنچه با من است را سالم باقي نگهدار، و مرا و آنچه با من است را به نيكويي به مقصد برسان

دعاوه عند الوداع

اشاره

عن الواسطي قال: اردت وداع ابي الحسن عليه‌السلام، فكتب الي رقعة: كفاك الله المهم، و قضي لك بالخير، و يسر لك حاجتك، و في صحبة الله و كنفه.

دعاي آن حضرت هنگام وداع

واسطي از آن حضرت روايت كرده كه فرمود: خواستم از آن حضرت خداحافظي كنم نامه‌اي به اين مضمون نوشت: خداوند كارهاي مهمت را كفايت كند، و تقدير نيكو برايت بنمايد، و تحقق حاجتت را به تو بشارت دهد، و همواره در مصاحبت خدا و كنف حمايت او باشي.

دعاوه لمن سافر في البر او البحر

اشاره

قال ابن اسباط قال: قلت لابي الحسن عليه‌السلام: ما تري اخرج برا او بحرا، فان طريقنا مخوف شديد الخطر؟ قال: اخرج برا، ثم قال:و لا عليك ان تأتي مسجد رسول الله صلي الله عليه و آله، فتصلي ركعتين في غير وقت فريضة، ثم تستخير الله مائة مرة، فان خرج لك علي البحر فقل الذي قال الله تبارك و تعالي: «اركبوا فيها بسم الله مجريها و مرسيها، ان ربي لغفور رحيم». [55] . فاذا اضطرب فقل: بسم الله، اسكن بسكينة الله، و قر بوقار الله، و اهدء باذن الله، و لا حول و لا قوة الا بالله. ثم قال: فان خرجت برا فقل الذي قال الله: «سبحان الذي سخر لنا هذا و ما كنا له مقرنين و انا الي ربنا لمنقلبون» [56] .

دعاي آن حضرت براي كسي كه در دريا و خشكي مسافرت مي‌كند

ابن‌اسباط گويد: به امام كاظم - كه بر او درود باد- عرضه داشتم: به نظر شما از راه خشكي يا دريا بروم، چرا كه راه ما بسيار پرخطر است؟ فرمود: از خشكي برو، سپس فرمود: نيكوست كه به مسجد پيامبر- كه بر او و بر خاندانش درود باد - رفته و در غير وقت نماز دو ركعت نماز بگزاري، آنگاه صد بار از خدا طلب خير نمايي، و اگر رفتن از دريا خارج شد بگو آنچه خدا فرمود: «در آن سوار شويد با نام الهي كه جريان دهنده و سير دهنده‌ي آن است خداوند آمرزنده و مهربان است». و اگر كشتي در دريا به لرزه درآمد بگو: به نام خدا به سكون الهي ساكن شو و به وقار او آرام گير، و به اذن خدا از حركت بازايست، و نيرو و تواني جز به خدا نيست. سپس فرمود: اگر از راه خشكي رفتي بگو آنچه خدا فرموده: «پاك و منزه است آن كه اين را مسخر ما نمود و ما قادر بر آن نبوديم، و ما به سوي پروردگارمان بازگشت مي‌كنيم».

دعاوه لمن سافر وحده

اشاره

عنه علیه‌السلام: من خرج وحده في سفر فليقل: ماشاءالله، لا حول و لا قوة الا بالله، اللهم انس وحشتي، و اعني علي وحدتي و اد غيبتي.

دعاي آن حضرت براي كسي كه به تنهايي سفر مي‌كند

از آن حضرت روايت شده كه فرمود: هر كه به تنهايي به سفر مي‌رود بايد بگويد: آنچه خدا مي‌خواهد تحقق مي‌يابد، نيرو و تواني جز به خدا نيست، خدايا! مونس وحشتم باش و مرا بر تنهايي ياري گردان، و غيبتم را پايان بخش.

دعاوه لدفع الشوم في السفر

اشاره

عنه عليه‌السلام: ان الشوم للمسافر في طريقه ستة: الغراب الناعق عن يمينه و الناشر لذنبه، و الذئب العاوي الذي يعوي في وجه الرجل و هم مقع علي ذنبه ثم يرتفع ثم يتخفض، و الظبي السانح من يمين الي شمال، و البومة الصارخة، و المرأة الشمطاء تلقاء وجهها، و الاتان العضباء- يعني الجذعاء-، فمن اوجس في نفسه منهن شيئا فليقل: اعتصمت بك يا رب من شر ما اجد في نفسي، فاعصمني من ذلك.

دعاي آن حضرت براي دفع شومي سفر

از آن حضرت روايت شده كه فرمود: شوم [57] براي مسافر در راهش شش چيز است: كلاغي كه از طرف راستش در حالي كه دمش را باز كرده باشد صدا برآورد، و گرگي كه رو به روي شخص فرياد برآورد در حالي كه روي دمش نشسته باشد سپس آن را بلند كرده و پايين آورد، و آهويي كه از طرف راست به طرف چپ برود، و جغدي كه بخواند، و زني كه روبروي او باشد در حالي كه موهايش سياه و سفيد باشد، و درازگوش گوش بريده؛ هر كه از آنها در نفسش چيزي ظاهر شد و از آنها ترسيد بايد بگويد: پروردگارا! به تو پناه مي‌برم از شر آنچه در جانم احساس مي‌كنم، مرا از آن پناه ده.

دعاوه عند أخذ الشعر من الرأس

اشاره

عنه عليه‌السلام: اذا اخذت من شعر رأسك فابدء بالناصية و مقدم رأسك و الصدفين الي القفاء، فكذلك السنة و قل: بسم الله و بالله، و علي ملة ابراهيم و سنة محمد و ال محمد حنيفا مسلما و ما انا من المشركين، اللهم اعطني بكل شعرة و طاقة في الدنيا نورا يوم القيامة، اللهم ابدلني مكانه شعرا لا يعصيك، تجعله زينة لي و وقارا في الدنيا و نورا ساطعا يوم القيامة. ثم تجمع شعرك و تدفنه و تقول: اللهم اجعله الي الجنة و لا تجعله الي النار، و قدس عليه و لا تسخط عليه، و طهره حتي تجعله كفارة و ذنوبا تناثرت عني بعدده، و ما تبدله مكانه فاجعله طيبا و زينة و وقارا و نورا في القيامة منيرا، يا ارحم الراحمين. اللهم زيني بالتقوي، و جنبني و جنب شعري و بشري المعاصي، و جنبني الردي، فلا يملك ذلك احد سواك.

دعاي آن حضرت هنگام كوتاه كردن موي سر

از آن حضرت روايت شده كه فرمود: هنگامي كه موي سرت را خواستي كوتاه كني از جلوي سرت شروع كن تا به آخر آن كه سنت اينگونه است و بگو: به نام خدا و به ياد او، و بر ملت ابراهيم و سنت محمد و خاندانش در حالي كه در راه مستقيم قرار داشته و مسلمانم، و از مشركين نيستم، خدايا! به ازاي هر موي در دنيا نوري در روز قيامت به من عطا كن، خدايا! در محل آن مويي ايجاد نما كه گناه تو را نكند، آن را زينتي براي من و وقار در دنيا و نور پرتوافكني در روز قيامت قرار ده. آنگاه موهايت را جمع كن و دفن نما و بگو: خدايا! آن را به سوي بهشت قرار ده نه جهنم، و آن را پاك گردان و بر آن غضب منما، و آن را پاكيزه نما تا كفاره قرار داده و به تعداد آن گناهانم را بريز، و آنچه در جاي آن مي‌روياني آن را پاك و زينت دهنده و وقار و نور درخشنده‌اي در قيامت قرار ده، اي مهربانترين مهربانان. خدايا! مرا به تقوي زينت ده، و من و مو و پوستم را از گناهان دور دار، و مرا از هلاكت نجات ده، چرا كه كسي جز تو قادر بر آن نيست.

دعاوه اذا لبس الثوب الجديد

اشاره

الحمدلله الذي كساني ما اواري به عورتي، و اتجمل به بين الناس، و اتزين به بينهم.

دعاي آن حضرت هنگام پوشيدن لباس جديد

سپاس خدايي را سزاست كه بر من پوشانيد آنچه به آن عيبم را بپوشانم و بين مردم زيبا جلوه كنم و آن بين مردم زينتم باشد.

ادعيه‌ي آن حضرت در امور مهم و سخت

دعاوه لكفاية المهمات

اشاره

اللهم لا اله الا انت و لا اعبد الا اياك، و لا اشرك بك شيئا، اللهم اني ظلمت نفسي فاغفر و ارحم انه لا يغفر الذنوب الا انت. اللهم صل علي محمد و ال محمد و اغفر لي ما قدمت و ما اخرت، و اعلنت و اسررت، و ما انت اعلم به مني، و انت المقدم و انت المؤخر. اللهم صل علي محمد و ال محمد و دلني علي العدل و الهدي، و الصواب و قوام الدين، اللهم اجعلني هاديا مهديا، راضيا مرضيا، غير ضال و لا مضل. اللهم رب السماوات السبع و رب الارضين السبع و رب العرش العظيم، اكفني المهم من امري بما شئت، و صل علي محمد و آله - و ادع بما احببت.

دعاي آن حضرت براي كفايت امور مهم

خدايا! معبودي جز تو نيست و تنها تو را عبادت مي‌كنم و كسي را شريك تو قرار نمي‌دهم، خدايا! به خود ستم كردم پس مرا بيامرز و مشمول رحمت قرار ده، به درستي كه گناهان را كسي جز تو نمي‌آمرزد. خدايا! بر محمد و خاندانش درود فرست و بر من بيامرز آنچه پيشاپيش انجام داده يا در آينده انجام مي‌دهم، و آشكار انجام داده يا پنهاني انجام دادم، و آنچه تو بدان از من آگاهتري، و تو پيش اندازنده و به تأخير اندازنده‌اي. خدايا! بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا بر عدالت و هدايت و راه مستقيم و دين محكم راهنمايي فرما، خدايا! مرا هدايت يافته هدايتگر، خشنود خشنود كننده، كسي كه گمراه نشده و گمراه نمي‌كند قرار ده. خدايا! اي پروردگار آسمان‌هاي هفتگانه و پروردگار زمين‌هاي هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ، امر مهم مرا به آنچه مي‌خواهي كفايت كن و بر محمد و خاندانش درود فرست - و آنچه مي‌خواهي دعا كن.

دعاوه في المهمات (1)

اشاره

قال عليه‌السلام: تصلي ما بدا لك، فاذا فرغت فالصق خدك بالارض و قل: يا قوة كل ضعيف، يا مذل كل جبار، قد و حقك بلغ خوفك مجهودي، ففرج عني - ثلاث مرات. ثم ضع خدك الايمن علي الارض و تقول: يا مذل كل جبار، و يا معز كل ذليل، قد و حقك اعيا صبري، ففرج عني - ثلاث مرات. ثم تقلب خدك الايسر و تقول مثل ذلك ثلاث مرات، ثم تضع جبهتك علي الارض و تقول: اشهد ان كل معبود من دون عرشك الي قرار ارضك باطل الا وجهك، تعلم كربتي ففرج عني - ثلاث مرات. ثم اجلس مترسلا و قل: اللهم انت الحي القيوم، العلي العظيم، الخالق الباريء، المحيي المميت، البديء البديع، لك الكرم و لك الحمد، و لك المن و لك الجود، وحدك لا شريك لك. يا واحد يا احد، يا صمد، يا من لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد، كذلك الله ربي - ثلاث مرات، صل علي محمد و آله الصادقين، و افعل بي كذا و كذا.

دعاي آن حضرت در امور مهم

آن حضرت فرمود: هر چه مي‌خواهي نماز بگزار، بعد از نماز گونه‌هايت را بر خاك قرار ده و سه مرتبه بگو: اي نيروي هر ناتوان، اي ذليل كننده‌ي هر ستمگر، سوگند به تو كه خوف تو مرا فراگرفته پس گشايش بر من عطا فرما. آنگاه گونه‌ي راست را بر زمين قرار ده و سه مرتبه بگو: اي ذليل كننده‌ي هر ستمگر، و اي عزيز كننده‌ي هر ذليل و خوار، سوگند به حقت كه صبرم پايان پذيرفته پس بر من گشايش عطا فرما. آنگاه گونه‌ي چپ را بر زمين قرار ده و سه بار همين ذكر را بگو، آنگاه پيشاني‌ات را بر زمين بگذار و سه مرتبه بگو: گواهي مي‌دهم كه هر معبودي از وراي عرشت تا زمينت جز تو باطل است، مشكلم را مي‌داني پس در آن گشايش عنايت كن. آنگاه بنشين و بگو: خدايا! تو زنده پابرجا، برتر والاتر، آفريدگار ايجاد كننده، زنده كننده ميراننده، آغازگر و خالقي؛ كرم و سپاس و منت و بخشش براي توست؛ يگانه‌اي و شريكي نداري. اي يگانه، اي يكتا، اي بي‌نياز، اي آنكه نمي‌زايد و زايده نشده و همتايي ندارد،اين گونه است پروردگارم - سه بار، بر محمد و خاندان راستگويش درود فرست و اين حاجتم را برآور.

دعاوه في المهمات (2)

اشاره

عن موسي بن جعفر عليهماالسلام في حديث: اذا فدحك امر عظيم تصديق في نهارك علي ستين مسكينا، و اغتسل في ثلث الليل الاخير، ثم تصلي ركعتين، تقرء فيهما بالتوحيد و «قل يا ايها الكافرون»، فاذا وضعت جنبك في السجدة الثانية استخرت الله مائة مرة، تقول: اللهم اني استخيرك بعلمك. ثم تدعو الله بما شئت من اسمائه، و تقول: يا كائن قبل كل شيء، و يا مكون كل شيء، يا كائن بعد كل شيء، افعل بي كذا و كذا، و اعطني كذا و كذا.

دعاي آن حضرت در امور مهم

از آن حضرت در حديثي روايت شده که فرمود: هرگاه امر مهمي برايت پيش آمد هنگام روز بر شصت فقير صدقه بده و در آخر شب غسل کن، آنگاه دو رکعت با سوره‌ي توحيد و کافرون بخوان، هنگامي که در سجده دوم قرار گرفتي صد بار از خدا طلب خير کن و بگو: خدايا! به علمت از تو طلب خير مي‌کنم. آنگاه آنچه از نام‌هاي الهي را که مي‌خواهي بخوان و بگو: اي آنکه قبل از هر چيز بوده، و اي آنکه هر چيز را آفريدي، اي آنکه بعد از هر چيز هستي، اين حاجتم را برآور و اين خواسته را به من عطا نما.

دعاوه لمن دهمه امر

اشاره

عنه علیه‌السلام قال: ما من احد دهمه امر یغمه، او کربته کربة، فرفع رأسه الي السماء، ثم قال ثلاث مرات: بسم الله الرحمن الرحيم. الا فرج الله كربته و اذهب غمه، ان شاء الله تعالي.

دعاي آن حضرت هنگامي كه مشكلي عارض شد

از آن حضرت روايت شده كه فرمود: امري فردي را مغموم نساخته يا مشكلي بر او عارض نمي‌شود در حالي كه سرش را بلند كرده و سه بار گويد: بنام خداوند بخشنده‌ي مهربان. جز آنكه خداوند مشكلش را برطرف و غمش را زايل مي‌سازد، اگر خداوند بخواهد.

دعاوه لدفع الشدائد

اشاره

عن الوشاء، عن ابي‌الحسن الرضا عليه‌السلام، قال: رأيت أبي عليه‌السلام في المنام فقال: يا بني! اذا كنت في شدة فأكثر من أن تقول: يا رؤوف يا رحيم.

دعاي آن حضرت براي دفع مشكلات

از امام رضا - كه بر او درود باد - روايت شده كه فرمود: پدرم را در خواب ديدم كه فرمود: اي پسرم هرگاه در مشكلي قرار داشتي اين ذكر را بسيار بگو: اي مهربان اي بخشنده.

ادعيه‌ي آن حضرت در قضاي حوايج

دعاوه في قضاء الحوائج (1)

اشاره

اللهم اطعتك في احب الاشياء اليك، و هو التوحيد، و لم اعصك في ابغض الاشياء اليك، و هو الكفر، فاغفر لي ما بينهما، يا من اليه مفري امني مما فزعت منه اليك. اللهم اغفرلي الكثير من معاصيك و اقبل مني اليسير من طاعتك، يا عدتي دون العدد، و يا رجائي و المعتمد، و يا كهفي و السند، يا واحد يا احد، يا قل هو الله احد، الله الصمد، لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفو احد، اسألك بحق من اصطفيتهم من خلقك و لم تجعل في خلقك مثلهم احدا ان تلصي علي محمد و اله و ان تفعل بي ما انت اهله. اللهم اني اسألك بالوحدانية الكبري و المحمدية البيضاء و العلوية العلياء، و بجميع ما احتجبت به علي عبادك، و بالاسم الذي حجبته عن خلقك فلم يخرج منك الا اليك، صل علي محمد و اله، و اجعل لي من امري فرجا و مخرجا، و ارزقني من حيث احتسب و من حيث لا احتسب، انك ترزق من تشاء بغير حساب. ثم سل حاجتك.

دعاي آن حضرت براي برآورده شدن حاجات

خدايا! تو را در محبوب‌ترين چيزها نزدت؛ يعني توحيد و يگانه‌پرستي، اطاعت كرده‌ام، و در مبغوض‌ترين اشياي نزدت؛ يعني كفر، نافرماني تو را ننمودم، پس آنچه را بين اين دو است بر من بيامرز، اي آن كه گريزگاهم به سوي اوست، از آنچه مرا به اضطراب انداخته ايمني‌ام بخش. خدايا! گناهان بسيارم را ببخشاي، و طاعت‌هاي اندكم را قبول فرما، اي توشه‌ام در مقابل افراد بسيار، و اي آن اميد و تكيه‌گاهم، و اي پناه و مورد اعتمادم، اي يگانه اي يكتا، اي آنكه گفت: بگو او يكي است، او بي‌نياز است، نمي‌زايد و زاده نشده و همتايي ندارد، بحق بندگانت كه آنان را برگزيدي، و در ميان موجودات همانند آنان را قرار ندادي، از تو مي‌خواهم كه بر محمد و خاندانش درود فرستي و آنچه تو شايسته‌ي آني را به من عنايت نمايي. خدايا! تو را مي‌خواهم به يگانگي بزرگت و رسالت نوراني پيامبر و خلافت بلند مرتبه علي، و به تمامي آنچه از بندگانت پوشيده داشته‌اي، و به نامي كه از مخلوقاتت پوشيده داشته و تنها تو از آن آگاهي و بر آن احاطه داري، بر محمد و خاندانش درود فرست، و در كارم گشايش قرار ده، و مرا روزي ده از آنجا كه گمان مي‌كنم و از آنجا كه گمان نمي‌كنم، تو هر كه را بخواهي بدون حساب روزي مي‌دهي. آنگاه حاجتت را بخواه.

دعاوه في قضاء الحوائج (2)

اشاره

روي ان صلاته عليه‌السلام ركعتين، كل ركعة بالفاتحة مرة و الاخلاص اثنتي عشرة مرة، و الدعاء بعدها: الهي خشعت الاصوات لك، و ضل الاحلام فيك، و وجل كل شيء منك، و هرب كل شيء اليك، و ضاقت الاشياء دونك، و ملأ كل شيء نورك. فانت الرفيع في جلالك، و انت البهي في جمالك، و انت العظيم في قدرتك، و انت الذي لا يؤودك شيء، يا منزل نعمتي، يا مفرج كربتي، و يا قاضي حاجتي، اعطني مسألتي بلا اله الا انت، امنت بك مخلصا لك ديني، اصبحت علي عهدك و وعدك ما استطعت، ابوء لك بالنعمة، و استغفرك من الذنوب التي لا يغفرها غيرك. يا من هو في علوه دان، و في دنوه عال، و في اشراقه منير، و في سلطانه قوي، صل علي محمد و ال محمد.

دعاي آن حضرت براي برآورده شدن حاجات

روايت شده كه نماز آن حضرت دو ركعت است، هر ركعت با يك بار سوره‌ي حمد و دوازده مرتبه سوره‌ي توحيد، و اين دعا را بعدش بخواند: خدايا! صداها براي تو آرام گرديده، و افكار در تو حيران شده، و هر چيز از تو مي‌ترسد، و راه گريز هر چيز به سوي توست، و هر چيز در برابرت اندك است، و نورت هر چيز را فراگرفته است. پس تو در جلالتت برتر، و در جمالت زيباتر، و در قدرتت عظيم‌تري، و تو كسي هستي كه چيزي تو را خسته نمي‌نمايد، اي فروفرستنده‌ي نعمتم، اي برطرف كننده‌ي رنجم، و اي برآورنده‌ي حاجتم، به حق آن كه معبودي جز تو نيست حاجتم را عطا كن، با دين خالص به تو ايمان آوردم، در حد قدرتم به وعده و عهدم پاي‌بندم، از تو خواهان نعمت‌هايم، و از گناهاني كه آمرزنده‌اي جز تو ندارم درخواست آمرزش دارم. اي آن كه در عين برتري، نزديك و در عين نزديكي، برتر است، و در پرتوافكني‌اش نوراني و در سلطنتش نيرومند است، بر محمد و خاندانش درود فرست.

دعاوه في قضاء الحوائج (3)

اشاره

يا سابق كل فوت، يا سامعا لكل صوت، قوي او خفي، يا محيي النفوس بعد الموت، لا تغشاك الظلمات الحندسية، و لا تشابه عليك اللغات المختلفة، و لا يشغلك شيء عن شيء. يا من لا يشغله دعوة داع دعاه من السماء، يا من له عند كل شيء من خلقه سمع سامع و بصر نافذ، يا من لا تغلطه كثرة المسائل، و لا يبرمه الحاح الملحين. يا حي حين لا حي في ديمومة ملكه و بقائه، يا من سكن العلي و احتجب عن خلقه بنوره، يا من اشرقت لنوره دجي الظلم، اسألك باسمك الواحد الأحد، الفرد الصمد، الذي هو من جميع اركانك، صل علي محمد و اهل بيته. ثم سل حاجتك.

دعاي آن حضرت براي برآورده شدن حاجات

اي پيشي گيرنده از هر چيز فوت شونده، و اي شنونده‌ي هر صداي بلند يا كوتاه، اي زنده كننده‌ي جانها بعد از مرگ، تاريكي‌هاي بسيار تو را فرانگيرد، و لغات مختلف بر تو مشتبه نگردد، و چيزي از چيز ديگر تو را مشغول نسازد. اي آنكه دعاي خواننده‌اي از آسمان او را مشغول نسازد، اي آن كه براي او هر چيز از خلقش گوش شنوا و چشم بينايي است، اي آن كه درخواست‌هاي بسيار او را به اشتباه نيندازد، و اصرار اصراركنندگان او را ملول نگرداند. اي زنده آنگاه كه در ملك و هستي‌اش زنده‌اي نبود، اي آن كه در عرش اعلي ساكن گرديده و با نورش از خلقش پنهان شده، اي آن كه تاريكي‌ها در برابر نورش نوراني گرديده، از تو مي‌خواهم به نام يگانه و يكتايت، فرد بي‌نيازي، كه آن اسم در تمامي اركانت جريان دارد، كه بر محمد و خاندانش درود فرستي. آنگاه حاجتت را بخواه.

دعاوه في قضاء الحوائج (4)

اشاره

عن سماعة قال: قال ابوالحسن عليه‌السلام: اذا كانت لك حاجة الي الله فقل: اللهم اني اسالك بحق محمد و علي، فان لهما عندك شأنا من الشأن، و قدرا من القدر، فبحق ذلك الشأن و بحق ذلك القدر ان تصلي علي محمد و ال محمد و ان تفعل بي كذا و كذا. فانه اذا كان يوم القيامة لم يبق ملك مقرب و لا نبي مرسل و لا مؤمن ممتحن الا و هو يحتاج اليهما في ذلك اليوم.

دعاي آن حضرت براي برآورده شدن حاجات

سماعه گويد: امام كاظم - كه بر او درود باد- فرمود: هرگاه حاجتي از خداي خواستي بگو: خدايا! از تو مي‌خواهم به حق محمد و علي كه نزد تو بسيار جايگاه ارزشمند و منزلت والايي دارند، پس به حق اين جايگاه و منزلت، بر محمد و خاندانش درود فرستي، و اين حاجتم را برآورده سازي. چرا كه در روز قيامت فرشته مقرب و پيامبر مرسل و مؤمن آزموده شده‌اي نيست جز آن كه در آن روز به آنان نياز دارد.

دعاوه لقضاء الحوائج

اشاره

يا خالق الخلق، و يا باسط الرزق، و يا فالق الحب، و يا باري النسم، و محيي الموتي و مميت الأحياء، و دائم الثبات و مخرج النبات، افعل بي ما انت اهله و لا تفعل بي ما انا اهله، و انت اهل التقوي و اهل المغفرة.

دعاي آن حضرت براي برآورده شدن حاجات

اي آفريدگار مخلوقات و اي گستراننده‌ي روزي، و اي شكافنده‌ي دانه، و اي ايجاد كننده‌ي موجودات، و زنده كننده‌ي مردگان و ميراننده‌ي زنده‌ها، و آنكه ثباتش استمرار داشته و روييدني‌ها را بيرون مي‌آورد، آنچه شايسته‌ي آني در حقم انجام ده و نه آنچه من شايسته‌ي آنم، و تو شايسته‌ي تقوي و بخششي.

دعاوه لمن له حاجة (1)

اشاره

اللهم اني اسالك بوجهك الكريم و اسمك العظيم، و بعزتك التي لا ترام، و بقدرتك التي لا تمتنع منها شيء، ان تفعل بي كذا و كذا.

دعاي آن حضرت براي آن كه حاجتي دارد

خدايا! از تو مي‌خواهم به چهره‌ي كريمانه‌ات و نام برترت، و به عزتت كه مورد سوء قصد قرار نگيرد، و به قدرتت كه چيزي از آن مانع نشود، كه اين حاجتم را برآوري.

دعاوه لمن له حاجة (2)

اشاره

يا من علا فقهر، و بطن فخبر، يا من ملك فقدر، و يا من يحيي الموتي و هو علي كل شيء قدير، صل علي محمد و ال محمد و افعل بي كذا و كذا، يا لا اله الا الله ارحمني.

دعاي آن حضرت براي آن كه حاجتي دارد

اي آن كه برتر گرديده و غلبه نمود، و به اسرار واقف شده و آگاه گرديد، اي آن كه مالك شده و قادر گرديد، و اي آن كه مرده‌ها را زنده كرده و او بر هر چيز قادر است، بر محمد و خاندانش درود فرست و اين حاجتم را برآور، اي آن كه معبودي جز تو نيست مرا مشمول رحمت قرار ده.

دعاوه في الاسم الاعظم

اشاره

عن سكين بن عمار قال: كنت نائما بمكة فأتاني آت في منامي، فقال لي: قم فان تحت الميزاب رجلا يدعو الله باسمه الأعظم، ففزعت و نمت، فناداني ثانية بمثل ذلك، ففزعت ثم نمت، فلما كان في الثالثة قال: قم يا فلان بن فلان فان هذا فلان بن فلان - يسميه باسمه و اسم أبيه - و هو العبد الصالح تحت الميزاب يدعو الله باسمه الأعظم، قال: فقمت و اغتسلت ثم دخلت الحجر، فاذا رجل قد ألقي ثوبه علي رأسه و هو ساجد، فجلست خلفه فسمعته يقول: يا نور يا قدوس، يا نور يا قدوس، يا نور يا قدوس، يا حي يا قيوم، يا حي يا قيوم، يا حي يا قيوم، يا حي لا يموت، يا حي لا يموت، يا حي لا يموت، يا حي حين لا حي، يا حي حين لا حي، يا حي حين لا حي. يا حي لا اله الا انت، يا حي لا اله الا انت، يا حي لا اله الا انت، اسألك بلا اله الا انت، اسألك بلا اله الا انت، اسألك بلا اله الا انت، اسألك يا لا اله الا انت، اسألك يا لا اله الا انت، اسألك يا لا اله الا انت، و اسألك باسمك بسم الله الرحمن الرحيم العزيز المتين - ثلاثا. قال سكين: فلم يزل يردد هذه الكلمات حتي حفظتها، ثم رفع رأسه فالتفت كذا و كذا، فاذا الفجر قد طلع، قال: فجاء الي ظهر الكعبة - و هو المستجار- فصلي الفريضة ثم خرج.

دعاي آن حضرت در اسم اعظم الهي

سكين بن عمار گويد: در شهر مكه خوابيده بودم، كسي را در خواب ديدم كه به من گفت: برخيز، زير ناودان خانه‌ي خدا مردي است كه خدا را به اسم اعظم او مي‌خواند، از خواب برخاسته و دوباره خوابيدم، مجددا به همان صورت به خوابم آمد، از خواب برخاسته و دوباره خوابيدم، در مرحله‌ي سوم به من گفت: اي فلاني پسر فلاني، فلان شخص - و نام او را برد - كه بنده‌ي صالح (امام كاظم عليه‌السلام) است زير ناودان، خدا را به اسم اعظمش مي‌خواند! گويد: آنگاه برخاسته و غسل كرده و داخل حجر اسماعيل شدم! ناگهان مردي را ديدم كه پيراهنش را روي سر انداخته و در حال سجده است، پشت سر او نشستم و شنيدم اين دعا را مي‌خواند: اي نور اي پاك، اي نور اي پاك، اي نور اي پاك، اي زنده اي پابرجا، اي زنده اي پابرجا، اي زنده اي پابرجا، اي زنده‌اي كه نمي‌ميرد، اي زنده‌اي كه نمي‌ميرد، اي زنده‌اي كه نمي‌ميرد، اي زنده آن‌گاه كه زنده‌اي نبوده، اي زنده آنگاه كه زنده‌اي نبوده، اي زنده آنگاه كه زنده‌اي نبوده. اي زنده معبودي جز تو نيست، اي زنده معبودي جز تو نيست، اي زنده معبودي جز تو نيست، از تو مي‌خواهم به اين كه معبودي جز تو نيست، از تو مي‌خواهم به اين كه معبودي جز تو نيست، از تو مي‌خواهم به اين كه معبودي جز تو نيست، از تو مي‌خواهم اي آن كه معبودي جز تو نيست، از تو مي‌خواهم اي آن كه معبودي جز تو نيست، و از تو مي‌خواهم به نامت به نام خداوند بخشنده‌ي مهربان عزيز و استوار - سه بار. سكين گويد: چندين مرتبه اين دعا را خواند تا حفظ شدم، آنگاه سرش را بلند كرد و در اين هنگام فجر طلوع كرده بود، گويد: سپس به پشت خانه‌ي كعبه (محل مستجار) آمد و نماز صبح را خواند و رفت.

ادعيه‌ي آن حضرت در طلب روزي و اداي دين

دعاوه في طلب الرزق

اشاره

يا الله يا الله يا الله، اسألك بحق من حقه عليك عظيم، ان تصلي علي محمد و ال محمد و ان ترزقني العمل بما علمتني من معرفة حقك، و ان تبسط علي ما حظرت من رزقك.

دعاي آن حضرت در طلب روزي

اي خدا اي خدا اي خدا! از تو مي‌خواهم به حق آن كه حقش بر تو بسيار است كه بر محمد و خاندانش درود فرستي و عمل به آنچه از شناخت حقت كه به من آموخته‌اي روزي‌ام گرداني، و آنچه از روزي‌ات كه از من دريغ داشته‌اي را بر من بگستراني.

دعاوه لقضاء الدين (1)

اشاره

اللهم اردد الي جميع خلقك مظالمهم التي قبلي، صغيرها و كبيرها، في يسر منك و عافية، و ما لم تبلغه قوتي، و لم تسعه ذات يدي، و لم يقو عليه بدني، و يقيني و نفسي، فاده عني من جزيل ما عندك من فضلك، ثم لا تخلف علي منه شيئا تقضيه من حسناتي، يا ارحم الراحمين. اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، و ان الدين كما شرع،و ان الاسلام كما وصف، و ان الكتاب كما انزل، و ان القول كما حدث، و ان الله هو الحق المبين، ذكر الله محمدا و اهل بيته بخير، و حيا محمدا و اهل بيته بالسلام.

دعاي آن حضرت براي اداي دين

خدايا! بازگردان به تمامي مخلوقاتت آنچه از آنان به عهده‌ي من است، كوچك و بزرگ آنها را، در آسايش و تندرستي، و آنچه نيرويم به آنها نمي‌رسد، و آنچه دارم به آن كفايت نمي‌كند، و بدنم و يقينم و جانم بر آن قدرت ندارد، پس آنها را ادا كن از فضل بسياري كه نزد تو هست، آنگاه از آنها چيزي را نزد من باقي مگذار تا از نيكيهايم بكاهد، اي مهربانترين مهربانان. گواهي مي‌دهم كه معبودي جز خدا نبوده يگانه است و شريكي ندارد، و گواهي مي‌دهم كه محمد بنده و فرستاده‌ي اوست، و دين همان است كه تشريع كرده، و اسلام آن است كه توصيف فرموده، و كتاب آن است كه نازل نموده، و سخن آن است كه بيان كرده، و خداوند حق و آشكار است، خداوند محمد و خاندانش را به خير ياد نموده و آنان را به سلام و درود تهنيت گويد.

دعاوه لقضاء الدين (2)

اشاره

عن الحسين بن خالد قال: لزمني دين ببغداد ثلاثمائة الف، و كان لي دين اربعمائة الف - الي ان قال: - كتبت الي ابي الحسن عليه‌السلام أصف له حالي و ما علي و ما لي، فكتب الي في عرض كتابي: قل في دبر كل صلاة فريضة ثلاث مرات: اللهم اني اسالك يا لا اله الا انت، بحق لا اله الا انت، ان ترحمني بلا اله الا انت، اللهم اني اسالك يا لا اله الا انت، بحق لا اله الا انت، ان ترضي عني بلا اله الا انت، اللهم اني اسالك يا لا اله الا انت، بحق لا اله الا انت، ان تغفر لي بلا اله الا انت.

دعاي آن حضرت براي اداي دين

از حسين بن خالد روايت شده كه گفت: در بغداد سيصد هزار مديون شدم، در حالي كه چهارصد هزار ديگر قرض به عهده داشتم تا آنجا كه گويد:- به امام كاظم - كه بر او درود باد- نامه نوشته و حالم را بازگو كردم و قرضم را يادآور گرديدم، در كنار نامه‌ام نوشت: بعد از هر نماز واجب سه بار بگو: خدايا! از تو مي‌خواهم اي آن كه معبودي جز تو نيست به حق آن كه معبودي جز تو نيست كه مرا مشمول رحمتت قرار دهي به حق آن كه معبودي جز تو نيست خدايا! از تو مي‌خواهم اي آن كه معبودي جز تو نيست به حق آن كه معبودي جز تو نيست كه از من خشنود گردي به حق آن كه معبودي جز تو نيست، خدايا! از تو مي‌خواهم اي آن كه معبودي جز تو نيست به حق آن كه معبودي جز تو نيست كه مرا بيامرزي به حق آن كه معبودي جز تو نيست.

ادعیه‌ي آن حضرت در زوال اندوهها

دعاوه في تفريج الهموم و الغموم (1)

بسم الله الرحمن الرحيم، سبحانك اللهم و بحمدك، اثني عليك و ما عسي ان يبلغ من ثنائي عليك و مجدك مع قلة عملي و قصر ثنائي، و انت الخالق و انا المخلوق، و انت الرازق و انا المرزوق، و انت الرب و انا المربوب، و انت القوي و انا الضعيف اليك، و انا السائل و انت الغني، لا يزول ملكك و لا يبيد عزك، و لا تموت و انا خلق اموت و ازول و افني. و انت الصمد الذي لا تطعم، و الفرد الواحد بغير شبيه، و الدائم بلا مدة، و الباقي الي غير غاية، و المتوحد بالقدرة، و الغالب علي الامور بلا زوال و لا فناء، تعطي من تشاء كما تشاء، المعبود بالعبودية، المحمود بالنعم، المرهوب بالنقم، حي لا يموت، صمد لا يطعم، و قيوم لا ينام، و جبار لا يظلم، و محتجب لا يري، سميع لا يشك، بصير لا يرتاب، غني لا يحتاج، عالم لا يجهل، خبير لا يذهل. ابتدأت المجد بالعز، و تعطفت الفخر بالكبرياء، و تجللت البهاء بالمهابة، و الجمال بالنور، و استشعرت العظمة بالسلطان الشامخ، و العز الباذخ، و الملك الظاهر، و الشرف القاهر، و الكرم الفاخر، و النور الساطع، و الالاء المتظاهرة، و الاسماء الحسني، و النعم السابغة، و المنن المتقدمة، و الرحمة الواسعة. كنت اذ لم يكن شيء، و كان عرشك علي الماء اذ لا ارض مدحية، و لا سماء مبنية، و لا شمس تضيء، و لا قمر تجري، و لا نجم يسري، و لا كوكب دري، و لا سحابة منشأة، و لا دنيا معلومة، و لا اخرة مفهومة، و تبقي وحدك وحدك كما كنت وحدك، علمت ما كان قبل ان يكون، و حفظت ما كان قبل ان يكون، لا منتهي لنعمتك. نفذ علمك فيما تريد و ما تشاء، و سلطانك فيما تريد و فيما تشاء، من تبديل الارض و السماوات، و ما ذرأت فيهن، و خلقت و برأت من شيء، و انت تقول له كن فيكون، لا اله الا انت وحدك لا شريك لك. انت الله الله الله العلي العظيم الحي القيوم، الله الله الله الحليم الكريم، الله الله الله الفرد الصمد، الله الله بديع السماوات و الأرض، عزك عزيز، و جارك منيع، و امرك غالب، و انت ملك قاهر عزيز فاخر، لا اله الا انت، خلوت في الملكوت و استترت بالجبروت، و حارت ابصار ملائكتك المقربين و ذهلت عقولهم في فكر عظمتك. لا اله الا انت تري من بعد ارتفاعك و علو مكانك ما تحت الثري و منتهي الأرضين السفلي، من علم الاخرة و الاولي، و الظلمات و الهوي، و تري بث الذر في الثري، و تري قوام النمل علي الصفا، و تسمع خفقان الطير في الهواء، و تعلم تقلب الساري [58] في الماء. تعطي السائل، و تنصر المظلوم، و تجيب المضطر، و تؤمن الخائف، و تهدي السبيل، و تجبر الكسير، و تغني الفقير، قضاؤك فصل، و حكمك عدل، و امرك جزم [59] ، و وعدك صدق، و مشيتك عزيزة، و قولك حق، و كلامك نور، و طاعتك نجاة،

ليس لك في الخلق شريك، و لو كان لك شريك لتشابه علينا و ذهب كل اله بما خلق و لعلا علوا كبيرا. جل قدرك عن مجاورة الشركاء، و تعاليت عن مخالطة الخلطاء، و تقدست عن ملامسة النساء، فلا ولد لك و لا والد، كذلك وصفت نفسك في كتابك المكنون المطهر، المنزل البرهان المضيء، الذي انزلت علي محمد نبي الرحمة، القرشي الزكي التقي النقي، الأبطحي المضري الهاشمي صلوات الله عليه و علي اله و سلم و رحم و كرم. بسم الله الرحمن الرحيم، قل هو الله احد، الله الصمد، لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد، فلا اله الا انت، ذل كل عزيز لعزتك، و صغرت كل عظمة لعظمتك، و لا يفزعك ليل دامس، و لا قلب هاجس، و لا جبل باذخ، و لا علو شامخ، و لا سماء ذات ابراج، و لا بحار ذات امواج، و لا حجب ذات ارتاج، و لا ارض ذات فجاج، و لا ليل داج، و لا ظلم ذات ادعاج، و لا سهل و لا جبل، و لا بر و لا بحر، و لا شجر و لا مدر، و لا يستتر منك شيء، و لا يحول دونك ستر، و لا يفوتك شيء، السر عندك علانية، و الغيب عندك شهادة، تعلم وهم القلوب، و رجم الغيوب، و رجع الألسن و خائنة الأعين و ما تخفي الصدور. و انت رجاؤنا عند كل شدة، و غياثنا عند كل محل، و سندنا في كل كريهة، و ناصرنا عند كل ظلم، و قوتنا في كل ضعف، و بلاغنا في كل عجز. كم من كريهة و شدة ضعفت فيها القوة، و قلت فيها الحيلة، اسلمنا فيها الرفيق، و خذلنا فيها الشفيق، انزلتها بك يا رب و لم نرج غيرك، ففرجتها و خففت ثقلها و كشفت غمرتها، و كفيتنا اياها عمن سواك، فلك الحمد، افلح سائلك و انجح طالبك، و عز جارك، و ربح متاجرك، و جل ثناؤك، و تقدست اسماؤك، و علا ملكك، و غلب امرك، و لا اله غيرك. اسألك يا رب بأسماءك المتعاليات، المكرمة المطهرة، المقدسة العزيزة، و باسمك العظيم الذي بعثت به موسي عليه‌السلام حين قلت: «اني انا الله»، في الدهر الباقي، و بعلمك الغيب و قدرتك علي الخلق، و باسمك الذي هو مكتوب حول كرسيك و بكلماتك التامات. يا اعز مذكور، و اقدمه في العز، و ادومه في الملك و الملكوت، يا رحيما بكل مسترحم،و يا رؤوفا بكل مسكين، يا اقرب من دعي و اسرعه اجابة، و يا مفرجا عن كل ملهوف، ويا خير من طلب اليه الخير [60] ، و اسرعه اعطاء و نجاحا، و احسنه عطفا و تفضلا، يا من خافت الملائكة من نوره المتوقد حول كرسيه و عرشه، صافون مسبحون طائفون خاضعون مذعنون. يا من يشتكي اليه منه و يرغب منه اليه مخافة عذابه في سهر الليالي، يا فعال الخير و لا يزال الخير فعاله، يا صالح خلقه يوم يبعث خلقه و عباده بالساهرة فاذا هم قيام ينظرون، يا من اذا هم بشيء امضاه، يا من قوله فعاله، يا من يفعل ما يشاء كيف يشاء، و لا يفعل ما يشاء غيره. يا من خص نفسه بالخلد و البقاء، و كتب علي جميع خلقه الموت و الفناء، يا من يصور في الأرحام ما يشاء كيف يشاء، يا من احاط بكل شيء علما و احصي كل شيء عددا، لا شريك لك في الملك و لا ولي لك من الذل،

تعززت بالجبروت و تقدست بالملكوت، و انت حي لا تموت، و انت عزيز ذو انتقام، قيوم لا تنام، قاهر لا تغلب و لا ترام، ذو البأس الذي لا يستضام. انت مالك الملك و مجري الفلك، تعطي من سعة و تمنع من قدرة، و تؤتي الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء، و تعز من تشاء و تذل من تشاء، بيدك الخير انك علي كل شيء قدير، تولج الليل في النهار و تولج النهار في الليل و تخرج الحي من الميت و تخرج الميت من الحي و ترزق من تشاء بغير حساب. اسألك ان تصلي علي مولانا و سيدنا و رسولك محمد، حبيبك الخالص، و صفيك المستخص، الذي استخصصته بالحياة و التفويض، و ائتمنته علي وحيك، و مكنون سرك و خفي علمك، و فضلته علي من خلقت و قربته اليك، و اخترته من بريتك، البشير النذير،السراج المنير، الذي ايدته بسلطانك، و استخلصته لنفسك. و علي اخيه و وصيه، و صهره و وارثه، و الخليفة لك من بعده في خلقك و ارضك، اميرالمؤمنين علي بن ابي‌طالب، و علي ابنته الكريمة الفاضلة، الطاهرة الزاهرة الغراء فاطمة، و علي ولديهما الحسن و الحسين سيدي شباب اهل الجنة، الفاضلين الراجحين، الزكيين التقيين، الشهيدين الخيرين. و علي علي بن الحسين زين العابدين و سيدهم ذي الثفنات، و علي محمد بن علي الباقر، و جعفر بن محمد الصادق، و موسي بن جعفر الكاظم، و علي بن موسي الرضا، و محمد بن علي الجواد، و علي بن محمد الهادي، و الحسن بن علي العسكريين، و المنتظر لامرك، و القائم في امرك بما يرضيك، و الحجة علي خلقك، و الخليفة لك علي عبادك، المهدي ابن المهديين، الرشيد المرشد ابن المرشدين الي صراط مستقيم، صلاة تامة، دائمة نامية باقية، شاملة متواصلة، و ان تغفر لنا و ترحمنا، و تفرج عنا كربنا و همنا و غمنا. اللهم اني اسألك و لا اسأل غيرك، و ارغب اليك و لا ارغب الي سواك، و اسألك بجميع مسائلك و احبها اليك، و ادعوك و اتضرع اليك، و اتوسل اليك باحب مسائلك اليك و أحظاها عندك و كلها حظي عندك، ان تصلي علي محمد و ال محمد و ان ترزقني الشكر عند النعماء، و الصبر عند البلاء، و النصر علي الأعداء، و ان تعطيني خير السفر و الحضر، و القضاء و القدر، و خير ما سبق في ام الكتاب، و خير الليل و النهار. اللهم ارزقني حسن ذكر الذاكرين يا رب العالمين، و ارزقني خشوع الخاشعين، و عمل الصالحين، و صبر الصابرين، و اجر المحسنين، و سعادة المتقين،و قبول الفائزين، و حسن عبادة العابدين، و توبة التائبين، و اجابة المخلصين، و يقين الصديقين، و البسني محبتك، و الهمني الخشية لك، و اتباع امرك و طاعتك، و نجني من سخطك، و اجعل لي الي كل خير سبيلا، و لا تجعل للشيطان علي سبيلا و لا للسلطان، و اكفني شرهما و شر ذلك كله و علانيته و سره. اللهم ارزقني الاستعداد عند الموت، و اكتساب الخير قبل الفوت حتي تجعل ذلك عدة في اخرتي، و انسا لي في وحشتي، يا ولي نعمتي اغفرلي خطيئتي، و تجاوز عن زلتي، و

اقلني عثرتي، و فرج عني [61] كربتي، و ابرد باجابتك حر غلتي، و اقض لي حاجتي، و سد بغناك فاقتي، و اعني في الدنيا و الاخرة، و احسن معونتي، و ارحم في الدنيا غربتي، و عند الموت صرعتي، و في القبر وحشتي، و بين اطباق الثري وحدتي، و لقني عند المسائلة حجتي، و استر عورتي، و لا تؤاخذني علي زلتي، و طيب لي مضجعي، و هنئني معيشتي. يا صاحبي الشفيق، و يا سيدي الرفيق، و يا مونسي في كل طريق، و يا مخرجي من حلق المضيق، يا غياث المستغيثين، و يا مفرج كرب المكروبين، و يا حبيب التائبين، يا قرة عين العابدين، يا ناصر اوليائه المتقين، يا مونس احبائه المستوحشين، و يا مالك يوم الدين. يا رب العالمين، يا اله الأولين و الاخرين، بك اعتصمت، و بك وثقت، و عليك توكلت، و اليك انبت، و بك انتصرت، و بك احتجزت، و اليك هربت، فصل علي محمد و ال محمد و اعطني الخير فيمن اعطيت، و اهدني فيمن هديت، و عافني فيمن عافيت، و اكفني فيمن كفيت، و قني شر ما قضيت، فانك تقضي و لا يقضي عليك. لا مانع لما اعطيت، و لا مضل لمن هديت، و لا مذل لمن واليت، و لا ناصر لمن عاديت، و لا ملجأ و لا ملتجأ منك الا اليك، فوضت امري اليك، ارزقني الغنيمة [62] من كل بر، و السلامة من كل وزر. يا سامع كل صوت، يا محيي كل نفس بعد الموت، يا من لا يخاف الفوت، صل علي محمد و ال محمد و أجلب لي الرزق جلبا، فاني لا استطيع له طلبا، و لا تضرب بالطلب وجهي، و لا تحرمني رزقي، و لا تحبس عني اجابتي، و لا توقف مسألتي، و لا تطل حيرتي، و شفع ولايتي، بمحمد نبيك و صفيك، و خاصتك و خالصتك و رسولك، النذير المنذر، الطيب الطاهر، و اخيه اميرالمؤمنين و قائد المؤمنين الي جنات النعيم، و بفاطمة الكريمة الزاهرة [63] الطاهرة، و الأئمة من ذريتهم الطاهرين الأخيار، صل [64] عليهم اجمعين، و ارزقني رزقا واسعا و انت خير الرازقين. فقد قدمت وسيلتي بهم اليك، و توجهت بك اليك، يا بر يا رؤوف، يا رحيم يا الله يا الله، يا ذا المعارج يا ذا المعارج، فانك ترزق من تشاء بغير حساب، اللهم صل علي محمد و ال محمد و ارحمنا و اعتقنا من النار، و اختم لنا بخير، انك علي كل شيء قدير، امين امين يا رب العالمين.

دعاي آن حضرت در برطرف شدن غم و اندوه

به نام خداوند بخشنده مهربان، خدايا! پاك و منزهي و سپاس تو را سزاست، تو را ثنا گويم و ثنا و توصيفم با عمل اندك و ثناي ناقصم به پايه‌ي وصف تو نمي‌رسد، و تو آفريدگار و من مخلوقم، و تو روزي دهنده و من روزي خورم، و تو پروردگار و من پرورده شده‌ام، و تو نيرومندي و من ناتوان به سوي تو هستم، و من خواهنده و تو بي‌نيازي، سلطنتت زوال نپذيرد، و عزتت نابود نگردد، و نمي‌ميري و من آفريده شده‌اي هستم كه مي‌ميرم و زايل شده و فنا مي‌يابم. و تو بي‌نيازي هستي كه غذا نمي‌خوري، و فرد يگانه‌اي هستي كه شبيهي نداري، و جاودانه بدون مدت هستي، و بي‌پايان باقي خواهي ماند،و در قدرت يگانه‌اي، و بر امور غالب و توانايي بدون آن كه زوال و فنايي براي تو باشد، به هر كه آن چنان كه بخواهي عطا مي‌كني، در پرستش معبود و در نعمت‌ها ستوده شده‌اي، و از عقابت ترسيده مي‌شود، زنده‌اي كه نمي‌ميرد، بي‌نيازي كه غذا داده نمي‌شود، و پابرجايي كه نمي‌خوابد، و قدرتمندي كه ستم نمي‌كند، و پوشيده‌اي كه ديده نمي‌شود، شنونده‌اي كه شك نمي‌كند، بينايي كه دچار ترديد نمي‌گردد، بي‌نيازي كه محتاج نمي‌شود، دانايي كه ناداني در او راه ندارد، و آگاهي كه غافل نمي‌شود. مجد و عظمت را با عزت آغاز كرده، و فخر را با كبريا قرين ساخته، و بها را با هيبت متجلي نموده، و جمال و زيبايي را با نور توأم ساختي، و عظمت را با قدرت برتر، و عزت والا، و ملك آشكار، و شرف غالب، و بخشش فاخر، و نور پرتوافكن، و نعمتهاي پياپي، و نام‌هاي نيكو، و نعمت‌هاي گسترده، و منتهاي ديرينه، و رحمت گسترده نمايان ساختي. بودي آنگاه كه چيزي نبود، و عرشت بر آب قرار داشت، آنگاه كه زميني گسترده، و آسماني برافراشته، و خورشيدي پرتوافكن، و ماهي جريان يابنده، و ستاره‌اي حركت كننده، و ستاره‌اي درخشنده، و ابري پديد آمده، و دنياي شناخته شده، و آخرتي درك شده، وجود نداشت؛ و يگانه و يكتاخواهي ماند همان‌گونه كه در آغاز يگانه بودي، به هر چيز قبل از ايجاد آن دانايي، و هر چيز را قبل از ايجاد حافظ و نگهباني، نعمتهايت پايان ندارد. دانايي‌ات در آن‌چه اراده كرده و مشيتت بدان تعلق مي‌گيرد نافذ است، و قدرتت در آن‌چه اراده كرده و مشيتت بدان تعلق مي‌گيرد فراگير است، از تبديل زمين و آسمان‌ها و آن‌چه در آنها پراكندي، و خلق كرده و ايجاد نمودي، و تو بدان مي‌گويي: باش، پس مي‌باشد، معبودي جز تو نيست يگانه بوده و شريكي نداري. تو خدا خدا، خداي برتر والاتر، زنده و پابرجايي، خدا خدا خداي بردبار بزرگوار، خدا خدا خداي يگانه و بي‌نياز، خدا خدا خداي آفريدگار آسمان‌ها و زمين، عزتت استوار و حمايتت فراگير، و امرت غالب،

و تو پادشاه نيرومند، عزيز با افتخار، معبودي جز تو نيست، در ملكوت پنهان گرديده، و به قدرت پوشيده شده‌اي، و ديدگان و عقول فرشتگان مقرب در فكر عظمتت حيران مانده است. معبودي جز تو نيست، از ارتفاع بلندت و مكان برترت آن‌چه زير زمين و در اعماق آن است را مي‌نگري، از علم آخرت و دنيا، و تاريكي‌ها و هوا؛ و پراكندگي ذرات را در خاك نگريسته، و ايستادن مورچه را بر سنگ صاف نظاره‌گري، و حركت پرندگان را در هوا شنيده و به حركات ماهيان در آب آگاهي. به حاجتمند عطا كرده، و مظلوم را ياري نموده، و بيچاره را اجابت مي‌كني، و ترسان را ايمني بخشيده، و به راه راست هدايتگري، و شكسته را جبران كرده، و فقير را بي‌نياز مي‌گرداني، مقدراتت قاطع و حكمت براساس عدالت، و امرت چاره‌انديشي، و وعده‌ات راستگويي، و اراده‌ات قوي، و سخنت حق، و كلامت نور، و فرمانبري از تو راه نجات است، در ميان مخلوقات شريكي نداشته، و اگر شريكي داشتي بر ما مشتبه مي‌شد و هر معبودي به سوي مخلوقات خود مي‌رفت و از اين معنا بسيار برتري. ارزشت از هم‌نشيني با شريكان برتر، و از گفتگو با افراد والاتر، و از زندگي با زنان پاكتري، از اين رو فرزندي نداشته و پدري نداري، اين گونه خود را توصيف فرموده‌اي در كتاب پوشيده، و پاك نازل شده، و برهان و روشنگرت، كه آن را بر محمد نازل كردي، پيامبر رحمت، قرشي پاك، پرهيزكار پاكيزه، ابطحي مضري هاشمي، درود و سلام و رحمت و كرم الهي بر او و خاندانش باد. به نام خداوند بخشنده‌ي مهربان، بگو خدا يكي است، خدا بي‌نياز است، نمي‌زايد و زاده نشده و همتايي ندارد، پس معبودي جز تو نيست، در برابر عزتش هر عزيزي ذليل و در مقابل عظمتش هر بزرگي كوچك است، شب تاريك و قلب هراسان، و كوه بلند، و برتري بسيار، و آسمان پرستاره، و درياي مواج، و حجاب‌هاي پي در پي، و زمين پرفراز و نشيب، و شب تاريك، و تاريكي‌هاي ترسناك، و دشت و كوه، و خشكي و دريا، و درخت و كلوخ تو را مضطرب و هراسان نمي‌سازد، و چيزي از تو پنهان نبوده و حايلي در معرض ديدنت قرار نمي‌گيرد، و چيزي از تو فوت نمي‌گردد، پنهان در نزد تو آشكار، و نهان در پيشگاهت هويداست، اوهام قلبها و اسرار پنهانيها، و حركات زبانها و خيانت ديدگان و آنچه سينه‌ها پنهان مي‌دارند را مي‌داني. و در هر سختي تو اميد ما، و در هر مشكل تو فريادرس ما، و در هر امر ناراحت كننده‌اي تو تكيه‌گاه ما، و در برابر هر ستمي ياور ما، و در هر ناتواني تو نيروي ما، و در هر عجزي تو رساننده‌ي ما هستي. چه بسيار امر سخت و دشوار كه نيروها به ناتواني گراييده و چاره‌انديشي كارساز نبود، دوست ما را تسليم حوادث كرده، و نزديكان ما را خوار ساختند، پروردگارا آن را بر تو عرضه داشتم و اميدم تنها به تو بود، پس آن را برطرف ساخته و مشكل را حل نمودي، و رنجش را زدودي، و آن را برايمان كفايت كردي،

پس ستايش تو را سزاست، خواهنده‌ات رستگار شده، و طلب كننده‌ات نتيجه مي‌گيرد، و ياري‌ات عزيز و گرامي بوده، و كسي كه با تو معامله كند سود مي‌برد، و ستايشت برتر و نامهايت پاكيزه، و سلطنتت برتر، و امرت غالب بوده و معبودي جز تو نيست. پروردگارا! از تو مي‌خواهم به نامهاي برتر، گرامي پاك، پاكيزه و عزيزت، و به نام بزرگت كه موسي را به آن برگزيده آنگاه كه فرمودي: من خدايم، در آينده‌ي جهان، و به علم غيبت و قدرتت بر مخلوقات، و بنامت كه در اطراف عرشت نگاشته شده، و به كلمات تامه‌ات. اي عزيزترين ذكر شده، و ديرينه‌ترين آنها در عزت، و جاودانه‌ترين آنها در سلطنت و قدرتت، اي مهربان به هر طالب مهرباني، و اي بخشنده به هر حاجتمند، اي نزديكترين كسي كه خوانده شد، و سريعترين آنان در اجابت كردن، و اي گشاينده‌ي مشكل هر بيچاره، و اي بهترين كسي كه خير از او خواسته شد، و سريعترين آنها در عطا نمودن و نجات دادن و نيكوترين آنان در عطوفت و بخشيدن، اي آن كه فرشتگان از نور پرتوافكن او در اطراف عرشش هراسانند، در حالي كه به صف ايستاده و تسبيح نموده و در اطراف آن مي‌چرخند، خاضع بوده و يقين دارند. اي آن كه در سحرگاهان از او به سوي خودش شكوه برده و به سوي او از ترس عذابش رغبت مي‌شود، اي آن كه بسيار كار خير مي‌كند، و همواره كار نيك عملكرد اوست، اي آن كه در روز قيامت كه مخلوقات را برمي‌انگيزد و ايشان در صحنه‌ي قيامت حاضر مي‌شوند، و همه ايستاده و نظاره‌گرند آنان را اصلاح مي‌گرداند، اي آن كه هرگاه قصد انجام كاري را داشته باشد آن را مقدر مي‌نمايد، اي آن كه سخنش عمل اوست، اي آن كه آنچه بخواهد را هرگونه كه بخواهد انجام دهد، و كسي جز او چنين نتواند كرد.اي آن كه خود را به جاودانگي و بقا اختصاص داد، و بر تمامي موجوداتش مرگ و نيستي را رقم زد، اي آن كه در رحمها آن‌چه را بخواهد هرگونه كه بخواهد تصوير مي‌كند، اي آن كه علمش به هر چيز احاطه دارد،و تعداد هر چيز را مي‌داند، در ملك و قدرتش شريكي نداشته و از ذلت و خواري سرپرستي ندارد، به جبروت عزيز گرديده و به ملكوت پاك شده‌اي، و تو زنده‌اي هستي كه نمي‌ميرد، و تو قدرتمندي هستي كه انتقام مي‌گيرد، پابرجايي كه نمي‌خوابد، زورمندي كه مغلوب تهديد نمي‌شود، و قدرتمندي كه مورد ظلم واقع نمي‌گردد. تو پادشاه جهاني و حركت دهنده كشتي‌ها، با وسعت عطا مي‌كني و با قدرت منع مي‌نمايي، و به هر كه خواهي قدرت داده و پادشاهي و از هر كه خواهي مي‌گيري، و هر كه را خواهي عزيز و هر كه را خواهي ذليل مي‌گرداني، خير به دست توست تو بر هر كار قادر و توانايي، شب را در روز و روز را در شب داخل گردانده، و زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج مي‌كني، و به هر كه خواهي بدون حساب روزي مي‌دهي. از تو مي‌خواهم كه درود فرستي بر مولا و آقا و

سيد ما و فرستاده‌ي تو محمد، دوست خالص تو و برگزيده‌ي مخصوصت، آن كه او را به زندگي و در اختيار داشتن امور اختصاص دادي، و بر وحيت و سر پوشيده‌ات و علم پنهانت امين شمرده، و بر تمامي مخلوقاتت برتري داده و او را به خود نزديك ساخته و از تمامي موجودات برگزيدي، بشارت دهنده، ترساننده، چراغ روشن، آن كه او را به قدرتت تأييد كرده و براي خود خالص نمودي. و بر برادر و وصي و داماد و وارثش، و خليفه‌ي تو بعد از او در زمين و مخلوقاتت اميرمؤمنان علي بن ابي‌طالب، و بر دختر بزرگوار، فاضل پاك، درخشنده، سفيد چهره، فاطمه، و بر دو پسر آن دو، حسن و حسين، دو آقاي جوانان اهل بهشت، آن دو فاضل والا، پاك و پرهيزكار، شهيد نيكوكار. و بر علي بن حسين زينت عبادت كنندگان و آقاي آنان، آن كه چهره‌اش از كثرت سجده پينه بسته بود، و بر محمد بن علي باقر، و جعفر بن محمد صادق، و موسي بن جعفر كاظم، و علي بن موسي رضا، و محمد بن علي جواد، و علي بن محمد هادي، و حسن بن علي عسكري، و منتظر فرمانت، و قيام كننده به چيزي كه تو را خشنود سازد، و حجت تو بر مخلوقاتت، و خليفه‌ي تو بر بندگانت، هدايت شده پسر هدايت شدگان، و رشد يافته رشد دهنده پسر رشد دهندگان به راه راست، درودي تام جاودان، رشد يابنده مستمر، شامل پي در پي، و اين كه ما را بيامرزي و مشمول رحمت قرار دهي، و رنج و هم و غم را از ما دور سازي. خدايا! تنها از تو خواسته و از غير تو نمي‌خواهم، و به سوي تو راغب بوده و به غير تو رغبتي ندارم، و تمامي خواسته‌ها و محبوبترين آنها نزد تو را از تو مي‌خواهم، و تو را خوانده و نزد تو زاري مي‌كنم، و به محبوبترين خواسته‌ها و بهره‌مندترين آنها - كه همه‌ي آنها نزد تو سودمند هستند- از تو مي‌خواهم كه بر محمد و خاندانش دورد فرستي و شكر هنگام نعمت و صبر در بلا و ياري بر دشمنان را روزي‌ام نمايي، و خير سفر و حضر، و قضا و قدر، و خير آن‌چه در ام الكتاب مكتوب گرديده و خير شب و روز را به من عطا گرداني. خدايا! نيكويي ذكر ذكركنندگان را روزي‌ام نما اي پروردگار جهانيان، و خشوع خشوع كنندگان و عمل صالحان، و صبر صابران، و اجر نيكوكاران، و سعادت پرهيزكاران، و قبول رستگاران را روزي‌ام نما، و نيز نيكي عبادت عابدان، و توبه‌ي توبه‌كنندگان، و اجابت مخلصان و يقين راستگويان را روزي‌ام نما، و محبتت را به من بپوشان، و خشيت براي تو و پيروي امر و فرمانبرداري‌ات را به من الهام نما، و مرا از غضبت نجات ده، و به سوي هر خيري برايم راهي مقرر دار، و شيطان و سلطان را بر من حاكم مگردان، و شر آن دو و شر تمامي امور از پنهان و آشكار را از من كفايت نما. خدايا! آمادگي براي مرگ، و كسب خير قبل از رفتن را روزي‌ام نما، تا آن را توشه‌اي براي آخرتم و مونسي براي وحشتم قرار دهي، اي ولي نعمت من، خطايم را ببخشاي و از لغزشم درگذر، و آن را ناديده بگير،

و مشكلم را برطرف ساز، و به اجابتت حرارت تشنگي‌ام را سرد گردان، و حاجتم را برآور، و به بي‌نيازي‌ات فقرم را برطرف ساز، و در دنيا و آخرت ياري‌ام نما، و نيكو ياري‌ام كن، و در دنيا تنهايي‌ام و در هنگام مرگ بر زمين خوردنم، و در قبر وحشتم، و بين طبقه‌هاي خاك تنهايي‌ام را مورد رحمتت قرار ده، و هنگام حسابرسي حجت و دليلم را به من القا نما، و عيبم را بپوشان، و به خاطر لغزشم مرا مؤاخذه مكن، و بسترم را پاكيزه و زندگي‌ام را گوارا ساز. اي همسايه‌ي مهربانم، و اي دوست بزرگوارم، و اي مونسم در هر راه، و اي آن كه مرا از هر مشكل رها مي‌سازد، و اي فريادرس فريادخواهان، و اي برطرف كننده‌ي رنج رنج ديدگان، و اي دوست توبه‌كنندگان، و اي نور چشم عبادت كنندگان، اي ياور دوستان پرهيزكارش، و اي مونس دوستان ترسانش، و اي پادشاه روز قيامت.اي پروردگار جهانيان، اي معبود گذشتگان و آيندگان، به تو پناه برده، و به تو تكيه نموده، و بر تو توكل كرده، و به سوي تو زاري نموده، و از تو ياري خواسته، و از تو حراست طلبيده، و به سوي تو مي‌گريزم، پس بر محمد و خاندانش درود فرست، و در ميان آنان كه به ايشان خير دادي به من خير عطا كن، و در زمره‌ي هدايت يافتگان هدايتم نما، و در ميان تندرستي يافتگان مرا تندرست نما، و در ميان كفايت شدگان كفايتم كن، و شر مقدراتت را از من دور دار، چرا كه تو حكم كرده و بر تو حكم نمي‌شود. در مقابل آن‌چه عطا كني مانعي نبوده، و براي هدايت يافته‌ات گمراه كننده‌اي نيست، براي دوستدارت خوار كننده، و براي دشمنت ياوري نمي‌باشد، و جز تو پناه و پناهگاهي نيست، امورم را به تو واگذار كردم، غنيمت از هر نيكي را به من عطا نما، و سلامت از هر گناهي را به من روزي گردان.اي شنونده‌ي هر صدا، اي زنده كننده هر انسان بعد از مرگ، اي آن كه از رفتن فرصت نمي‌ترسد، بر محمد و خاندانش درود فرست، و روزي بسيار را به سويم روانه گردان، چرا كه من قدرت يافتن آن را ندارم، و با دنبال آن رفتن آبرويم را مريز، و مرا از روزي‌ام محروم مدار، اجابتت را از من باز نداشته، و خواهشم را متوقف مفرما، و حيرتم را طولاني مكن، و دوستي‌ام را همراه ساز با شفاعت محمد پيامبرت و برگزيده‌ات، و خاص و خالصت، و فرستاده‌ات، ترساننده و انذار كننده، پاك و پاكيزه، و نيز با شفاعت برادرش اميرمؤمنان، و پيشواي مؤمنان به سوي بهشت‌هاي پر نعمت، و نيز با شفاعت فاطمه بزرگوار درخشنده پاك، و پيشوايان پاك و نيك از فرزندان آنان، كه درود خدا بر تمامي آنان باد، روزي وسيع نصيبم گردان، و تو بهترين روزي دهندگاني. چرا كه توسل به آنان را پيشاپيش نزد تو آورده و به سوي تو توجه نمودم، اي نيكوكار اي مهربان اي بخشنده، اي خدا اي خدا، اي صاحب نيكي‌ها اي صاحب نيكيها، تو هر كه را بخواهي بدون حساب روزي مي‌دهي، خدايا! بر محمد و خاندانش دورد فرست و ما

را مشمول رحمتت قرار ده و ما را از آتش رهايي بخش، و عاقبتمان را به خير پايان ده، تو بر هر كار قادري، اجابت كن اجابت كن، اي پروردگار جهانيان.

دعاوه في تفريج الهموم و الغموم (2)

اشاره

عن عبدالله بن مالك الخزاعي، قال: دعاني هارون الرشيد فقال: يا عبدالله! كيف أنت و موضع السر منك [65] ؟ فقلت: يا أميرالمؤمنين! ما أنا الا عبد من عبيدك، فقال: امض الي تلك الحجرة و خذ من فيها، و احتفظ به الي أن أسألك منه، فقال: دخلت فوجدت موسي بن جعفر عليه‌السلام. فلما رأني سلمت عليه و حملته علي دابتي الي منزلي، فأدخلته داري و جعلته مع حرمي و أقفلت عليه و المفتاح معي، و كنت أتولي خدمته، و مضت الأيام فلم أشعر الا برسول الرشيد يقول: أجب أميرالمؤمنين، فنهضت و دخلت عليه و هو جالس و عن يمينه فراش و عن يساره فراش، فسلمت عليه فلم يرد غير أنه قال: ما فعلت بالوديعة؟ فكأني لم أفهم ما قال، فقال: ما فعل صاحبك؟ فقلت: صالح، فقال: امض اليه و ادفع اليه ثلاثة آلاف درهم و اصرفه الي منزله و أهله، فقمت و هممت بالانصراف، فقال: أتدري ما السبب في ذلك و ما هو؟ قلت: لا، يا اميرالمؤمنين. قال: نمت علي الفراش الذي عن يميني، فرأيت في منامي قائلا يقول لي: يا هارون! أطلق موسي بن جعفر، فانتبهت، فقلت: لعلها لما في نفسي منه، فقمت الي هذا الفراش الآخر، فرأيت ذلك الشخص بعينه، و هو يقول: يا هارون! أمرتك أن تطلق موسي بن جعفر، فلم تفعل! فانتبهت و تعوذت من الشيطان، ثم قمت الي هذا الفراش الذي أنا عليه و اذا بذلك الشخص بعينه و بيده حربة كأن أولها بالمشرق و آخرها بالمغرب، و قد أومأ الي و هو يقول: و الله يا هارون لئن لم تطلق موسي بن جعفر لأضعن هذه الحربة في صدرك و أطلعها من ظهرك، فأرسلت اليك فامض فيما أمرتك به، و لا تظهره الي أحد فأقتلك فانظر لنفسك. قال: فرجعت الي منزلي و فتحت الحجرة و دخلت علي موسي بن جعفر فوجدته قد نام في سجوده، فجلست حتي استيقظ و رفع رأسه و قال: يا عبدالله! افعل ما امرت به، فقلت له: يا مولاي! سألتك بالله و بحق جدك رسول الله، هل دعوت الله عزوجل في يومك هذا بالفرج؟ فقال: أجل اني صليت المفروضة و سجدت و غفوت في سجودي، فرأيت رسول الله صلي الله عليه و آله قال: يا موسي! أتحب أن تطلق؟ فقلت: نعم يا رسول الله، فقال: ادع بهذا الدعاء: يا سابغ النعم، يا دافع النقم، يا باريء النسم، يا مجلي الهمم، يا مغشي الظلم، يا كاشف الضر و الألم، يا ذا الجود و الكرم، و يا سامع كل صوت. يا مدرك كل فوت، يا محيي العظام و هي رميم، و منشئها بعد الموت، صل علي محمد و ال محمد و اجعل لي من امري فرجا و مخرجا، يا ذا الجلال و الاكرام. فلقد دعوت به و رسول الله يلقنيه حتي سمعته يقول: قد استجاب الله فيك، ثم قلت له ما أمرني به الرشيد و اعطيته ذلك.

عبدالله بن مالك خزاعي گويد: هارون الرشيد روزي مرا خواند و گفت: اي عبدالله در مورد رازهاي من چگونه رفتار مي‌كني؟ گفتم: اي اميرمؤمنان من بنده‌اي از بندگانت بيش نيستم، گفت: به آن اتاق برو و كسي كه داخل آن است را با خود بردار و ببر، و تا زماني كه او را از تو طلب نكرده‌ام پيش خود نگاهدار، گويد: داخل اتاق شدم امام كاظم - كه بر او درود باد- را در آنجا مشاهده كردم. هنگامي كه امام مرا ديد به او سلام كردم و بر چهارپايم سوار نموده و به منزلم بردم، و داخل خانه‌اش نموده و در اتاقي ايشان را قرار داده و در آن را قفل كرده و كليد را برداشتم، و از او نگاهداري مي‌كردم، چند روز گذشت، روزي فرستاده‌ي هارون سر رسيد و گفت: اميرمؤمنان با تو كار دارد، برخاسته و نزد او رفتم و بر او داخل گرديدم، او نشسته بود و در دو طرفش بسترهايي گسترده شده بود، بر او سلام كردم، جوابم را نداد و فقط گفت: با مهمانت چه كردي؟ و گويا من كلام او را نشنيده باشم گفت: همراهت چه كرد؟ گفتم: مرد خوبي است، گفت: نزد او برو و سه هزار درهم به او بده و او را نزد خانه و خويشاوندانش بفرست، برخاستم كه بروم كه گفت: آيا مي‌داني دليل اين كارم چيست؟ گفتم: اي اميرمؤمنان نمي‌دانم. گفت: بر بستر سمت راست خوابيده بودم كه در خواب ديدم گوينده‌اي به من مي‌گفت: اي هارون موسي بن جعفر را آزاد كن، برخاسته و گفتم: شايد اين خواب از افكار دروني‌ام نشأت گرفته باشد، برخاسته و بر روي بستر سمت ديگر خوابيدم، همان شخص را در خواب ديدم كه مي‌گويد: اي هارون تو را امر به آزادي موسي بن جعفر كردم چرا انجام ندادي، برخاسته و از مكر شيطان به خدا پناه بردم، از جاي خود برخاسته و بر روي اين بستر كه مي‌بيني قرار گرفته و خوابيدم، ناگهان همان شخص را ديدم كه در دستش نيزه‌اي قرار دارد، گويا اولش در مشرق و پايانش در مغرب است، و به من اشاره كرد و گفت: سوگند به خدا اي هارون اگر موسي بن جعفر را آزاد نكني اين نيزه را در سينه‌ات فرو كرده و از پشتت بيرون مي‌آورم، از اين رو نزد تو فرستاده و تو را به اين كار امر كردم، و آن را بر كسي آشكار مساز كه تو را مي‌كشم و براي خودت نگاهدار. گويد: به منزلم بازگشته و در اتاق را گشودم و بر امام وارد شدم، ديدم ايشان در سجده خوابيده است، نشستم تا برخاست و سر برداشت و فرمود: اي عبدالله آنچه بدان مأمور هستي را انجام ده، گفتم: مولايم تو را به خدا و جدت پيامبر خدا سوگند مي‌دهم آيا امروز براي گشايش كارت دعا نمودي؟ فرمود: آري، نماز واجبم را خوانده و سجده نمودم و در سجده خواب چشمم را ربود، پيامبر را ديدم كه

فرمود: اي موسي آيا دوست داري آزاد شوي؟ گفتم: آري اي پيامبر خدا، فرمود: اين دعا را بخوان: اي گستراننده‌ي نعمتها، اي دفع كننده‌ي مشكلات، اي ايجاد كننده‌ي موجودات، اي برطرف كننده‌ي هموم، اي زايل كننده‌ي تاريكي‌ها، اي برطرف كننده‌ي ضرر و درد، اي صاحب جود و بخشش، و اي شنونده‌ي هر صدا. و اي يابنده‌ي هر فراري، اي زنده كننده‌ي هر استخوان پوسيده، و ايجاد كننده‌ي آن بعد از مرگ، بر محمد و خاندانش درود فرست و در كارم گشايش قرار ده، اي صاحب جلالت و بزرگواري. اين دعا را خواندم، و پيامبر آن را به من تعليم مي‌فرمود، تا شنيدم فرمود: خداوند دعايت را اجابت كرد، آنگاه آنچه هارون به من دستور داده بود را به ايشان گفته و آن مبلغ را به ايشان دادم.

دعاوه في العوذة لاستدفاع البلاء

اشاره

عوذة مولانا الكاظم عليه‌السلام لما القي في بركة السباع: بسم الله الرحمن الرحيم، لا اله الا الله وحده وحده وحده، انجز وعده، و نصر عبده، و اعز جنده، و هزم الأحزاب وحده، و الحمد لله رب العالمين، اصبحت و امسيت في حمي الله الذي لا يستباح، و ستره الذي لا تهتكه الرياح، و لا تخرقه الرماح، و ذمة الله التي لا تخفر، و في عزة الله التي لا تستذل و لا تقهر، و في حزبه الذي لا يغلب، و في جنده الذي لا يهزم. بالله استفتحت، و به استنجحت و تعززت و انتصرت و تقويت و احترزت، و استعنت بالله، و بقوة الله ضربت علي اعدائي، و قهرتهم بحول الله، و استعنت عليهم بالله، و فوضت امري الي الله، حسبي الله و نعم الوكيل، و تراهم ينظرون اليك و هم لا يبصرون، شاهت وجوه اعدائي فهم لا يبصرون، صم بكم عمي فهم لا يرجعون. غلبت اعداء الله بكلمة الله، فلجت حجة الله علي اعداء الله الفاسقين و جنود ابليس اجمعين، لن يضروكم الا اذي، و ان يقاتلوكم يولوكم الأدبار ثم لا ينصرون، ضربت عليهم الذلة اينما ثقفوا اخذوا و قتلوا تقتيلا، لا يقاتلونكم جميعا الي في قري محصنة او من وراء جدر، بأسهم بينهم شديد تحسبهم جميعا و قلوبهم شتي، ذلك بأنهم قوم لا يعقلون. تحصنت منهم بالحصن الحصين فما اسطاعوا ان يظهروه و ما استطاعوا له نقبا، فاويت الي ركن شديد و التجأت الي الكهف المنيع، و تمسكت بالحبل المتين، و تدرعت بهيبة اميرالمؤمنين، و تعوذت بعوذة سليمان بن داود، و احترزت بخاتمه. فانا اين كنت كنت امنا مطمئنا و عدوي في الأهوال حيران، قد حف بالمهابة و البس الذل و قمع بالصغار، و ضربت علي نفسي سرادق الحياطة، و دخلت في [66] هيكل الهيبة، و تتوجت بتاج الكرامة، و تقلدت بسيف العز الذي لا يفل، و خفيت عن الظنون، و تواريت عن العيون، و امنت علي روحي، و سلمت من اعدائي، و هم لي خاضعون، و مني خائفون، و عني نافرون، كأنهم حمر مستنفرة فرت من قسورة. قصرت ايديهم عن بلوغي، و صمت اذانهم عن استماع كلامي، و عميت ابصارهم عن رؤيتي، و خرست السنتهم عن ذكري، و ذهلت عقولهم عن معرفتي، و تخوفت قلوبهم، و ارتعدت فرائصهم من مخافتي، و انفل حدهم، و انكسرت شوكتهم، و نكست رؤوسهم، و انحل عزمهم، و تشتت جمعهم، و اختلفت كلمتهم، و تفرقت امورهم، و ضعف جندهم، و انهزم جيشهم، و ولوا مدبرين، سيهزم الجمع و يولون الدبر، بل الساعة موعدهم و الساعة ادهي و امر. علوت عليهم بمحمد بن عبدالله صلي الله عليه و آله و سلم، و بعلو الله الذي كان يعلو به علي صاحب الحروب، منكس الفرسان، مبيد الأقران، و تعززت منهم باسماء الله الحسني و كلماته العليا، و تجهزت علي اعدائي

ببأس الله، بأس شديد و امر عتيد، و اذللتهم و قمعت رؤوسهم، و وطئت رقابهم، فظلت اعناقهم لي خاضعين. خاب من ناواني، و هلك من عاداني، و انا المؤيد المحبور، المظفر المنصور، قد كرمتني كلمة التقوي، و استمسكت بالعروة الوثقي، و اعتصمت بالحبل المتين، فلن يضرني بغي الباغين، و لا كيد الكائدين، و لا حسد الحاسدين ابد الابدين، فلن يصل الي احد، و لن يضرني احد، و لن يقدر علي احد، بل انا ادعو ربي و لا اشرك به احدا. يا متفضل تفضل علي بالأمن [67] و السلامة من الأعداء، و حل بيني و بينهم بالملائكة الغلاظ الشداد، و مدني بالجند الكثيفة و الأرواح المطيعة، يحصبونهم بالحجة البالغة، و يقذفونهم بالاحجار الدامغة، و يضربونهم بالسيف القاطع، و يرمونهم بالشهاب الثاقب و الحريق الملتهب، و الشواظ المحرق و النحاس النافذ، و يقذفون من كل جانب دحورا و لهم عذاب واصب. ذللتهم و زجرتهم و علوتهم ببسم الله الرحمن الرحيم، بطه و يس و الذاريات، و الطواسين و تنزيل و الحواميم، و كهيعص و حمعسق، و ق و القران المجيد، و تبارك،و ن و القلم و ما يسطرون، و بمواقع النجوم، و بالطور و كتاب مسطور في رق منشور، و البيت المعمور و السقف المرفوع، و البحر المسجور، ان عذاب ربك لواقع، ما له من دافع، فولوا مدبرين، و علي اعقابهم ناكصين، و في ديارهم جاثمين، فوقع الحق و بطل ما كانوا يعملون، فغلبوا هنالك و انقلبوا صاغرين، و القي السحرة ساجدين، فوقيه الله سيئات ما مكروا و حاق بهم ما كانوا به يستهزؤون، و حاق بال فرعون سوء العذاب، و مكروا و مكر الله و الله خير الماكرين. الذين قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوكيل، فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم يمسسسهم سوء و اتبعوا رضوان الله و الله ذوفضل عظيم. اللهم اني اعوذبك من شرورهم، و ادرأبك في نحورهم، و اسألك خير [68] ما عندك، فسيكفيكهم الله و هو السميع العليم، جبرئيل عن يميني، و ميكائيل عن يساري، و اسرافيل من ورائي، و محمد صلي الله عليه و اله شفيعي من بين يدي، و الله مظل علي. يا من جعل بين البحرين حاجزا، احجز بيني و بين اعدائي، فلن يصلوا الي بسوء ابدا، بيني و بينهم ستر الله الذي ستر به الأنبياء عن الفراعنة، و من كان في ستر الله كان محفوظا، حسبي الله الذي يكفيني ما لا يكفيني احد من خلقه، و اذا قرأت القرآن جعلنا بينك و بين الذين لا يؤمنون بالاخرة حجابا مستورا، و جعلنا علي قلوبهم آكنة ان يفقهوه و في اذانهم و قرا. و اذا ذكرت ربك في القرآن وحده و لوا علي ادبارهم نفورا، انا جعلنا في اعناقهم اغلالا فهي الي الأذقان فهم مقمحون، و جعلنا من بين ايديهم سدا و من خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون. اللهم اضرب علي سرادق حفظك الذي لا تهتكه الرياح، و لا تخرقه الرماح، و و ق روحي بروح قدسك الذي من القيته عليه كان معظما في اعين الناظرين و كبيرا في صدور

الخلق اجمعين، و وفقني باسمائك الحسني و امثالك العليا لصلاحي في جميع ما اؤمله من خير الدنيا و الاخرة، و اصرف عني ابصار الناظرين، و اصرف عني قلوبهم من شر ما يضمرون الي ما لا يملكه احد غيرك. اللهم انت ملاذي فبك الوذ، و انت معاذي فبك اعوذ، اللهم ان خوفي امسي و اصبح مستجيرا بوجهك الباقي الذي لا يبلي يا ارحم الراحمين، سبحان من الج البحار بقدرته، و اطفأ نار ابراهيم بكلمته، و استوي علي العرش بعظمته، و قال لموسي: «اقبل و لا تخف و انك من الامنين» [69] ، «اني لا يخاف لدي المرسلون» [70] ،«و لا تخف نجوت من القوم الظالمين» [71] ، «و لا تخاف دركا و لا تخشي» [72] ، «لا تخف انك انت الأعلي» [73] . و ما توفيقي الا بالله عليه توكلت و اليه انيب، و من يتق الله يجعل له مخرجا و يرزقه من حيث لا يحتسب، و من يتوكل علي الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدرا، اليس الله بكاف عبده و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم، ما شاء الله كان.

دعاي آن حضرت در تعويذ براي دفع بلا

تعويذ آن حضرت هنگامي كه در محل حيوانات درنده انداخته شد: به نام خداوند بخشنده‌ي مهربان، معبود حقي جز خداي بزرگ نيست، يگانه بوده يگانه بوده يگانه بوده و شريكي ندارد، وعده‌اش را متحقق ساخت و بنده‌اش را ياري نمود، و لشكريانش را پيروز كرد، و دشمنان را به تنهايي فراري داد، و ستايش سزاوار پروردگار جهانيان است، صبح و شام در حمايت خداوند كه زوال ندارد، و پوشش او كه بادها در آن شكافي ايجاد نكرده و نيزه‌ها در آن رخنه‌اي ايجاد نمي‌كنند، و پناه او كه مورد حمله قرار نمي‌گيرد، و در عزت او كه ذلت نداشته و مقهور نمي‌گردد، و در حزب او كه شكست نمي‌خورد، و در لشكر او كه فرار نمي‌كند، قرار دارم. به نام خدا آغاز كرده، و به عنايت او اميد موفقيت دارم، و از او عزت خواسته و ياري جسته و نيرو طلبيده و از دشمنانم در حراست قرار مي‌گيرم، و از او كمك مي‌خواهم، و به نيروي الهي بر دشمنانم مي‌تازم، و به نيرو و توان او بر آنان پيروز مي‌شوم، و از او عليه ايشان ياري مي‌خواهم، و كارم را به خدا سپردم و او مرا كافي است و بهترين نگاهبان مي‌باشد، و مي‌نگري كه آنان به تو چشم دوخته‌اند ولي تو را نمي‌بينند، چهره‌ي دشمنانم زشت باد و آنان نمي‌بينند، كرند لالند كورند و آنان باز نمي‌گردند. بر دشمنان خداوند با ياري او غالب گرديدم، و حجت الهي بر دشمنان فاسق خدا و لشكريان شيطان متحقق گرديد، آنان جز آزار، ضرري به شما نخواهند رساند، و اگر با شما نبرد كنند فرار كرده و ياري نمي‌گردند، ذلت و خواري براي آنان مقرر شده و هر كجا يافت شوند گرفته شده و به قتل مي‌رسند، با شما جز در قلعه‌هاي محكم يا از پشت ديوارها نمي‌جنگند، در بين خودشان اختلاف بسيار دارند ولي تو آنان را متحد مي‌پنداري، در حالي كه قلبهايشان در تضاد است، چرا كه آنان گروهي نادان هستند. با پناه محكم خود را در پناه قرار دادم، از اين رو نمي‌توانند بر آن غالب شده و نمي‌توانند راهي براي نابودي‌اش بيابند، به ركن محكمي پناه برده، و در جايگاه بلندي مأوا گرفته، و به دستگيره‌ي روشني متمسك شده، و در هيبت اميرمؤمنان قرار داشته و به حرز سليمان بن داوود و انگشتر او به خدا پناه مي‌آورم. من در هر كجا كه باشم در آرامش و اطمينان قرار دارم و دشمنم در سختي‌ها سرگردان است، در ذلت و خواري قرار داشته و رنجم و بدبختي بر او فرومي‌ريزد، و حفاظت الهي را در اختيار داشته و در پناه هيبت او داخل شدم، و تاج كرامت الهي را بر سر داشته و به شمشير عزت الهي كه كندي در آن نيست خود را وابسته ساخته‌ام، و از گمان‌هاي بد دشمنان دور شده و از چشمان نظاره‌گرشان خود را مخفي داشته و بر روحم در امان مي‌باشم و

از دشمنانم رهايي يافته‌ام، و از اين رو آنان در مقابلم خاضع و از من بيمناكند و مي‌گريزند، همان‌گونه كه خران از شير درنده مي‌گريزند. دستانشان از دست‌يابي به من كوتاه، و گوشهايشان از شنيدن كلامم كر، و ديدگانشان از ديدارم كور، و زبانشان از ياد من لال، و عقولشان از درك معرفت من كوتاه مي‌باشد، و دلهاشان ترسان، و اندامشان از ترس من لرزان است، و تنديشان به كندي گراييده، عزتشان نابود و سرافكنده شده، و تصميمشان زايل شده، و گردهمايي‌شان برهم خورده، و وحدتشان به اختلاف مبدل گرديده، و امورشان پراكنده و لشكريانشان ناتوان و پشت كرده و فرار مي‌كنند، آن گروه متفرق شده و فراري مي‌شوند، بلكه قيامت سرانجامشان است و عذاب آن بسيار دردناك مي‌باشد. بر آنان برتري جستم به سبب پيامبر- كه درود خدا بر او و بر خاندانش باد- و به وسيله برتري الهي كه علي مرد جنگ و نبرد و واژگون كننده‌ي جنگاوران و نابود كننده‌ي هماوردان بر آنان برتري مي‌جست. و بر آنان عزت و سربلندي مي‌جويم به نام‌هاي نيكوي الهي و كلمات برتر او،و با قدرت خدا كه بسيار بزرگ و آماده است براي نبرد با دشمنانم آماده مي‌گردم، آنان را ذليل و خوار كرده و سرافكنده مي‌گردانم، و بر گردنهايشان پاي مي‌كوبم تا در برابرم خاضع و فروتن شوند. هر كه با من دشمني نمايد نااميد و مخالفانم نابود مي‌گردند، و من تأييد شده و موفق، و پيروز و غالب مي‌باشم،تقواي الهي مرا بزرگ داشته و به دستگيره‌ي محكم الهي و ريسمان محكم او آويخته شده‌ام، از اين رو تجاوز تجاوزگران و كيد حيله‌گران، و حسد حسودان هرگز به من ضرر نمي‌رساند،دست هيچيك از آنان به من نرسيده وفردي از ايشان به من ضرر نمي رساند و بر من توانايي نمي‌يابند، بلكه من خدايم را خوانده و براي او شريكي قرار نمي‌دهم. اي تفضل كننده! به من با امنيت و سلامتي از دشمنانم تفضل نما، و بين من و آنان با فرشتگان عذابت فاصله بينداز، و مرا به لشكريان بسيارت و روح‌هاي فرمانبرت ياري نما، تا آنان را با دلايل روشن پاسخ گفته، و با سنگ‌هاي نابود كننده نابود سازند، با شمشير برنده بر آنان حمله برده، و تيرهاي بلا و آتشبار بر ايشان فرو ريزند، و از هر طرف مورد حمله قرار گيرند، و خوار شده و عذاب دردناك در انتظارشان است. با بسم الله الرحمن الرحيم و طه و يس و ذاريات و طواسين و تنزيل و حواميم و كهيعص و حمعسق و ق و قرآن مجيد، و تبارك، و ن و قلم و آن چه مي‌نويسد، و به جايگاه‌هاي ستارگان، و به كوه طور و به كتاب نوشته شده، در كاغذي باز، و خانه‌ي ساخته شده، و سقف برافراشته و درياي خروشان، آنان را ذليل نموده و دورشان ساخته و برايشان برتري مي‌جويم، به درستي كه عذاب پروردگارت تحقق مي‌يابد، و راه رهايي از آن نيست، پس فرار كرده و روي گرداندند، و در شهرهاشان ترسان باقي ماندند، و حق غالب و آنچه مي‌دانستند باطل گرديد، و مغلوب

شده و ذليلانه بازگشتند، و ساحران بر زمين افتاده، و خداوند از تحقق اعمال زشت آنان جلوگيري كرد، و آنچه بدان مورد استهزا قرار مي‌دادند دامنگيرشان شد، و عذاب دردناك بر خاندان فرعون فرود آمد، و مكر كردند و خداوند نيز مكر كرد و او بهترين مكركنندگان است. كساني كه مردم به آنان گفتند: مردم عليه شما متحد شده‌اند پس بترسيد، ايمان آنان افزون گشت و گفتند: خداوند ما را كافي است و او بهترين نگاهبانان است، و همراه نعمت الهي بازگشته و با فضلي كه بدي در آن راه ندارد، و رضاي الهي را طالب بوده و خداوند داراي فضل بزرگ است. پروردگارا! به تو پناه مي‌برم از شر آنان، و با ياري‌ات بر آنان حمله مي‌برم،و از تو بهترين چيزي كه نزد توست را خواهانم، پس خداوند آنان را كفايت كرده و او شنوا و داناست،جبرئيل از طرف راست، و ميكائيل از طرف چپ، و اسرافيل از پشت سر، و حضرت محمد- كه درود خدا بر او و بر خاندانش باد- پيشاپيش من شفيعم مي‌گردد، و خداوند حافظ و نگاهبان من است. اي آن كه بين دو دريا مانع قرار داد، بين من و دشمنانم مانع ايجاد كن تا هرگز بدي به من نرسانند، بين من و آنان پوشش و حجاب الهي، كه به وسيله‌ي آن پيامبران را از آزار فراعنه در امان داشت، و هر كه در حفظ الهي باشد محفوظ است، خدايي مرا كفايت مي‌كند كه اموري را كفايت مي‌نمايد كه در توان هيچ يك از مخلوقين نمي‌باشد، و هنگامي كه قرآن مي‌خواني بين تو و كساني كه به آخرت ايمان نمي‌آورند پوششي فراگير قرار مي‌دهيم، و بر قلوبشان موانعي ايجاد مي‌كنيم كه نفهمند و در گوشهايشان سنگيني است. و هنگامي كه در قرآن نام خدا را به تنهايي ذكر مي‌كني با نفرت روي گردانده و مي‌روند، ما در گردنهايشان زنجيرهايي قرار داديم كه تا چانه‌هايشان را گرفته و آنان ذليل و خوارند، و از پيشاپيش و از پشت سرشان موانعي را ايجاد كرديم كه آنان را در پوششي قرار داده و نمي‌بينند. خداوندا! پوششهاي حفاظتي خود را كه بادها آن را درهم نكوبند، و نيزه‌ها آن را درهم ندرند، بر من قرار ده، و روحم را به روح قدست كه بر هر كه قرار گيرد در ديدگان بينندگان عظيم گشته و جايگاه بلندي در قلوب مردم پيدا مي‌كند، محافظت نما، و به حق نام‌هاي نيكت و مثل‌هاي برترت مرا موفق كن به آنچه از خير دنيا و آخرت آرزومندم و صلاح من در آن است، و چشم‌هاي بينندگان را از من دور دار، و قلوبشان را از آنچه پنهان مي‌دارند به سوي چيزي كه تنها در توان توست، از من برگردان. خداوندا! به درستي كه تو پناهم مي‌باشي پس به تو پناه برده، و تو پناهگاه مني پس به تو پناهنده‌ام، خدايا! ترسم صبح و شام به جلوه‌ي جاودانه‌ات كه فنا در آن راه ندارد پناهنده مي‌گردد، اي مهربانترين مهربانان، پاك و منزه است آن كه درياها را با قدرتش مواج و به حركت درآورد، و آتش را بر ابراهيم به امرش خاموش ساخت، و با عظمت و بزرگي‌اش بر جهان

تسلط يافت، و به موسي گفت: روي آور و نترس كه تو در امان هستي، مترس كه پيامبران در حضور من هرگز نمي‌ترسند، و نترس كه از دست ستمگران نجات يافتي، و از رسيدن فرعونيان ترسناك مباش و خوف و بيم نداشته باش، و نترس به درستي كه تو برتري. توفيقم تنها از جانب خدا بوده، بر او توكل كرده و به سويش توبه و انابه مي‌كنم، و هر كه تقواي الهي پيشه‌ي خود سازد خداوند راه رهايي را براي او گشوده و از جايي كه گمان نمي‌برد به او روزي عطا مي‌كند، و هر كه بر خدا توكل نمايد خدا او را كفايت مي‌كند، چرا كه امر الهي نافذ است، و براي هر چيزي اندازه‌اي را مقرر داشته،آيا خداوند براي بنده‌اش كافي نمي‌باشد، و نيرو و تواني جز به خداي برتر و والا نمي‌باشد، آنچه خدا بخواهد محقق مي‌گردد.

دعاوه في كفاية البلاء

اشاره

روي انه لما دخل علي الرشيد و قد كان قد هم به سؤء، فلما رآه وثب اليه و عانقه و وصله و غلفه بيده و خلع عليه، فلما تولي قال الفضل بن الربيع: يا اميرالمؤمنين! أردت أن تضربه و تعاقبه فخلعت عليه و أجزته، فقال: يا فضل! اني أبلغت عنه شيئا عظيما فرأيته عندالله مكينا، انك مضيت لتجيئني به فرأيت أقواما قد أحدقوا بداري، بأيديهم حراب قد اغرزوها في أصل الدار، يقولون: ان اذيت ابن رسول الله خسفنا بك و ان أحسنت اليه انصرفنا عنك، قال الفضل: فتبعته عليه‌السلام و قلت له: ما الذي قلت حتي كفيت شر الرشيد؟ فقال عليه‌السلام: دعاء جدي علي بن ابي‌طالب عليه‌السلام، كان اذا دعا به ما برز الي عسكر الا هزمه و لا الي فارس الا قهره، و هو دعاء كفاية البلاء، قلت: و ما هو؟ قال: اللهم بك اساور، و بك اجادل، و بك اصول، و بك انتصر، و بك اموت، و بك احيي، اسلمت نفسي اليك، و فوضت امري اليك، لا حول و لا قوة الا بالله العظيم. اللهم انك خلقتني و رزقتني، و سررتني و سترتني من بين العباد، بلطفك خولتني، اذا هربت رددتني، و اذا عثرت اقلتني،و اذا مرضت شفيتني، و اذا دعوتك اجبتني، يا سيدي ارض عني فقد ارضيتني.

دعاي آن حضرت در برطرف شدن بلا

روايت شده: هنگامي كه آن حضرت بر هارون وارد شد، او قصد بدي در مورد ايشان داشت، اما بعد از ديدن ايشان برخاسته و آن حضرت را بوسيده و هداياي به ايشان داد، آنگاه كه امام بازگشت فضل بن ربيع به هارون گفت: اي اميرمؤمنان قصد آزار و اذيت او را داشتي اما هديه به او داده و پاداش عطايش كردي، گفت: اي فضل امر بزرگي را از او مشاهده نموده و مقامش را نزد خداوند والا ديدم، هنگامي كه رفتي تا او را نزد من آوري گروهي را ديدم كه دور خانه‌ام را محاصره كرده بودند، در دستهايشان نيزه‌هايي بود كه در پايه‌هاي ساختمان وارد كرده بودند، و گفتند: اگر فرزند پيامبر خدا را آزار دهي تو را در زمين فروخواهيم برد و اگر نيكويي نمايي بازمي‌گرديم، فضل گويد: به دنبال امام رفتم و گفتم: چه خواندي كه شر هارون از تو دفع شد؟ فرمود: دعاي جدم اميرمؤمنان - كه بر او درود باد- هرگاه آن را مي‌خواند به لشكري حمله نمي‌برد مگر اين كه آنان را فراري مي‌داد، و به جنگاوري حمله نمي‌كرد مگر اين كه بر او پيروز مي‌شد، و آن دعاي برطرف شدن بلا است، گفتم: آن دعا كدام است؟ فرمود: خدايا! به قدرت تو حمله كرده، و به ياري تو جدل نموده وبه وسيله‌ي تو به مقصد مي‌رسم، و از تو ياري مي‌جويم، و به اراده‌ي تو مي‌ميرم و زنده مي‌شوم، جانم را به تو تسليم كرده و كارم را به تو واگذار مي‌كنم، نيرو و تواني جز به خداي برتر و والا نيست. خدايا! تو مرا خلق كرده و روزي دادي، و مسرورم ساختي و مرا در بين مردم پوشاندي، و لطفت به من عطا كردي، هرگاه فرار كردم مرا بازگرداندي، و هرگاه لغزش نمودم آن را ناديده گرفتي، و هرگاه بيمار شدم شفايم دادي، و هرگاه تو را خواندم اجابت كردي، اي آقايم از من خشنود شو كه مرا از خود خشنود ساختي.

دعاوه في استدفاع البلاء

اشاره

عن زياد القندي قال: كتبت الي ابي الحسن الاول عليه‌السلام: علمني دعاء فاني قد بليت بشيء، و كان قد حبس ببغداد حيث اتهم باموالهم، فكتب اليه: اذا صليت فاطل السجود ثم قل: يا احد من لا احد له - حتي ينقطع نفسك. ثم قل: يا من لا يزيده كثرة الدعاء الا جودا و كرما - حتي ينقطع نفسك. ثم قل: يا رب الارباب، انت انت انت، الذي انقطع الرجاء الا منك، يا علي يا عظيم.

دعاي آن حضرت در برطرف شدن بلا

زياد قندي گويد: به امام كاظم - كه بر او درود باد- نوشتم، دعايي به من بياموز كه به امر سختي دچار گرديده‌ام، و او به خاطر متهم شدن در امور مالي در بغداد زنداني بود، امام نوشت: هرگاه نماز گزاردي سجده را طولاني نما سپس بگو: اي يگانه‌اي كه يگانه‌اي جز او نيست - تا اينكه نفست قطع شود. سپس بگو: اي آنكه كثرت دعا تنها بر جود و بخشش او مي‌افزايد- تا اين‌كه نفست قطع شود. سپس بگو: اي معبود معبودها، تو، تو، تو، كسي هستي كه اميد از غير تو قطع گرديده، اي برتر اي والا.

دعاوه لدفع البلاء (1)

اشاره

عن أبي‌الحسن علیه‌السلام: اذا خفت امرا فاقرء مائة آية من القرآن، من حيث شئت، ثم قل ثلاث مرات: اللهم ادفع عني البلاء.

دعاي آن حضرت در برطرف شدن بلا

از آن حضرت روايت شده که فرمود: هرگاه از چيزي هراسيدي صد آيه از هر جاي قرآن که خواستي بخوان، سپس سه بار بگو: خدايا! بلا را از من دفع نما.

دعاوه لدفع البلاء (2)

اشاره

لا حول و لا قوة الا بالله

دعاي آن حضرت در برطرف شدن بلا

نيرو و تواني جز به خدا نيست.

ادعيه‌ي آن حضرت در امان ماندن از دشمنان

دعاوه في الاحتجاب

اشاره

توكلت علي الحي الذي لا يموت، و تحصنت بذي العزة و الجبروت، و استعنت بذي الكبرياء و الملكوت، مولاي استسلمت اليك فلا تسلمني، و توكلت عليك فلا تخذلني، و لجأت الي ظلك البسيط فلا تطرحني [74] . انت المطلب و اليك المهرب، تعلم ما اخفي و ما اعلن، و تعلم خائنة الأعين و ما تخفي الصدور، فامسك عني اللهم ايدي الظالمين من الجن و الانس اجمعين، و اشفني و عافني يا ارحم الراحمين.

دعاي آن حضرت در پوشيده ماندن از دشمنان

توكل كردم بر زنده‌اي كه نمي‌ميرد، و پناه جستم به صاحب عزت و قدرت، و ياري گرفتم از صاحب نيرو و سلطنت، مولايم به تو تسليم گرديدم رهايم نساز، و بر تو توكل نمودم خوارم مكن، و به سايه‌ي رحمتت پناه آوردم مرا طرد منما. تو درخواست من و گريزم به سوي توست، آن‌چه پنهان داشته و آشكار نموده‌ام مي‌داني، و به خيانت ديدگان و آن‌چه سينه‌ها پنهان مي‌دارند آگاهي، خدايا! پس دست‌هاي تمامي ستمكاران از جن و انس را از من بازدار، و مرا شفا ده و تندرستي عطا كن، اي مهربانترين مهربانان.

دعاوه في الاحتراز لدفع الاعداء

الهي كم من عدو انتضي علي سيف عداوته، و شحذ لي ظبة مديته، و ارهف لي شباحده، و داف لي قواتل سمومه، و سدد نحوي صوائب سهامه، و لم تنم عني عين حراسته، و اضمر ان يسومني المكروه، و يجرعني ذعاف مرارته. فنظرت الي ضعفي عن احتمال الفوادح، و عجزي عن الانتصار ممن قصدني بمحاربته، و وحدتي في كثير من ناواني، و ارصادهم لي فيما لم اعمل فيه فكري في الارصاد لهم بمثله، فايدتني بقوتك، و شددت ازري بنصرك، و فللت لي شباحده، و خذلته بعد جمع عديده و حشده، و اعليت كعبي عليه، و وجهت ما سدد الي من مكائده اليه، و رددته و لم يشف غليله، و لم تبرد حرارات غيظه، و قد عض علي انامله، و ادبر موليا قد اخفقت سراياه. فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب و ذي اناة لا يعجل، صل علي محمد و ال محمد و اجعلني لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهي و كم من باغ بغاني بمكائده، و نصب لي اشراك مصائده، و وكل بي تفقد رعايته، و اضبأ الي اضباء السبع لطريدته، انتظارا لانتهاز فرصته [75] ، و هو يظهر لي بشاشة الملق، و يبسط لي وجها غير طلق. فلما رايت دغل سريرته و قبح ما انطوي عليه لشريكه في ملبه، و اصبح مجلبا الي في بغيه، اركسته لام رأسه، و اتيت بنيانه من اساسه، فصرعته في زبيته، و ارديته في مهوي حفرته [76] ، و رميته بحجره، و خنقته بوتره، و ذكيته بمشاقصه، و كببته بمنخره، و رددت كيده في نحره، و وثقته [77] بندامته، و فتتنه [78] بحسرته، فاستخذل و استخذأ و تضاءل بعد نخوته، و انقمع بعد استطالته ذليلا مأسورا في ربق حبائله التي كان يؤمل ان يراني فيها يوم سطوته، و قد كدت يا رب لولا رحمتك يحل بي ما حل بساحته. فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذي اناة لا يعجل صل علي محمد و ال محمد و اجعلني لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهي و كم من حاسد شرق بحسده، و شجي بغيظه، و سلقني بحد لسانه، و و خزني بمؤق عينه، و جعل عرضي غرضا لمراميه، و قلدني خلالا لم يزل فيه، فناديتك يا رب مستجيرا بك، واثقا بسرعة اجابتك، متوكلا علي ما لم ازل اعرفه من حسن دفاعك، عالما انه لم يضطهد من أوي الي ظل كنفك، و ان لا تقرع الفوادح من لجأ الي معقل الانتصار بك فحصنتني من باسه بقدرتك. فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذي اناة لا يعجل صل علي محمد و ال محمد و اجعلني لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهي و كم من سحائب مكروه قد جليتها، و سماء نعمة امطرتها، و جداول كرامة اجريتها، و اعين اجداث طمستها، و ناشئة رحمة نشرتها، و جنة عافية البستها، و غوامر كربات كشفتها، و امور جارية قدرتها، لم تعجزك اذ طلبتها،

و لم تمتنع عليك اذ اردتها. فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذي اناة لا يعجل صل علي محمد و ال محمد و اجعلني لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهي و كم من ظن حسن حققت، و من عدم املاق جبرت، و من مسكنة فادحة حولت، و من صرعة مهلكة انعشت، و من مشقة ازحت، لا تسأل يا سيدي عما تفعل و هم يسألون، و لا ينقصك ما انفقت، و لقد سئلت فاعطيت و لم تسأل فابتدات، و استميح باب فضلك فما اكديت. ابيت الا انعاما و امتنانا، و الا تطولا يا رب و احسانا، و ابيت يا رب الا انتهاكا لحرماتك و اجتزاء علي معاصيك، و تعديا لحدودك، و غفلة عن وعيدك، و طاعة لعدوي و عدوك، لم يمنعك يا الهي و ناصري اخلالي بالشكر عن اتمام احسانك، و لا حجزني ذلك عن ارتكاب مساخطك. اللهم فهذا مقام عبد ذليل، اعترف لك بالتوحيد، و اقر علي نفسه بالتقصير في اداء حقك، و شهد لك بسبوغ نعمتك عليه و جميل عاداتك [79] عنده و احسانك اليه. فهب لي يا الهي و سيدي من فضلك ما اريده سببا الي رحمتك، و اتخذه سلما اعرج فيه الي مرضاتك، و امن به من سخطك بعزتك و طولك،و بحق محمد نبيك و الائمة صلوات الله عليه و عليهم اجمعين، فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذي اناة لا يعجل صل علي محمد و ال محمد و اجعلني لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهي و كم من عبد امسي و اصبح في كرب الموت و حشرجة الصدر، و النظر الي ما تقشعر منه الجلود، و تفزع اليه القلوب، و انا في عافية من ذلك كله، فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذي اناة لا يعجل صل علي محمد و ال محمد و اجعلني لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهي و كم من عبد امسي و اصبح سقيما موجعا مدنفا، في انين و عويل، يتقلب في غمه، و لا يجد محيصا، و لا يسيغ طعاما و لا يستعذب شرابا، و لا يستطيع ضرا و لا نفعا، و هو في حسرة و ندامة، و انا في صحة من البدن و سلامة من العيش كل ذلك منك، فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذي اناة لا يعجل صل علي محمد و ال محمد و اجعلني لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهي و كم من عبد امسي و اصبح خائفا مرعوبا، مسهدا مشفقا وحيدا، وجلا هاربا طريدا، او منحجزا في مضيق، او مخباة من المخابي، قد ضاقت عليه الأرض برحبها، و لا يجد حيلة و لا منجي، و لا مأوي و لا مهربا، و انا في أمن و امان، و طمأنينة و عافية من ذلك كله، فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذي اناة لا يعجل صل علي محمد و ال محمد و اجعلني لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهي و سيدي و كم من عبد امسي و اصبح مغلولا مكبلا بالحديد بأيدي العداة و لا يرحمونه، فقيدا من اهله و ولده، منقطعا عن اخوانه و بلده، يتوقع كل ساعة بأية قتلة يقتل، و بأي مثلة يمثل، و انا في عافية من ذلك كله، فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذي اناة لا يعجل صل علي محمد و ال محمد و

اجعلني لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهي و سيدي و كم من عبد امسي و اصبح يقاسي الحرب و مباشرة القتال بنفسه، قد غشيته الأعداء من كل جانب، و السيوف و الرماح و الة الحرب، يتقعقع في الحديد مبلغ مجهوده [80] و لا يعرف حيلة [81] ، و لا يجد مهربا، قد ادنف بالجراحات، او متشحطا بدمه تحت السنابك و الأرجل، يتمني شربة من ماء، او نظرة الي اهله و ولده، و لا يقدر عليها، و انا في عافية من ذلك كله، فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذي اناة لا يعجل صل علي محمد و ال محمد و اجعلني لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهي و كم من عبد امسي و أصبح في ظلمات البحار و عواصف الرياح و الاهوال و الأمواج يتوقع الغرق و الهلاك لا يقدر علي حيلة، او مبتلي بصاعقة او هدم او غرق، او حرق او شرق، او خسف او مسخ او قذف، و انا في عافية من ذلك كله، فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذي اناة لا يعجل صل علي محمد و ال محمد و اجعلني لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهي و كم من عبد امسي و اصبح مسافرا، شاحطا عن اهله و وطنه و ولده، متحيرا في المفاوز، تائها مع الوحوش و البهائم و الهوام، وحيدا فريدا، لا يعرف حيلة و لا يهتدي سبيلا، او متأذيا ببرد او حر، او جوع او عري، او غيره من الشدائد، مما انا منه خلو و انا في عافية من ذلك كله، فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذي اناة لا يعجل صل علي محمد و ال محمد و اجعلني لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهي و كم من عبد امسي و اصبح فقيرا عائلا، عاريا مملقا، مخفقا مهجورا، جائعا خائفا ظمانا، ينتظر من يعود عليه بفضل، او عبد وجيه هو اوجه مني عندك، او اشد [82] عبادة لك مغلولا مقهورا، قد حمل ثقلا من تعب العناء، و شدة العبودية، و كلفة الرق، و ثقل الضريبة، او مبتلي ببلاء شديد لا قبل له به الا بمنك عليه، و انا المخدوم المنعم المعافي المكرم في عافية مما هو فيه، فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب، و ذي اناة لا يعجل صل علي محمد و ال محمد و اجعلني لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين. الهي و مولاي و سيدي و كم من عبد امسي و اصبح شريدا طريدا، حيرانا متحيرا، جائعا خائفا، خاسرا في الصحاري و البراري، قد احرقه الحر و البرد، و هو في ضر من العيش، و ضنك من الحياة، و ذل من المقام، ينظر الي نفسه حسرة لا يقدر لها علي ضر و لا نفع، و انا خلو من ذلك كله بجودك و كرمك، فلا اله الا انت سبحانك من مقتدر لا يغلب و ذي اناة لا يعجل صل علي محمد و ال محمد و اجعلني لانعمك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين، و ارحمني برحمتك يا ارحم الراحمين. مولاي و سيدي و كم من عبد امسي و اصبح عليلا مريضا سقيما مدنفا علي فرش العلة، و في لباسها يتقلب يمينا و شمالا، لا يعرف شيئا من لذة الطعام، و لا من لذة الشراب، ينظر الي نفسه حسرة، لا يستطيع لها ضرا و لا نفعا، و انا خلو من ذلك كله بجودك و كرمك فلا اله الا انت،

سبحانك من مقتدر لا يغلب و ذي اناة لا يعجل صل علي محمد و ال محمد و اجعلني لك من العابدين و لانعمك من الشاكرين، و لالائك من الذاكرين، و ارحمني برحمتك يا ارحم الراحمين. مولاي و سيدي و كم من عبد امسي و اصبح قد دنا يومه من حتفه، و قد احدق به ملك الموت في اعوانه، يعالج سكرات الموت و حياضه، تدور عيناه يمينا و شمالا، ينظر الي احبائه و اودائه و اخلائه، قد منع عن الكلام، و حجب عن الخطاب، ينظر الي نفسه حسرة فلا يستطيع لها نفعا و لا ضرا، و انا خلو من ذلك كله بجودك و كرمك، فلا اله الا انت سبحانك من مقتدر لا يغلب و ذي اناة لا يعجل صل علي محمد و ال محمد و اجعلني لك من العابدين و لانعمك من الشاكرين، و لالائك من الذاكرين، و ارحمني برحمتك يا ارحم الراحمين. مولاي و سيدي و كم من عبد امسي و اصبح في مضائق الحبوس و السجون، و كربها و ذلها و حديدها، تتداوله اعوانها و زبانيتها، فلا يدري اي حال يفعل به و اي مثلة يمثل به، فهو في ضر من العيش و ضنك من الحياة، ينظر الي نفسه حسرة لا يستطيع لها ضرا و لا نفعا، و انا خلو من ذلك كله بجودك و كرمك، فلا اله الا انت سبحانك من مقتدر لا يغلب و ذي اناة لا يعجل صل علي محمد و آل محمد و اجعلني لك من العابدين، و لنعمائك من الشاكرين، و لالائك من الذاكرين، و ارحمني برحمتك يا ارحم الراحمين. مولاي و سيدي و كم من عبد امسي و اصبح قد استمر عليه القضاء، و احدق به البلاء، و فارق اودائه و احبائه و اخلائه، و امسي حقيرا ذليلا في ايدي الكفار و الأعداء، يتداولونه يمينا و شمالا، قد حمل في المطامير، و ثقل بالحديد، لا يري شيئا من ضياء الدنيا و لا من روحها، ينظر الي نفسه حسرة، لا يستطيع لها ضرا و لا نفعا، و انا خلو من ذلك كله بجودك و كرمك، فلا اله الا انت سبحانك من مقتدر لا يغلب، و ذي اناة لا يعجل صل علي محمد و ال محمد و اجعلني لك من العابدين، و لنعمائك من الشاكرين، و لالائك من الذاكرين، و ارحمني برحمتك يا مالك الراحمين. مولاي و سيدي و كم من عبد امسي و اصبح قد اشتاق الي الدنيا للرغبة فيها الي ان خاطر بنفسه و ماله حرصا منه عليها، قد ركب الفلك و كسرت به و هو في افاق البحار و ظلمها، ينظر الي نفسه حسرة لا يقدر لها علي ضر و لا نفع، و انا خلو من ذلك كله بجودك و كرمك، فلا اله الا انت سبحانك من مقتدر لا يغلب، و ذي اناة لا يعجل صل علي محمد و ال محمد و اجعلني لك من العابدين، و لنعمائك من الشاكرين، و لالائك من الذاكرين، و ارحمني برحمتك يا مالك الراحمين. مولاي و سيدي و كم من عبد امسي و اصبح قد استمر عليه القضاء، و احدق به البلاء و الكفار و الأعداء، و اخذته الرماح و السيوف و السهام، و جدل صريعا، و قد شربت الأرض من دمه، و اكلت السباع و الطيور من لحمه، و انا خلو من ذلك كله بجودك و كرمك لا باستحقاق مني، يا لا اله الا انت سبحانك من مقتدر لا يغلب، و ذي اناة لا يعجل صل علي محمد و ال محمد و اجعلني

لنعماءك من الشاكرين و لالائك من الذاكرين، و ارحمني برحمتك يا مالك الراحمين. و عزتك يا كريم لاطلبن مما لديك، و لالحن عليك، و لالجئن اليك، و لامدن يدي نحوك مع جرمها اليك، فبمن اعوذ يا رب و بمن الوذ، لا احد لي الا انت، افتردني و انت معولي و عليك معتمدي. [83] . و اسألك باسمك الذي وضعته علي السماء فاستقلت، و علي الجبال فرست، و علي الأرض فاستقرت، و علي الليل فاظلم، و علي النهار فاستنار، ان تصلي علي محمد و ال محمد و ان تقضي لي جميع حوائجي، و تغفر لي ذنوبي كلها صغيرها و كبيرها، و توسع علي من الرزق ما تبلغني به شرف الدنيا و الاخرة يا ارحم الراحمين. مولاي بك استعنت فصل علي محمد و ال محمد و اعني، و بك استجرت فصل علي محمد و ال محمد و اجرني، و اغنني بطاعتك عن طاعة عبادك، و بمسألتك عن مسألة خلقك، و انقلني من ذل الفقر الي عز الغني، و من ذل المعاصي الي عز الطاعة، فقد فضلتني علي كثير من خلقك جودا و كرما لا باستحقاق مني. الهي فلك الحمد علي ذلك كله، صل علي محمد و ال محمد و اجعلني لنعمائك من الشاكرين، و لالائك من الذاكرين، و ارحمني برحمتك يا ارحم الراحمين.

دعاي آن حضرت براي دفع دشمنان

خدايا! چه بسيار دشمني كه شمشير دشمني به روي من كشيد و براي من لبه‌ي خنجر شر را تيز كرد، و دم برنده‌اش را برايم آماده نمود، و زهرهاي كشنده‌اش را برايم آميخت، و تيرهاي نشانه‌گيرش را برايم نشانه رفت، و چشمان نگاهباني‌اش برايم به خواب نرفت، و قصد داشت كه به من آزار برساند، و جرعه‌هاي تلخ زهر خود را به گلويم فروريزد. در آن حال به ناتواني‌ام نگريستي كه طاقت دردهاي ناگوار را ندارم، از آمادگي در برابر كسي كه به قصد جنگ با من برخاسته عاجزم، و در برابر بسياري از مشكلاتي كه به من روي آورده و برايم كمين نهاده‌اند تنهايم، به طوري كه براي مقابله به مثل فكرم به جايي نمي‌رسد، پس مرا به نيرويت ياري كرده، و پشتم را به ياري‌ات محكم نمودي، و تيغ برنده‌اش را بر من كند كردي، و او را پس از زحماتي كه در جمع‌آوري نفرات كشيد خوار نمودي، و مرا بر او تفوق و برتري دادي، و كيد و مكرهايي را كه به سوي من گسيل داشته بود به خودش بازگرداندي، و او را برگرداندي در حالي كه تشنگي‌اش فروكش نگرديده بود و سوز دلش خنك نشده بود، و انگشتانش را مي‌گزيد، و روي گرداند در حالي كه پرچم‌هايش افول كرده بود. پروردگارا! پس سپاس تو را سزاست اي قدرتمندي كه مغلوب نشده و اي بردباري كه عجله نمي‌كند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا براي نعمتهايت شاكر و براي بخششهايت ذاكر بگردان. خدايا! و چه بسيار تجاوزگري كه با نقشه‌هاي شومش با من ستم كرد، و براي شكار كردنم دامها نهاد، و كارگزارانش را براي جستجوي حالم به كار واداشت، و مانند درنده‌اي كه براي شكار فراري‌اش كمين كرده به كمين من نشست تا فرصتي به دست آورده و به شكار خود برسد، و در ظاهر از روي تملق و چاپلوسي خود را خرسند نشان داده و روي نازيبايش را به من مي‌نمود. آنگاه كه نادرستي باطنش و زشتي ضميرش را ديدي و در تجاوزش به من اصرار ورزيد، او را در همان چاه خود از سر انداخته و ريشه‌اش را از اساس قطع نمودي، و او را در گودالش سرنگون كردي، و گونه‌اش را هم رديف خاك پايش قرار داده، و به سنگ خودش او را زده، و به سر نيزه‌ي خودش او را كشته، و با زه كمانش جانش را گرفته، بيني‌اش را به خاك ماليده و نيرنگش را به خودش بازگرداندي، و در بند پشيماني خود گرفتارش نموده، و به حسرت و افسوس مبتلايش ساختي، تا اينكه پس از نخوت و تكبر خوار و زبون گشته، و پس از گردنكشي به زانو درآمده، و در همان بندي كه مي‌خواست مرا در آن ببيند با خواري و ذلت گرفتار گرديد، پروردگارا و اگر رحمت تو نبود چيزي نمانده بود كه من هم به همان بلايي

كه او دچار گشته مبتلا مي‌شدم. پروردگارا! پس سپاس تو را سزاست اي قدرتمندي كه مغلوب نشده و بردباري كه عجله نمي‌كند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا براي نعمتهايت شاكر و براي بخششهايت ذاكر بگردان. خدايا! و چه بسيار افراد حسودي كه حسدش را به سويم نشانه رفت، و مرا به كينه‌اش دردمند نمود، و به تيزي زبانش مرا آزرد، و با گوشه‌ي چشمانش تيري بر بدنم زد، و آبرويم را هدف تيرهاي خود قرار داد، و صفاتي را به من منسوب كرد كه در او قرار داشت، پروردگارا! پس تو را خواندم در حالي كه پناهنده به تو، مطمئن به سرعت اجابتت بودم، تكيه مي‌كنم بر آن سابقه‌ي خوبي كه پيوسته از حمايتت سراغ دارم، و آگاهم به اين كه هر كسي كه به سايه‌ي حمايتت پناه برد مغلوب نگردد، و حوادث كوبنده‌ي روزگار به مقر ياري‌ات كارگر نشود، پس با نيرويت مرا از عداوت او محافظت نمودي. پروردگارا! پس سپاس تو را سزاست اي قدرتمندي كه مغلوب نشده و بردباري كه عجله نمي‌كند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا براي نعمتهايت شاكر و براي بخششهايت ذاكر بگردان. خدايا! و چه بسيار ابرهاي گرفتاري كه آنها را از من پراكندي، و چه بسيار آسمان نعمتي كه بر من فرو باريدي، و نهرهاي بزرگواري كه جاري ساختي، و چشمه‌هاي جوشان حوادثي كه آنها را فرو بردي، و لكه‌هاي كوچكي از مهرت كه گستراندي، و سپرهاي تندرستي كه پوشاندي، و گرداب‌هاي گرفتاري كه برطرف كردي، و امور جريان يافته‌اي كه مقدر فرمودي، و هرگاه آنها را طلب كردي تو را عاجز نكردند، و هرگاه آنها را اراده فرمودي قدرت امتناع نداشتند. پروردگارا! پس سپاس تو را سزاست اي قدرتمندي كه مغلوب نشده و بردباري كه عجله نمي‌كند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا براي نعمتهايت شاكر و براي بخششهايت ذاكر بگردان. خدايا! و چه بسيار گمان‌هاي نيكي كه جامه‌ي عمل پوشاندي، و فقر و نداري كه جبران كردي، و بيچارگي كه از من گرداندي، و از لغزش‌هايي كه در آنها مرا برپا داشتي، و مشكلاتي كه دور نمودي، اي آقايم از كارهايت مورد بازخواست قرار نگرفته و آنان مورد حسابرسي قرار مي‌گيرند، و آنچه انفاق كني از تو نمي‌كاهد، و از تو خواهند و عطا فرمائي و نخواهند و تو آغاز نمايي، و از فزوني بخششت درخواست كنند و تو دريغ نداري. پروردگارا! هر چه كني همه از روي نعمت بخشي و امتنان وجود و احسان توست، ولي من در برابركاري نكرده‌ام جز فرورفتن در گناهان و پرده دري محرماتت، و تجاوز از حدود و مقرراتت، و بي‌خبري از تهديدت، و پيروي از دشمن خود و دشمنت، خدايا! اين اعمال تو را بازنداشت از اين كه احسانت را بر من كامل گرداني، ولي اينها مرا از ارتكاب آنچه موجب خشم توست بازنداشت! خدايا! اين جايگاه بنده‌ي ذليل است كه به يگانگي‌ات اعتراف كرده و به كوتاهي خود در اداي حقت

اعتراف مي‌نمايد، و به گستردگي نعمتت و عادت‌هاي نيكويت و احسانت بر او گواهي مي‌دهد. اي پروردگارم و اي آقايم! آنچه از فضلت كه مرا به رحمتت مي‌رساند، و با آن به سوي خشنودي‌ات گام برمي‌دارم، و از سخط و عقابت ايمن مي‌گردم به من ببخشاي به عزت و بخششت، و به حق محمد پيامبرت و امامان كه درود تو بر او و بر آنان باد، پروردگارا! پس سپاس تو را سزاست اي قدرتمندي كه مغلوب نشده و بردباري كه عجله نمي‌كند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا براي نعمتهايت شاكر و براي بخششهايت ذاكر بگردان. خدايا! و چه بسيار بنده‌اي كه شب و روز در حال مرگ بوده و آن را احساس مي‌كند، و به آنچه بدنها مي‌لرزد و قلبها هراسان مي‌شود مي‌نگرد، و من از تمامي آنها در سلامت و تندرستي‌ام، پروردگارا! پس سپاس تو را سزاست اي قدرتمندي كه مغلوب نشده و بردباري كه عجله نمي‌كند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا براي نعمتهايت شاكر و براي بخششهايت ذاكر بگردان. خدايا! و چه بسيار بنده‌اي كه شب و روز بيمار و مريض است، و همواره در ناله و اندوه به سر مي‌برد، در غم و اندوه غوطه‌ور بوده، و راه گريزي از آن ندارد، غذايي بر او گوارا نبوده و آبي از گلويش پايين نمي‌رود، و قدرت دفع ضرر و جلب منفعتي را ندارد، و او در حسرت و پشيماني است، و من در سلامتي بدن و تندرستي زندگي قرار دارم، همه‌ي آنها از توست، پروردگارا! پس سپاس تو را سزاست اي قدرتمندي كه مغلوب نشده و بردباري كه عجله نمي‌كند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا براي نعمتهايت شاكر و براي بخششهايت ذاكر بگردان. خدايا! و چه بسيار بنده‌اي كه شب و روز ترسان و هراسان است و شبها بيدار مي‌ماند، مضطرب و تنهاست، لرزان و فراري و طرد شده است، در جاي تنگ و تاريكي يا در سوراخي پناه گرفته، زمين با تمامي وسعتش بر او تنگ است، چاره‌اي نداشته، و راه نجات و پناهي ندارد، و من از تمامي اينها در امنيت و تندرستي و عافيت قرار دارم، پروردگارا! پس سپاس تو را سزاست اي قدرتمندي كه مغلوب نشده و بردباري كه عجله نمي‌كند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا براي نعمتهايت شاكر و براي بخششهايت ذاكر بگردان. خدايا! و اي آقايم و چه بسيار بنده‌اي كه شب و روز در غل و زنجير بوده و به دست دشمنان گرفتار آمده، و به او رحم نمي‌كنند، از خاندان و فرزندانش دور، و از برادران و شهرش بريده، هر لحظه انتظار مي‌كشد كه به كدامين صورت به قتل رسيده يا مورد شكنجه و آزار قرار مي‌گيرد، و من از تمامي اينها در سلامتي به سر مي‌برم، پروردگارا! پس سپاس تو را سزاست اي قدرتمندي كه مغلوب نشده و بردباري كه عجله نمي‌كند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا براي نعمتهايت شاكر و براي بخششهايت ذاكر بگردان. خدايا و اي آقايم! چه بسيار بنده‌اي كه شب و روز در جنگ

قرار داشته و شدت آن را احساس مي‌كند، دشمنان از هر سو او را احاطه كرده‌اند، و شمشيرها و نيزه‌ها و وسايل جنگي بر او فرود مي‌آيند، تا توان دارد خود را در زره آهني پوشانده، و چاره‌اي نداشته و راه گريزي ندارد، جراحت‌هاي بسياري برداشته، يا زير پاها و اسبها خونين افتاده است، به اميد قطره‌اي آب يا نگاه به خاندان و فرزندانش است اما قادر بر آن نيست، و من از تمامي اينها در سلامتي قرار دارم، پروردگارا! پس سپاس تو را سزاست اي قدرتمندي كه مغلوب نشده و بردباري كه عجله نمي‌كند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا براي نعمتهايت شاكر و براي بخششهايت ذاكر بگردان. خدايا! و چه بسيار بنده‌اي كه شب و روز در تاريكي‌هاي دريا و طوفان‌ها و امواج و گردابها قرار دارد، در انتظار غرق شدن و هلاكت است، اما چاره‌اي ندارد، يا به صاعقه يا خراب شدن خانه، يا غرق شدن يا سوختن، يا رانده شدن يا در زمين فرورفتن، يا مسخ شدن يا پرتاب شدن مبتلا گرديده، و من از تمامي اينها در سلامتي به سر مي‌برم، پروردگارا! پس سپاس تو را سزاست اي قدرتمندي كه مغلوب نشده و بردباري كه عجله نمي‌كند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا براي نعمتهايت شاكر و براي بخششهايت ذاكر بگردان. خدايا! و چه بسيار بنده‌اي كه شب و روز در مسافرت است، از خاندان و وطن و فرزندانش دور، در بيابانها سرگردان، با حيوانات وحش و چهارپايان و جنبندگان قرار دارد، تنها و بي‌كس است، چاره‌اي نداشته و راه به جايي نمي‌برد، يا به سرما يا گرما يا گرسنگي يا برهنگي يا امور سخت ديگر مبتلا شده، من از تمامي آنها آسوده بوده و از آنها در سلامتي به سر مي‌برم، پروردگارا! پس سپاس تو را سزاست اي قدرتمندي كه مغلوب نشده و بردباري كه عجله نمي‌كند، بر محمد و خاندانش دورد فرست و مرا براي نعمتهايت شاكر و براي بخششهايت ذاكر بگردان. خدايا! و چه بسيار بنده‌اي كه شب و روز فقير تهيدست برهنه بوده، وامانده و مهجور، گرسنه و ترسان و تشنه است، در انتظار است كه كسي به او احساني كند، يا بنده‌ي آبرومندي كه نزد تو از من آبرومندتر است يا بيشتر بندگي تو را مي‌نمايد و در غل و زنجير قرار دارد و مورد ستم واقع شده، رنج سخت و بندگي دشوار، و اسارت دردناك و ماليات بسياري را بر او تحميل كرده‌اند، يا به بلاي شديدي گرفتار آمده كه راه فراري از آن جز امتنان تو بر او وجود ندارد، در حالي كه من مورد خدمت قرار گرفته و به من نعمت ارزاني داشته و از آنچه او قرار دارد در سلامتي و تندرستي هستم، پروردگارا! پس سپاس تو را سزاست اي قدرتمندي كه مغلوب نشده و بردباري كه عجله نمي‌كند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا براي نعمتهايت شاكر و براي بخششهايت ذاكر بگردان. اي خدا و اي مولا و اي آقايم! و چه بسيار بنده‌اي كه شب و روز را سپري مي‌كند در حالي كه رانده و طرد شده، حيران و

سرگردان است، گرسنه و ترسان مي‌باشد، در صحراها و بيابان‌ها گرفتار شده و گرما و سرما او را آزار مي‌دهد، و در زيان و تنگي زندگي قرار داشته، و خوار گرديده است، حسرت‌زده به خود مي‌نگرد، قدرت جلب سود و رفع ضرري را ندارد، و من به جود و بخششت از تمامي اين امور آسوده هستم، پس معبودي جز تو نيست، پاك و منزهي اي قدرتمندي كه مغلوب نشده و بردباري كه عجله نمي‌كند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا براي نعمتهايت شاكر و براي بخششهايت ذاكر بگردان، و به رحمتت مرا مشمول رحمتت قرار ده، اي مهربانترين مهربانان. اي مولا و آقايم! و چه بسيار بنده‌اي كه شب و روز مريض و بيمار است، بر بستر بيماري قرار گرفته و در لباسش به راست و چپ مي‌چرخد، از لذت غذا و آب چيزي احساس نمي‌كند، با حسرت به خود مي‌نگرد در حالي كه به دفع ضرر و جلب منفعت قادر نيست و من به جود و بخششت از تمامي اين امور آسوده هستم، پس معبودي جز تو نيست، پاك و منزهي اي قدرتمندي كه مغلوب نشده و بردباري كه عجله نمي‌كند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا از عبادت كنندگانت و براي نعمتهايت شاكر و براي بخششهايت ذاكر بگردان، و به رحمتت مرا مشمول رحمتت قرار ده، اي مهربانترين مهربانان. اي مولا و اي آقايم! وچه بسيار بنده‌اي كه شب و روز را سپري مي‌كند در حالي كه مرگش نزديك شده،و فرشته‌ي مرگ در ميان يارانش به او چشم دوخته، در حالت احتضار بسر برده و در گرداب مرگ غوطه‌ور است، چشمانش به راست و چپ مي‌نگرد به دوستان و خويشان و برادرانش نگاه مي‌كند، اما قادر به سخن گفتن و مورد خطاب قرار دادن نيست، با حسرت به خود مي‌نگرد در حالي كه به دفع ضرر و جلب منفعت قادر نيست، و من به جود و بخششت از تمامي اين امور آسوده هستم، پس معبودي جز تو نيست، پاك و منزهي اي قدرتمندي كه مغلوب نشده و بردباري كه عجله نمي‌كند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا از عبادت كنندگانت و براي نعمتهايت شاكر و براي بخششهايت ذاكر بگردان، و به رحمتت مرا مشمول رحمتت قرار ده، اي مهربانترين مهربانان. اي مولا و اي آقايم! و چه بسيار بنده‌اي كه شب و روز را در تنگناهاي زندانها و دردها و رنجها و خواريهاي آن سپري مي‌كند، زندان بانها و شكنجه‌گران او را دست به دست مي‌دهند، نمي‌داند چه بر سر او مي‌آورند و چه شكنجه و بلايي دامنگيرش مي‌شود، و او زندگي سخت و مشكلي را دارد، با حسرت به خود مي‌نگرد در حالي كه به دفع ضرر و جلب منفعت قادر نيست، و من به جود و بخششت از تمامي اين امور آسوده هستم، پس معبودي جز تو نيست، پاك و منزهي اي قدرتمندي كه مغلوب نشده و بردباري كه عجله نمي‌كند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا از عبادت كنندگانت و براي نعمتهايت شاكر و براي بخششهايت ذاكر بگردان، و به رحمتت مرا

مشمول رحمتت قرار ده، اي مهربانترين مهربانان. اي مولا و اي آقايم! و چه بسيار بنده‌اي كه مقدراتت بر او استمرار داشته و بلا او را احاطه نموده و از دوستان و ياران و برادرانش جدا شده و حقير و خوار در چنگال كفار و دشمنان قرار دارد، او را به راست و چپ كشانده، و در زندان‌هاي تاريك و زير غل و زنجيرها حمل مي‌شود، از روشني دنيا و خوشي‌هاي آن چيزي نمي‌بيند، با حسرت به خود مي‌نگرد در حالي كه به دفع ضرر و جلب منفعت قادر نيست، و من به جود و بخششت از تمامي اين امور آسوده هستم، پس معبودي جز تو نيست، پاك و منزهي اي قدرتمندي كه مغلوب نشده و برد‌باري كه عجله نمي‌كند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا از عبادت كنندگانت و براي نعمتهايت شاكر و براي بخششهايت ذاكر بگردان،و به رحمتت مرا مشمول رحمتت قرار ده، اي صاحب مهربانان. اي مولا و اي آقايم! و چه بسيار بنده‌اي كه شب و روز را سپري مي‌كند در حالي كه رغبت به دنيا دارد، تا آنجا كه به خاطر حرص بر دنيا خود و مالش را به خطر انداخته سوار بر كشتي مي‌شود، آنگاه كه در درياهاي دور قرار دارد كشتي مي‌شكند، و با حسرت به خود مي‌نگرد در حالي كه به دفع ضرر و جلب منفعت قادر نيست، و من به جود و بخششت از تمامي اين امور آسوده هستم، پس مبودي جز تو نيست، پاك و منزهي اي قدرتمندي كه مغلوب نشده و برد‌باري كه عجله نمي‌كند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا از عبادت كنندگانت و براي نعمتهايت شاكر و براي بخششهايت ذاكر بگردان، و به رحمتت مرا مشمول رحمتت قرار ده، اي صاحب مهربانان. اي مولا و اي آقايم! و چه بسيار بنده‌اي كه مقدراتت بر او جاري گرديده و بلا و كفار و دشمنان او را احاطه كرده، و نيزه‌ها و شمشيرها او را فراگرفته، و مجروح بر زمين افتاده، و زمين از خون او سيراب گرديده و حيوانات درنده و پرندگان گوشت او را خورده، و من به جود و بخششت نه به خاطر لياقتم از تمامي اين امور آسوده هستم، اي آن كه معبودي جز تو نيست، پاك و منزهي اي قدرتمندي كه مغلوب نشده و برد‌باري كه عجله نمي‌كند، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا براي نعمتهايت شاكر و براي بخششهايت ذاكر بگردان، و به رحمتت مرا مشمول رحمتت قرار ده، اي صاحب مهربانان. اي بزرگوار! سوگند به عزتت آنچه را از توست خواهانم و بر تو اصرار مي‌ورزم، و به تو پناه مي‌برم، و دستم را با آن كه گناهكارم به سوي تو گرفته‌ام، پروردگارا! به كه پناه برم و به كه پناهنده گردم، جز تو كسي را ندارم، آيا مرا بازمي‌گرداني در حالي كه تو تكيه‌گاه مني و تكيه‌ام بر توست. و از تو مي‌خواهم به نامت كه بر آسمان نهادي پس استقرار يافت، و بر كوه‌ها پس محكم گرديد، و بر زمين پس ثابت گرديد، و بر شب پس تاريك شد، و بر روز پس نوراني گرديد، اين كه بر محمد و خاندانش درود فرست و تمامي

حاجتهايم را برآور و تمامي گناهان از كوچك و بزرگ آن را بيامرز، و روزي‌ام را بگستران آن گونه كه شرف دنيا و آخرت را دارا شوم، اي مهربانترين مهربانان. مولايم! به تو ياري مي‌جويم پس بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا ياري گردان، و به تو پناهنده شدم پس بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا پناه ده، و به بندگي‌ات از بندگي غير خود، و به درخواست از تو از درخواست از غير تو بي‌نيازم گردان، و مرا از ذلت فقر به عزت بي‌نيازي، و از ذلت گناهان به عزت طاعت منتقلم گردان، چرا كه مرا به جود و بخشش و نه به خاطر استحقاقم بر بسياري از مخلوقاتت برتري دادي. خدايا! پس سپاس تو را سزاست بر تمامي اينها، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا براي نعمتهايت شاكر و براي عطاهايت ذاكر گردان، و اي مهربانترين مهربانان مرا مشمول رحمتت قرار ده.

دعاوه في الاحتراز (1)

اشاره

روي ان الصادق عليه‌السلام أخرج آيات من القرآن و جعلها حرزا لابنه موسي الكاظم عليه‌السلام، و كان يقرأه و يعوذ نفسه به، و هو هذا: بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله و لا اله الا الله حقا حقا، لا اله الا الله ايمانا و صدقا، لا اله الا الله تعبدا و رقا، لا اله الا الله تلطفا و رفقا، لا اله الا الله، بسم الله و الحمد لله، و اعتصمت بالله، و الجات ظهري الي الله، ما شاء الله لا قوة الا بالله، و ما توفيقي الا بالله، و افوض امري الي الله، و ما النصر الا من عند الله، و ما صبري الا بالله. و نعم القادر الله، و نعم الموتي الله، و نعم النصير الله، و لا ياتي بالحسنات الا الله، و لا يصرف السيئات الا الله، و ما بنا من نعمة فمن الله، و ان الأمر كله لله، و استكفي الله، و استعين الله، و استقيل الله، و استغفر الله، و استغيث الله، و صلي الله علي محمد رسول الله و اله، و علي انبياء الله و علي ملائكة الله و علي الصالحين من عباد الله. انه من سليمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم، الا تعلوا علي و اتوني مسلمين، كتب الله لاغلبن انا و رسلي ان الله قوي عزيز، لا يضركم كيدهم شيئا ان الله بما يعملون محيط. و اجعل لي من لدنك سلطانا نصيرا، اذهم قوم ان يبسطوا اليكم ايديهم فكف ايديهم عنكم و اتقوا الله، و الله يعصمك من الناس ان الله لا يهدي القوم الكافرين، كلما اوقدوا نارا للحرب اطفأها الله، و يسعون في الأرض فسادا، يا نار كوني بردا و سلاما علي ابراهيم و ارادوا به كيدا فجعلناهم الأخسرين، و زادكم في الخلق بسطة. فاذكروا الاء الله لعلكم تفلحون، له معقبات من بين يديه و من خلفه يحفظونه من امر الله، رب ادخلني مدخل صدق و اخرجني مخرج صدق و اجعل لي من لدنك سلطانا نصيرا، و قربناه نجيا و رفعناه مكانا عليا، سيجعل لهم الرحمن ودا، و القيت عليك محبة مني و لتصنع علي عيني، اذ تمشي اختك فتقول هل ادلكم علي من يكفله و رجعناك الي امك كي تقر عينها و لا تحزن و قتلت نفسا فنجيناك من الغم و فتناك فتونا. لا تخف انك من الامنين، لا تخف انك انت الأعلي، لا تخاف دركا و لا تخشي، لا تخف نجوت من القوم الظالمين، لا تخف انا منجوك و اهلك، لا تخافا انني معكما اسمع و اري، و ينصرك نصرا عزيزا و من يتوكل علي الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدرا، فوقيهم الله شر ذلك اليوم و لقيهم نضرة و سرورا، و ينقلب الي اهله مسرورا، و رفعنا لك ذكرك. يحبونهم كحب الله و الذين امنوا اشد حبا لله، ربنا افرغ علينا صبرا و ثبت اقدامنا و انصرنا علي القوم الكافرين، الذين قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوكيل، فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم يمسسهم سوء، و اتبعوا رضوان الله، او

من كان ميتا فاحييناه و جعلنا له نورا يمشي به في الناس. هو الذي ايدك بنصره و بالمؤمنين و الف بين قلوبهم، لو انفقت ما في الأرض جميعا ما الفت بين قلوبهم و لكن الله الف بينهم انه عزيز حكيم، سنشد عضدك باخيك و نجعل لكما سلطانا فلا يصلون اليكما باياتنا انتما و من اتبعكما الغالبون. علي الله توكلنا، ربنا افتح بيننا و بين قومنا بالحق و انت خير الفاتحين، اني توكلت علي الله ربي و ربكم ما من دابة الا هو اخذ بناصيتها ان ربي علي صراط مستقيم. فستذكرون ما اقول لكم و افوض امري الي الله ان الله بصير بالعباد، فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم، رب اني مسني الضر و انت ارحم الراحمين، لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين، الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدي للمتقين. الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تاخذه سنة و لا نوم، له ما في السماوات و ما في الأرض، من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه، يعلم ما بين ايديهم و ما خلفهم و لا يحيطون بشيء من علمه، الا بما شاء وسع كرسيه السماوات و الأرض و لا يؤده حفظهما و هو العلي العظيم. و عنت الوجوه للحي القيوم و قد خاب من حمل ظلما، فتعالي الله الملك الحق لا اله الا هو رب العرش الكريم، فلله الحمد رب السماوات و رب الأرض رب العالمين. و له الكبرياء في السماوات و الأرض و هو العزيز الحكيم، و اذا قرأت القرآن جعلنا بينك و بين الذين لا يؤمنون بالاخرة حجابا مستورا، و جعلنا علي قلوبهم اكنة ان يفقهوه و في اذانهم و قرا. و اذا ذكرت ربك في القران وحده و لوا علي ادبارهم نفورا، افرايت من اتخذ الهه هواه و اضله الله علي علم و ختم علي سمعه و قلبه و جعل علي بصره غشاوة، و جعلنا من بين ايديهم سدا و من خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون. و ما توفيقي الا بالله عليه توكلت و اليه انيب، ان الله مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون، و قال الملك ائتوني به استخلصه لنفسي فلما كلمه قال انك اليوم لدينا مكين امين، و خشعت الأصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا، فسيكفيكهم الله و هو السميع العليم. لو انزلنا هذا القران علي جبل لرايته خاشعا متصدعا من خشية الله و تلك الأمثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون، هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب و الشهادة هو الرحمن الرحيم. هو الله الذي لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون، هو الله الخالق الباريء المصور له الأسماء الحسني يسبح له ما في السماوات و الأرض و هو العزيز الحكيم. ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفرلنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين، ربنا اصرف عنا عذاب جهنم ان عذابها كان غراما أنها ساءت مستقرا و مقاما، ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النار، و قل الحمدلله الذي لم يتخذ ولدا و لم يكن له شريك في الملك و لم يكن له ولي من الذل و كبره تكبيرا. و ما لنا الا نتوكل علي الله و قد هدانا سبلنا و لنصبرن علي ما

اذيتمونا و علي الله فليتوكل المتوكلون، انما امره اذا اراد شيئا ان يقول له كن فيكون، فسبحان الذي بيده ملكوت كل شيء و اليه ترجعون. اللهم من اراد بي و باهلي و اولادي و اهل عنايتي شرا، او باسا، او ضرا فاقمع رأسه، و اعقد [84] لسانه، و الجم فاه، و حل بيني و بينه كيف شئت و اني شئت، و اجعلنا منه و من كل دابة انت اخذ بناصيتها ان ربي علي صراط مستقيم، في حجابك الذي لا يرام، و في سلطانك الذي لا يضام، فان حجابك منيع، و جارك عزيز، و امرك غالب، و سلطانك قاهر و انت علي كل شيء قدير. اللهم صل علي محمد و ال محمد افضل ما صليت علي احد من خلقك، و صل علي محمد و ال محمد كما هديتنا به من الضلالة، و اغفرلنا و لا بائنا و لامهاتنا و لجميع المؤمنين و المؤمنات، الأحياء منهم و الأموات، و تابع بيننا و بينهم بالخيرات، انك مجيب الدعوات و انت علي كل شيء قدير. اللهم اني استودعك نفسي و ديني، و امانتي و اهلي و مالي و عيالي، و اهل حزانتي، و خواتيم عملي، و جميع ما انعمت به علي من امر دنياي و اخرتي، فانه لا يضيع محفوظك، و لا ترد و دائعك [85] ، و لن يجيرني من الله احد، و لن اجد من دونه ملتحدا. اللهم ربنا اتنا في الدنيا حسنة و في الاخرة حسنة و قنا عذاب النار، و صلي الله علي محمد و اله اجمعين.

دعاي آن حضرت براي دفع دشمنان

روايت شده: امام صادق - كه بر او درود باد- آياتي از قرآن را انتخاب فرمود و آن را براي حفاظت فرزندش قرار داد، و همواره آن را مي‌خواند و خود را نيز به وسيله‌ي آن از كيد دشمنان حفاظت مي‌كرد، و آن دعا اين است: به نام خداوند بخشنده و مهربان، به نام خدا و معبودي جز خداوند نيست، به تحقيق، معبودي جز خداوند نيست در حالي كه به او ايمان و باور دارم، معبودي جز خداوند نيست در حالي كه عبادت و بندگي او را مي‌نمايم، معبودي جز خداوند نيست در حالي كه خواستار لطف و مهرباني او هستم، معبودي جز خداوند نيست، به نام خدا و سپاس او را سزاست، و به خدا تكيه كردم، و پشت و پناهم خداست، آنچه خدا بخواهد تحقق يافته و نيرويي جز به خدا نيست، و توفيقم تنها از خداست، كارم را به او مي‌سپارم، و ياري تنها از ناحيه‌ي اوست، و صبر و بردباريم تنها به اوست. و خدا بهترين قدرتمند، و بهترين سرپرست و بهترين ياور است، و نيكي‌ها تنها از او نشأت مي‌گيرد، و بديها را تنها او دور مي‌كند، و هر نعمتي كه داريم از اوست، و تمامي امور مربوط به اوست، و از خدا طلب كفايت كرده، و از خدا ياري مي‌جويم، و از او طلب ناديده گرفتن لغزشم را داشته، و از او آمرزش خواسته، و او را به فريادرسي مي‌خوانم، و درود خدا بر محمد فرستاده‌ي خدا و خاندانش و بر پيامبران الهي و فرشتگان او و بر بندگان صالح الهي. آن از سليمان است و آن اينست: به نام خداوند بخشنده‌ي مهربان، بر من برتري مجوييد و به حال تسليم نزد من آييد، خداوند مقرر داشته كه من و پيامبرانم غالب شده و خداوند نيرومند و استوار است، كيد آنان ضرري نرسانده خداوند به آنچه انجام مي‌دهند احاطه دارد. و برايم از جانب خود قدرتي ياري دهنده قرار ده، هنگامي كه گروهي قصد داشتند دستهايشان را به سوي شما بگشايند، دستشان را از شما بازداشت، و تقواي الهي پيشه سازيد و خدا تو را از خطر مردم حفظ خواهد كرد، خداوند گروه كافران را هدايت نمي‌كند، هرگاه آتش جنگ را افروختند خداوند خاموش ساخت، و در زمين فساد مي‌كنند، اي آتش بر ابراهيم سرد و سلامت باش، و آنان نسبت به او مكر كردند پس ما زيان كارشان ساختيم، و در بين خلق قدرت شما را گستردگي داد. و به ياد نعمتهاي الهي باشيد شايد رستگار شويد، در پيشاپيش و پشت سر او نگهباناني قرار دارند كه او را از امر الهي حفظ مي‌كنند، پروردگارا! مرا در راه درست داخل و از راه درست خارج گردان، و از جانب خود قدرت ياري دهنده قرار ده، و او را به خود نزديك گردانده و جايگاه برتري به او داديم، به زودي خداوند براي آنان محبت ايجاد مي‌كند، و بر تو محبتي از من قرار داده و

نور چشمت نمودم، هنگامي كه خواهرت راه مي‌رفت گفت: آيا شما را راهنماي كنم به كسي كه او را كفالت مي‌كند و تو را به مادرت بازگردانديم تا چشمانش روشن شود و نترس و شخصي را كشتي و ما تو را از غم نجات داده و تو را آزموديم. نترس كه از ايمني يافتگان هستي، نترس كه تو برتري، از عقاب ترس و واهمه‌اي ندارد، نترس كه از ستمكاران نجات يافته‌اي، نترس تو و خاندانت را نجات مي‌دهيم، نترسيد من با شما هستم شنيده و مي‌بينم، و خداوند تو را ياري ارزشمندي مي‌نمايد، و هر كه بر خدا توكل نمايد او را كفايت كرده، خداوند كارش را متحقق مي‌سازد، خداوند براي هر چيز اندازه‌اي مقدر ساخته است، خداوند شر آن روز را از شما دفع كرده و سرور و شادماني را به شما مي‌رساند، و نزد خاندانش مسرور بازمي‌گردد، و يادت را بزرگ داشتيم. آنان (بتان) را دوست مي‌دارند آن چنان كه خدا را دوست دارند، و آنان كه ايمان دارند خدا را بيشتر دوست مي‌دارند، پروردگارا! بر ما صبر را فروريز و گامهايمان را محكم نما و ما را بر گروه كافران ياري ده، آنان كه مردم به ايشان گفتند مردم عليه شما جمع شده‌اند پس بهراسيد اما بر ايمان ايشان افزوده شد و گفتند خدا ما را كافي بوده و او بهترين سرپرست است، ايشان همراه با نعمت الهي و فضلي كه بدي به ايشان نمي‌رسد بازگشتند و به دنبال خشنودي خدا بودند، آيا كسي كه مرده بود و ما او را زنده نموديم و براي او نوري قرار داديم كه در بين مردم گام برمي‌دارد؟ او كسي است كه با ياري‌اش و ياري مؤمنان تو را ياري نمود، و بين قلبهايشان انس و الفت ايجاد كرد، اگر تمامي آنچه در روي زمين است را انفاق كني نمي‌تواني بين قلبهايشان انس و الفت ايجاد كني و اما خداوند بين آنان انس و الفت ايجاد كرد، خداوند عزيز و حكيم است، تو را به وسيله‌ي برادرت ياري كرده و براي شما نيرو و توان قرار داديم و همراه آيات ما به شما دست نمي‌يابند و شما و پيروانتان غالب و پيروزيد. بر خدا توكل نموديم، پروردگارا! بين ما و قوممان به حق گشايش عطا فرما، و تو بهترين گشايشگراني، بر خدا توكل كردم كه او پروردگار من و پروردگار شماست، و تمام جنبندگان تحت اختيار اويند، پروردگارم بر راه مستقيم قرار دارد. پس به زودي آنچه را به شما مي‌گويم به ياد مي‌آوريد، و كارم را به خدا واگذار مي‌كنم همانا خداوند به بندگان داناست، اگر روي گرداندند بگو خدا ما را كافي بوده معبودي جز او نيست، بر او توكل كردم و او پروردگار عرش بزرگ است، پروردگارا! ضرر بر من عارض شده و تو مهربانترين مهرباناني، معبودي جز تو نيست، پاك و منزهي و من از ستمكارانم، الم آن كتاب شكي در آن نيست هدايتگر پرهيزكاران است. خدا، معبودي جز او نيست، زنده و پابرجاست، خواب و چرت او را فرانگيرد، آنچه در آسمانها و زمين است از آن اوست، چه كسي نزد او شفاعت نمايد جز آن كه با اجازه او باشد، آنچه

را پيشاپيش ايشان و پشت سر آنان است مي‌داند، و به چيزي از علوم او احاطه ندارند جز آنچه بخواهد، قدرت او تمامي آسمانها و زمين را فراگرفته و حفظ آنها او را به رنج نمي‌اندازد، و او برتر و بزرگ است. و چهره‌ها در برابر خداي زنده و پابرجا خاضع گرديد و هر كه ستم نمايد نااميد گردد، پس برتر گرديد خدا كه مالك و حق است، معبودي جز او نيست، پروردگار عرش بزرگ است، پس سپاس خدا را سزاست، پروردگار آسمانها و پروردگار زمين و پروردگار جهانيان. و بزرگي در آسمان‌ها و زمين براي اوست و او عزيز و حكيم است، و هرگاه قرآن بخواني بين تو و آنان كه ايمان نمي‌آورند پوششي فراگير قرار مي‌دهيم، و بر قلوبشان موانعي ايجاد كرديم تا نفهمند، و در گوشهايشان سنگيني است. و هرگاه در قرآن نام پروردگارت را به تنهايي بردي با نفرت روي مي‌گردانند، آيا ديدي كسي را كه هواي نفسش را معبود خود قرار داد و خداوند با داشتن علم او را گمراه ساخت و بر گوش و قلبش مهر نهاد و بر چشمش پرده افكند، و از پيشاپيش و از پشت سرشان مانعي ايجاد كرديم و آنان را فراگرفت پس آنان نمي‌بينند. و توفيقم تنها از خدا بود و بر او توكل كرده و به سوي او بازگشت مي‌كنم، خداوند با كساني است كه تقوا پيشه كرده و آنان كه نيكوكارانند، و پادشاه گفت او را بياوريد تا براي خود آزادش كنم، هنگامي كه با او سخناني را مطرح كرد گفت هم اكنون تو در نزد ما ارزشمند و اميني، و صداها براي خدا آرام گرديده پس تنها صداهاي آرام را مي‌شنوي، خداوند آنان را كفايت كرده و او شنوا و داناست. اگر اين قرآن را بر كوهي مي‌فرستاديم محققا آن را مي‌ديدي كه از خشيت الهي سرافكنده و از هم پاشيده شده است، و اين مثلها را براي مردم مي‌زنيم شايد انديشه كنند، اوست خدايي كه معبودي جز او نيست داناي نهان و آشكار است او مهربان و بخشنده است. اوست خدايي كه معبودي جز او نيست، پادشاه پاك و ايمني‌بخش، امان دهنده غالب، عزيز و گرامي و قدرتمند و بزرگوار است پاك و منزه است خداوند از آنچه نسبت به او شرك مي‌ورزند، اوست خدايي كه آفريدگار و پديدآورنده و تصويرگر است، براي او نام‌هاي نيكوست آنچه در آسمان‌ها و زمين است او را تنزيه مي‌كنند و او گرامي و حكيم است. پروردگارا! به خود ستم كرديم و اگر ما را نيامرزي و مشمول رحمتت قرار ندهي از زيانكاران خواهيم بود، پروردگارا! عذاب جهنم را از ما دور دار به درستي كه عذاب آن زيانبار است، آن بد جايگاه و مقامي است، پروردگارا! اين را باطل نيافريدي پاك و منزهي ما را از عذاب آتش دور دار، و بگو ستايش خدايي را سزاست كه فرزندي نگرفته و در پادشاهي شريكي ندارد و از ذلت سرپرستي ندارد و او را بسيار بزرگ شمار. چرا بر خدا توكل نكنيم در حالي كه ما را به راهمان هدايت كرد، و بر آنچه ما را آزار مي‌دهيد صبر مي‌كنيم و متوكلان بر خدا توكل نمايند، و

امر الهي بر اراده‌ي ايجاد اشيا آن است كه به او بگويد باش، آن هم بي‌درنگ محقق شود، پس پاك و منزه است آن كه ملكوت هر چيز به دست اوست و به سوي او بازمي‌گرديد. خدايا! هر كه نسبت به من يا خاندان يا اولاد من يا آنان كه مورد عنايت من هستند قصد بدي يا دشمني يا ضرر و زياني را دارد، سرش را بر زمين زن، و زبانش را لال و دهانش را ببند، و بين من و او هرگونه، و هر زمان كه خواهي فاصله بينداز، و ما را از او و از هر جنبنده‌اي كه در اختيار توست، - پروردگارم بر راه مستقيم قرار دارد - در حجابت كه مورد سوء قصد قرار نمي‌گيرد، و در سلطنتت كه مورد ستم واقع نمي‌شود، قرار بده، چرا كه حجابت گسترده، و نگاهباني‌ات استوار، و امرت غالب، و سلطنتت قدرتمند است، و تو بر هر كار قادري. خدايا! بر محمد و خاندانش درود فرست برترين درودي كه بر يكي از مخلوقاتت فرستادي، و بر محمد و خاندانش درود فرست همچنانكه ما را به وسيله‌ي او از گمراهي هدايت نمودي، و ما و پدران و مادران و تمامي زنان و مردان مؤمن، زنده و مرده‌ي آنان را، بيامرز، و بين ما و آنان نيكي‌ها را قرار ده، تو اجابت كننده‌ي دعاها و تو بر هر كار قادري. خدايا! من خود و دين امانت و خاندان و مال و همسر و نزديكانم و اعمالم و تمامي نعمتهايت نزد خودم را از امور دنيا و آخرتم را به تو به امانت مي‌سپارم، چرا كه آنچه در نزد تو حفظ شود ضايع نشده، و امانتهايت حقير نگردد، و كسي مرا از خداوند پناه نداده و غير از او پناه و پناهگاهي نمي‌يابم. اي خدا و اي پروردگار ما! در دنيا و آخرت به ما نيكي عطا كن و ما را از عذاب آتش رهايي بخش، و درود خدا بر محمد و تمامي خاندان او باد.

دعاوه في الاحتراز (2)

بسم الله الرحمن الرحيم، الله اكبر الله اكبر، الله اكبر، اعلي و اجل مما اخاف و احذر، و استجير بالله - يقولها ثلاث مرات - عز جار الله، و جل ثناء الله، و لا اله الا الله وحده لا شريك له، و صلي الله علي محمد و اله. اللهم احرسني بعينك التي لا تنام، و اكنفني بركنك الذي لا يرام، و اغفرلي بقدرتك، فانت رجائي، رب كم من نعمة انعمت بها علي قل لك عندها شكري، و كم من بلية ابتليتني بها قل لك عندها صبري. فيا من قل عند نعمه [86] شكري فلم يحرمني، و يا من قل عند بليته صبري فلم يخذلني، و يا من راني علي الخطايا فلم يفضحني، يا ذا المعروف الذي لا ينقضي ابدا، يا ذا النعم التي لا تحصي عددا، صل علي محمد و ال محمد، اللهم بك ادفع و أدرأ في نحره، و استعيذ بك من شره. اللهم اعني علي ديني بدنياي و علي اخرتي بتقواي، و احفظني فيما غبت عنه، و لا تكلني الي نفسي فيما حضرته، يا من لا تضره الذنوب و لا تنقصه المغفرة، اغفرلي ما لا يضرك و اعطني ما لا ينقصك [87] ، انك وهاب [88] ، اسألك فرجا قريبا، و مخرجا رحيبا، و رزقا واسعا، و صبرا جميلا، و عافية من جميع البلايا انك علي كل شيء قدير. اللهم اني اسألك العفو و العافية، و الامن و الصحة، و الصبر و دوام العافية، و الشكر علي العافية، و اسألك ان تصلي علي محمد و ال محمد و ان تلبسني عافيتك في ديني و نفسي و اهلي و مالي و اخواني من المؤمنين و المؤمنات، و جميع ما انعمت به علي، و استودعك ذلك كله يا رب، و اسألك ان تجعلني في كنفك و في جوارك، و في حفظك و حرزك و عياذك، عز جارك و جل ثناؤك و لا اله غيرك. اللهم فرغ قلبي لمحبتك و ذكرك، و انعشه بخوفك ايام حياتي كلها، و اجعل زادي من الدنيا تقواك، وهب لي قوة احتمل بها جميع طاعتك و اعمل بها جميع مرضاتك، و اجعل فراري اليك، و رغبتي فيما عندك، و البس قلبي الوحشة من شرار خلقك، و الانس بأوليائك و اهل طاعتك، و لا تعجل لفاجر و لا لكافر علي منة، و لا له عندي يدا و لا لي اليه حاجة. الهي قد تري مكاني، و تسمع كلامي، و تعلم سري و علانيتي، و لا يخفي عليك شيء من امري، يا من لا يصفه نعت الناعتين، و يا من لا يجاوزه رجاء الراجين. يا من لا يضيع لديه اجر المحسنين، يا من قربت نصرته من المظلومين، يا من بعد عونه عن الظالمين، قد علمت ما نالني من فلان مما حظرت، و انتهك مني ما حجزت، بطرا في نعمتك عنده، و اغترارا بسترك عليه. اللهم فخذه عن ظلمي بعزتك، و افلل حده عني بقدرتك عليه، و اجعل له شغلا فيما يليه و عجزا عما ينويه، اللهم لا تسوغه ظلمي، و احسن عليه عوني، و اعصمني من مثل فعاله، و لا تجعلني بمثل حاله، يا ارحم الراحمين. اللهم اني استجرت بك و

توكلت عليك، و فوضت امري اليك، و الجأت ظهري اليك، و ضعف ركني الي قوتك، مستجيرا بك من ذي التعزز علي و القوة علي ضيمي، فاني في جوارك فلا ضيم علي جارك، رب فاقهر عني قاهري بقوتك، و اوهن عني مستوهني بعزتك، و اقبض عني ضائمي بقسطك، و خذ لي ممن ظلمني بعدلك. رب فاعذني بعياذك، فبعياذك امتنع عائذك، و ادخلني في جوارك، عز جارك و جل ثناؤك و لا اله غيرك، و اسبل علي سترك، فمن تستره فهو الامن المحصن الذي لا يراع، رب و اضممني في ذلك الي كنفك، فمن تكنفه فهو الأمن المحفوظ. لا حول و لا قوة و لا حيلة الا بالله الذي لم يتخذ صاحبة و لا ولدا، و لم يكن له شريك في الملك و لم يكن له ولي من الذل و كبره تكبيرا، من يكن ذا حيلة في نفسه، او حول بتقلبه [89] ، او قوة في امره بشيء سوي الله، فان حولي و قوتي و كل حيلتي بالله الواحد الأحد الصمد الذي لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد. و كل ذي ملك فمملوك لله، و كل قوي ضعيف عند قوة الله، و كل ذي عز فغالبه الله، و كل شيء في قبضة الله، ذل كل عزيز لبطش الله، صغر كل عظيم عند عظمة الله، خضع كل جبار عند سلطان الله. و استظهرت و استطلت علي كل عدو لي بتولي الله، درات في نحر كل عاد علي بالله [90] ، ضربت باذن الله بيني و بين كل مترف ذي سورة، و جبار ذي نخوة، و متسلط ذي قدرة، و وال ذي امرة، و مستعد ذي ابهة، و عنيد ذي ضغينة، و عدو ذي غيلة، مدري ذي حيلة، و حاسد ذي قوة، و ماكر ذي مكيدة، و كل معين أو معان علي [91] بمقالة مغوية، او سعاية مسلبة، او حيلة موذية، او غائلة مردية، او كل طاغ ذي كبرياء، او معجب ذي خيلاء، علي كل سبب و بكل مذهب. فاخذت لنفسي و مالي حجابا دونهم بما انزلت من كتابك، و احكمت من وحيك الذي لا يؤتي من سورة بمثله، و هو الحكم العدل و الكتاب الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه تنزيل من حكيم حميد. اللهم صل علي محمد و ال محمد و اجعل حمدي لك، و ثنائي عليك في العافية و البلاء، و الشدة و الرخاء، دائما، لا ينقضي و لا يبيد، توكلت علي الحي الذي لا يموت. اللهم بك اعوذ، و بك الوذ، و بك اصول، و اياك اعبد و اياك استعين، و عليك اتوكل، و ادرأبك في نحر اعدائي، و استعين بك عليهم، و استكفيكهم فاكفنيهم بما شئت و كيف شئت و مما شئت، بحولك و قوتك انك علي كل شيء قدير، فسيكفيكهم الله و هو السميع العليم. قال سنشد عضدك باخيك و نجعل لكما سلطانا فلا يصلون اليكما باياتنا انتما و من اتبكعما الغالبون، لا تخافا انني معكما اسمع و اري، قال اخسؤوا فيها و لا تكلمون، اخذت بسمع من يطالبني بالسوء بسمع الله و بصره، و قوته بقوة الله و حبله المتين و سلطانه المبين، فليس لهم علينا سلطان و لا سبيل ان شاء الله، و جعلنا من بين ايديهم سدا و من خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون. اللهم يدك فوق كل ذي يد [92] ، و قوتك اعز من كل قوة، و سلطانك اجل من كل

سلطان، فصل علي محمد و ال محمد و كن عند ظني فيما لم اجد فيه مفزعا غيرك و لا ملجأ سواك، فانني اعلم ان عدلك اوسع من جور الجبارين، و ان انصافك من وراء ظلم الظالمين، صل علي محمد و ال محمد اجمعين، و اجرني منهم يا ارحم الراحمين. اعيذ نفسي و ديني و اهلي و مالي و ولدي و من يلحقه عنايتي و جميع نعم الله عندي، ببسم الله الذي خضعت له الرقاب، و بسم الله الذي خافته الصدور، و وجلت منه النفوس، و بالاسم الذي نفس عن داود كربته، و بالاسم الذي قال للنار كوني بردا و سلاما علي ابراهيم، و ارادوا به كيدا فجعلناهم الأخسرين، و بعزيمة الله التي لا تحصي، و بقدرة الله المستطيلة علي جميع خلقه، من شر فلان و من شر ما خلقه الرحمان، و من شر مكرهم و كيدهم، و حولهم و قوتهم و حيلهم انك علي كل شيء قدير. اللهم بك استعين، و بك استغيث، و عليك اتوكل، و انت رب العرش العظيم، اللهم صل علي محمد و ال محمد و خلصني من كل مصيبة نزلت في هذا اليوم، و في هذه الليلة، و في جميع الأيام و الليالي من السماء الي الأرض انك علي كل شيء قدير، و اجعل لي سهما في كل حسنة نزلت في هذا اليوم، و في هذه الليلة، و في جميع الليالي و الأيام من السماء الي الأرض انك علي كل شيء قدير. اللهم بك استفتح، و بك استنجح، و بمحمد صلي الله عليه و اله اليك اتوجه، و بكتابك اتوسل ان تلطف لي بلطفك الخفي انك علي كل شيء قدير، جبرئيل عن يميني، و ميكائيل عن يساري، و اسرافيل امامي، و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم خلفي و بين يدي، لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين، و صلي الله علي محمد و اله الطاهرين و سلم تسليما كثيرا.

دعاي آن حضرت براي دفع دشمنان

به نام خداوند بخشنده‌ي مهربان، خدا برتر است، خدا برتر است، خدا برتر و والاتر و ارزشمندتر است از آنچه مي‌ترسم و مي‌هراسم، و به خدا پناه مي‌برم - سه بار، حفاظت الهي استوار و ثناي او برتر است، و معبودي جز خدا نيست، يگانه بوده و شريكي ندارد، و درود خدا بر محمد و خاندانش باد. خدايا! مرا به چشمت كه خواب ندارد حراست نما، و به عزتت كه شكست‌ناپذير است حمايت كن، و به قدرتت مرا بيامرز كه تو اميد مني، پروردگارا! چه بسيار نعمتها كه به من دادي و شكرم در مقابلش اندك بود، و چه بسيار بلاها كه مرا بدان مبتلا ساختي و صبرم در آن اندك بود. اي آن كه در مقابل نعمتش شكرم اندك بود ولي محرومم نساخت، و اي آن كه هنگام بلا صبرم اندك بود ولي خوارم ننمود، و اي آن كه در حال ارتكاب گناه مرا ديد ولي رسوايم نكرد، اي نيكوكاري كه همواره چنين بوده، اي نعمت دهنده‌اي كه نعمتش به شمارش درنمي‌آيد، بر محمد و خاندانش درود فرست، خدايا! به وسيله‌ي تو شرشان را دفع كرده و به خودشان بازمي‌گردانم، و از شر آن به تو پناه مي‌جويم. خدايا! به دنيايم بر دينم، و به تقوايم بر آخرتم ياري‌ام گردان، و در آنچه از آن غايبم مرا حفظ فرما، و در آنچه حاضرم مرا به خود وامگذار، اي آن كه گناهان به او ضرر نرسانده و بخشش از او نمي‌كاهد، آنچه به تو ضرر نمي‌رساند را بر من ببخشاي و آنچه از تو نمي‌كاهد را به من عطا فرما همانا تو بخشنده‌اي، از تو گشايش نزديك، و راه خروجي وسيع، و روزي گسترده، و صبري زيبا، و سلامتي از تمام بلاها را خواهانم، به تحقيق تو بر هر كاري قادري. خدايا! از تو آمرزش و سلامتي، و امنيت و صحت، و صبر و استمرار تندرستي و شكر بر تندرستي را خواستارم، و از تو مي‌خواهم كه بر محمد و خاندانش درود فرستي و عافيتت را در دين و جان و خاندان و مال و برادرانم، از زنان و مردان مؤمن، و تمامي نعمتهايت در نزد من بپوشاني، و پروردگارا! همه آنها را به تو مي‌سپارم، و از تو مي‌خواهم كه مرا در حمايت خود و حراستت، و حفاظت و پناه خود درآوري، حراستت گرامي و سپاست برتر و معبودي جز تو نيست. خدايا! قلبم را براي محبت و يادت فارغ گردان، و آن را در طول زندگي‌ام به خوفت زنده بدار، و توشه‌ام را از دنيا تقوايت قرار ده، و نيرويي به من عطا كن كه تمامي طاعتهايت را انجام دهم و تمامي موجبات خشنودي‌ات را تحقق بخشم، و فرارم را به سوي خودت و رغبتم را به سوي آنچه نزد توست قرار ده، و وحشت از شرار خلقت و انس به اوليائت و مطيعان درگاهت را به قلبم بپوشان، و براي بدكار و كافر بر من منتي قرار نداده، و دست قدرتي را براي او نزد من باقي مگذار، و مرا

حاجتمند او قرار مده. خدايا! جايگاهم را ديده، و كلامم را شنيده،و به سر و آشكارم آگاهي، و چيزي از امورم بر تو مخفي نيست، اي آن كه وصف توصيف گران او را توصيف نكرده، و اميد اميدواران از او تجاوز نمي‌كند.اي آن كه پاداش نيكوكاران نزدش ضايع نمي‌گردد، اي آن كه ياري‌اش همواره ستمديدگان و دور از ستمگران، به آنچه از طرف فلاني به من رسيده از چيزهايي كه منع نموده و نهي فرموده‌اي آگاهي، اين كارهاي او به خاطر تكبر از نعمتهايي كه به او داده‌اي و مغرر شدن به پوشش تو بر او بود. خدايا! به عزتت او را در مقابل ستمش به من گرفتار كن، و به قدرتت بر او تيزي‌اش را از من بشكن، و او را به خود مشغول ساز، و در آنچه قصد دارد ناتوانش نما، خدايا! به او اجازه ستم نمودن بر من را نده، و ياريم را عليه او نيكو گردان، و از همانند كارهاي او مرا پناه ده، و مرا به حالت او در نياور، اي مهربانترين مهربانان. خدايا! به تو پناه برده و بر تو توكل نموده، و كارم را به تو واگذار مي‌كنم، و بر تو تكيه نموده و ناتواني‌ام را به نيرويت وابسته مي‌سازم، در حالي كه از قدرتمندان بر من و ستمگران بر خود به تو پناه مي‌آورم، من در حمايت تو هستم، پس بر كسي كه در حمايت توست ظلمي واقع نمي‌شود، پروردگارا! به نيرويت زورمند بر من را مغلوب گردان، و به عزتت آن كه مرا خوار مي‌كند خوارش نما، و به دادگري‌ات آن كه بر من ستم مي‌ورزد را قبضه كن، و به عدالتت از كسي كه به من ظلم روا مي‌دارد تلافي نما. پروردگارا! به پناهت پناهم ده، و به پناه تو پناهنده‌ات حفاظت مي‌شود، و مرا در حمايت خود وارد ساز، كه حمايتت استوار و ثنايت برتر و معبودي جز تو نيست، و پوششت را بر من بگستران، هر كه را در پوشش خود قرار دهي او ايمني يافته و خوف و واهمه‌اي بر او نيست، پروردگارا! در آنها مرا به حمايتت متصل فرما، هر كه را حمايت كني ايمن و محفوظ خواهد ماند. نيرو و توان و چاره‌اي جز به خدا نيست، آن كه همسري نگرفته و فرزندي ندارد، و در قدرتش شريكي نداشته و از ذلت براي او سرپرستي نيست و بسيار او را تكبير گو، هر كه در جانش براي خود چاره‌اي داشته باشد، يا قدرتي كه با آن عمل نمايد، يا تواني در كارش براي او به جز از ناحيه‌ي خدا باشد، نيرو و توان و تمام چاره‌جويي‌ام به خداي يگانه يكتا و بي‌نياز است، آن كه نزاده و نمي‌زايد و همتايي ندارد. هر صاحب ملك و قدرتي مملوك خداست و هر نيرومندي در برابر نيروي خدا ضعيف است و خدا بر هر صاحب شوكتي پيروز است و هر چيز در قبضه‌ي قدرت اوست، هر عزيزي در مقابل قدرت خدا ذليل، و هر بزرگي در برابر عظمت الهي كوچك است، و هر ستمگري در برابر قدرت خدا خاضع مي‌باشد. و ياري جسته و توان گرفتم عليه هر دشمنم به دوستي خدا، و شر هر شروري را با ياري خدا به خودش بازگرداندم، و به اذن خدا بين خود و بين هر قدرتمند

با هيبت، و ستمگر با نخوت، و زورمند با قدرت، و سرپرست با شوكت، و آماده با ابهت، و كينه‌توز با كينه، و دشمن با فريب، و دفع كننده با حيله، و حسود با نيرو، و مكار با كيد، و هر كه با سخني اغواگر، يا سخن‌چيني خانه برانداز، يا حيله‌ي موذيانه، يا مشكل پست، يا هر طغيانگر با نخوت، يا خودنماي با خيالاتي، به هر جهت و در هر راه سدي ايجاد كردم. آنگاه براي خود و مالم در مقابل آنان حجابي قرار دادم، به سبب آنچه در كتابت نازل فرمودي، و در وحيت ثابت گردانيدي، كه سوره‌اي به مانند آن نمي‌توان آورد، و آن حاكم عادلي است، و كتابي است كه باطل در پيشاپيش و از پشت سر آن نمي‌آيد، و از جانب حكيم ستوده‌اي نازل شده است. خدايا! بر محمد و خاندانش درود فرست، و ستايش و سپاسم را براي خودت قرار ده، در تندرستي و بلا، و شدت و آسايش، همواره و جاودانه كه زوال نپذيرد، بر زنده‌اي كه نمي‌ميرد توكل مي‌كنم. خدايا! به تو پناه برده و به تو پناهنده مي‌شوم، و به وسيله‌ي تو حمله نموده و تنها تو را مي‌پرستم، و تنها از تو ياري مي‌جويم، و بر تو توكل كرده و با تو دشمنانم را دفع مي‌كنم، و از تو عليه آنان ياري مي‌طلبم، و از تو عليه آنان كفايت مي‌جويم، مرا به هر صورت كه مي‌خواهي، و هرگونه كه مي‌خواهي، و از آنچه مي‌خواهي به ياري و توان خودت ياري گردان، تو بر هر كار قادري، خدا آنان را كفايت كرده و او شنوا و داناست. گفت بازوان تو را به كمك برادرت محكم كرده و براي شما قدرتي قرار مي‌دهيم، و همراه آيات ما به شما دست نخواهند يافت و شما و پيروانتان پيروزيد، نترسيد همانا من با شمايم شنيده و مي‌بينم، گفت دور شويد و با من سخن نگوييد، شر آن كه مرا به كار زشت مي‌خواند را به گوش و چشم خدا، و نيرويش را به نيرو و توان الهي و قدرت آشكار او گرفتم، پس اگر خدا بخواهد بر ما قدرت و تسلطي ندارند، و از پيشاپيش و از پشت سرشان مانعي قرار داديم كه آنان را فرا گيرد و نمي‌بينند. خدايا! قدرتت برتر از هر قدرت،و نيرويت از هر نيرويت استوارتر، و سلطنتت برتر از هر سلطنت است، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و آنگاه كه جز تو پناهي نمي‌جويم و پناهگاهي ندارم پناهم باش، زيرا مي‌دانم كه عدالتت از ستم ستمگران گسترده‌تر، و انصافت در وراي ظلم ظالمين است، بر محمد و تمامي خاندان او درود فرست و مرا از آنان پناه ده، اي مهربانترين مهربانان. خود و دين و خاندان و مال و فرزندان و هر كه عنايتم شامل حالش مي‌شود و تمام نعمتهايت نزد خود را پناه مي‌دهم به نام خدايي كه گردنها در برابرش خاضع است، و به نام خدايي كه سينه‌ها از او هراسانند و جانها از او مي‌ترسند، و به نام خدايي كه رنج داوود را برطرف كرد، و به نام خدايي كه به آتش گفت بر ابراهيم سرد و سلامت باش، و قصد داشتند به او مكر زنند و ما آنان را زيانكار ساختيم، و به قدرت خدا كه شمارش ندارد، و به نيروي الهي بر تمامي

موجوداتش، از شر فلان و از شر آنچه خداي بخشنده خلق كرده، و از شر مكر و كيد و نيرو و توان و حيله‌هايشان، به درستي كه تو بر هر كار قادري. خدايا! از تو ياري جسته و از تو فريادرسي مي‌طلبم، و بر تو توكل مي‌كنم و تو پروردگار عرش بزرگي، خدايا! بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا از هر مصيبتي كه در اين روز و اين شب، و در تمامي شبها و روزها از آسمان بر زمين فرود مي‌آيد رها ساز، به درستي كه تو بر هر كار قادري، و مرا از هر نيكي كه در اين روز و اين شب، و در تمامي شبها و روزها از آسمان بر زمين فرود مي‌آيد بهره‌مند ساز، به درستي كه تو بر هر كار قادري. خدايا! به تو آغاز كرده، و به تو ياري مي‌جويم، و به واسطه‌ي محمد - كه درود خدا بر او و خاندانش باد- به سوي تو توجه مي‌كنم، و به كتابت توسل مي‌جويم، كه به لطف پنهاني‌ات بر من لطف نمايي، به درستي كه تو بر هر كار قادري، جبرئيل از سمت راستم، و ميكائيل از سمت چپم، و اسرافيل از سمت جلو، و نيرو و تواني جز به خداي برتر و والاتر نيست، از پشت سر و از پيشاپيشم، معبودي جز تو نيست پاك و منزهي و من از ستمكارانم، و درود و سلام بسيار خدا بر محمد و خاندان پاك او باد.

دعاوه في الاحتراز (3)

اشاره

عن علي بن يقطين أنه قال: أنمي الخبر الي ابي‌الحسن موسي بن جعفر عليهماالسلام و عنده جماعة من أهل بيته، بما عزم عليه موسي بن المهدي في أمره، فقال لأهل بيته: ما ترون؟ قالوا: نري أن تتباعد منه و ان تغيب شخصك عنه، فانه لا يؤمن شره، فتبسم أبوالحسن عليه‌السلام ثم قال: زعمت سخينة ان ستغلب ربها فليغلبن مغالب الغلاب ثم رفع يده الي السماء و قال: الهي كم من عدو شحذ لي ظبة مديته، و ارهف لي شبا حده، و داف لي قواتل سمومه، و لم تنم عني عين حراسته، فلما رايت ضعفي عن احتمال الفوادح، و عجزي عن ملمات الجوائح، صرفت ذلك عني بحولك و قوتك، لا بحول مني و لا قوة، فالقيته في الحفير الذي احتفره لي، خائبا مما امله في الدنيا، متباعدا مما رجاه في الاخرة، فلك الحمد علي ذلك قدر استحقاقك سيدي. اللهم فخذه بعزتك، و افلل حده عني بقدرتك، و اجعل له شغلا فيما يليه و عجزا عما يناويه [93] ، اللهم و اعذني عليه عدوي حاضرة تكون من غيظي شفاء و من حنقي عليه وفاء. و صل اللهم دعائي بالاجابة، و انظم شكايتي بالتغيير، و عرفه عما قليل ما اوعدت الظالمين، و عرفني ما وعدت في اجابة المضطرين، انك ذو الفضل العظيم و المن الكريم. قال: ثم تفرق القوم، فما اجتمعوا الا لقراءة الكتاب بموت موسي بن المهدي.

دعاي آن حضرت براي دفع دشمنان

علي بن يقطين گويد: خبر به امام كاظم - كه بر او درود باد- رسيد كه موسي بن مهدي قصد بدي نيست به او دارد، در اين هنگام گروهي از خاندان امام نزد ايشان حضور داشتند، امام از آنان چاره‌ي كار را پرسيد، گفتند: به عقيده‌ي ما از او دور شو و خود را از او پنهان نما، كه از شر او در امان نتوان بود، امام تبسمي كرد و اين شعر را خواند: سخينه مي‌پندارد كه بر خدايش غالب و پيروز مي‌گردد، محققا به وسيله‌ي پيروزمندان شكست مي‌خورد. آنگاه دستش را به سوي آسمان بلند كرد و اين دعا را خواند: خدايا! چه بسا دشمني كه شمشير دشمني به روي من كشيد، و براي من لبه‌ي خنجرش را تيز كرد، و دم برنده‌اش را برايم آماده نمود، و زهرهاي كشنده‌اش را برايم آميخت، و چشمان نگاهبانش براي نگاهباني‌ام به خواب نرفت، آنگاه كه ناتواني‌ام را از تحمل مشكلات و عجزم را از شدايد بسيار ديدي، به نيرو و توانت آن را از من دور ساختي، نه به نيرو و توانم، پس او را در حفره‌اي كه برايم كنده بود انداختي، در حالي كه به آرزوهايش در دنيا نرسيده و از اميدهايش در آخرت دور بود، اي آقايم پس به اندازه‌ي استحقاقت سپس تو را سزاست بر آنچه عمل نمودي. خدايا! به عزتت او را بگير، و به قدرتت تيزي‌اش را بشكن، و او را به خود مشغول بساز، و از آنچه قصد دارد ناتوانش نما، خدايا! مرا از او پناه ده، حمايتي كه از غضبم ايمن بوده، و از شدت انتقامم برحذر باشد. و خدايا! دعايم را به اجابت برسان، و شكايتم را به تغيير در حال او قرين نما، و به زودي تهديدهايت در حق ستمگران را به او بنمايان، و وعده‌هايت در اجابت مضطران را به من نشان ده، تو داراي فضل بزرگ و منت بزرگوارانه‌اي. گويد: آنگاه قوم متفرق شدند، و اجتماع بعدي آنان براي خواندن نامه‌اي بود در مورد كشته شدن موسي بن مهدي.

دعاوه في الاحتراز (4)

اشاره

عن علي بن يقطين قال: كنت واقفا علي رأس هارون الرشيد اذا دعي موسي بن جعفر، و هو يتلظي عليه، فلما دخل حرك شفتيه بشيء، فأقبل هارون عليه و لا طفه و بره و أذن له في الرجوع. فقلت له: يابن رسول الله! جعلني الله فداك، انك دخلت علي هارون و هو يتلظي عليك فلم أشك الا أنه يأمر بقتلك، فسلمك الله منه، فلما الذي كنت تتحرك به شفتيك؟ فقال: اني دعوت بدعائين، أحدهما خاص و الآخر عام، فصرف الله شره عني، فقلت: ما هما يابن رسول الله؟ فقال: أما الخاص: اللهم انك حفظت الغلامين لصلاح ابويهما، فاحفظني لصلاح ابائي. و أما العام: اللهم انك تكفي من كل احد، و لا يكفي منك احد، فاكفنيه بما شئت و كيف شئت و اني شئت. فكفاني الله شره.

دعاي آن حضرت براي دفع دشمنان

علي بن يقطين گويد: بالاي سر هارون الرشيد ايستاده بودم آنگاه كه امام كاظم - كه بر او درود باد- را فراخواند و بسيار بر او خشمگين بود، هنگامي كه امام داخل شد سخناني گفت، هارون رو به امام كرده وايشان را مورد احترام قرار دارد و به ايشان اجازه‌ي خروج داد. به امام عرضه داشتم: اي پسر پيامبر خدا، خداوند مرا فداي شما نمايد، هنگامي كه بر هارون داخل شديد بسيار بر شما خشمگين بود شكي نداشتم كه دستور قتل شما را مي‌دهد اما خدا شما را از او نجات داد، زير زبانتان چه دعايي خوانديد؟ فرمود: دو دعا كردم، يكي خاص و ديگري عام، و خداوند شرش را از من دور ساخت، گفتم اي پسر پيامبر آنها چيست؟ فرمود: دعاي خاص اين بود: خدايا! تو دو جوان بني‌اسرائيل را به خاطر خوب بودن پدر و مادرشان حفظ كردي، مرا به خاطر نيكي پدرانم حفظ نما. و دعاي عام اين بود: خدايا! تو از هر شخصي كفايت كرده و كسي تو را كفايت نمي‌كند، به هر صورت كه مي‌خواهي و هرگونه كه مي‌خواهي مرا كفايت كن. و خداوند شرش را از من كفايت فرمود.

دعاوه في الاحتراز (5)

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم اعطني الهدي، و ثبتني عليه، و احشرني عليه امنا، امن من لا خوف عليه و لا حزن و لا جزع، انك اهل التقوي و اهل المغفرة.

دعاي آن حضرت براي دفع دشمنان

به نام خداوند بخشنده‌ي مهربان، خدايا! به من هدايت و تثبيت بر آن را عطا كن، و مرا با امنيت بر آن محشور گردان، امنيت آن كه ترس و حزن و اندوهي ندارد، تو شايسته‌ي تقوي و بخششي.

دعاوه في استدفاع الشر

اشاره

اللهم ادفع عني بحولك و قوتك، اللهم اني اسألك في يومي هذا و شهري هذا و عامي هذا بركاتك فيها، و ما ينزل فيها من عقوبة او مكروه او بلاء فاصرفه عني و عن ولدي بحولك و قوتك، انك علي كل شيء قدير. اللهم اني اعوذبك من زوال نعمتك، و تحويل عافيتك، و من فجأة نقمتك، و من شر كتاب قد سبق. اللهم اني اعوذبك من شر نفسي، و من شر كل دابة انت اخذ بناصيتها، انك علي كل شيء قدير، و ان الله قد احاط بكل شيء علما و احصي كل شيء عددا.

دعاي آن حضرت براي دفع شر

خدايا! به نيرو و توانت شر را از من دفع كن، خدايا! در اين روز و اين ماه و اين سال از تو بركاتت در آنها را خواستار بوده، و عقوبت و مكروه و بلاي نازل شده در آنها را از من و از فرزندانم دور دار، به نيرو و توانت، به درستي كه تو بر هر كار قادري. خدايا! به تو پناه مي‌برم از زايل شدن نعمتت و از دگرگوني سلامتي‌ات، و از عذاب ناگهاني‌ات و از شر آنچه مقدر شده است. خدايا! به تو پناه مي‌برم از شر جانم و از شر هر جنبنده‌اي كه تحت اختيار توست، تو بر هر كار قادري، و علم خدا بر هر چيز احاطه داشته و شمارش هر چيز را مي‌داني.

دعاوه لكفاية ظلم الظالم

اشاره

يا عدتي عند شدتي، و يا غوثي عند كربتي، احرسني بعينك التي لا تنام، و اكنفني بركنك الذي لا يرام. يا ذاالقوة القوية، و يا ذالمحال الشديد، يا ذاالعزة التي كل خلقك لها ذليل، صل علي محمد و ال محمد و اكفني ظالمي و انتقم لي منه.

دعاي آن حضرت در برطرف شدن ستم ستمگر

اي توشه‌ام در سختي‌ام، و اي فرياد رسم در مشكلم، به وسيله‌ي چشمت كه خواب ندارد مرا حراست كن، و به بنيانت كه مورد سوءقصد قرار نمي‌گيرد حفاظتم نما. اي داراي نيروي برتر، و اي داراي كيد شديد، اي داراي عزتي كه تمامي مخلوقات در برابرش ذليلند، بر محمد و خاندانش درود فرست و ظالمم را كفايت كن و از او برايم انتقام گير.

دعاوه لدفع كيد الظالم (1)

اشاره

روي انه لما حبس هارون موسي بن جعفر عليهماالسلام جن عليه الليل، فخاف ناحية هارون ان يقتله، فجدد موسي عليه‌السلام طهوره و استقبل بوجهه القبلة، و صلي لله عزوجل اربع ركعات، ثم دعا بهذه الدعوات، فقال: يا سيدي نجني من حبس هارون و خلصني من يده، يا مخلص الشجر من بين رمل و طين و ماء، و يا مخلص اللبن من بين فرث و دم، و يا مخلص الولد من بين مشيمة و رحم، و يا مخلص النار من بين الحديد و الحجر، و يا مخلص الروح من بين الاحشاء و الامعاء، خلصني من يدي هارون.

دعاي آن حضرت در جلوگيري از مكر ستمگر

روايت شده: هنگامي كه هارون، امام كاظم - كه بر او درود باد- را زنداني نمود، شب كه فرارسيد امام ترسيد كه به وسيله هارون به قتل برسد، از اين رو وضو گرفت و رو به قبله نمود و چهار ركعت نماز گزارد، و اين دعاها را خواند: اي آقايم! مرا از زندان هارون نجات ده، و از دست او رهايم نما، اي رها كننده‌ي درخت از بين گل و خاك و آب، و اي رهاكننده‌ي شير از بين مدفوع و خون، و اي رهاكننده‌ي بچه از بين رحم و ديواره‌ي آن، و اي رهاكننده‌ي آتش از بين آهن و سنگ، و اي آزادكننده‌ي روح از بين اعضا و جوارح، مرا از دست هارون آزاد نما.

دعاوه لدفع كيد الظالم (2)

اشاره

يا سامع كل صوت، يا محيي النفوس من بعد الموت، ما لي اله غيرك فادعوه، و لا شريك لك فارجوه، صل علي محمد و ال محمد و خلصني يا رب مما انا فيه و مما اخاف و احذر بحولك و قوتك، و بحق محمد و اله كما تخلص الولد من ضيق المعيشة و اللحم برحمتك. و صل علي محمد و اله و خلصني يا رب مما انا فيه و مما اخاف و احذر بمشيتك و ارادتك، بحق محمد و اله كما تخلص الثمرة من بين ماء و طين و رمل بقدرتك و جلالك، و صل علي محمد و اله و خلصني يا رب مما انا فيه و مما اخاف و احذر بحولك و قوتك، و بحق محمد و اله كما تخلص البيضة من جوف الطائر بعفوك. و صل علي محمد و ال محمد و خلصني يا رب مما انا فيه و مما اخاف و احذر بقوتك، و بحق محمد و ال محمد كما تخلص الطائر من جوف البيضة بعزتك، انك علي كل شيء قدير.

دعاي آن حضرت در جلوگيري از مكر ستمگر

اي شنونده‌ي هر صدا، اي زنده كننده‌ي انسانها بعد از مرگ، معبود ديگري ندارم تا او را بخوانم، و شريكي نداري تا به او اميد داشته باشم، بر محمد و خاندانش درود فرست و پروردگارا! به نيرو و توانت از آنچه در آنم و از آنچه مي‌ترسم و در هراسم مرا رها ساز، و به حق محمد و خاندانش، همچنانكه فرزند را از تنگي زندگي و گوشت به رحمتت آزاد نمودي. و بر محمد و خاندانش درود فرست و پروردگارا! به مشيت و اراده‌ات از آنچه در آنم و از آنچه مي‌ترسم و در هراسم مرا رها ساز، به حق محمد و خاندانش، هم چنان‌كه به قدرت و عظمتت ميوه را از بين آب و خاك و گل بيرون آوردي، و بر محمد و خاندانش درود فرست و پروردگارا! به نيرو و توانت از آنچه در آنم و از آنچه مي‌ترسم و در هراسم مرا رها ساز، و به حق محمد و خاندانش، هم چنان كه تخم را از شكم پرنده به عفوت بيرون آوري. و بر محمد و خاندانش درود فرست و پروردگارا! به نيرويت از آنچه در آنم و از آنچه مي‌ترسم در هراسم مرا رها ساز، و به حق محمد و خاندانش، هم چنان كه پرنده را از داخل تخم به عزتت خارج ساختي، به درستي كه تو بر هر كار قادري.

دعاوه لدفع ظلم الظالم (1)

اشاره

روي انه لما دخل عليه‌السلام علي المهدي العباسي قال: امتنعت بحول الله و قوته من حولك و قوتك، و اعوذ برب الفلق من شر ما خلق، و اقول ما شاء الله، لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.

دعاي آن حضرت در جلوگيري از ستم ستمگر

روايت شده: هنگامي كه امام - كه بر او درود باد - بر مهدي عباسي وارد شد فرمود: به نيرو و توان الهي از نيرو و توانت در امان ماندم، و به پروردگار سپيده صبح از شر آنچه خلق كرده پناه مي‌برم، و مي‌گويم آنچه خدا بخواهد، نيرو و تواني جز به خداي برتر و والا نيست.

دعاوه لدفع ظلم الظالم (2)

اشاره

روي انه عليه‌السلام دعا في الحبس و هو ساجد يقلب خديه علي التراب: يا مذل كل جبار، و معز كل ذليل، قد و حقك بلغ مجهودي، فصل علي محمد و ال محمد و فرج عني.

دعاي آن حضرت در جلوگيري از ستم ستمگر

روايت شده امام در داخل زندان در حالي كه سر به سجده نهاده و گونه‌هايش را بر روي خاك مي‌چرخاند دعا كرد: اي ذليل كننده‌ي هر ستمگر، و عزيز كننده‌ي هر ذليل، سوگند به عزتت طاقتم تمام شده، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و بر من گشايش عنايت فرما.

دعاوه لدفع ظلم الظالم (3)

اشاره

روي عن ابي الحسن الكاظم عليه‌السلام انه قال: رأيت النبي صلي الله عليه و آله ليلة الاربعاء في النوم فقال لي: يا موسي انت محبوس مظلوم؟ فقلت: نعم يا رسول الله محبوس مظلوم، فكرر علي ذلك ثلاثا، ثم قال: «و ان ادري لعله فتنة لكم و متاع الي حين» [94] ،اصبح غدا صائما و اتبعه بصيام الخميس و الجمعة، فاذا كانت وقت الافطار فصل اثنا عشر ركعة، تقرأ في كل ركعة الحمد مرة و اثنا عشر مرة «قل هو الله احد»، فاذا صليت اربع ركعات فاسجد و قل في سجودك: اللهم يا سابق الفوت، و يا سامع الصوت، و يا محيي العظام و هي رميم، أسألك باسمك العظيم الاعظم ان تصلي علي محمد عبدك و رسولك و علي اهل بيته الطيبين الطاهرين، و تعجل لي الفرج مما انا فيه.

دعاي آن حضرت در جلوگيري از ستم ستمگر

از آن حضرت روايت شده كه فرمود: شب چهارشنبه پيامبر را در خواب ديدم، فرمود: اي موسي تو زنداني مظلومي هستي؟ گفتم: آري اي پيامبر خدا زنداني مظلومي هستم، اين مطلب را سه بار تكرار كرد، آنگاه فرمود: «نمي‌داني شايد آن آزمايشي براي شما باشد و بهره‌مندي تا زمان نزديك»، فردا روزه بگير و پنج‌شنبه و جمعه را نيز روزه بگير، هنگام شب روز جمعه بين نماز مغرب و عشا دوازده ركعت نماز بگزار، در هر ركعت يك بار حمد و دوازده بار سوره‌ي توحيد را بخوان، بعد از هر چهار ركعت سجده كن و در سجده بگو: خدايا! اي پيشي گيرنده بر هر چيز فوت شونده، و اي شنونده‌ي صداها، و اي زنده كننده‌ي استخوانهاي پوسيده، از تو مي‌خواهم به نام برتر و والايت كه بر محمد بنده و رسولت و بر خاندان پاك و پاكيزه‌اش درود فرست، و از آنچه در آنم برايم گشايش عنايت كن.

دعاوه لدفع البغي

اشاره

قيل لابي الحسن عليه‌السلام: ان بعض بني عمي و اهل بيتي يبغون علي، فقال: قل مائة مرة بعد طلوع الصبح: ما شاء الله، لا حول و لا قوة الا بالله، اشهد و اعلم ان الله علي كل شيء قدير.

دعاي آن حضرت در جلوگيري از تجاوز

به آن حضرت گفته شد: بعضي از پسرعموها و خاندانم بر من ستم مي‌ورزند، فرمود: صد بار بعد از سپيده‌ي صبح بگو: آنچه خدا بخواهد تحقق مي‌يابد، نيرو و تواني جز به خدا نيست، گواهي داده و مي‌دانم كه خدا بر هر كار قادر است.

دعاوه لدفع خوف السلطان

اشاره

عن الكاظم عليه‌السلام: من يدخل علي سلطان يخافه، يقول اذا نظره: يا من لا يضام و لا يرام، و به تواصلت الارحام، صل علي محمد و اله و اكفني شره بحولك.

دعاي آن حضرت در جلوگيري از ترس از پادشاه

از آن حضرت روايت شده كه فرمود: هر كه بر سلطاني كه از او مي‌ترسد وارد شد هنگام ديدن او بگويد: اي آن كه ستم نمي‌كند و قصد بد نمي‌نمايد و به او رحمها اتصال مي‌يابد بر محمد و خاندانش درود فرست و شر او را به توانت كفايت فرما.

دعاوه اذا دعا علي احد

اشاره

عنه علیه‌السلام: اذا دعا احدکم علي احد قال: اللهم اطرقه ببلية لا اخت لها، و ابح حريمه.

دعاي آن حضرت در نفرين نمودن

از آن حضرت روايت شده كه فرمود: هرگاه كسي از شما بر ديگري نفرين نمود بگويد: خدايا! او را به بلايي كه مشابه ندارد مبتلا ساز، و احترامش را زايل نما.

ادعيه‌ي آن حضرت در شفا يافتن از بيماري‌ها و ساير امور

دعاوه في العوذة لجميع الامراض (1)

اشاره

روي ابراهيم بن ابي البلاد انه شكي الي الكاظم عليه‌السلام عامل المدينة تواتر الوجع علي ابنه، قال: تكتب له هذه العوذة في رق و تصير في فضة، و تعلق علي الصبي، يدفع الله عنه بها كل علة: بسم الله، اعوذ بوجهك العظيم، و عزتك التي لا ترام، و قدرتك التي لا يمتنع منها شيء، من شر ما اخاف في الليل و النهار، و من شر الاوجاع كلها، و من شر الدنيا و الاخرة، و من كل سقم او وجع، او هم او مرض، او بلاء او بلية، او مما علم الله انه خلقني له، و لم اعلمه من نفسي. و اعذني يا رب من شر ذلك كله، في ليلي حتي اصبح، و في نهاري حتي امسي، و بكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن بر و لا فاجر، و من شر ما ينزل من السماء و ما يعرج فيها، و ما يلج في الارض و ما يخرج منها، و سلام علي المرسلين، الحمد لله رب العالمين. اسألك يا رب بما سألك به محمد صلواتك عليه و علي اهل بيته، حسبي الله لا اله الا هو، عليه توكلت، و هو رب العرش العظيم، اختم علي ذلك يا بر يا رحيم باسمك اللهم الواحد الاحد الصمد، صلي الله علي محمد و ال محمد، و ادفع عني سوء ما اجد بقدرتك.

دعاي آن حضرت در تعويذ براي تمامي بيماريها

ابراهيم بن ابي البلاد روايت كرده كه كارگزار مدينه نزد امام كاظم - كه بر او درود باد - از بيماري دايمي پسرش شكايت كرد، امام فرمود: اين تعويذ را در پوستي بنويس و در لوله‌اي نقره‌اي قرار بده و بر كودك آويزان نما كه خداوند هر بيماري را از او دور مي‌سازد: به نام خدا، بر چهره‌ي بزرگ و عزتت كه مورد سوء قصد قرار نگيرد، و قدرتت كه چيزي از آن راه گريزي ندارد، پناه مي‌برم از شر آنچه در شب و روز از آن در هراسم، و از شر تمامي بيماري‌ها و از شر دنيا و آخرت، و از تمامي بيماري‌ها و دردها، يا اندوه يا بيماري، يا بلا يا فتنه، يا آنچه خدا مي‌داند مرا براي آن خلق كرده و من نمي‌دانم. و پروردگارا! مرا از شر تمامي اينها پناه ده، در شب تا آنگاه كه به روز درآيم، و در روز تا شب كنم، و به كلمات تامه‌ي الهي كه نيكوكار و بدكار از آن تجاوز ننمايند، و از شر آنچه از آسمان نازل شده و در آن فرو رود، و آنچه در زمين فرو رود و از آن بيرون آيد، و سلام بر پيامبران، سپاس خداي جهانيان را سزاست. پروردگارا! از تو مي‌خواهم به آنچه پيامبرت محمد- كه درود تو بر او و بر خاندانش باد- با آن از تو درخواست نمود، خدا ما را كافي بوده معبودي جز او نيست، بر او توكل كرده و او پروردگار عرش بزرگ است، از جانب خود آن را بر ما پايان ده، اي نيكوكار اي مهربان، خداوندا! به نام يگانه، يكتا و بي‌نيازت كه بر محمد و خاندانش دورد فرستي و به قدرتت بدي آنچه مي‌يابم را از من دفع نمايي.

دعاوه في العوذة لجميع الامراض (2)

اشاره

يا من لا يضام و لا يرام، يا من به تواصلت الارحام، صل علي محمد و ال محمد و عافني من وجعي هذا.

دعاي آن حضرت در تعويذ براي تمامي بيماري‌ها

اي آن كه ستم نكرده و مورد قصد بد قرار نگيرد، اي آن كه به سبب او رحمها متصل مي‌گردد، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا از اين بيماري سلامتي ده.

دعاوه في العوذة لجميع الامراض (3)

اشاره

روي ان بعض الخلفاء مرض و عجز الاطباء عن دوائه، و سأل عن الامام ان يدعو له، فقال عليه‌السلام هذا الدعاء فشفي من ساعته: اللهم كما اريته ذل معصيته، فاره عز طاعتي.

دعاي آن حضرت در تعويذ براي تمامي بيماريها

روايت شده يكي از فرمانروايان بيمار شد و پزشكان از معالجه‌ي او درماندند و از امام خواست كه براي او دعا نمايد، امام اين دعا را خواند و شفا يافت: خدايا! هم چنان كه ذلت معصيت را به او نماياندي عزت طاعت مرا به او نشان ده.

دعاوه في العوذة لوجع الرأس

اشاره

عن داود الرقي عن موسي بن جعفر عليهماالسلام قال: قلت: يابن رسول الله لا ازال اجد في رأسي شكاة و ربما اسهرتني و شغلتني عن الصلاة؟ قال: يا داود اذا احسست بشيء من ذلك فامسح يدك عليه و قل: اعوذ بالله و اعيذ نفسي من جميع ما اعتراني، باسم الله العظيم و كلماته التامات التي لا يجاوزهن بر و لا فاجر، اعيذ نفسي بالله عزوجل و برسول الله صلي الله عليه و اله الطاهرين الاخيار، اللهم بحقهم عليك الا اجرتني من شكاتي هذه.

دعاي آن حضرت در تعويذ براي سر درد

داوود رقي از آن حضرت روايت كرده و گويد: به آن حضرت عرض كردم: اي پسر پيامبر خدا، در سرم دردي احساس مي‌كنم كه استمرار داشته و گاه مرا تا صبح بيدار نگاه مي‌دارد و قدرت خواندن نماز را ندارم، امام فرمود: اي داوود هرگاه آن را احساس كردي دستت را روي آن بكش و بگو: به خدا پناه برده و خود را از بيماري كه بر من عارض شده به او پناهنده مي‌سازم، به نام خداي بزرگ و كلمات تامه‌ي او نيكوكار و بدكار از آن تجاوز ننمايد، جانم را پناه مي‌دهم به خداي بزرگ و به پيامبر خدا، كه درود خدا بر او و بر خاندان پاك و برگزيده‌اش باد، خدايا! به حق ايشان بر تو مرا از اين بيماري نجات عنايت كن.

دعاوه في العوذة لوجع العين

اشاره

عن ابي يوسف المعصب قال: قلت لابي الحسن الاول عليه‌السلام: اشكو اليك ما اجد في بصري، و قد صرت شبكورا، فان رأيت ان تعلمني شيئا، قال: اكتب هذه الاية ثلاث مرات في جام، ثم اغسله و صيره في قارورة و اكتحل به: «الله نور السموات و الارض - الاية» [95] .

دعاي آن حضرت در تعويذ براي درد چشم

ابويوسف معصب گويد: به امام كاظم - كه بر او درود باد- عرضه داشتم: شكايت درد چشمم را به تو مي‌كنم، كه با آن شبها قادر به ديدن نيستم، اگر صلاح مي‌داني دعايي به من بياموز، فرمود: اين آيه را سه بار در جامي بنويس، آنگاه آن را بشوي و در شيشه‌اي قرار بده و به چشم خود بمال: «خدا نور آسمانها و زمين است - تا آخر آيه»

دعاوه في العوذة للحمي

اشاره

عن الحضرمي: ان اباالحسن الاول عليه‌السلام كتب له هذا، و كان ابيه يحم حمي الربع، فامره ان يكتب علي يده اليمني: بسم الله ميكائيل. و علي رجله اليمني: بسم الله اسرافيل. و علي رجله اليسري: بسم الله لا يرون فيها شمسا و لا زمهريرا. و علي كتفيه: بسم الله العزيز الجبار.

دعاي آن حضرت در تعويذ براي تب

از حضرمي روايت شده كه گفت: امام كاظم - كه بر او درود باد- اين دعا را براي او نوشت و پدرش به تب سختي مبتلا شده بود، امام او را امر كرد كه بر دست راستش بنويسد: به نام خداي ميكائيل. و بر پاي راستش: به نام خداي اسرافيل. و بر پاي چپش: به نام خدا، در آن خورشيد سوزنده و سرما وجود ندارد. و بر كف دستهايش: به نام خداي عزيز جبار.

دعاوه في العوذة لقرامة البطن

اشاره

عن عثمان بن عيسي قال: شكي رجل الي ابي الحسن الاول عليه‌السلام ان بي زحيرا لا يسكن، فقال: اذا فرغت من صلاة الليل فقل: اللهم ما كان من خير فمنك لا حمد لي فيه، و ما عملت من سوء فقد حذرتنيه و لا عذر لي فيه، اللهم اني اعوذبك ان اتكل علي ما لا حمد لي فيه، او امن ما لا عذر لي فيه.

دعاي آن حضرت در تعويذ براي درد شکم

عثمان بن عيسي گويد: مردي نزد امام کاظم - که بر او درود باد- شکايت کرد و گفت: شکمم درد کرده و آرام نمي‌شود، فرمود: هرگاه از نماز شب فارغ شدي بگو: خدايا! هر چيزي هست از توست و ستايشي براي من تلقي نمي‌گردد، و هر کار زشتي انجام دادم مرا از آن برحذر داشتي و عذري از آن ندارم، خدايا! به تو پناه مي‌برم از اين که تکيه نمايم بر آنچه ستايشي در مورد آن براي من نيست، يا ايمن گردم از آنچه عذري در آن ندارم.

دعاوه في العوذة لعلة البطن

اشاره

عن الحسن بن خالد قال: كتبت الي ابي الحسن عليه‌السلام اشكو اليه علة في بطني و اسأله الدعاء، فكتب: بسم الله الرحمن الرحيم يكتب ام القرآن و المعوذتين و «قل هو الله احد»، ثم يكتب اسفل من ذلك: اعوذ بوجه الله العظيم، و عزته التي لا ترام، و قدرته التي لا يمتنع منه شيء، من شر هذا الوجع، و من شر ما فيه، و من شر ما احذر منه. يكتب ذلك في لوح او كتف، ثم يغسل بماء السماء، ثم تشربه علي الريق و عند منامك، و يكتب اسفل من ذلك: جعله شفاء من كل داء.

دعاي آن حضرت در تعويذ براي درد شكم

حسن بن خالد گويد: به امام كاظم - كه بر او درود باد- نوشتم و از درد شكمم شكايت كردم و از او خواستار دعا شدم، نوشت: به نام خداوند بخشنده‌ي مهربان، سوره‌ي حمد و سوره‌ي ناس و فلق و سوره‌ي توحيد را بنويس، آنگاه زير آن بنويس: به عظمت و بزرگي خداوند، و به عزتش كه مورد سوء قصد قرار نمي‌گيرد، و به قدرتش كه از آن راه فراري نيست پناه مي‌برم، از شر اين درد و از شر آنچه در آن است، و از شر آنچه از آن مي‌ترسم. آن را در لوح يا پوستي مي‌نويسي، آنگاه به آب آسماني آن را شسته، و قبل از خوردن چيزي آن را مي‌خوري و نيز هنگام خواب، و زير آن مي‌نويسي: آن را شفايي از هر دردي قرار داد.

دعاوه في العوذة لوجع المعدة

اشاره

عن سعد بن سعد عن الكاظم عليه‌السلام انه قال لبعض اصحابه و هو يشكو اللوا: خذ ماء و ارقه بهذه الرقية، و لا تصب عليه دهنا و قل: «يريد الله بكم اليسر و لا يريد بكم العسر» [96] - ثلاثا. «او لم ير الذين كفروا ان السموات و الارض كانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء كل شيء حي افلا يؤمنون.» [97] . ثم اشربه و امر يدك علي بطنك، فانك تعافي باذن الله عزوجل.

دعاي آن حضرت در تعويذ براي درد معده

سعد بن سعد از آن حضرت نقل مي‌كند كه به يكي از اصحابش كه از درد معده شكايت داشت فرمود: آبي بگير و آن را به اين دعا تعويذ نما و روغن بر او نريز، و سه مرتبه بگو: «خداوند اراده‌ي آساني به شما داشته و اراده‌ي سختي به شما ندارد». «آيا كافران نمي‌نگرند كه آسمانها و زمين بسته بود و ما آنها را شكافتيم، و ما از آب هر چيز را زنده نموديم آيا ايمان نمي‌آورند». آنگاه دستت را روي شكمت بكش، كه به اذن خدا شفا مي‌يابي.

دعاوه في العوذة لريح البخر

اشاره

عن علي بن عيسي، عن عمه قال: شكوت الي موسي بن جعفر عليهماالسلام ريح البخر، فقال: قل و انت ساجد: يا الله يا الله يا الله، يا رحمان يا رب الارباب، يا سيد السادات، يا اله الالهة، يا مالك الملك، يا ملك الملوك، اشفني بشفائك من هذا الداء، و اصرفه عني، فاني عبدك و ابن عبدك و اتقلب في قبضتك.

دعاي آن حضرت در تعويذ براي بوي بد دهان

علي بن عيسي از عمويش روايت كرده كه گفت: نزد امام كاظم - كه بر او درود باد- از بد بويي دهان شكايت كردم، فرمود: در حال سجده بگو: اي خدا اي خدا، اي مهربان اي پروردگار پروردگاران، اي آقاي آقايان، اي معبود معبودها، اي مالك جهان، اي پادشاه پادشاهان، به شفايت مرا از اين درد شفا ده، و آن را از من دور دار، من بنده‌ي تو و پسر بنده‌ي تو هستم و تحت اختيارت قرار دارم.

دعاوه في العوذة لحل المربوط

اشاره

عن اسحاق الصحاف عن الكاظم عليه‌السلام قال: يا صحاف، قلت: لبيك يابن رسول الله، قال: انك مأخوذ عن اهلك؟ قلت: بلي يابن رسول الله منذ ثلاث سنين، قد عالجت بكل دواء فو الله ما نفعني. قال: يا صحاف أفلا أعلمتني؟ قلت: يابن رسول الله و الله ما خفي علي ان كل شيء عندكم فرجه و لكن استحييتك، قال: ويحك و ما منعك الحياء في رجل مسحور مأخوذ، أما اني اردت ان افاتحك بذلك، قل: بسم الله الرحمن الرحيم اذرأتكم ايها السحرة عن فلان بن فلانة، بالله الذي قال لابليس: «اخرج منها مذءوما مدحورا» [98] ، «فاهبط منها فما يكون لك ان تتكبر فيها فاخرج انك من الصاغرين» [99] . ابطلت عملكم و رددت عليكم و نقضته باذن الله العلي الاعلي الأعظم القدوس العزيز، العليم القديم، رجع سحركم، كما لا يحيق المكر السيي الا باهله، كما بطل كيد السحرة، حين قال الله تعالي لموسي صلوات الله عليه: «الق عصاك فاذا هي تلقف ما يأفكون - فوقع الحق و بطل ما كانوا يعملون» [100] ، باذن الله ابطل سحرة فرعون. ابطلت عملكم ايها السحرة و نقضته عليكم باذن الله الذي انزل: «و لا تكونوا كالذين نسوا الله فانساهم انفسهم» [101] ، و بالذي قال: «و لو نزلنا عليك كتابا في قرطاس فلمسوه بايديهم لقال الذين كفروا ان هذا الا سحر مبين - و قالوا لولا انزل عليه ملك و لو انزلنا ملكا لقضي الأمر ثم لا ينظرون - و لو جعلناه ملكا لجعلناه رجلا و للبسنا عليهم ما يلبسون» [102] ، و باذن الله الذي انزل: «فاكلا منها فبدت لهما سواتهما» [103] . فانتم تتحيرون و لا تتوجهون بشيء مما كنتم فيه، و لا ترجعون الي شيء منه ابدا، قد بطل بحمد الله عملكم و خاب سعيكم، و وهن كيدكم، مع من كان ذلك من الشياطين، ان كيد الشيطان كان ضعيفا. غلبتكم باذن الله، و هزمت كثرتكم بجنود الله، و كسرت قوتكم بسلطان الله، و سلطت عليكم عزائم الله، عمي بصركم، و ضعفت قوتكم، و انقطعت اسبابكم، و تبرء الشيطان منكم. باذن الله الذي انزل: «كمثل الشيطان اذ قال للانسان اكفر فلما كفر قال اني بريء منك اني اخاف الله رب العالمين - فكان عاقبتهما انهما في النار خالدين فيها و ذلك جزاء الظالمين» [104] . و انزل: «اذ تبرء الذين اتبعوا من الذين اتبعوا و رأوا العذاب و تقطعت بهم الاسباب - و قال الذين اتبعوا لو ان لنا كرة فنتبرأ منهم كما تبرءوا منا كذلك يريهم الله اعمالهم حسرات عليهم و ما هم بخارجين من النار» [105] . باذن الله الذي «لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة و لا نوم له ما في السموات و ما في الارض من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه يعلم ما بين ايديهم و ما خلفهم و لا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء وسع كرسيه السموات و الأرض و لا

يؤده حفظهما و هو العلي العظيم» [106] . «ان الهكم لواحد - رب السموات و الارض و ما بينهما و رب المشارق - انا زينا السماء الدنيا بزينة الكواكب - و حفظا من كل شيطان مارد - لا يسمعون الي الملا الاعلي و يقذفون من كل جانب - دحورا و لهم عذاب واصب- الا من خطف الخطفة فاتبعه شهاب ثاقب» [107] . «ان في خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار لايات لاولي الالباب». [108] . «و ما انزل الله من السماء من ماء فاحيا به الأرض بعد موتها و بث فيها من كل دابة و تصريف الرياح و السحاب المسخر بين السماء و الارض لايات لقوم يعقلون» [109] . «ان ربكم الله الذي خلق السموات و الارض في ستة ايام ثم استوي علي العرش يغشي الليل النهار يطلبه حثيثا و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامره الا له الخلق و الامر تبارك الله رب العالمين». [110] . «هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب و الشهادة- الي آخر السورة» [111] . من اراد فلان بن فلانة بسوء من الجن و الانس او غيرهم بعد هذه العوذة، جعله الله ممن و صفهم: «اولئك الذين اشتروا الضلالة - ثلاث آيات». [112] . جعله الله ممن قال: «و مثل الذين كفروا كمثل الذي ينعق بما لا يسمع الا دعاء و نداء صم بكم عمي فهم لا يعقلون» [113] . جعله الله ممن قال: «و من يشرك بالله فكأنما خر - الآية» [114] . جعله الله ممن قال:«مثل ما ينفقون في هذه الحيوة الدنيا - الآيه» [115] . جعله الله ممن قال: «كمثل صفوان عليه تراب -الآية» [116] . جعله الله ممن قال:«و مثل كلمة خبيثة كشجرة - أربع آيات» [117] . جعله الله من قال: «و الذين كفروا اعمالهم - الي قوله - فما له من نور» [118] . اللهم فاسألك بصدقك و علمك و حسن امثالك، و بحق محمد و اله من اراد فلانا بسوء ان ترد كيده في نحره، و تجعل خده الأسفل، و تركسه لأم رأسه في حفيرة، انك علي كل شيء قدير، و ذلك عليك يسير، و ما كان ذلك علي الله بعزيز، لا اله الا الله محمد رسول الله، صلي الله، عليه و اله و سلم و السلام عليهم و رحمة الله و بركاته. ثم تقرء علي طين القبر و تختم و تعلقه علي المأخوذ و تقرء: هو الذي ارسل رسوله بالهدي و دين الحق ليظهره علي الدين كله و لو كره المشركون، و كفي بالله شهيدا و بطل ما كانوا يعملون، فغلبوا هنالك و انقلبوا صاغرين.

دعاي آن حضرت در تعويذ براي رهايي از سحر

اسحاق صحاف از آن حضرت نقل كرده كه به او فرمود: اي صحاف، گفتم: آري اي پسر پيامبر خدا، فرمود: تو با سحر از خانواده‌ي خود بريده شده‌اي، گفتم: آري اي پسر پيامبر خدا سه سال است كه اين گونه‌ام و هر دوايي را مصرف كرده‌ام ولي نتيجه‌اي نگرفته‌ام. فرمود: اي صحاف چرا به من نگفتي؟ گفتم: اي پسر پيامبر خدا سوگند به خدا اين امر از من پوشيده نبود كه راه گشايش هر امري به دست شماست اما حيا كردم، فرمود: واي بر تو چرا مرد مبتلا به سحر و جادو حيا كند، مي‌خواهم با اين دعا سحرت را بگشايم، بگو: به نام خداوند بخشنده مهربان، اي ساحران شما را از فلاني پسر فلاني دور مي‌سازم، به خدايي كه به ابليس گفت «از بهشت مذموم و رانده شده خارج شو»، «از آن فرود آي شايسته نيست كه در آن تكبر نمايي، خراج شو كه تو از خوارشدگاني». عملتان را باطل ساخته و به سويتان بازمي‌گردانم، و آن را نقض مي‌كنم به اذن خداي برتر و والا، بزرگ پاك، استوار داناي ديرينه، سحرتان بازگشت هم چنان كه كيد بد تنها شامل اهل آن مي‌گردد، هم چنان كه كيد ساحران باطل گرديد، آنگاه كه خداوند بزرگ به موسي - كه درود خدا بر او باد- فرمود: «عصايت را بينداز ناگهان آنچه انجام داده بودند را بلعيد و حق غالب و آنچه انجام داده بودند، باطل گرديد»، به اذن خدا ساحران فرعون را باطل گرداند. اي ساحران عملتان را باطل و نقض مي‌كنم، به اذن خدايي كه اين آيه را نازل كرد: «و نباشيد همانند آنان كه خدا را فراموش كردند و خداوند آن را از خودشان غافل ساخت»، و به اذن كسي كه فرمود «و اگر نوشته‌اي را در كاغذي بر تو مي‌فرستاديم و با دست خودشان لمس مي‌كردند كافران مي‌گفتند آن سحر آشكاري است - و گفتند چرا بر او فرشته نازل نشده و اگر فرشته‌اي نازل مي‌شد امر محقق مي‌گرديد آنگاه اعتراض نمي‌كردند- و اگر او را فرشته مي‌كرديم آن را به صورت انسان مي‌فرستاديم و آنچه بر انسانها پوشانيده شده بر او مي‌پوشانديم»، و به اذن خدايي كه اين آيه را نازل فرمود: «از آن خوردند و عورتشان آشكار گرديد». و شما حيران گرديد و از آنچه در آنيد به چيزي توجه نمي‌نموديد، و هرگز به چيزي بازنمي‌گشتيد، با ستايش الهي عملتان باطل و تلاشتان بي‌ارزش شد، و كيدتان سست گرديد، همراه شياطيني كه با شما هستند، چرا كه كيد شيطان ضعيف است. به اذن الهي بر شما غالب شده، و كثرت شما را به جنود الهي فراري دادم، و نيرويتان را به نيروي الهي شكسته، و سوگندهاي الهي را بر شما مسلط ساختم، چشمانتان كور، و نيرويتان ناتوان، و اسبابتان منقطع و شيطان از شما بيزاري جويد. به نام خدا كه نازل فرمود: «همانند شيطان

آنگاه كه به انسان گفت كافر باش، هنگامي كه كافر شد گفت از تو بيزارم من از پروردگار جهانيان مي‌ترسم - و عاقبت آن دو در آتش بوده در آن جاودانه‌اند و اين سزاي ستمكاران است». و نازل كرد: «هنگامي كه رهبران از پيروان خود بيزاري جستند و عذاب را مشاهده نمودند و اسباب و وسايل عادي از آنان قطع شد - و گروندگان گفتند اگر بازگشتي براي ما بود از آنان بيزاري مي‌جستيم هم چنان كه از ما بيزاري جستند اين گونه خداوند اعمالشان را حسرت‌آميز به ايشان نشان مي‌دهد و آنان از آتش خارج نمي‌گردند». و به اذن خدايي كه «معبودي جز او نيست، زنده و پابرجاست، خواب و چرت او را فرانگيرد، چه كسي نزد او شفاعت نمايد جز آنكه از او اجازه گرفته،آنچه پيشاپيش ايشان و پشت سر آنان است را مي‌داند، و به چيزي از علوم او احاطه ندارند جز آنچه بخواهد، قدرت او تمامي آسمانها و زمين را فراگرفته و حفظ آنها او را به رنج مي‌اندازد، و او برتر و بزرگ است». «به درستي كه معبود شما واحد است - پروردگار آسمانها و زمين و آنچه در بين آنهاست و پروردگار مشرقهاي زمين - ما آسمان دنيا را به ستارگان زينت داديم - تا از هر شيطان رانده شده آن را حفظ نماييم- از ملأ اعلي چيزي را نمي‌شنوند و از هر طرف مورد حمله قرار مي‌گيرند- براي طرد شدن و براي آنان عذاب دردناك است- مگر آن كه بگريزد كه به دنبالش شهابي سوزان او را دنبال مي‌كند». «به درستي كه در خلقت آسمانها و زمين و گردش شب و روز نشانه‌هايي براي صاحبان انديشه است». «و آنچه خداوند از آب بر زمين فرود آورده و زمين را پس از مرگ زنده كرد و در آن جنبندگان را پراكنده و بادها را بر گردش درآورده و ابري كه بين آسمان و زمين مسخر گرديده همه نشانه‌هايي براي عاقلان مي‌باشند». «به درستي كه پروردگار شما كسي است كه آسمانها و زمين را در شش روز خلق كرد آنگاه بر عرش استقرار يافت، شب را در روز فروبرده و در پي هم مي‌آيند و خورشيد و ماه و ستارگان مسخر فرمان اويند، آگاه باشيد كه عالم خلق و امر از آن اوست گرامي است خداوند كه پروردگار جهانيان است». «او خدايي است كه معبودي جز او نيست داناي غيب و آشكار است - تا آخر سوره». هر كه از جن و انس يا غير آنان بعد از اين تعويذ قصد بدي به فلاني پسر فلاني دارد خداوند او را از متصفين به اين آيات قرار مي‌دهد، «آنان كساني هستند كه ضلالت را خريده‌اند- سه آيه». خداوند او را از كساني قرار دهد كه در حقشان فرموده: «و مثل كافران مانند مثل كسي است كه فرياد مي‌زند به چيزي كه آن را نمي‌شنود جز فريادش را، كر و لال و كورند و نمي‌انديشند». خداوند او را از كساني قرار دهد كه در حقشان فرموده: «و هر كه به خدا شركت ورزد گويا از آسمان بر زمين سقوط كرده - تا آخر آيه». خداوند او را از كساني قرار دهد كه در حقشان فرموده: «مثال آنچه در اين زندگي دنيا انفاق

مي‌كنيد - تا آخر آيه». خداوند او را از كساني قرار دهد كه در حقشان فرموده: «همانند سنگ صافي كه بر روي آن خاك باشد - تا آخر آيه». خداوند او را از كساني قرار دهد كه در حقشان فرموده: «و مثال كلمه زشت همانند درخت - چهار آيه ديگر». خداوند او را از كساني قرار دهد كه در حقشان فرموده: «و آنان كه كافر شدند اعمالشان - تا آنجا كه مي‌فرمايد: - پس براي او نوري نيست». خدايا! به صداقت و علم و نيكي مثالهايت، و به حق محمد و خاندانش از تو مي‌خواهم كه هر كه به فلاني قصد بدي نمود، كيدش را به خودش بازگرداني، و چهره‌اش را بر زمين زني، و او را از سر در گودال فرواندازي، به درستي كه تو بر هر كاري قادري، و آن بر تو آسان است، و اين امر براي خدا مشكل نمي‌باشد، معبودي جز خدا نيست و محمد پيامبر اوست، درود و سلام و رحمت و بركات الهي بر او و بر خاندان او باد. آنگاه آن را بر خاك قبر خوانده و مهر مي‌نهي و بر كسي كه گرفتار شده آويزان مي‌كني، و مي‌خواني: او خدايي است كه پيامبرش را به هدايت و دين حق فرستاد تا بر تمامي اديان غالب گردد اگر چه كافران را ناخوش آيد، و خداوند براي گواهي كافي است و آنچه انجام دادند باطل گرديد، و در آنجا مغلوب شدند و خوار و ذليل بازگشتند.

دعاوه لدفع الوسوسة

اشاره

لا حول و لا قوة الا بالله و في رواية: لا اله الا الله.

دعاي آن حضرت براي دفع از وسوسه

نيرو و تواني جز به خدا نيست. و در روايتي آمده: معبودي جز خدا نيست.

دعاوه في العوذة لدفع العين من الحيوانات

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله و بالله، خرج عين السوء من بين لحمه و جلده، و عظمه و عصبه و عروقه، فلقيها جبرئيل و ميكائيل صلوات الله عليهما، فقالا: اين تذهبين ايتها اللعينة؟ قالت: اذهب الي الجمل، فاطرحه من قطاره، و الدابة من مقودها، و الحمار من اكامه، و الصبي من حجر امه، و القي الرجل الشاب الممتلي من قدميه، فقالا لها: اذهبي ايتها اللعينة الي البرية، فثم حية لها عينان: عين من ماء و عين من نار. و كذلك يطبع الله علي عين السوء، و عبس عابس، و حجر يابس، و نفس نافس، و نار قابس، رددت بعون الله عين السوء الي اهله، و في جنبيه و كشحيه و في احب خلائه اليه. بعزيمة الله و قوله: «او لم ير الذين كفروا ان السموات و الأرض كانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء كل شيء حي افلا يؤمنون» [119] ، «فارجع البصر كرتين ينقلب اليك البصر خاسئا و هو حسير» [120] ، و صلي الله علي سيدنا محمد النبي و اله الطاهرين.

دعاي آن حضرت در تعويذ براي دفع چشم زدن حيوانات

به نام خداوند بخشنده مهربان، به نام خدا و به ياد او، چشم بد از بين گوشت وپوستو استخوان و عصب و رگهايش خارج شده، جبرئيل و ميكائيل - كه درود خدا بر آنان باد- آن را ديده و گفتند: اي ملعون كجا مي‌روي، گفت: به سوي شتر، از ميان قطار شتران بيرون كرد، و چهارپا را از حركت دهنده‌اش و درازگوش را از جايگاهش و كودك را از آغوش مادرش دور مي‌سازم، و مرد جواني را مي‌بينند و به او مي‌گويند: اي ملعون به سوي بيابان برو، در آنجا ماري است كه دو چشم دارد، چشمي از آب و چشمي از آتش. و اين گونه خدا بر چشم بد مهر مي‌زند و بر ترشرويي ترشرو، و سنگ خاك، و نفس فرد زنده و آتش شعله‌ور، به ياري خدا چشم بد را به خاندان خودش بازمي‌گردانم، و در دو پهلو و بدن او در محبوبترين دوستانش. به نام خدا و سخنش: «آيا كافران نديدند كه آسمانها و زمين بسته بود و ما آن را گشوديم و هر چيز را از آب زنده نگاه داشتيم آيا ايمان نمي‌آورند»، «چشم دوباره نگريست اما حسرت‌آميز به سويش بازگشت»، و درود خدا بر آقاي ما پيامبر، محمد و خاندان پاكش باد.

دعاوه في العوذة للخوف من الاسد

اشاره

قال عليه‌السلام لابي الفاختة: قل ثلاث مرات لم يضرك الاسد: اعوذ برب دانيال و الجب، من شر هذا الاسد.

دعاي آن حضرت در تعويذ براي ترس از شير

امام كاظم - كه بر او درود باد- به ابي‌فاخته فرمود: سه بار اين تعويذ را بگو كه شير به تو ضرر نمي‌رساند: پناه مي‌برم به پروردگار دانيال [121] و پروردگار سياه چال از شر اين شير.

دعاوه في العوذة للنوم في مكان الوحش

اشاره

عن الجعفري قال: قال لابي الحسن عليه‌السلام رجل: اني صاحب صيد سبع و ابيت بالليل في الخرابات و المكان الوحش فقال: اذا دخلت فقل: بسم الله، و ادخل رجلك اليمني، و اذا خرجت فاخرج رجلك اليسري و قل: بسم الله، فانك لا تري مكروها ان شاء الله.

دعاي آن حضرت در تعويذ براي خواب در مكان حيوانات وحشي

از جعفري روايت است كه گفت: مردي به امام كاظم - كه بر او درود باد - عرضه داشت: من صياد حيوانات درنده‌ام و شبها در خرابه‌ها و جايگاه‌هاي حيوانات وحشي مي‌خوابم، فرمود:هرگاه داخل شدي بگو: به نام خدا، و با پاي راست داخل شو، و هرگاه خارج شدي با پاي چپ خارج شو و بگو: به نام خدا، كه ان شاء الله به مشكلي برخورد نمي‌كني.

دعاوه في العوذة للخوف من السبع و اللصوص

اشاره

عن داود الرقي، عن الكاظم عليه‌السلام قال: من كان في سفر و خاف اللصوص و السبع فليكتب علي عرف دابته: «لا تخاف دركا و لا تخشي» [122] .

دعاي آن حضرت در تعويذ براي ترس از حيوانات وحشي و دزد

داوود رقي از آن حضرت روايت كرده كه فرمود: هر كه در سفر است و از دزد و حيوان درنده مي‌ترسد اين آيه را بر جلوي مركبش بنويسد: «ترس و واهمه‌اي از پيامد آن ندارد».

ادعیه‌ي آن حضرت در روزهاي هفته

دعاوه في يوم الجمعة (1)

اشاره

مرحبا بخلق الله الجديد، و بكما من كاتبين و شاهدين، اكتبا بسم الله، اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، و ان الاسلام كما وصف، و الدين كما شرع، و ان الكتاب كما انزل، و القول كما حدث، و ان الله هو الحق المبين، و صلوات الله و بركاته و شرائف تحياته و سلامه علي محمد و اله. اصبحت في امان الله الذي لا يستباح، و في ذمة الله التي لا تخفر، و في جوار الله الذي لا يضام، و كنفه الذي لا يرام، و جار الله امن محفوظ، ما شاء الله، كل نعمة فمن الله، لا يأتي بالخير الا الله ما شاء الله، نعم القادر الله، ما شاء الله، توكلت علي الله. اشهد ان لا اله الا الله، وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد، يحيي و يميت و هو حي لا يموت بيده الخير، و هو علي كل شيء قدير. اللهم اغفرلي كل ذنب يحبس رزقي، و يحجب مسألتي، او يقصر بي عن بلوغ مسألتي، او يصد بوجهك الكريم عني. اللهم اغفرلي و ارزقني، و ارحمني و اجبرني، و عافني و اعف عني، و ارفعني و اهدني، و انصرني و الق في قلبي الصبر و النصر، يا مالك الملك فانه لا يملك ذلك غيرك. اللهم مصرف القلوب، غفار الذنوب خذ بسمعي و قلبي و بصري و وجهي اليك، و لا تجعل لشيء من ذلك مصروفا عنك، و لا منتهي له دونك. اللهم و ما كتبت علي من خير فوفقني فيه، و اهدني له، و من علي بذلك كله، و اعني و ثبتني عليه، و اجعله احب الي من غيره و اثر عندي مما سواه، و زدني من فضلك. اللهم اني اسألك رضوانك و الجنة، و اعوذبك من سخطك و النار، و اسالك النصيب الاوفر في جنات النعيم. اللهم طهر لساني من الكذب، و قلبي من النفاق، و عملي من الرياء، و بصري من الخيانة، فانك تعلم خائنة الاعين و ما تخفي الصدور. اللهم ان كنت عندك محروما مقترا علي رزقي، فامح حرماني و تقتير رزقي، و اكتبني عندك مرزوقا موفقا للخيرات، فانك قلت تباركت و تعاليت: «يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده ام الكتاب» [123] ، اللهم صل علي محمد و اله انك حميد مجيد.

دعاي آن حضرت در روز جمعه

درود بر مخلوق جديد خدا، و بر شما دو فرشته‌ي نويسنده و شاهد، به نام خدا بنويسيد: گواهي مي‌دهم كه معبودي جز خدا نيست،و گواهي مي‌دهم كه محمد بنده و فرستاده‌ي اوست، و اسلام آن گونه است كه توصيف كرده، و دين آن گونه است كه تشريع فرموده، و كتاب آن گونه است كه نازل كرده، و سخن همان است كه بيان فرموده، و خداوند حق آشكار است و درود و سلام و تحيات خدا بر محمد و خاندانش باد. صبح كردم در امان الهي كه مورد تعرض قرار نمي‌گيرد، و در پيمان الهي كه نقض نمي‌شود، و در حمايت خدا كه مقهور نمي‌گردد، و كنف او كه مورد سوء قصد قرار نمي‌گيرد، و حمايت الهي امنيت‌بخش و حفاظت كننده است، آنچه خدا بخواهد تحقق مي‌يابد، هر نعمتي از خداست، خير تنها از جانب خداست، آنچه خدا بخواهد تحقق مي‌يابد، خدا بهترين قدرتمند است، آنچه خدا بخواهد تحقق مي‌يابد، بر خدا توكل مي‌كنم. گواهي مي‌دهم كه معبودي جز خدا نبوده، يگانه است و شريكي ندارد، ملك و ستايش از آن اوست، زنده كرده و مي‌ميراند، و او زنده‌اي است كه‌نمي‌ميرد، خير به دست اوست و او بر هر كار قادر است. خدايا! بيامرز بر من هر گناهي كه مرا از روزي‌ام محروم داشته، و دعايم را پوشيده مي‌دارد، يا مرا از رسيدن به حاجتم بازمي‌دارد، يا رويت را از من بازمي‌گرداند. خدايا! مرا بيامرز و روزي‌ام ده، و رحمم نما و جبرانم كن، و به من تندرستي بده و از من درگذر، و مرا بالا ببر و هدايت نما، و ياري‌ام كن، و در قلبم صبر و ياري الهام نما، اي پادشاه جهان اين امور را جز تو كسي انجام نمي‌دهد. اي خدايي كه دلها را دگرگون مي‌كني، گناهان را مي‌آمرزي، گوش و دل و چشم و چهره‌ام را به سوي خودت قرار ده، و آنها را از خود دور نگردان، و هدف و غايتي جز خودت برايشان قرار نده. خدايا! هر خيري كه برايم مقدر كرده‌اي مرا بر آن موفق دار، و به سوي آن هدايت نما، و به خاطر آن بر من منت گذار، و بر آن ياري و ثابت قدمم نما، و آن را برايم محبوبتر از چيزهاي ديگر قرار ده، و از ديگر امور ارزشمندتر بگردان، و از فضلت بر آن بيفزا. خدايا! از تو خشنودي و بهشتت را درخواست مي‌كنم، و از غضب و آتشت به تو پناه مي‌برم، و از تو بهره‌ي بيشتر در بهشت‌هاي پرنعمتت را خواستارم. خدايا! زبانم را از دروغ، و قلبم را از نفاق، و عملم را از ريا، و چشمم را از خيانت پاك گردان، چرا كه از خيانت ديدگان و آنچه سينه‌ها مخفي دارند آگاهي. خدايا! اگر نزد تو محروم و كم روزي هستم، محروميت و كمي روزي‌ام را محو نما، و مرا نزد خود روزي خور و موفق به خيرات قرار ده، چرا كه گفتي: «خداوند آنچه را بخواهد محو يا اثبات

مي‌گرداند و ام الكتاب نزد اوست»، خدايا! بر محمد و خاندانش درود فرست، به درستي كه تو ستوده و بزرگواري.

دعاوه في يوم الجمعة (2)

اشاره

السلام عليك ايها اليوم الجديد المبارك، الذي جعله الله عيدا لاوليائه المطهرين من الدنس، الخارجين من البلوي، المكرورين مع اوليائه، المصفين من العكر، الباذلين انفسهم في محبة اولياء الرحمان تسليما، السلام عليكم سلاما دائما ابدا. و تلتفت الي الشمس و تقول: السلام عليك ايتها الشمس الطالعة، و النور الفاضل البهي، اشهدك بتوحيدي الله لتكوني شاهدي اذا ظهر الرب لفصل القضاء في العالم الجديد. اللهم اني اعوذبك و بنور وجهك الكريم ان تشوه خلقي، و ان تردد روحي في العذاب بنورك المحجوب عن كل ناظر، نور قلبي فاني انا عبدك و في قبضتك، و لا رب لي سواك. اللهم اني اتقرب اليك بقلب خاضع، و الي وليك ببدن خاشع، و الي الائمة الراشدين بفؤاد متواضع، و الي النقباء الكرام و النجباء الاعزة بالذل، و ارغم انفي لمن وحدك، و لا اله غيرك و لا خالق سواك، و اصغر خدي لاوليائك المقربين، و انفي عنك كل ضد و ند. فاني انا عبدك الذليل المعترف بذنوبي، اسألك يا سيدي حطها عني، و تخليصي من الادناس و الارجاس. الهي و سيدي قد انقطعت عن ذوي القربي، و استغنيت بك عن اهل الدنيا، متعرضا لمعروفك، اعطني من معروفك معروفا تغنيني به عمن سواك.

دعاي آن حضرت در روز جمعه

سلام بر تو اي روز جديد مبارك، كه خداوند آن را عيدي قرار داد براي اوليايش كه از زشتي پاكند، از بلا به دورند، گرامي داشته شدگان با اولياي خدا، پاك شدگان از زشتي نسب، آنان كه جانهايشان را در محبت اولياي خدا بذل مي‌كنند، سلام بر شما همواره و جاودان. و رو به خورشيد نموده و گويي: سلام بر تو اي خورشيد درخشنده، و نور فاضل پرتوافكن، تو را گواه گيرم به اعتقادم به يگانگي خدا، تا شاهدم باشي آن گاه كه خدا براي حسابرسي در روز قيامت حاضر مي‌شود. خدايا! به تو و به نور چهره‌ي بزرگوارانه‌ات پناه مي‌برم كه خلقتم را زشت گرداني، و روحم را به عذاب بازگرداني به نور پوشيده‌ات از ديد هر ناظري قلبم را نوراني گردان، من بنده‌ي تو و در تحت اختيار تو هستم و پروردگاري جز تو ندارم. خدايا! به تو با قلبي خاضع، و به وليت با بدني خاشع، و به پيشوايان هدايتگر با قلبي متواضع، و به نقيباني بزرگوار و بزرگواران گرامي به ذلت نزديكي مي‌جويم، و فروتني مي‌كنم براي آن كه تو را به يگانگي پرستيد، و معبودي جز تو نيست و خالقي جز تو نمي‌باشد، و تواضع مي‌كنم براي اولياي مقربت، و نفي مي‌كنم از تو هر ضد و شريكي را. من بنده‌ي ذليل تو هستم، به گناهانم اعتراف دارم، اي آقايم از تو مي‌خواهم بخشش آنها را و رها ساختن مرا از زشتي‌ها و پليدي‌ها. اي خدا و اي آقايم! از دوستان جدا شده و به واسطه‌ي تو از اهل دنيا بي‌نياز گرديدم، متعرض نيكي توام، از نيكي‌ات به من عطا كن آن مقدار كه مرا از غير خود بي‌نياز فرمايي.

دعاوه في يوم السبت

اشاره

مرحبا بخلق الله الجديد، و بكما من كاتبين و شاهدين، اكتبا بسم الله، اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، و اشهد ان الاسلام كما وصف، و ان الدين كما شرع، و ان الكتاب كما انزل، و القول كما حدث، و ان الله هو الحق المبين، و صلوات الله و سلامه علي محمد و اله و شرائف تحياته علي محمد و اله. اصبحت اللهم في امانك، اسلمت اليك نفسي، و وجهت اليك وجهي، و فوضت اليك امري، و الجأت اليك ظهري، رهبة منك و رغبة اليك، لا ملجأ و لا منجا منك الا اليك، امنت بكتابك الذي انزلت، و رسولك الذي ارسلت. اللهم اني فقير اليك فارزقني بغير حساب، انك ترزق من تشاء بغير حساب، اللهم اني اسالك الطيبات من الرزق، و ترك المنكرات، و حب المساكين، و ان تتوب علي. اللهم اني اسالك بكرامتك التي انت اهلها ان تجاوز عن سوء ما عندي بحسن ما عندك، و ان تعطيني من جزيل عطائك افضل ما اعطيته احدا من عبادك. اللهم اني اعوذبك من مال يكون علي فتنة، و من ولد يكون لي عدوا، اللهم قد تري مكاني، و تسمع دعائي و كلامي، و تعلم حاجتي، اسالك بجميع اسمائك ان تقضي لي كل حاجة من حوائج الدنيا و الاخرة. اللهم اني ادعوك دعاء عبد ضعفت قوته، و اشتدت فاقته، و عظم جرمه، و قل عذره [124] ، و ضعف عمله، دعا من لا يجد لفاقته سادا غيرك، و لا لضعفه عونا سواك، اسالك جوامع الخير و خواتمه و سوابقه و فوائده و جميع ذلك بدائم [125] فضلك و احسانك، و بمنك و رحمتك، فارحمني و اعتقني من النار. يا من كبس الارض علي الماء، و يا من سمك الهواء بالسماء، و يا واحد قبل كل احد، و يا واحد بعد كل شيء، و يا من لا يعلم و لا يدري كيف هو الا هو، و يا من لا يقدر قدرته الا هو، و يا من هو كل يوم في شأن، يا من لا يشغله شأن عن شأن، و يا غوث المستغيثين و يا صريخ المكروبين [126] و يا مجيب دعوة المضطرين، و يا رحمان الدنيا و الاخرة و رحيمهما، رب ارحمني رحمة لا تضلني و لا تشقيني بعدها ابدا، انك حميد مجيد و صلي الله علي محمد النبي و اله و سلم.

درود بر مخلوق جديد خدا، و بر شما دو فرشته‌ي نويسنده و شاهد، به نام خدا بنويسيد: گواهي مي‌دهم كه معبودي جز خدا نيست، و گواهي مي‌دهم كه محمد بنده و فرستاده‌ي اوست، و اسلام آن گونه است كه توصيف كرده، و دين آن گونه است كه تشريع فرموده، و كتاب آن گونه است كه نازل كرده، و سخن همان است كه بيان فرموده، و خداوند حق آشكار است و درود و سلام و تحيات خدا بر محمد و خاندانش باد. خدايا! در امان تو وارد شدم و جانم را به تو تسليم كردم، و چهره‌ام را به سوي تو گردانيدم، و امرم را به تو سپردم، و پشتم را به تو تكيه دادم، به خاطر ترس از تو و رغبت به سوي تو، پناهگاهي جز به سوي تو نيست، به كتابي كه نازل كرده و پيامبري كه فرستادي ايمان آوردم. خدايا! من فقير تو هستم پس مرا بدون حساب روزي ده، هر كه را بخواهي بدون حساب روزي مي‌دهي، خدايا! از تو روزي‌هاي پاك، و ترك كارهاي زشت، و دوست داشتن مستمندان، و پذيرش توبه‌ام را خواستارم. خدايا! از تو مي‌خواهم به كرامت و بزرگواري كه تو شايسته آني اين كه از بدي آنچه انجام داده‌ام به نيكي آنچه نزد توست از من درگذري، و اين كه از عطاي بسيارت برترين چيزي كه به يكي از بندگانت داده‌اي به من عطا كني. خدايا! به تو پناه مي‌برم از مالي كه بر من وسيله‌ي آزمايش است و فرزندي كه دشمن من است، خدايا! جايگاهم را ديده و دعا و سخنم را شنيده و حاجتم را مي‌داني، از تو مي‌خواهم به تمامي نامهايت كه تمامي حوايج دنيا و آخرتم را اجابت كني. خدايا! تو را مي‌خوانم همانند دعاي بنده‌اي كه نيرويش به ناتواني گراييده، و فقرش به نهايت رسيده، و گناهش بزرگ شده و عذرش اندك است و عملش ناتوان، همانند دعاي آن كه براي فقرش برطرف كننده‌اي جز تو، و براي ضعفش ياوري جز تو نمي‌يابد، از تو مي‌خواهم تمامي خيرات و آغاز و پايان و بهره‌هاي آن را، و تمامي آن را به استمرار فضل و احسان و امتنان و رحمتت، پس مرا مشمول رحمتت قرار ده و از آتش رهايي بخش. اي آن كه زمين را بر روي آب قرار داد، و آسمان را با هوا بالا برد، و اي يگانه قبل از هر فرد، و اي يگانه بعد از هر چيز، و اي آن كه كيفيت او را جز خودش نداشته و درك نمي‌كند، و اي آن كه توان و قدرت او را جز خودش ندارد، اي آن كه هر روز در كاري است، اي آن كه كاري او را از كار ديگر مشغول نمي‌سازد و اي فريادرس فريادخواهان، اي پناه مضطران، و اي اجابت كننده‌ي دعاي بيماران، و اي مهربان در دنيا و آخرت و بخشنده‌ي در آن دو، پروردگارا! مرا مشمول رحمتت قرار ده، رحمتي كه

بعد از آن مرا گمراه نكرده و شقاوتمند نگرداني، تو ستوده و بزرگواري، و درود و سلام خدا بر محمد و خاندانش باد.

دعاوه في يوم الاحد

اشاره

مرحبا بخلق الله الجديد، و بكما من كاتبين و شاهدين، اكتبا بسم الله، اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله. و اشهد ان الاسلام كما وصف، و الدين كما شرع، و ان الكتاب كما انزل، و القول كما حدث، و ان الله هو الحق المبين، حيا الله محمدا بالسلام و صلي عليه [127] كما هو اهله و علي اله. اصبحت و اصبح الملك و الكبرياء و العظمة، و الخلق و الامر، و الليل و النهار و ما يكون فيهما لله وحده لا شريك له، اللهم اجعل اول هذا النهار صلاحا، و اوسطه نجاحا، و اخره فلاحا، و اسالك خير الدنيا و الاخرة. اللهم لا تدع لي ذنبا الا غفرته، و لا هما الا فرجته، و لا دينا الا قضيته، و لا غائبا الا حفظته و اديته، و لا مريضا الا شفيته و عافيته، و لا حاجة من حوائج الدنيا و الاخرة لك فيها رضي و لي فيها صلاح الا قضيتها. اللهم تم نورك فهديت، و عظم حلمك فعفوت، و بسطت يدك فاعطيت فلك الحمد، وجهك خير الوجوه، و عطيتك انفع العطية فلك الحمد. تطاع ربنا فتشكر و تعصي ربنا فتغفر، تجيب المضطر، و تكشف الضر، و تشفي السقيم، و تنجي من الكرب العظيم، لا يجزي بالائك احد، و لا يحصي نعماءك احد. رحمتك وسعت كل شيء و انا شيء فارحمني، و من الخيرات فارزقني، تقبل صلاتي، و اسمع دعائي، و لا تعرض عني يا مولاي حين ادعوك، و لا تحرمني الهي حين اسالك من اجل خطاياي، و لا تحرمني لقاءك، و اجعل محبتي و ارادتي محبتك و ارادتك، و اكفني هول المطلع. اللهم اني اسالك ايمانا لا يرتد، و نعيما لا ينفد، و مرافقة محمد صلي الله عليه و اله في اعلي جنة الخلد. اللهم و اسالك العفاف و التقي، و العمل بما تحب و ترضي، و الرضا بالقضاء، و النظر الي وجهك، اللهم لقني حجتي عند الممات، و لا ترني عملي حسرات، اللهم اكفني طلب ما لم تقدر لي من رزق، و ما قسمت لي فاتني به في يسر منك و عافية. اللهم اني اسالك توبة نصوحا تقبلها مني، تبقي علي بركتها، و تغفر بها ما مضي من ذنوبي، و تعصمني بها فيما بقي من عمري، يا اهل التقوي و اهل المغفرة، و صلي الله علي محمد و ال محمد، انك حميد مجيد.

دعاي آن حضرت در روز يك‌شنبه

درود بر مخلوق جديد خدا، و بر شما دو فرشته‌ي نويسنده و شاهد، به نام خدا بنويسيد: گواهي مي‌دهم كه معبودي جز خدا نيست، و گواهي مي‌دهم كه محمد بنده و فرستاده‌ي اوست. و گواهي مي‌دهم كه اسلام آن گونه است كه توصيف كرده، و دين آن گونه است كه تشريع فرموده، و كتاب آن گونه است كه نازل كرده، و سخن همان است كه بيان فرموده، و خداوند حق آشكار است، خداوند محمد را به سلام گرامي بدارد، و درود خدا بر او - همان گونه كه شايسته‌ي آن است - و بر خاندانش باد. صبح نمودم، و ملك و بزرگي و عظمت و عالم خلق و امر و شب و روز و آنچه در آنهاست همه براي خداي يگانه‌اي است كه شريكي ندارد، خدايا! آغاز اين روز را صلاح و وسطش را موفقيت و پايانش را رستگاري قرار ده، و از تو خير دنيا و آخرت را خواهانم. خدايا! گناهي را برايم باقي مگذار جز آن كه ببخشي، و نه اندوهي را جز آن كه برطرف گرداني، و نه قرضي را جز آن كه ادا كني، و نه غايبي را جز آن كه حفظ كرده و برساني، و نه بيماري را جز آن كه شفا داده و تندرستي عطا كني، و نه حاجتي از حوايج دنيا و آخرت كه خشنودي تو در آن است و صلاح من در آن، جز آن كه متحقق سازي. خدايا! نورت كامل گشت و هدايت فرمودي، و بردباري‌ات بزرگ گرديد و بخشيدي، و نعمتت گسترش يافت و عطا كردي، پس سپاس تو را سزاست، چهره‌ات برترين چهره و عطايت سودمندترين عطاهاست، پس سپاس تو را سزاست. پروردگارا! اطاعت مي‌گردي پس سپاس مي‌گزاري، و نافرماني مي‌شوي پس مي‌بخشي، بيچاره را اجابت كرده، و اندوه را زايل مي‌سازي، و بيماري را شفا داده، و از رنج بزرگ نجات مي‌دهي، كسي در مقابل نعمتهايت تو را پاداش نداده، و نعمتهايت را كسي به شمارش درنمي‌آورد. رحمتت هر چيز را فراگرفته و من نيز چيزي هستم پس مرا مشمول رحمتت قرار ده، و از نيكي‌ها روزي‌ام گردان، و نمازهايم را بپذير، و دعايم را بشنو، و اي مولايم آنگاه كه تو را مي‌خوانم از من روي مگردان، و اي خداي من آنگاه كه از تو مي‌خواهم به خاطر خطاهايم مرا محروم مدار، و ملاقاتت را از من دريغ نداشته، و محبت و اراده‌ام را تابع محبت و اراده‌ات بگردان، و ترس روز قيامت را از من كفايت فرما. خدايا! از تو ايماني مي‌خواهم كه بازگشتي از آن نباشد، و نعمتي كه پايان نپذيرد، و هم‌نشيني محمد در برترين درجات بهشت. خدايا! و از تو مي‌خواهم عفت و تقوي، و عمل به آنچه دوست داشته و از آن خشنودي، و رضا به قضايت، و ديدار چهره‌ي كريمانه‌ات، خدايا! هنگام مرگ حجتم را به من القا نما، و عملم را موجب حسرت خوردنم قرار مده، خدايا طلب روزي‌هايي كه برايم

مقدر نكرده‌اي را برايم كفايت فرما، و آنچه برايم مقدر كرده‌اي را در راحتي و تندرستي به من برسان. خدايا! از تو مي‌خواهم توبه‌ي نيك كه از من بپذيري، و بركت آن بر من باقي مانده، و با آن گناهان گذشته‌ام را ببخشايي، و در باقيمانده‌ي عمرم مرا از آن بازداري، اي شايسته‌ي تقوي و شايسته‌ي بخشش، و درود خدا بر محمد و خاندانش، تو ستوده و بزرگواري.

دعاوه في يوم الاثنين

اشاره

مرحبا بخلق الله الجديد، و بكما من كاتبين و شاهدين، اكتبا بسم الله، اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، و اشهد ان الاسلام كما وصف، و ان الدين كما شرع، و ان القول كما حدث، و ان الكتاب كما انزل، و ان الله هو الحق المبين، حيا الله محمدا بالسلام و صلي عليه و علي اله. اللهم ما اصبحت فيه من عافية في ديني و دنياي، فانت الذي اعطيتني و رزقتني، و وفقتني له و سترتني، فلا حمد لي يا الهي فيما كان من خير، و لا عذر لي فيما كان مني من شر. اللهم اني اعوذبك ان اتكل علي ما لا حمد لي فيه، او ما لا عذر لي فيه، اللهم انه لا حول و لا قوة بي علي جميع ذلك الا بك، يا من بلغ اهل الخير و اعانهم عليه، بلغني الخير و اعني عليه. اللهم احسن عاقبتي في الامور كلها، و اجرني من مواقف الخزي في الدنيا و الاخرة، انك علي كل شيء قدير. اللهم اني اسالك موجبات رحمتك، و عزائم مغفرتك، و اسالك الغنيمة من كل بر و السلامة من كل اثم، و اسالك الفوز بالجنة و النجاة من النار، اللهم رضني بقضائك حتي لا احب تعجيل ما اخرت، و لا تأخير ما عجلت علي. اللهم اعطني ما احببت، و اجعله خيرا لي، اللهم ما انسيتني فلا تنسني ذكرك و ما احببت فلا احب معصيتك، اللهم امكر لي و لا تمكر علي، و اعني و لا تعن علي، و انصرني و لا تنصر علي، و اهدني و يسر لي الهدي، و اعني علي من ظلمني حتي ابلغ شاكرا فيه ماربي. اللهم اجعلني لك شاكرا، لك ذاكرا، لك محبا، لك راهبا، و اختم لي منك بخير، اللهم اني اسالك بعلمك الغيب و قدرتك علي الخلق ان تحييني ما كانت الحياة خيرا لي، و ان تتوفاني اذا كانت الوفاة خيرا لي، و اسالك خشيتك في السر و العلانية، و العدل في الرضا و الغضب، و القصد في الغني و الفقر، و ان تحبب الي لقاءك في غير ضراء مضرة، و لا فتنة مضلة، و اختم لي بما ختمت به لعبادك الصالحين انك حميد مجيد، و صلي الله علي محمد و علي ال محمد.

درود بر مخلوق جديد خدا، و بر شما دو فرشته‌ي نويسنده و شاهد، به نام خدا بنويسيد: گواهي مي‌دهم كه معبودي جز خدا نيست، و گواهي مي‌دهم كه محمد بنده و فرستاده‌ي اوست، و گواهي مي‌دهم كه اسلام آن گونه است كه توصيف كرده، ودين آن گونه است كه تشريع فرموده، و كتاب آن گونه است كه نازل كرده، و سخن همان است كه بيان فرموده، و خداوند حق آشكار است، خداوند محمد را به سلام گرامي بدارد، و درود خدا بر او- همان گونه كه شايسته‌ي آن است - و بر خاندانش باد. خدايا! آنچه از سلامتي در دين و دنيا كه در اختيار دارم تو آنها را به من داده و روزي‌ام نمودي، و بدان موفق ساخته و بر من پوشانيدي، خدايا! از اين رو نيكي‌هايي كه من دارم باعث ستودن من نمي‌شود، و از شر بديهايم عذر و بهانه‌اي ندارم. خدايا! به تو پناه مي‌برم كه تكيه نمايم بر چيزي كه ستايشي در آن بر من نيست يا در آن عذر و بهانه‌اي ندارم، خدايا! نيرو و تواني در همه‌ي اينها جز به تو نمي‌باشد، اي آن كه خير و نيكي را به نيكوكاران رسانيد و آنان را بر آن ياري داد، مرا به خير برسان و بر آن ياري گردان. خدايا! در تمامي امور عاقبتم را نيكو گردان، و از جايگاه‌هاي خواري در دنيا و آخرت مرا پناه ده، به درستي كه تو بر هر كار قادري. خدايا! از تو مي‌خواهم اسباب ايجاد رحمتت و بخشش راستينت را، و از تو بهره‌مندي از هر خير و سلامت از هر گناه را خواهانم، و رسيدن به بهشت و نجات از آتش را خواستارم، خدايا! مرا به مقدراتت خشنود گردان تا اين كه تعجيل آنچه تأخيرش را تقدير كرده‌اي و تاخير آنچه تعجيلش را مقدر ساخته‌اي را دوست نداشته باشم. خدايا! آنچه دوست داري را به من عطا فرما و آن را برايم نيك قرار ده، خدايا! مرا به فراموشي هر چه وادار كني اما يادت را از من فراموش ننما، و هر چه دوست داشته باشم اما نافرماني‌ات را خواستار نيستم، خدايا! به سود من چاره سازي نما و عليه من چاره‌جويي نكن، و مرا ياري گردان و كسي را عليه من ياري ننما، و مرا كمك نما و كسي را عليه من كمك نكن، و مرا هدايت گردان و هدايت را برايم آسان نما، و مرا بر آن كه به من ستم روا مي‌دارد، ياري كن تا آن كه به سپاسگزاري حاجتهايم در آن برسم. خدايا! مرا شاكر و سپاسگزارت، و ياد كننده‌ات، و دوست دارت، و ترسان از خودت قرار ده، و عاقبتم را ختم به خير بگردان، خدايا! از تو مي‌خواهم به دانايي‌ات به غيب و قدرتت بر تمام مخلوقات كه مرا زنده بداري آنگاه كه زندگي برايم نيك است، و مرا بميراني آنگاه كه مرگ به سود من است، و از تو ترس از خودت را در پنهان و آشكار، و عدالت در حال خشنودي و غضب، و ميانه‌روي و در

بي‌نيازي و فقر را خواستارم، و نيز اين كه ملاقاتت را محبوبم گرداني، بدون آنكه مستوجب ضرر رساندن و نه دچار بلا گرديدن باشد، و عاقبتم را به چيزي خاتمه ببخش كه عاقبت بزرگان صالحت را به آن پايان بخشيدي، تو ستوده و بزرگواري، و درود و سلام خدا بر محمد و خاندانش باد.

دعاوه في يوم الثلثاء

اشاره

مرحبا بخلق الله الجديد، و بكما من كاتبين و شاهدين، اكتبا بسم الله، اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، و اشهد ان الاسلام كما وصف، و الدين كما شرع، و ان الكتاب كما انزل، و القول كما حدث، و ان الله هو الحق المبين، حيا الله محمدا بالسلام و صلي عليه و اله. اصبحت اسالك العفو و العافية في ديني و دنياي و اخرتي، و اهلي و مالي و ولدي، اللهم استر عوراتي، و اجب دعواتي، و احفظني من بين يدي و من خلفي، و عن يميني و عن شمالي. اللهم ان رفعتني فمن ذا الذي يضعني، و ان وضعتني فمن ذا الذي يرفعني، اللهم لا تجعلني للبلاء غرضا، و لا للفتنة نصبا، و لا تتبعني ببلاء علي اثر بلاء، فقد تري ضعفي و تضرعي. اعوذبك من جميع غضبك [128] فاعذني، و استجير بك من جميع عذابك فاجرني، و استنصرك علي عدوي فانصرني، و استعين بك فاعني، و اتوكل عليك فاكفني، و استهديك فاهدني، و استعصمك فاعصمني، و استغفرك فاغفرلي، و استرحمك فارحمني، و استرزقك فارزقني. سبحانك من ذا يعلم ما انت و لا يخافك، و من يعرف قدرتك و لا يهابك، سبحانك ربنا. اللهم اني اسالك ايمانا دائما، و قلبا خاشعا، و علما نافعا، و يقينا صادقا، و اسالك دينا قيما، و اسالك رزقا واسعا. اللهم لا تقطع رجاءنا، و لا تخيب دعاءنا، و لا تجهد بلاءنا، و اسالك العافية و الشكر علي العافية، و اسالك الغناء عن الناس اجمعين يا ارحم الراحمين و يا منتهي همة الراغبين، و المفرج عن المهمومين، و يا من اذا اراد شيئا فبحسبه ان يقول له كن فيكون. اللهم ان كل شيء لك، و كل شيء بيدك، و كل شيء اليك يصير، و انت علي كل شييء قدير، لا مانع لما اعطيت، و لا معطي لما منعت، و لا راد لما قضيت، و لا ميسر لما عسرت، و لا معسر لما يسرت، و لا معقب لما حكمت، و لا ينفع ذا الجد منك الجد، و لا قوة الا بك، ما شئت كان و ما لم تشأ لم يكن. اللهم فما قصر عنه عملي و رأيي و لم تبلغه مسالتي، من خير وعدته احدا من خلقك، و خير ما انت معطيه احدا من خلقك، فاني اسالك و ارغب اليك فيه يا ارحم الراحمين اللهم صل علي محمد النبي و اله، انك حميد مجيد.

درود بر مخلوق جديد خدا، و بر شما دو فرشته‌ي نويسنده و شاهد، به نام خدا بنويسيد: گواهي مي‌دهم كه معبودي جز خدا نيست، و گواهي مي‌دهم كه محمد بنده و فرستاده‌ي اوست، و گواهي مي‌دهم كه اسلام آن گونه است كه توصيف كرده، و دين آن گونه است كه تشريع فرموده، و كتاب آن گونه است كه نازل كرده، و سخن همان است كه بيان فرموده، و خداوند حق آشكار است، خداوند محمد را به سلام گرامي بدارد، و درود خدا بر او- همان گونه كه شايسته‌ي آن است - و بر خاندانش باد. وارد صبح شدم در حالي كه از تو بخشش و تندرستي در دين و دنيا و آخرت و خاندان و اموال و فرزندانم را مي‌خواهم، خدايا! عيوبم را بپوشان، و دعاهايم را اجابت كن، و مرا از پيشاپيش و از پشت سر و از طرف راست و چپ حفظ فرما. خدايا! اگر مرا بالا بري چه كسي مرا خوار مي‌گرداند، و اگر مرا خوار نمايي چه كسي مرا بالا برد، خدايا! مرا هدف بلاها و در معرض فتنه‌ها قرار نده، و بلاها را پياپي بر من فرومريز، چرا كه ناتواني و بيچارگي و تضرع و زاري‌ام را مي‌بيني. به تو پناه مي‌برم از تمامي مخلوقاتت پس پناهم ده، و از تمامي عذابهايت به تو پناهنده مي‌شوم پس پناهم باش، و بر دشمنم از تو ياري مي‌جويم پس ياري‌ام نما، و از تو كمك مي‌خواهم پس مرا كمك كن، و بر تو توكل مي‌كنم پس مرا كفايت فرما، و از تو هدايت مي‌طلبم پس مرا هدايت كن، و از تو حفاظت مي‌جويم پس مرا حفظ فرما، و از تو آمرزش مي‌خواهم پس مرا بيامرز، و از تو رحمت را خواستار هستم پس مرا رحم نما، و از تو روزي مي‌خواهم پس به من روزي عطا كن. پاك و منزهي، چه كسي تو را شناخت ولي از تو نترسيد، و چه كسي قدرتت را يافت و از تو نهراسيد، پروردگارا! پاك و منزهي. خدايا! از تو ايماني جاودانه، و قلبي خاشع، و علمي سودمند، و يقيني درست را خواستارم، و از تو ديني محكم و روزي گسترده را مي‌خواهم. خدايا! اميدمان را قطع مگردان، و دعايمان را نااميد مفرما، و آزمايشمان را خارج از طاقتمان قرار نده، و از تو تندرستي و شكر بر تندرستي را خواستارم، و از تو بي‌نيازي از تمام مردم را مي‌طلبم، اي مهربانترين مهربانان، و اي نهايت همت رغبت كنندگان، و برطرف كننده‌ي اندوه اندوه‌داران، و اي آن كه هرگاه اراده‌ي امري را نمايد صرف اراده‌ي او براي تحقق آن كافي است. خدايا! هر چيز براي تو، و هر چيز به دست تو، و هر چيز به سوي تو بازگشت مي‌كند، و تو بر هر كار قادري، مانعي براي آنچه عطا كني نبوده، و عطا كننده‌اي براي آنچه منع نمايي نيست، و بازگرداننده‌اي بر حكم و قضاي تو نيست، و آسان كننده‌اي براي آن كه مشكل سازي نبوده، و

مشكل كننده‌اي براي آنچه آسان نمايي نيست، و حكمت را پيگيري نمي‌باشد، تلاش تلاشگر در مقابل اراده‌ات به او سودي ندهد و نيرويي جز به تو وجود ندارد، آنچه بخواهي انجام شده و آنچه نخواهي تحقق نمي‌پذيرد. خدايا! آنچه عمل و عقيده‌ام در آن اندك است، و خواستم بدان نمي‌رسد، از نيكي‌هايي كه به يكي از مخلوقاتت وعده داده‌اي، و خيري كه به فردي از مخلوقاتت مي‌دهي، من در آن از تو خواستار بوده و بدان راغبم، اي مهربانترين مهربانان، خدايا! درود فرست بر محمد و خاندان پاك و پاكيزه‌اش.

دعاوه في العوذة ليوم الثلثاء

اشاره

اعیذ نفسي و ولدي و اخواني المؤمنين و المؤمنات بالله رب السماوات القائمات بلا عمد، و بالذي خلقها في يومين، و قضي في كل سماء امرها، و خلق الارض في يومين و قدر فيها اقواتها، و جعل فيها جبالا اوتادا، و جعلها فجاجا سبلا، و انشا السحاب و سخره، و اجري الفلك، و سخر البحر، و جعل في الارض رواسي و انهارا، من ان يوصل الي او الي احد منهم بسوء او بلية. و اعيذ نفسي و والدي و ولدي و ذريتي و جميع اخواني المؤمنين و المؤمنات و من يعنيني امره من شر ما يكون في الليل و النهار، و من شر النفاثات في العقد، و من شر حاسد اذا حسد، و من الجن و الانس. و كفي بالله، و كفي بالله، و كفي بالله، لا اله الا الله، محمد رسول الله صلي الله عليه و اله الطاهرين و سلم تسليما.

دعاي آن حضرت در تعويذ براي روز سه‌شنبه

خود و فرزندان و برادرانم، از زنان و مردان مؤمن،را پناه مي‌دهم به خدا كه پروردگار آسمانهايي است كه بدون تكيه‌گاه برپا ايستاده، و به آن كه آنها را در دو روز خلق كرد، و در هر آسمان فرمانش را جاري ساخت و زمين را در دو روز خلق كرد و در آن روزيهايشان را قرار داد، و در آن كوه‌هاي محكم و راه‌هايي قرار داد، و ابر را ايجاد و آن را مسخر نمود، و كشتي‌ها را جريان داد، و دريا را مسخر نمود، و در زمين كوه‌هاي محكم و رودهايي را جريان داد، از اين كه به من يا به كساني كه نام بردم بدي يا بلايي برسد. و خود و پدر و مادر و فرزندان و نوادگان، و تمامي برادرانم، از زنان و مردان مؤمن و هر كه مورد نظر من است را پناه مي‌دهم از شر آنچه در شب و روز است، و از شر آنان كه در گره‌ها مي‌دمند، و از شر حسودي كه حسد مي‌ورزد، و از جن و انس. و خدا كافي است، و خدا كافي است، و خدا كافي است، معبودي جز خدا نبوده و محمد پيامبر اوست، درود و سلام خدا بر او و بر خاندان پاك او باد.

دعاوه في يوم الاربعاء

اشاره

مرحبا بخلق الله الجديد، و بكما من كاتبين و شاهدين، اكتبا بسم الله، اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، و اشهد ان الاسلام كما وصف، و الدين كما شرع، و ان الكتاب كما انزل، و القول كما حدث، و ان الله هو الحق المبين، حيا الله محمدا بالسلام و صلي عليه و علي اله. اللهم اجعلني من افضل عبادك نصيبا في كل خير تقسمه في هذا اليوم من نور تهدي به، او رزق تبسطه، او ضر تكشفه، او بلاء تصرفه، او شر تدفعه، او رحمة تنشرها، او مصيبة تصرفها، اللهم اغفرلي ما قد سلف من ذنوبي، و اعصمني فيما بقي من عمري، و ارزقني عملا ترضي به عني. اللهم اني اسالك بكل اسم هو لك سميت به نفسك، او انزلته في شيء من كتبك، او استأثرت به في علم الغيب عندك، او علمته احدا من خلقك، ان تجعل القران ربيع قلبي، و شفاء صدري، و نور بصري، و ذهاب همي و حزني، فانه لا حول و لا قوة الا بك. اللهم رب الارواح الفانية و رب الاجساد البالية، اسالك بطاعة الارواح البالغة الي عروقها، و بطاعة القبور المنشقة عن اهلها، و بدعوتك الصادقة فيهم، و اخذك الحق بينهم و بين الخلائق، فلا ينطقون من مخافتك، يرجون رحمتك و يخافون عذابك، اسالك النور في بصري، و اليقين في قلبي، و الاخلاص في عملي، و ذكرك علي لساني ابدا ما ابقيتني. اللهم ما فتحت لي من باب طاعة فلا تغلقه عني ابدا، و ما اغلقت عني من باب معصية فلا تفتحه علي ابدا، اللهم ارزقني حلاوة الايمان و طعم المغفرة، و لذة الاسلام، و برد العيش بعد الموت، انه لا يملك ذلك غيرك. اللهم اني اعوذبك ان اضل او اضل، او اذل او اذل، او اظلم او اظلم، او اجهل او يجهل علي، او اجور او يجار علي، اخرجني من الدنيا مغفورا لي ذنبي، و مقبولا عملي، و اعطني كتابي بيميني، و احشرني في زمرة النبي محمد و اله صلي الله عليه و اله و سلم كثيرا، انك حميد مجيد.

دعاي آن حضرت در روز چهارشنبه

درود بر مخلوق جديد خدا، و بر شما دو فرشته‌ي نويسنده و شاهد، به نام خدا بنويسيد: گواهي مي‌دهم كه معبودي جز خدا نيست، و گواهي مي‌دهم كه محمد بنده و فرستاده‌ي اوست، و گواهي مي‌دهم كه اسلام آن گونه است كه توصيف كرده، و دين آن گونه است كه تشريع فرموده، و كتاب آن گونه است كه نازل كرده، و سخن همان است كه بيان فرموده، و خداوند حق آشكار است، خداوند محمد را به سلام گرامي بدارد، و درود خدا بر او - همان گونه كه شايسته‌ي آن است - و بر خاندانش باد. خدايا! مرا از برترين بندگان قرار بده كه از هر خيري كه در اين روز نازل فرموده‌اي بهره‌مند شده‌اند، از نوري كه بدان هدايت كني، يا روزي كه بگستراني، يا ضرري كه برطرف سازي، يا بلايي كه دور گرداني، يا شري كه دفع فرمايي، يا رحمتي كه منتشر سازي، يا مصيبتي كه دور نمايي، خدايا! گناهان گذشته‌ام را ببخشاي، و مرا در باقيمانده‌ي عمر حفاظت نما، و عملي كه تو را از من خشنود مي‌سازد را روزي‌ام گردان. خدايا! از تو مي‌خواهم به هر نامي كه براي توست، خود را بدان ناميدي، يا در كتابي از كتبت نازل كردي، يا در علم غيب نزد خود براي خودت نگاه داشتي، يا به كسي از مخلوقاتت آموختي، كه قرآن را بهار قلبم، و شفا دهنده‌ي سينه‌ام، و نور چشمم، و زوال هم و اندوهم قرار دهي، چرا كه نيرو و تواني جز به تو نمي‌باشد. خدايا! اي پروردگار روح‌هاي فناپذير، و پروردگار جسدهاي پوسيده، از تو مي‌خواهم به اطاعت روح‌هايي كه به رگهايش مي‌رسد، و به اطاعت قبوري كه با اهلش شكافته مي‌گردد، و به دعوت راستت در آنان، و حسابرسي حقت از مخلوقات، كه از ترس تو سخن نگفته، اميد رحمتت را داشته، ترسان از عذابت هستند، از تو نور در چشمم، و يقين در قلبم، و اخلاص در عملم، و يادت بر زبانم تا آنگاه كه زنده هستم را خواهانم. خدايا! هر درگاه طاعتي را كه برايم گشودي هرگز مبند، و هر درگاه عصياني را كه برايم بستي تا آنگاه كه زنده‌ام برويم مگشا، خدايا! شيريني ايمان، و طعم بخشش، و لذت اسلام، و زيبايي زندگي پس از مرگ را روزي‌ام فرما، چرا كه كسي جز تو بر آن قادر نيست. خدايا! به تو پناه مي‌برم از اين كه گمراه شوم يا گمراه كنم، يا ذليل گردم يا كسي را خوار نمايم، يا ستم كنم يا مورد ستم واقع شوم، يا نادان شوم يا كسي را به ناداني وادارم، يا ظلم نمايم يا بر من ظلم وارد شود، مرا از دنيا خارج گردان در حالي كه گناهم را آمرزيده، عملم را پذيرفته باشي، و كتابم رابه دست راستم بده، و در زمره‌ي پيامبرت محمد و خاندانش كه درود و سلام تو بر او و بر خاندانش باد محشور گردان.

دعاوه في يوم الخميس

اشاره

مرحبا بخلق الله الجديد و بكما من كاتبين و شاهدين، اكتبا بسم الله، اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، و اشهد ان الاسلام كما وصف، و الدين كما شرع، و القول كما حدث، و الكتاب كما انزل، و ان الله هو الحق المبين، حيا الله محمدا بالسلام و صلي عليه و اله. اصبحت اعوذ بوجه الله الكريم، و اسم الله العظيم، و كلمته التامة من شر السامة و الهامة و العين اللامة و من شر ما خلق و ذرأ و برأ، و من شر كل دابة ربي اخذ بناصيتها، ان ربي علي صراط مستقيم. اللهم اني اعوذبك من جميع خلقك فاعذني، و اتوكل عليك في جميع اموري فاحفظني من بين يدي و من خلفي، و من فوقي و من تحتي، و لا تكلني في حوائجي الي عبد من عبادك فيخذلني، انت مولاي و سيدي، فلا تخيبني من رحمتك. اللهم اني اعوذبك من زوال نعمتك، و تحويل عافيتك، استعنت بحول الله و قوته من حول خلقه و قوتهم، و اعوذ برب الفلق من شر ما خلق، حسبي الله و نعم الوكيل. اللهم اعزني بطاعتك، و اذل اعدائي بمعصيتك، و اقصمهم يا قاصم كل جبار عنيد، يا من لا يخيب من دعاه، و يا من اذا توكل العبد عليه كفاه، اكفني كل مهم من امر الدنيا و الاخرة. اللهم اني اسالك عمل الخائفين، و خوف العاملين، و خشوع العابدين، و عبادة المتقين، و اخبات المؤمنين، و انابة المخبتين، و توكل الموقنين، و بشر المتوكلين، و الحقنا بالاحياء المرزوقين، و ادخلنا الجنة، و اعتقنا من النار، و اصلح لنا شأننا كله. اللهم اني اسالك ايمانا صادقا، يا من يملك حوائج السائلين، و يعلم ضمير الصامتين، انك بكل خير عالم غير معلم، ان تقضي لي حاجتي، و ان تغفر لي و لوالدي و لجميع المؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات، الاحياء منهم و الاموات، و صلي الله علي سيدنا محمد النبي و اله انك حميد مجيد.

دعاي آن حضرت در روز پنج‌شنبه

درود بر مخلوق جديد خدا، و بر شما دو فرشته‌ي نويسنده و شاهد، به نام خدا بنويسيد: گواهي مي‌دهم كه معبودي جز خدا نيست، و گواهي مي‌دهم كه محمد بنده و فرستاده‌ي اوست، و گواهي مي‌دهم كه اسلام آن گونه است كه توصيف كرده، و دين آن گونه است كه تشريع فرموده، و كتاب آن گونه است كه نازل كرده، و سخن همان است كه بيان فرموده، و خداوند حق آشكار است، خداوند محمد را به سلام گرامي بدارد، و درود خدا بر او- همان گونه كه شايسته‌ي آن است - و بر خاندانش باد. وارد صبح شدم در حالي كه به خداي بزرگوار و نام بزرگش و كلمات تامه‌اش پناه مي‌برم از شر حيوانات سم‌دار و ديگر جنبندگان و چشم زننده، و از شر آنچه خلق كرده و پراكنده و آفريده، و از شر هر جنبنده‌اي كه تحت اختيار پروردگار من است، پروردگارم در راه مستقيم قرار دارد. خدايا! به تو پناه مي‌برم از تمامي مخلوقاتت پس پناهم ده، و در تمامي كارهايم بر تو توكل مي‌كنم، پس مرا از پيشاپيش و از پشت سر و از بالا و از پايين حفظ نما، و در حاجتهايم مرا به بنده‌اي از بندگانت وامگذار تا مرا خوار نمايد، تو مولا و آقاي مني پس مرا از رحمتت نااميد مگردان. خدايا! به تو پناه مي‌برم از زوال نعمتت و دگرگوني تندرستي‌ات، به جاي نيرو و توان مخلوقات از نيرو و توان الهي ياري مي‌جويم، و پناه مي‌برم به پروردگار سپيده صبح از شر آنچه خلق كرده، خدا مرا كافي بوده و بهترين وكيل است. خدايا! مرا به طاعتت عزيز و دشمنانم را به معصيتت ذليل گردان، و اي شكننده‌ي هر ستمگر كينه‌توز آنان را بشكن، اي آن كه كسي كه او را بخواند نااميدش نمي‌كند، و اي آن كه هرگاه بنده بر او توكل نمايد او را كفايت فرمايد، هر امر مهمي از امور دنيا و آخرت را كفايت نما. خدايا! از تو مي‌خواهم عمل ترسندگان، و ترس عمل كنندگان، و خشوع عابدان، و عبادت پرهيزكاران، و فروتني مؤمنان، و تضرع فروتنان، و توكل يقين‌داران، و بشارت توكل كنندگان، و ما را به زندگاني روزي داده شدگان (شهدا) ملحق نما، و داخل بهشت گردان، و از آتش رهايي بخش، و تمامي كارهايم را اصلاح كن. خدايا! از تو ايماني صادق را خواستارم، اي آن كه حوايج حاجتمندان در اختيار اوست، و به اسرار قلوب سكوت كنندگان آگاهست، تو بدون تعليم به هر چيز دانايي، اين كه حوايجم را ادا نمايي، و من و پدر و مادرم و تمامي زنان و مردان مؤمن و مسلمان، زنده و مرده‌ي آنان را بيامرز، و درود خدا بر آقاي ما محمد پيامبر و خاندان او باد، به درستي كه تو ستوده و بزرگواري.

ادعيه‌ي آن حضرت در ماه‌هاي سال

دعاوه في ليلة المبعث

اشاره

روي صالح بن عقبة عن أبي الحسن عليه‌السلام انه قال: صل ليلة سبع و عشرين من رجب من أي وقت شئت من الليل اثنتي عشرة ركعة، تقرأ في كل ركعة الحمد، و المعوذتين، و «قل هو الله احد» اربع مرات. فاذا فرغت قلت و أنت في مكانك اربع مرات: لا اله الا الله و الله اكبر، و الحمدلله، و سبحان الله، و لا حول و لا قوة الا بالله [129] . ثم ادع من بعد بما شئت.

دعاي آن حضرت در شب مبعث

صالح بن عقبه از آن حضرت روايت كرده كه فرمود: شب بيست و هفتم ماه رجب در هر وقت از شب كه خواستي دوازده ركعت نماز بخوان، در هر ركعت حمد و سوره‌ي ناس و فلق و توحيد را چهار بار بخوان. بعد از نماز قبل از حركت از موضع خود چهار بار بگو: معبودي جز به خدا نيست و او برتر و والاتر است، و سپاس او را سزاست، و پاك و منزه است، و نيرو و تواني جز به خدا نمي‌باشد. بعد از آن هر دعايي كه مي‌خواهي بخوان.

دعاوه في يوم المبعث

اشاره

يا من امر بالعفو و التجاوز، و ضمن علي نفسه العفو و التجاوز، يا من عفي و تجاوز يا كريم. اللهم و قد اكدي الطلب، و اعيت الحيلة و المذهب، و درست الامال، و انقطع الرجاء الا منك وحدك لا شريك لك. اللهم اني اجد سبل المطالب اليك مشرعة، و مناهل الرجاء لديك مترعة، و ابواب الدعاء لمن دعاك مفتحة، و الاستعانة لمن استعان بك مباحة، و اعلم انك لداعيك بموضع اجابة، و للصارخ اليك بمرصد اغاثة، و ان في اللهف الي جودك و الضمان بعدتك عوضا عن منع الباخلين، و مندوحة عما في ايدي المستأثرين، و انك لا تحتجب [130] عن خلقك الا ان تحجبهم الاعمال دونك. و قد علمت او ان افضل زاد الراحل اليك عزم ارادة، و قد ناجاك بعزم الارادة قلبي، و أسألك بكل دعوة دعاك بها راج بلغته امله، او صارخ اليك اغثت صرخته، أو ملهوف مكروب فرجت عن قلبه [131] او مذنب خاطيء غفرت له، أو معافي اتممت نعمتك عليه، او فقير اذهبت غناك اليه، و لتلك الدعوة عليك حق و عندك منزلة، الا صليت علي محمد و ال محمد و قضيت حوائج الدنيا و الاخرة. و هذا رجب المكرم الذي أكرمتنا به اول اشهر الحرم، اكرمتنا به من بين الامم يا ذا الجود و الكرم، فنسألك به و باسمك الاعظم الاعظم، الاجل الاكرم الذي خلقته فاستقر في ظلك فلا يخرج منك الي غيرك، ان تصلي علي محمد و اهل بيته الطاهرين، و تجعلنا من العاملين فيه بطاعتك، و الاملين فيه لاجابتك [132] . اللهم و اهدنا الي سواء السبيل، و اجعل مقيلنا عندك خير مقيل، في ظل ظليل، فانك حسبنا و نعم الوكيل، و السلام علي عباده المصطفين و صلواته عليهم اجمعين. اللهم و بارك لنا في يومنا هذا الذي فضلته، و بكرامتك جللته، و بالمنزل العظيم منك انزلته، و صل علي من فيه الي عبادك ارسلته، و بالمحل الكريم و أحللته. اللهم صل عليه صلاة دائمة، تكون لك شكرا و لنا ذخرا، و اجعل لنا من أمرنا يسرا، و اختم لنا بالسعادة الي منتهي اجالنا و قد قبلت اليسير من اعمالنا، و بلغنا برحمتك أفضل امالنا، انك علي كل شيء قدير.

دعاي آن حضرت در روز مبعث

اي آن كه به عفو و بخشش امر كرد و عفو و بخشش را بر خود لازم دانست، اي آن كه عفو و بخشش مي‌كند اي بزرگوار. خدايا! درخواست اندك گرديد و چاره و حيله به ناتواني و آرزوها به فرسودگي گراييد، و اميدها جز از تو منقطع گرديد، يگانه‌اي و شريكي نداري. خدايا! راه‌هاي درخواست به سوي تو گشوده شده، و سرچشمه‌هاي اميد نزد تو پرآب است، و درهاي دعا براي خواننده‌ات گشوده، و ياري براي آن كه از تو ياري بخواهد در اختيار است، و مي‌دانم تو براي خواننده‌ات در جايگاه اجابت و براي فريادخواه از تو در جايگاه فريادرسي هستي، و در پناه بخششت و اعتماد به وعده‌ات، راهي است در مقابل منع بخل ورزان و طريقي است از آنچه بخشش كنندگان در اختيار دارند، و تو از مخلوقاتت پوشيده نيستي جز آن كه اعمال، تو را از آنان پوشيده دارد. و دانستم كه بهترين توشه‌ي اميدوار به تو تصميم قوي است كه به تحقيق با تصميم قوي قلبم با تو سخن مي‌گويد، و از تو مي‌خواهم به هر دعايي كه شخص اميدواري كه او را به اميدش رساندي، تو را خواند، يا مضطري كه مشكلش را رفع كردي، يا بيچاره‌اي كه سختي كارش را برطرف ساختي، يا گناهكار خطاكاري كه او را آمرزيدي، يا تندرستي كه نعمتت را بر آن كامل نمودي، يا فقيري كه بي‌نيازي را به او اهدا كردي، و براي آن دعا براي تو حقي است و نزد تو جايگاهي است، جز آن كه بر محمد و خاندانش درود فرستي و حاجتهاي دنيا و آخرتم را ادا كني. و اين ماه رجبي است كه ما را به آن گرامي داشتي و اولين ماه حرام است، و در بين امتها ما را به آن گرامي داشتي، اي صاحب بخشش و بزرگواري، پس تو را به آن خواسته و به نام بزرگ بزرگت، و برتر و بزرگوارت، كه آن را خلق كردي و در سايه‌ي تو قرار گرفت و به سوي كسي جز تو نمي‌رود، كه بر محمد و خاندان پاكش درود فرستي و ما را از عاملين به طاعتت و آرزومند شفاعتت قرار دهي. خدايا! و ما را به راه مستقيم هدايت، و جايگاهمان را نزد خود در بهترين جايگاه در سايه‌ي فراگيرت قرار ده، چرا كه تو ما را كافي بوده و بهترين وكيلي، و سلام بر بندگان برگزيده‌ي او و درود خداوند بر تمامي آنان باد. خدايا! امروز را بر ما مبارك گردان، روزي كه آن را بر ما برتري داده و به كرامتت پوشانده، و در جايگاه برتر نازل كرده‌اي، درود فرست بر آن كه او را در اين روز به سوي بندگانت فرستادي، و به محل بزرگواري آن را پوشانده‌اي. خدايا! بر او درود فرست درودي جاودانه، كه براي تو سپاس و براي ما ذخيره باشد، و در كارمان آساني مقدر كن، و تا نهايت عمرمان كارمان را به سعادت خاتمه ببخش، در حالي كه اعمال اندكمان را بخشيده

و به رحمتت ما را به آرزوهاي بزرگمان برسان، به درستي كه تو بر هر كار قادري.

دعاوه عند رؤية الهلال في شهر رمضان

اشاره

اللهم قد حضر شهر رمضان و قد افترضت علينا صيامه و قيامه، فاعنا علي صيامه و قيامه، و تقبله منا، و سلمنا فيه، و سلمه لنا في يسر منك و عافية، انك علي كل شيء قدير، يا ارحم الراحمين.

دعاي آن حضرت هنگام ديدن هلال ماه مبارك رمضان

خدايا! ماه رمضان فرارسيد و روزه و نمازش را بر ما واجب ساختي، پس ما را بر روزه و نمازش ياري كن، و آنها را از من قبول كن، و ما را در آن تندرست قرار ده، و آن را براي ما سالم گردان در آساني و تندرستي، به درستي كه تو بر هر كار قادري اي مهربان‌ترين مهربانان.

دعاوه عند دخول شهر رمضان

اشاره

اللهم اني اسألك باسمك الذي دان له كل شيء، و برحمتك التي وسعت كل شيء، و بعزتك التي قهرت بها كل شيء، و بعظمتك التي تواضع لها كل شيء، و بقوتك التي خضع لها كل شيء، و بجبروتك التي غلبت كل شيء، و بعلمك الذي احاط بكل شيء، يا نور يا قدوس يا اول قبل كل شيء، و يا باقي بعد كل شيء. يا الله يا رحمان صل علي محمد و ال محمد، و اغفرلي الذنوب التي تغير النعم، و اغفرلي الذنوب التي تنزل النقم، و اغفرلي الذنوب التي تقطع الرجاء، و اغفرلي الذنوب التي تديل الاعداء، و اغفرلي الذنوب التي ترد الدعاء، و اغفرلي الذنوب التي يستحق بها نزول البلاء، و اغفرلي الذنوب التي تحبس غيث السماء، و اغفرلي الذنوب التي تكشف الغطاء. و اغفرلي الذنوب التي تعجل الفناء، و اغفرلي الذنوب التي تورث الندم، و اغفرلي الذنوب التي تهتك العصم، و البسني درعك الحصينة التي لا ترام، و عافني من شر ما اخاف بالليل و النهار في مستقبل سنتي هذه. اللهم رب السماوات السبع و الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم، و رب السبع المثاني و القرآن العظيم، و رب اسرافيل و ميكائيل و جبرئيل و رب محمد صلي الله عليه و آله أهل بيته سيد المرسلين و خاتم النبيين. اسألك بك و بما سميت يا عظيم انت الذي تمن بالعظيم، و تدفع كل محذور، و تعطي كل جزيل، و تضاعف من الحسنات بالقليل و الكثير، و تفعل ما تشاء يا قدير. يا الله يا رحمان يا رحيم صل علي محمد و أهل بيته، و البسني في مستقبل هذه السنة سترك، و نضر وجهي بنورك، و أحبني بمحبتك، و بلغني رضوانك و شريف كرامتك و جزيل عطائك، من خير ما عندك، و من خير ما انت معط احدا من خلقك، و البسني مع ذلك عافيتك. يا موضع كل شكوي، و يا شاهد كل نجوي، و يا عالم كل خفية، و يا دافع [كل] ما تشاء من بلية، يا كريم العفو، يا حسن التجاوز، توفني علي مله ابراهيم و فطرته، و علي دين محمد و سنته، و علي خير وفاة فتوفني، مواليا لاوليائك، معاديا لاعدائك. اللهم جنبني في هذه السنة كل عمل او قول او فعل يباعدني منك، و اجلبني الي كل عمل او قول او فعل يقربني منك في هذه السنة، يا ارحم الراحمين، و امنعني من كل عمل او فعل او قول يكون مني اخاف ضرر عاقبته، و اخاف مقتك اياي عليه، حذار ان تصرف وجهك الكريم عني، فاستوجب به نقصا من حظ لي عندك، يا رؤوف يا رحيم. اللهم اجعلني في مستقبل هذه السنة، في حفظك و جوارك و كنفك، و جللني ستر عافيتك، وهب لي كرامتك، عز جارك، و جل ثناؤ وجهك، و لا اله غيرك. اللهم اجلعني تابعا لصالح من مضي من اوليائك، و الحقني بهم، و اجعلني مسلما لمن قال بالصدق عليك منهم. و اعوذ بك [يا]

الهي ان تحيط به خطيئتي و ظلمي و اسرافي علي نفسي، و اتباعي لهواي و اشتغالي بشهواتي، فيحول ذلك بيني و بين رحمتك و رضوانك، فاكون منسيا عندك، متعرضا لسخطك و نقمتك. اللهم وفقني لكل عمل صالح ترضي به عني، و قربني اليك زلفي، اللهم كما كفيت نبيك محمدا صلي الله عليه و اله هول عدوه، و فرجت همه، و كشفت غمه، و صدقته وعدك، و انجزت له موعدك بعهدك، اللهم بذلك فاكفني هول هذه السنة و افاتها و اسقامها و فتنها و شرورها و احزانها و ضيق المعاش فيها، و بلغني برحمتك كمال العافية، بتمام دوام [العافية و]النعمة عندي الي منتهي اجلي. اسألك سؤال من اساء و ظلم، و اعترف، و اسألك ان تغفر لي ما مضي من الذنوب، التي حصرتها حفظتك، و احصتها كرام ملائكتك علي، و ان تعصمني الهي من الذنوب فيما بقي من عمري الي منتهي اجلي. يا الله يا رحمان صل علي محمد و [علي] اهل بيت محمد، و اتني كلما سألتك و رغبت اليك فيه، فانك امرتني بالدعاء، و تكفلت [لي] بالاجابة.

خدايا! از تو مي‌خواهم به نامت كه هر چيز بدان ايمان آورده، و به رحمتت كه هر چيز را فراگرفته، و به عزتت كه هر چيز را مقهور ساخته، و به عظمتت كه هر چيز در برابر آن تواضع نموده، و به نيرويت كه هر چيز در برابرش خاضع شده، و به جبروتت كه به هر چيز غالب شده، و به علمت كه به هر چيز احاطه پيدا كرده، اي نور اي پاك، اي آغاز قبل از هر چيز، و اي جاودانه بعد از هر چيز. اي خدا، اي مهربان، بر محمد و خاندانش درود فرست و بيامرز بر من گناهاني را كه نعمتها را تغيير مي‌دهند، و گناهاني كه عذابها را فرومي‌فرستند، و گناهاني كه اميد را قطع مي‌كنند، و گناهاني كه دشمنان را غالب مي‌گردانند، و گناهاني كه دعا را رد مي‌كنند، و گناهاني كه بلا را نازل مي‌كنند، و گناهاني كه از ريزش باران آسمان ممانعت به عمل مي‌آورند، و گناهاني كه پوشش را زايل مي‌كنند. و بيامرز بر من گناهاني كه نابودي را تسريع كنند، و گناهاني كه ندامت و پشيماني به دنبال دارند، و گناهاني كه پرده‌ها را مي‌درند، و پوشش محكمت كه مورد سوء قصد قرار نمي‌گيرد را بر من بپوشان، و مرا از شر آنچه در شب و روز ترسيده و در سال آينده اتفاق مي‌افتد سلامتي ده. خدايا! اي پروردگار آسمان‌هاي هفتگانه و پروردگار زمين‌هاي هفتگانه، و آنچه در آنهاست و آنچه بين آنهاست، و پروردگار عرش بزرگ، و پروردگار سوره‌ي حمد و قرآن بزرگ، و پروردگار اسرافيل و ميكائيل و جبرئيل، و پروردگار محمد خاتم پيامبران و سرور مرسلين. از تو مي‌خواهم به تو و به آنچه خود را به آن ناميدي، اي بزرگ تو كسي هستي كه به كارهاي بزرگ منت مي‌نهي، و هر محذوري را دفع كرده، و پاداش بزرگ مي‌بخشي، و در مقابل كار اندك كارهاي نيك را دو چندان مي‌كني، و آنچه بخواهي انجام مي‌دهي، اي قادر. اي خدا اي مهربان! بر محمد و خاندانش درود فرست و در سال آينده پوششت را بر من بگستران، و چهره‌ام را به نورت پرتوافكن گردان، و به محبتت مرا زنده بدار، و مرا به خشنودي و بزرگواري و عطاي بسيارت برسان، از خير آنچه نزد توست و از خير آنچه تو به يكي از مخلوقاتت داده‌اي، غير از آنچه به كسي در دنيا و آخرت نمي‌دهي، و با اين همه عافيت و تندرستي‌ات را بر من بپوشان. اي جايگاه هر شكايت، و اي شاهد هر نجوا، و اي داناي هر امر پنهاني، و اي دافع هر بلا كه بخواهي، اي بخشنده‌ي بزرگوار، اي نيكو گذشت‌گر از گناه و لغزش‌ها، مرا بر روش و مذهب ابراهيم و دين محمد - كه درود خدا بر او و خاندانش باد- و سنت او بميران، و با بهترين نحوه‌ي مردن بميران، در حالي كه دوست دوستان و دشمن دشمنانت باشم. خدايا! و مرا از هر عمل و كردار و گفتاري كه از تو

دورم مي‌كند منع نما، و به هر عمل يا كردار يا سخني كه مرا در اين سال به تو نزديك مي‌گرداند متمايل ساز، اي مهربانترين مهربانان، و مرا از هر عمل يا سخني كه از من سر زده و از بد عاقبتي و غضبت بر خود هراسانم منع نما، تا اين كه چهره‌ي بزرگوارانه‌ات را از من برنگرداني، و شايسته‌ي كاهش بهره از جانب تو شوم، اي مهربان اي بخشنده. خداوندا! در سال آينده مرا در حفظ و حمايت و حراستت قرار ده، و تندرستي‌ات را بر من بپوشان، و كرامتت را بر من ببخش، حمايتت ارزشمند، و ستايشت برتر، و معبودي جز تو نيست. خدايا! مرا پيرو اولياي صالحت قرار ده، و به آنان ملحق نما، و مرا تسليم هر كدام از آنها كه به راستي تابع تو بودند قرار ده. خدايا! و به تو پناه مي‌برم از اين كه خطاها و تجاوزگري‌ها و گناهانم و پيروي هواي نفسم و اشتغال به شهوات نفسم بر من احاطه نمايد، و بين من و رحمت و خشنودي‌ات حايل گردد، و نزد تو فراموش شده و متعرض سخط و غضبت گردم. خدايا! مرا بر هر عمل نيكي كه بدان از من خشنود مي‌گردي و به خود نزديك مي‌گرداني موفق دار، خدايا هم چنان كه ترس دشمن پيامبرت محمد - كه درود تو بر او و بر خاندانش باد- را كفايت كردي، و اندوهش را برطرف ساختي، و مشكلش را زايل، و وعده‌ات را براي او تحقق بخشيدي و پيمانت را براي او انجام دادي، خدايا! پس به خاطر آن ترس اين سال و آفات و بيماري‌ها و فتنه‌ها و شرور و اندوه‌ها و تنگي زندگي در آن را كفايتم نما، و به رحمتت مرا به كمال تندرستي برسان، با كامل كردن عافيت نعمتت نزد من و استمرار آن تا نهايت زندگي‌ام. از تو مي‌خواهم خواست آن كه گناه كرد و ستم نمود، و تضرع كرد و اعتراف نمود، اين كه گناهان گذشته‌ام كه حافظان تو آنها را نوشته و فرشتگان بزرگوارت به شمارش درآورده‌اند را بيامرزي، و خدايا! در باقيمانده‌ي عمر مرا از انجام گناهان در امان داري. اي خدا اي مهربان! بر محمد و خاندان او درود فرست، و آنچه از تو خواسته و بدان رغبت دارم را به من عطا كن، چرا كه تو مرا به دعا امر كردي و اجابت را تضمين نمودي، اي مهربانترين مهربانان.

دعاوه اذا افطر

اشاره

اللهم لك صمت، و علي رزقك افطرت، و عليك توكلت.

دعاي آن حضرت هنگام افطار

خدايا! براي تو روزه گرفته، و بر روزي‌ات افطار كرده، و بر تو توكل مي‌كنم.

دعاوه في تعقيب كل فريضة في شهر رمضان

اشاره

اللهم ارزقني حج بيتك الحرام في عامي هذا و في كل عام، ما ابقيتني في يسر منك و عافية و سعة رزق، و لا تخلني من تلك المواقف الكريمة و المشاهد الشريفة و زيارة قبر نبيك صلواتك عليه و اله و في جميع حوائج الدنيا و الاخرة فكن لي. اللهم اني اسالك فيما تقضي و تقدر، من الامر المحتوم في ليلة القدر، من القضاء الذي لا يرد و لا يبدل، ان تكتبني من حجاج بيتك الحرام، المبرور حجهم، المشكور سعيهم، المغفور ذنوبهم، المكفر عنهم سيئاتهم، و اجعل فيما تقضي و تقدر ان تطيل عمري في طاعتك، و توسع علي رزقي، و تؤدي عني امانتي و ديني، امين رب العالمين. اللهم اجعل لي من امري فرجا و مخرجا، و ارزقني من حيث احتسب و من حيث لا احتسب، و احرسني من حيث احترس و من حيث لا احترس، و صلي الله علي محمد و اله و سلم تسليما كثيرا.

دعاي آن حضرت در تعقيب هر نماز واجب در ماه مبارك رمضان

خدايا! حج خانه‌ي كعبه را در اين سال و در هر سال تا آنگاه كه زنده هستم، در راحتي و تندرستي و روزي فراوان، روزي‌ام فرما، و مرا از آن جايگاه‌هاي ارزشمند و مشاهد شريف، و زيارت قبر پيامبرت - كه درود تو بر او و خاندانش باد- خالي مگردان، و در تمامي حوايج دنيا و آخرت، برايم باش. خدايا! از تو مي‌خواهم در آنچه مقدر فرموده‌اي از امر حتمي و لازم در شب قدر، از مقدراتي كه تغيير و تبديل در آنها نيست، كه مرا از حجاج خانه‌ي خودت قرار دهي، آنان كه حجشان مقبول، و سعيشان مورد سپاس قرار گرفته، گناهانشان آمرزيده، خطاهايشان مورد بخشش است، و در آنچه مقدر فرموده‌اي عمرم را در طاعتت طولاني، و روزي‌ام را گسترده، و امانت و قرضم را ادا نمايي، اي پروردگار جهانيان اجابت فرما. خدايا! در كار من راه گشايش و فرجي مقرر فرما، و مرا از راهي كه گمان مي‌كنم و از راهي كه گمانم بدان نيست روزي ده، و مرا از راهي كه خود را حفاظت مي‌كنم و از راهي كه خود را حفاظت نمي‌نمايم حافظ باش، و درود و سلام بسيار خداوند بر محمد و خاندانش باد.

دعاوه في الليلة السابعة عشر من شهر رمضان

اشاره

يا صاحب محمد صلي الله عليه و اله يوم حنين، و يا مجير الجبارين، و يا عاصم النبيين، اسألك بيس و القرآن الحكيم، و بطه و سائر القران العظيم، ان تصلي علي محمد و ال محمد، و ان تهب لي الليلة تأييدا، تشد به عضدي و تسد به خلتي يا كريم، انا المقر بالذنوب، فافعل بي ما تشاء، لن يصيبني الا ما كتبت لي، عليك توكلت و انت حسبي، و انت رب العرش الكريم. اللهم اني اسألك خير المعيشة ابدا ما ابقيتني الي انقضاء اجلي، اتقوي بها علي جميع حوائجي، و اتوصل بها اليك، من غير ان تفتنني باكثار فاطغي، او بتقتير علي فاشقي، و لا تشغلني من شكر نعمتك، و اعطني غني عن شرار خلقك، و اعوذبك من شر الدنيا و شر ما فيها. اللهم لا تجعل الدنيا لي سجنا، و لا تجعل فراقها لي حزنا، اخرجني عن فتنها، اذا كانت الوفاة خيرا لي من حياتي، مقبولا عملي الي دار الحيوان و مساكن الاخيار، و اعوذبك من ازلها و زلزالها و سطوات سلطانها و بغي بغاتها. اللهم من ارادني فارده، و من كادني فكده، و اكفني هم من ادخل علي همه، و صدق قولي بفعلي، و اصلح لي حالي، و بارك لي في اهلي و مالي و ولدي و اخواني. اللهم اغفرلي ما مضي من ذنوبي، و اعصمني فيما بقي من عمري حتي القاك و انت عني راض. و تسأل حاجتك.

دعاي آن حضرت در شب هفدهم ماه مبارك رمضان

اي ياور محمد - كه درود خدا براو و خاندانش باد- در روز حنين، و اي نابودكننده‌ي جباران، و اي نگاهبان پيامبران، از تو مي‌خواهم به «يس و سوگند به قرآن حكيم»، و به «طه»، و ديگر آيات قرآن بزرگ، كه بر محمد و خاندانش درود فرستي، و اين شب مرا تأييد نمايي، كه بدان ياري‌ام را محكم نموده و فقرم را برطرف سازي اي بزرگوار، من به گناهانم اقرار دارم، آنچه مي‌خواهي در حقم انجام ده، هرگز چيزي بر من نمي‌رسد جز آنچه تو مقدر كرده باشي، بر تو توكل كرده و تو مرا كافي هستي، و تو پروردگار عرش بزرگي. خدايا! از تو مي‌خواهم كه تا آنگاه كه زنده هستم و تا لحظه‌ي مرگ بهترين زندگي را به من ارزاني داري، تا با آن بر تمامي حاجاتم نيرو گرفته، و با آن به تو برسم، بدون آن كه مرا به كثرت آن مبتلا سازي تا تجاوزگر شوم، يا بر من تنگ گيري تا شقي گردم، و مرا از شكر نعمتهايت غافل مكن، و بي‌نيازي از مخلوقات شرورت را روزي‌ام نما، و به تو پناه مي‌برم از شر دنيا و شر آنچه در آن است. خدايا! دنيا را برايم زندان، و فراقش را بر من موجب حزن و اندوه قرار مده، مرا از فتنه‌هاي آن خارج گردان، آنگاه كه مرگ برايم بهتر از زندگي باشد، در حالي كه عملم را پذيرفته باشي، به سوي جهان زنده و جايگاه‌هاي نيكان ببر، و به تو پناه مي‌برم از تنگناها و بلاهاي آن، و قدرت طلبي پادشاهان و تجاوزگري تجاوزگران آن. خدايا! هر كه نسبت به من قصد بدي كرد به خودش بازگردان، و هر كه به من مكر ورزيد تو به او مكر نما، و اندوه هر كه بر من اندوه وارد ساخت را كفايت كن گفتارم را با كردارم تصديق نما، حالتم را نيكو گردان، و در خاندان و مال و فرزند و برادرانم بركت قرار داده. خدايا! گناهان گذشته‌ام را ببخش، و در آنچه از عمرم باقي مانده مرا حفظ نما، تا آنگاه كه تو را ملاقات كنم در حالي كه از من خشنود باشي. و حاجتت را بخواه.

دعاوه عند نشر المصحف الشريف

اشاره

روي علي بن يقطين، عن مولانا موسي بن جعفر عليهماالسلام يقول: خذ المصحف في يدك و ارفعه فوق رأسك و قل: اللهم بحق هذا القران و بحق من ارسلته الي خلقك، و بكل اية هي فيه، و بحق كل مؤمن مدحته فيه، و بحقه عليك، و لا احد اعرف بحقه منك، يا سيدي يا سيدي يا سيدي. يا الله يا الله يا الله - عشر مرات، و بحق محمد - عشر مرات، و بحق كل امام، و تعدهم حتي ينتهي الي امام زمانك - عشر مرات، فانك لا تقوم من موضعك حتي يقضي لك حاجتك و تيسر لك امرك.

دعاي آن حضرت هنگام گشودن قرآن در شب قدر

علي بن يقطين از آن حضرت روايت كرده كه فرمود: قرآن را در دست بگير و بالاي سرت نگاه دار و بگو: خدايا! به حق اين قرآن، و به حق آن كه او را به سوي خلقت فرستادي، و به هر آيه‌اي كه در آن است، و به حق هر مؤمني كه در آن او را ستوده‌اي، و به حق تو بر او، و كسي حق او را بهتر از تو نمي‌شناسد، اي آقايم اي آقايم اي آقايم. اي خدا اي خدا اي خدا- ده بار، و به حق محمد - ده بار، و به حق هر امام، و آنان را مي‌شماري تا به امام زمانت برسي - ده بار، از جايگاه هايت برنمي‌خيزي تا اين كه حاجتت برآورده مي‌شود، و كارت آسان مي‌گردد.

دعاوه في يوم عرفة

اشاره

عن حماد بن عبدالله قال: كنت قريبا من ابي الحسن موسي عليه‌السلام بالموقف، فلما همت الشمس للغروب اخذ بيده اليسري بمجامع ثوبه ثم قال: اللهم اني عبدك و ابن عبدك، ان تعذبني فبامور قد سلفت مني و انا بين يديك، و ان تعف عني فاهل العفو انت يا اهل العفو، يا احق من عفا اغفرلي و لاصحابي.

دعاي آن حضرت در روز عرفه

حماد بن عبدالله گويد: در موقف عرفات نزديك امام ايستاده بودم، هنگامي كه خورشيد رو به غروب نهاد با دست چپ لباسهايش را گرفته و فرمود: خدايا! من بنده‌ي تو و پسر بنده‌ي تو هستم، اگر عذابم نمايي به خاطر گناهاني است كه در پيشگاه تو انجام داده‌ام، و اگر از من درگذري تو شايسته‌ي بخششي، اي شايسته‌ي بخشش، اي سزاوارترين كسي كه مي‌بخشد من و اصحابم را بيامرز.

دعاوه في يوم عرفة عند غروب الشمس

اشاره

اللهم اعتق رقبتي من النار.

دعاي آن حضرت در روز عرفه هنگام غروب خورشيد

خدايا! مرا از آتش رهايي بخش.

دعاوه في يوم المباهلة

اشاره

عن محمد بن صدقة العنبري، عن أبي ابراهيم موسي بن جعفر عليهماالسلام قال: يوم المباهلة اليوم الرابع و العشرون من ذي الحجة، تصلي في ذلك اليوم ما اردت من الصلاة، فكلما صليت ركعتين استغفرت الله تعالي بعقبها سبعين مرة، ثم تقوم قائما و تؤمي بطرفك في موضع سجودك، و تقول و أنت علي غسل: الحمدلله رب العالمين، الحمدلله فاطر السماوات و الارض، الحمدلله الذي له ما في السماوات و ما في الارض، الحمدلله الذي خلق السماوات و الارض و جعل الظلمات و النور ثم الذين كفروا بربهم يعدلون. الحمدلله الذي عرفني ما كنت به جاهلا، و لو لا تعريفه اياي لكنت هالكا، اذ قال و قوله الحق: «قل لا اسالكم عليه اجرا الا المودة في القربي» [133] . فبين لي القرابة فقال سبحانه: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا» [134] . فبين لي اهل البيت بعد القرابة، ثم قال تعالي مبينا عن الصادقين الذين امرنا بالكون معهم و الرد اليهم بقوله سبحانه: «يا ايها الذين امنوا اتقوا الله و كونوا مع الصادقين» [135] . فاوضح عنهم و ابان عن صفتهم بقوله جل ثناؤه: «قل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءكم و نساءنا و نساءكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علي الكاذبين» [136] . فلك الشكر يا رب و لك المن حيث هديتني و ارشدتني حتي لم يخف علي الاهل و البيت و القرابة، فعرفتني نساءهم و اولادهم و رجالهم. اللهم اني اتقرب اليك بذلك المقام الذي لا يكون اعظم منه فضلا للمؤمنين، و لا اكثر رحمة لهم بتعريفك اياهم شأنه، و ابانتك فضل اهله، الذين بهم ادحضت باطل اعدائك، و ثبت بهم قواعد دينك، و لولا هذا المقام المحمود الذي انقذتنا به و دللتنا علي اتباع المحقين من اهل بيت نبيك الصادقين عنك، الذين عصمتهم من لغو المقال و مدانس الافعال لخصم اهل الاسلام، و ظهرت كلمة اهل الالحاد و فعل اولي العناد، فلك الحمد و لك المن و لك الشكر علي نعمائك و اياديك. اللهم فصل علي محمد و ال محمد الذين افترضت علينا طاعتهم، و عقدت في رقابنا ولايتهم، و اكرمتنا بمعرفتهم، و شرفتنا باتباع اثارهم، و ثبتنا بالقول الثابت الذي عرفوناه، فاعنا علي الاخذ بما بصروناه، و اجز محمدا عنا افضل الجزاء بما نصح لخلقك، و بذل وسعه في ابلاغ رسالتك، و اخطر بنفسه في اقامة دينك، و علي اخيه و وصيه و الهادي الي دينه و القيم بسنته، علي اميرالمؤمنين، و صل علي الائمة من ابنائه الصادقين، الذين وصلت طاعتهم بطاعتك، و ادخلنا [137] بشفاعتهم دار كرامتك يا ارحم الراحمين. اللهم هؤلاء اصحاب الكساء و العباء يوم المباهلة، اجعلهم شفعاءنا، اسالك بحق ذلك المقام المحمود و اليوم المشهود ان تغفرلي و

تتوب علي انك انت التواب الرحيم. اللهم اني اشهد ان ارواحهم و طينتهم واحدة، و هي الشجرة التي طاب اصلها و اغصانها، و ارحمنا بحقهم، و اجرنا من مواقف الخزي في الدنيا و الاخرة بولايتهم، و اوردنا موارد الامن من اهوال يوم القيامة بحبهم، و اقرارنا بفضلهم، و اتباعنا اثارهم، و اهتدائنا بهداهم، و اعتقادنا ما عرفوناه من توحيدك، و وقفونا عليه، من تعظيم شأنك و تقديس اسمائك و شكر الائك، و نفي الصفات ان تحلك، و العلم ان يحيط بك، و الوهم ان يقع عليك، فانك اقمتهم حججا علي خلقك، و دلائل علي توحيدك، و هداة تنبه عن امرك، و تهدي الي دينك، و توضح ما اشكل علي عبادك، و بابا للمعجزات التي يعجز عنها غيرك، و بها تبين حجتك و تدعوا الي تعظيم السفير بينك و بين خلقك. و انت المتفضل عليهم، حيث قربتهم من ملكوتك، و اختصصتهم بسرك، و اصطفيتهم لوحيك، و اورثتهم غوامض تأويلك رحمة بخلقك و لطفا بعبادك، و حنانا علي بريتك، و علما بما تنطوي عليه ضمائر امنائك و ما يكون من شأن صفوتك، و طهرتهم في منشئهم و مبتدئهم، و حرستهم من نفث نافث اليهم، و اريتهم برهانا علي من عرض بسوء لهم. فاستجابوا لامرك، و شغلوا انفسهم بطاعتك، و ملؤوا اجزاءهم من ذكرك، و عمروا قلوبهم بتعظيم امرك، و جزءوا اوقاتهم فيما يرضيك، و اخلوا دخائلهم من معاريض الخطرات الشاغلة عنك. فجعلت قلوبهم مكامن لارادتك، و عقولهم مناصب لامرك و نهيك، و السنتهم تراجمة لسنتك، ثم اكرمتهم بنورك حتي فضلتهم من بين اهل زمانهم و الاقربين اليهم، فخصصتهم بوحيك، و انزلت اليهم كتابك، و امرتنا بالتمسك بهم و الرد اليهم و الاستنباط منهم. اللهم انا قد تمسكنا بكتابك و بعترة نبيك صلواتك عليهم الذين اقمتهم لنا دليلا و علما، و امرتنا باتباعهم. اللهم فانا قد تمسكنا بهم فارزقنا شفاعتهم حين يقول الخائبون: «فما لنا من شافعين - و لا صديق حميم» [138] ، و اجعلنا من الصادقين المصدقين لهم المنتظرين لايامهم الناظرين الي شفاعتهم، و لا تضلنا بعد اذ هديتنا، وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب، امين رب العالمين. اللهم صل علي محمد و علي اخيه و صنوه، اميرالمؤمنين و قبلة العارفين، و علم المهتدين، و ثاني الخمسة الميامين الذين فخر بهم الروح الامين، و باهل الله بهم المباهلين، فقال و هو اصدق القائلين: «فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءكم و نساءنا و نساءكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علي الكاذبين» [139] . ذلك الامام المخصوص بمؤاخاته يوم الاخاء، و المؤثر بالقوت بعد ضر الطوي، و من شكر الله سعيه في «هل اتي»، و من شهد بفضله معادوه، و اقر بمناقبه جاحدوه، مولي الانام، و مكسر الاصنام، و من لم تأخذه في الله لومة لائم صلي الله عليه و اله ما طلعت شمس النهار، و اورقت الاشجار، و علي النجوم المشرقات من عترته، و الحجج الواضحات من ذريته.

دعاي آن حضرت در روز مباهله

محمد بن صدقه عنبري از آن حضرت روايت كرده كه فرمود: روز مباهله روز بيست و چهارم ماه ذي حجه است، در اين روز هر نمازي كه مي‌خواهي بخوان، بعد از هر دو ركعت هفتاد بار استغفار نما، آنگاه ايستاده و به گوشه‌ي چشم به موضع سجده‌ات مي‌نگري، و در حالي كه غسل كرده‌اي مي‌گويي: سپاس خداي جهانيان را سزاست، سپاس خدايي را سزاست كه آفريدگار آسمانها و زمين است، سپاس خدايي را سزاست كه آنچه در آسمانها و زمين است از اوست، سپاس خدايي را سزاست كه آسمانها و زمين و تاريكي‌ها و نور را خلق كرد آنگاه كافران از او روي مي‌گردانند. سپاس خدايي را سزاست كه آنچه بدان ناآگاهم را به من آموخت، و اگر شناسايي او نبود هلاك مي‌گرديدم، آنگاه كه فرمود - و گفتارش حق است -: «بگو بر انجام رسالتم از شما اجر و مزدي نمي‌خواهم جز دوستي با نزديكانم را». و نزديكان را بيان كرده و فرمود: «خداوند اراده كرده كه پليدي را از شما خاندان دور دارد و شما را پاكيزه گرداند». و اهل بيت و خاندان را بعد از نزديكان تبيين كرد، و در حالي كه صادقين كه امر فرموده با آنان باشيم و به آنان رجوع كنيم را معرفي مي‌كرد، فرمود: «اي ايمان آورندگان تقواي الهي پيشه سازيد و با راستگويان باشيد». و آنان را آشكار ساخت و صفتشان را بيان فرمود با اين گفتار: «بگو بياييد پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان وجانهايمان و جانهايتان را بخوانيم آنگاه مباهله كرده و لعنت الهي را بر دروغگويان قرار دهيم». پروردگارا! پس شكر و سپاس تو را سزاست، چرا كه مرا هدايت كرده و ارشاد فرمودي، تا اين كه اهل بيت و نزديكان پيامبر بر من ناآشنا نماند، و زنان و اولاد و مردانشان را به من شناساندي. خدايا! من به تو نزديكي مي‌جويم به اين جايگاهي كه برتر از آن نيست، از جهت برتري براي مؤمنان و رحمت فراوانش براي آنان، به اين كه شأن و منزلتشان را نماياندي، و فضل آن خاندان را روشن كردي، آنان كه به ايشان باطل بودن دشمنانت را نمايانده، و بنيان دينت را تثبيت كردي، و اگر نبود اين جايگاه ستوده شده كه ما را به آن نجات داده، و بر پيروي شايستگان از اهل بيت راستگوي پيامبرت راهنمايي كردي، آنان كه از زشتي گفتار و پليدي اعمال بازشان داشتي، مسلمانان مورد تجاوز قرار گرفته، و منكران آنان كه اعمالشان زشت بود غالب مي‌گرديدند، پس حمد و سپاس و شكر براي توست بر نعمتهايت و عطاهايت. خدايا! بر محمد و خاندانش درود فرست، آنان كه فرمانبريشان را بر ما واجب ساخته، و ولايتشان را بر گردنهايمان پيمان گرفتي، و به شناختنشان ما را گرامي داشته، و به پيروي آثارشان ما

را شرافت دادي، و به قول ثابتي كه به ما شناساندي ما را تثبيت كردي، پس بر گرفتن آنچه به ما شناساندي ياريمان گردان، و محمد را از طرف ما برترين پاداش عطا فرما، به خاطر آن كه مخلوقاتت را پند داد، و قدرتش را در ابلاغ رسالتت بذل نمود، و در راه اقامه‌ي دينت خود را به خطر انداخت، و بر برادر و وصيش، هدايتگر به دين و قيم سنتش، علي اميرمؤمنان درود فرست، و درود فرست بر پيشوايان از فرزندان راستگويش، آنان كه طاعتشان را به طاعتت متصل ساخته، و به شفاعتشان ما را به بهشتت داخل نما، اي مهربان‌ترين مهربانان. خدايا! اينان اصحاب كسا و عبا در روز مباهله‌اند، آنان را شفيعان ما قرار ده، از تو مي‌خواهم به حق آن جايگاه ستوده شده و روز ارزشمند، كه مرا بيامرزي و توبه‌ام را بپذيري، به درستي كه تو توبه پذير و مهرباني. خدايا! گواهي مي‌دهم ارواح و ذات آنان يكي است، و آن درختي است كه ذات آن و شاخه‌ها و برگهايش پاك است، خدايا به حقشان ما را رحم نما و از جايگاه‌هاي پستي در دنيا و آخرت به ولايتشان ما را پناه ده، و ما را در موارد امنيت از اهوال روز قيامت وارد ساز، به محبتشان و اقرارمان به فضلشان، و پيرويمان از آثارشان، و هدايت يابي ما به هدايتگري آنان، و اعتقاد ما به آنچه از توحيدت به ما آموختند، و از تعظيم قدرتت و تنزيه نامهايت، و شكر نعمتهايت، و نفي صفات از اين كه تو را در برگيرند، و اوهام از اين كه بر تو واقع شوند، به درستي كه آنان را حجتهايي بر مخلوقاتت قرار دادي، و دلايلي بر توحيدت، و هدايتگراني كه امرت را بيان دارند، و به دينت هدايت نمايند، و مشكلات بندگانت را بيان نمايند، و راه‌هايي براي معجزاتي كه غير تو از آن ناتوانند، و به آن حجتت را آشكار نموده، و به بزرگداشت روابط بين خود و مخلوقاتت خواندي. و تو بر آنان تفضل فرمودي، به خاطر آن كه آنان را به ملكوتت نزديك ساخته، و به سرت اختصاص داده، و بر وحيت برگزيدي، مشكلات تأويلت را به آنان به ارث نهادي، از جهت رحمت به خلقت و لطف به بندگانت، و مهرباني بر موجوداتت، و آگاهي به آنچه ضماير امنائت بر آن قرار داشته، و آنچه شأن برگزيدگانت بر آن مقرر شده، و در آغاز و ابتدا آنان را پاكيزه نمودي، و از وسوسه‌هاي وسوسه‌گران آنان را حفاظت كردي، و آنان را برهاني عليه كساني كه قصد بدي به ايشان دارند قرار دادي. پس آنان امرت را اجابت كرده، و جانشان را به طاعتت واداشتند، و اجزاي بدنشان را از يادت پر كرده، و قلوبشان را به بزرگداشت امرت آباد ساختند، تمامي اوقاتشان را در آنچه تو را خشنود مي‌سازد تقسيم كردند، و واردات ذهني‌شان از آنچه آنان را از تو مشغول مي‌سازد خالي گرداندند. از اين رو قلوبشان را جايگاه‌هاي اراده‌ات، و عقولشان را مواضع امر و نهيت، و زبانهايشان را بيانگران سنتت قرار دادي، آنگاه آنان را به نورت گرامي داشتي، تا اين كه

آنان را از بين اهل زمانشان و نزديكان ايشان برتري بخشيدي، و به وحيت اختصاص داده، و كتابت را بر آنان نازل كردي، و ما را به تمسك به آنان و رد امور به ايشان و فهم از كلامشان امر فرمودي. خدايا! ما به كتابت و به خاندان پيامبرت كه درود تو بر آنان باد تمسك جستيم، كساني كه آنان را راهنما و هدايتگر ما قرار داده و امر به پيروي ايشان نمودي. خدايا! ما به آنان تمسك جستيم پس شفاعتشان را روزيمان نما، آنگاه كه نااميدان گويند: «براي ما شفاعت كننده‌اي نيست، و نه دوست مهرباني»، و ما را از راستگويان و تصديق كنندگان آنان، و منتظرين ايامشان، و نظاره‌گران به شفاعتشان قرار ده، و بعد از هدايت ما را گمراهمان مگردان، و از جانب خود رحمت به ما ببخش، به درستي كه تو بسيار بخشنده‌اي، اي پروردگار جهانيان اجابت كن. خدايا! بر محمد درود فرست، و بر علي برادر و دامادش، اميرمؤمنان و قبله‌ي عارفان و پرچم هدايت يافتگان، و دومين نفر از پنج نفر برگزيده، آنان كه جبرئيل به ايشان افتخار كرد، و خداوند به وسيله‌ي آنان مباهله نمود، و فرمود - و او راستگوترين گويندگان است -: «پس هر كه درآن بعد از آن كه علم بر تو رسيد محاجه و جدال نمود بگو بياييد پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و جانهايمان و جانهايتان را بخوانيم آنگاه مباهله كنيم و لعنت الهي را بر دروغگويان قرار دهيم». آن امامي است كه به برادري او (پيامبر) در روز تعيين برادري اختصاص يافت، و دهنده‌ي غذا بود بعد از گرسنگي بسيار، و آن كه خداوند تلاشش را در سوره‌ي «هل اتي» سپاس گزارد، و آن كه به فضلش دشمنانش گواهي داده، و به مناقبش منكرانش اقرار نمودند، و سرپرست مردمان و شكننده‌ي بتها، و آن كه در راه خدا از ملامت ملامتگر نمي‌هراسيد، درود خدا بر او و بر خاندانش باد تا آنگاه كه خورشيد در روز طلوع كرده، و برگ‌هاي درختان برويد، و بر ستارگان پرتوافكن از عترتش، و حجتهاي روشنگر از اولادش.

ادعيه‌ي آن حضرت در زيارات

دعاوه في التسليم علي رسول الله

اشاره

عن ابراهيم بن ابي البلاد قال: قال لي ابوالحسن عليه‌السلام: كيف تقول في التسليم علي النبي صلي الله عليه و آله؟ قال: قلت: الذي نعرفه و رويناه، قال: أو لا أعلمك ما هو افضل من هذا؟ فقلت: نعم جعلت فداك، فكتب لي و انا قاعد عنده بخطه، و قرأه علي: اذا وقفت علي قبره فقل: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و اشهد انك محمد بن عبدالله، و اشهد انك رسول الله، و اشهد انك خاتم النبيين. و اشهد انك قد بلغت رسالة ربك، و نصحت لامتك، و جاهدت في سبيل ربك، و عبدته حتي اتاك اليقين، و اديت الذي عليك من الحق. اللهم صل علي محمد عبدك و رسولك، و نجيبك و امينك، و صفيك و خيرتك من خلقك، افضل ما صليت علي احد من انبيائك و رسلك. اللهم سلم علي محمد و ال محمد كما سلمت علي نوح في العالمين، و امنن علي محمد و ال محمد كما مننت علي موسي و هارون، و بارك علي محمد وال محمد كما باركت علي ابراهيم و ال ابراهيم انك حميد مجيد، اللهم صل علي محمد و ال محمد، و ترحم علي محمد و ال محمد. اللهم رب البيت الحرام، و رب المسجد الحرام، و رب الركن و المقام، و رب البلد الحرام، و رب الحل و الحرام، و رب المشعر الحرام، بلغ روح محمد مني السلام.

دعاي آن حضرت در سلام نمودن بر پيامبر خدا

ابراهيم بن ابي‌البلاد گويد: امام كاظم - كه بر او درود باد- فرمود: در سلام گفتن به پيامبر چگونه سخن مي‌گويي؟ گفتم: آن گونه كه شناخته و روايت شده است، فرمود: آيا به تو چيزي ياد ندهم كه برتر از آنها باشد، گفتم: آري فدايت شوم، در حالي كه من نشسته بودم با خط خود نوشته و براي من چنين خواند: هنگامي كه در كنار قبر او قرار گرفتي چنين بگو: گواهي مي‌دهم كه معبودي جز خداوند نيست، يگانه بوده و شريكي ندارد، و گواهي مي‌دهم كه تو محمد بن عبدالله هستي، و گواهي مي‌دهم كه تو پيامبر خدايي، و گواهي مي‌دهم كه پايان‌بخش پيامبراني. و گواهي مي‌دهم كه رسالت خدايت را رسانده، و براي امتت پند و اندرز داده، و در راه پروردگارت كوشش نموده، و او را بندگي كردي تا آنگاه كه مرگت فرارسيد، و حقي كه برعهده داشتي ادا نمودي. خدايا! بر محمد بنده و پيامبر و برگزيده و امين و انتخاب شده و بهترين بنده‌ات درود فرست، برترين درودي كه بر يكي از پيامبران و رسولانت فرستاده‌اي. خدايا! بر محمد و خاندانش سلام گو همان گونه كه بر نوح در ميان جهانيان سلام گفتي، و بر آنان منت گذار هم چنان كه بر موسي و هارون منت نهادي، و بر آنان بركت عطا نما همان گونه كه بر ابراهيم و خاندانش بركت دادي، به درستي كه تو ستوده و بزرگواري، خدايا بر محمد و خاندانش درود فرست و ايشان را مشمول رحمتت قرار ده. خدايا! اي پروردگار بيت الحرام، و اي پروردگار مسجدالحرام، و اي پروردگار ركن و مقام، و اي پروردگار شهر حرام، و اي پروردگار حل و حرم، و اي پروردگار مشعر الحرام، بر روح محمد از جانب من سلام و درود بفرست.

دعاوه في زيارة رسول الله

اشاره

روي انه حضرت اباالحسن الاول عليه‌السلام و هارون الخليفة و عيسي بن جعفر و جعفر بن يحيي بالمدينة، قد جاؤوا الي قبر النبي صلي الله عليه و آله، فقال هارون لابي الحسن عليه‌السلام: تقدم، فابي، فتقدم هارون فسلم و قام ناحية. فقال عيسي بن جعفر لابي الحسن عليه‌السلام تقدم فابي، فتقدم عيسي بن جعفر فسلم و وقف مع هارون، فقال جعفر لابي الحسن عليه‌السلام تقدم فابي، فتقدم جعفر فسلم و وقف مع هارون، و تقدم ابوالحسن عليه‌السلام فقال: السلام عليك يا ابه، اسأل الله الذي اصطفاك و اجتباك و هداك و هدي بك، ان يصلي عليك. فقال هارون لعيسي: سمعت ما قال؟ قال: نعم، فقال هارون: اشهد انه ابوه حقا.

دعاي آن حضرت در زيارت پيامبر خدا

روايت شده: روزي آن حضرت و هارون خليفه‌ي عباسي و عيسي بن جعفر و جعفر بن يحيي در مدينه حضور داشتند، و نزد قبر پيامبر آمدند، هارون به امام عرضه داشت: پيش برو و بر پيامبر سلام ده، امام امتناع نمود، هارون پيش رفته و سلام داد و به كناري رفت. عيسي بن جعفر از امام خواست كه پيش رفته و سلام گويد، امام امتناع ورزيد، عيسي بن جعفر پيش رفته و سلام گفته و بازگشت و كنار هارون ايستاد، جعفر از امام همين امر را خواست و امام امتناع نمود، و او پيش رفت و سلام داد و كنار آنان ايستاد، آنگاه امام پيش رفت و اينگونه بر پيامبر سلام گفت: سلام بر تو اي پدرم، از خدايي كه تو را برگزيد و انتخاب فرمود و هدايتت نمود و به وسيله‌ي تو ديگران را هدايت كرد مي‌خواهم كه بر تو درود و سلام گويد. هارون به عيسي گفت: گفتارش را شنيدي، پاسخ مثبت داد، هارون گفت: گواهي مي‌دهم كه به راستي پيامبر پدر اوست.

دعاوه في الزيارة الجامعة

اشاره

عن الرضا عليه‌السلام قال: سئل ابي عن اتيان قبر الحسين عليه‌السلام قال: صلوا في المساجد حوله و يجزي في المواضع كلها ان تقول: السلام علي اولياء الله و اصفيائه، السلام علي امناء الله و احبائه، السلام علي انصار الله و خلفائه، السلام علي محال معرفة الله، السلام علي مساكن ذكر الله، السلام علي مظاهر امر الله و نهيه. السلام علي الدعاة الي الله، السلام علي المستقرين في مرضات الله، السلام علي الممحصين في طاعة الله، السلام علي الادلاء علي الله. السلام علي الذين من والاهم فقد والي الله، و من عاداهم فقد عاد الله، و من عرفهم فقد عرف الله، و من جهلهم فقد جهل الله، و من اعتصم بهم فقد اعتصم بالله، و من تخلي منهم فقد تخلي من الله. اشهد الله اني سلم لمن سالمكم، و حرب لمن حاربكم، مؤمن بسركم و علانيتكم، مفوض في ذلك كله اليكم، لعن الله عدو ال محمد من الجن و الانس، و ابرء الي الله منهم، و صلي الله علي محمد و اله.

دعاي آن حضرت در زيارت جامعه

از امام رضا- كه بر او درود باد- روايت شده كه فرمود: از پدرم از زيارت امام حسين - كه بر او درود باد - پرسيدم، فرمود: در مساجد اطراف قبر آن حضرت نماز گزاريد، و در تمامي مواضع كافي است كه اين گونه زيارت نمايي: سلام بر اولياي خداوند و برگزيدگان او، سلام بر امينان خداوند و دوستانش، سلام بر ياران خداوند و خلفاي او، سلام بر جايگاه‌هاي شناخت خداوند، سلام بر جايگاه‌هاي ذكر او، سلام بر مظاهر انجام امر و نهي خداوند. سلام بر خوانندگان به سوي خدا، سلام بر آنان كه در راه كسب خشنودي او ثابت قدمند، سلام بر آنان كه در راه فرمانبري او امتحان شده‌اند، سلام بر راهنمايان به سوي خدا. سلام بر آنان كه هر كه ايشان را دوست بدارد خدا را دوست داشته، و هر كه ايشان را دشمن شمارد خدا را دشمن شمرده، و هر كه ايشان را بشناسد خدا را شناخته،و هر كه ايشان را نشناسد خدا را نشناخته، و هر كه به آنان چنگ زند به ريسمان الهي چنگ زده، و هر كه از گروه ايشان خارج باشد از گروه خدا خارج شده است. خدا را گواه مي‌گيرم كه من دوست دوستدارانتان، و دشمن دشمنانتان مي‌باشم، به آشكار و نهانتان ايمان آورده و همه‌ي امور را به شما واگذار مي‌نمايم، خداوند دشمن خاندان پيامبر از جن و انس را از رحمتش دور دارد و از آنان به خداوند بيزاري مي‌جويم، و درود خدا بر محمد و خاندانش باد.

گزيده‌اي از گفتار آن حضرت

قوله في بيان حجج الله تعالي

اشاره

ان لله علي الناس حجتين: حجة ظاهرة و حجة باطنة، فاما الظاهرة فالرسل و الانبياء و الائمة، و اما الباطنة فالعقول.

سخن آن حضرت در بيان حجت‌هاي الهي

خداوند در ميان مردم دو حجت دارد، که يکي ظاهري و ديگري باطني است، حجت آشکار الهي رسولان و پيامبران و ائمه هستند، و حجت باطن عقل‌هاي مردم مي‌باشد.

قوله فيمن بذل له الحكمة

اشاره

لا تمنحوا الجهال الحكمة فتظلموها، و لا تمنعوها اهلها فتظلموهم.

سخن آن حضرت در بيان كساني كه بايد به آنان حكمت آموخت

حكمت را به افراد نادان نياموزيد چرا كه بدان ستم مي‌كنيد، و از اهلش دريغ نداريد كه به آنان ستم روا مي‌داريد.

قوله في فضل الرفق

اشاره

عليك بالرفق، فان الرفق يمن و الخرق شوم، ان الرفق و البر و حسن الخلق يعمر الديار و يزيد في الرزق.

سخن آن حضرت در فضيلت مدارا نمودن

بر تو باد بر نرمش و ملايمت نمودن، چرا كه نرمش نيكو و كج خلقي شوم و مذموم است، به درستي كه نرمش و نيكوكاري و خوش اخلاقي خانه را آباد كرده و بر روزي بيفزايد.

قوله فيمن قبل عمله او رد

اشاره

قليل العمل من العاقل مقبول مضاعف، و كثير العمل من اهل الهوي و الجهل مردود.

سخن آن حضرت در مورد آنان كه عملشان پذيرفته يا رد مي‌شود

عمل اندك از خردمند پذيرفته شده و دو برابر مي‌گردد، و عمل بسيار از اهل هوي و ناداني مردود است.

قوله في فضل التفقه في الدين

اشاره

تفقهوا في دين الله، فان الفقه مفتاح البصيرة، و تمام العبادة، و السبب الي المنازل الرفيعة و الرتب الجليلة في الدين و الدنيا.

سخن آن حضرت در فضيلت تفقه در دين

در دين خداوند انديشه و تفكر نماييد، كه دين شناسي كليد بينش و دل آگاهي و عبادتي كامل است، و راه رسيدن به مدارج عالي در امور دين و دنيا مي‌باشد.

قوله في افضل ما يتقرب به الي الله

اشاره

افضل ما يتقرب به العبد الي الله بعد المعرفة به الصلاة، و بر الوالدين، و ترك الحسد و العجب و الفخر.

سخن آن حضرت در مورد برترين چيزي كه مي‌توان به خدا نزديك شد

برترين چيزي كه بنده به وسيله‌ي آن به پروردگارش نزديك مي‌گردد بعد از شناخت او، نماز و نيكي به پدر و مادر و ترك حسد و خودپسندي و تكبر مي‌باشد.

قوله فيمن شمله رحمة الله

اشاره

ان اهل الارض لمرحومون ما تحابوا و ادوا الامانة و عملوا الحق.

سخن آن حضرت در مورد آنان كه رحمت الهي شامل حالشان است

تمامي مردم روي زمين مشمول رحمت و فيض الهي هستند، مادامي كه به اين سه اصل عمل كنند: همديگر را دوست داشته باشند، در امانتها خيانت نكنند، پيرو حق و عدالت باشند.

قوله فيمن سأل عن اليقين

اشاره

يتوكل علي الله، و يسلم لله، و يرضي بقضاء الله، و يفوض الي الله.

سخن آن حضرت در تبيين صفات اهل يقين

بر خدا توكل نموده و تسليم او گرديده و به مقررات الهي راضي و خشنود باشد و امور خدا را به او واگذار نمايد.

قوله في ان المؤمن اخو المؤمن

اشاره

المؤمن اخو المؤمن لامه و ابيه، و ان لم يلد ابوه، ملعون من اتهم اخاه، ملعون من غش اخاه، ملعون من لم ينصح اخاه، ملعون من اغتاب اخاه.

سخن آن حضرت در بیان آن كه مؤمن برادر مؤمن است

مؤمن برادر پدر و مادري مؤمن است اگر چه از يك پدر نباشد، از رحمت الهي دور باد؛ آن كه برادر خود را متهم نمايد، آن كه به برادرش خيانت ورزد، آن كه خير برادرش را نخواهد، آن كه غيبت برادر خود را نمايد.

قوله في فضل قضاء حوائج المؤمن

اشاره

من أتاه أخوه المؤمن في حاجة فانما هي رحمة من الله تبارك و تعالي ساقها اليه، فان قبل ذلك فقد وصله بولايتنا و هو موصول بولاية الله، و ان رده عن حاجته و هو يقدر علي قضائها سلط الله عليه شجاعا من نار ينهشه في قبره الي يوم القيامة، مغفورا له او معذبا، فان عذره الطالب كان اسوء حالا.

سخن آن حضرت در فضيلت برآوردن حاجات انسان مؤمن

هر كه برادر مؤمنش براي انجام كاري نزد او رود، به درستي كه اين رحمتي است از جانب خداي بزرگ كه به سوي او آمده است،هرگاه انجام آن را پذيرد او را به ولايت ما متصل ساخته در حالي كه به ولايت الهي نيز اتصال يافته است، و اگر او را رد نمايد در حالي كه قادر به انجام دادن آن مي‌باشد خداوند از جهنم ماري را بر او مسلط مي‌گرداند تا در قبرش تا روز قيامت او را گاز بگيرد، تا اين كه بخشيده شده باشد، يا سزاوار عذاب الهي باشد، پس اگر حاجتمند از او عذرخواهي نمايد حالش بدتر مي‌باشد.

قوله في صفات الصنيعة

اشاره

الصنيعة لا تتم صنيعة عند المؤمن لصاحبها الا بثلاثة اشياء: تصغيرها و سترها و تعجيلها، فمن صغر الصنيعة عند المؤمن فقد عظم اخاه، و من عظم الصنيعة عنده فقد صغر اخاه، و من كتم ما اولاه من صنيعه فقد كرم فعاله، و من عجل ما وعد فقد هني العطية.

سخن آن حضرت در تبيين كار نيك

كاري نزد مؤمن كار نيك تلقي نمي‌گردد جز آن كه با سه چيز توأم شود: كوچك شمردن آن، پوشاندن آن و تسريع در انجام آن، پس هر كه كار نيك را نزد مؤمني كوچك شمرد برادرش را بزرگ داشته است، و هر كه كار نيك را نزد مؤمن بزرگ شمارد برادرش را كوچك نموده است و هر كس زيبايي‌هاي كارش را بپوشاند كردارش گرامي مي‌شود و هر كه به وعده‌اش زود جامه‌ي عمل بپوشاند عطا و بخشش را گوارا مي‌نمايد.

قوله في فضل السعي في حاجة المؤمن

اشاره

ان لله عبادا في الارض يسعون في حوائج الناس، هم الامنون يوم القيامة، و من ادخل علي مؤمن سرورا فرح الله قلبه يوم القيامة.

سخن آن حضرت در فضیلت تلاش در رفع حوایج مؤمنان

خداوند در روي زمين بندگاني دارد كه در برآورده نمودن حاجتهاي مردم تلاش مي‌كنند، اينان در روز قيامت در آسايش و امنيت هستند، و هر كه سرور و خوشحالي بر انسان با ايماني وارد سازد خداوند در روز قيامت قلبش را شادمان مي‌گرداند.

قوله في فضل مجالسة اهل الدين و مشورة العاقل

اشاره

مجالسة اهل الدين شرف الدنيا و الاخرة، و مشاورة العاقل الناصح يمن و بركة و رشد و توفيق من الله، فاذا اشار عليك العاقل الناصح فاياك و الخلاف فان في ذلك العطب.

سخن آن حضرت در فضيلت هم‌نشيني با دين‌داران و مشورت با عاقل

همنشيني با دين‌داران شرف دنيا و آخرت را در پي دارد، و مشورت با انسان عاقل خيرخواه نيكي و بركت و رشد و توفيق از جانب خدا را به دنبال خود مي‌آورد، هرگاه انسان عاقل خيرخواهي امري را به تو پيشنهاد كرد از مخالفت كردن پرهيز نما كه هلاكت بار مي‌باشد.

قوله في فضل المعروف

اشاره

المعروف غل لا يفكه الا مكافاة او شكر.

سخن آن حضرت در فضيلت كار نيك

نيكي و احسان همانند زنجيري است به دست و پاي كسي كه نيكي نسبت به او انجام گرفته، كه جز جبران يا سپاسگزاري آن را باز نمي‌كند.

قوله في فضل التعلم في الشباب

اشاره

من تعلم في شبابه كان بمنزلة الرسم في الحجر.

سخن آن حضرت در فضيلت آموختن در جواني

آموخته‌هاي دوران جواني همانند نقشي است كه بر سنگ، حجاري مي‌گردد و ثابت و پايدار مي‌ماند.

قوله في فضل التواضع

اشاره

التواضع درجات، منها ان يعرف المرء قدر نفسه فينزلها منزلتها بقلب سليم، و لا يحب ان يأتي الي احد الا مثل ما يأتوا اليه، و ان كان سيئة درأها بالحسنة، و يكون كاظم الغيظ عافيا عن الناس، و الله يحب المحسنين.

سخن آن حضرت در فضيلت تواضع

تواضع درجات و مراتبي دارد، يكي از مراتب آن است كه انسان قدر و ارزش خود را بشناسد و با قلبي مطمئن و آرام در آن حد قرار گيرد، و دوست نداشته باشد نزد كسي رود جز به گونه‌اي كه مردم نزد او مي‌آيند، و اگر كار بدي را مشاهده كرد آن را با نيكي پاسخ دهد، و خشم خود را فرونشاند، و از بدي‌هاي مردم درگذرد كه خداوند نيكوكاران را دوست دارد.

قوله فيمن لم يكن له واعظ من نفسه

اشاره

من لم يكن له من نفسه واعظ، تمكن منه عدوه.

سخن آن حضرت در مورد آن که پند دهنده‌اي در وجودش ندارد

هر كه در وجودش پند دهنده‌اي نداشته باشد دشمنش بر او مسلط گردد.

قوله في فضل قول الحق

اشاره

اتق الله و قل الحق و ان كان فيه هلاكك فان فيه نجاتك، اتق الله و دع الباطل و ان كان فيه نجاتك فان فيه هلاكك.

سخن آن حضرت در فضيلت سخن حق

تقواي الهي پيشه ساز و سخن حق بگو اگر چه موجب هلاكت و نابودي تو شود چرا كه نجات تو در آن است، تقواي الهي پيشه نما و از باطل دوري كن اگر چه نجات تو در آن باشد چرا كه هلاكت تو در آن است.

قوله في الوفاء بالعهد للاطفال

اشاره

اذا وعدتم الصبيان ففوا لهم، فانهم يرون انكم الذين ترزقونهم، ان الله عزوجل ليس يغضب لشيء كغضبه للنساء و الصبيان.

سخن آن حضرت در وفاي به وعده‌ها به كودكان

هنگامي كه به كودكان وعده‌اي داديد وفا كنيد، زيرا كودكان مي‌پندارند شما روزي دهنده‌ي آنها هستيد، خداوند براي هيچ چيز به اندازه‌ي تجاوز به حقوق زنان و كودكان خشمگين نمي‌گردد.

قوله في فضل طلب الرزق الحلال

اشاره

من طلب هذا الرزق من حله ليعود به علي نفسه و عياله كان كالمجاهد في سبيل الله.

سخن آن حضرت در فضيلت جستجوي روزي حلال

كسي كه در پي كسب روزي حلال برود تا خود و خانواده‌ي خود را بهره‌مند سازد، پاداش او در پيشگاه خداوند همانند سربازي است كه در راه خدا جهاد مي‌كند.

قوله في فضل محاسبة النفس

اشاره

ليس منا من لم يحاسب نفسه في كل يوم، فان عمل حسنا استزاد الله، و ان عمل سيئا استغفر الله منه و تاب اليه.

سخن آن حضرت در فضيلت محاسبه نمودن نفس

آن كس كه همه روزه به حساب خويش رسيدگي ننمايد از ما نيست، پس اگر كار نيكي انجام داده خواستار افزايش آن بوده، و اگر كار بدي را مرتكب شده از خداوند خواستار بخشش شده و از آن توبه نمايد.

قوله في فضل جهاد النفس

اشاره

جاهد نفسك لتردها عن هواها، فانه واجب عليك كجهاد عدوك.

سخن آن حضرت در فضيلت مبارزه با نفس

با نفس خود مبارزه كن تا آن را از هواها و تمايلات ناروايش بازداري، زيرا مجاهده با نفس همانند پيكار با دشمن بر تو واجب و لازم است.

قوله في التحذير عن حب الشهوات

اشاره

اوحي الله تعالي الي داود عليه‌السلام: يا داود حذر و انذر اصحابك عن حب الشهوات، فان المعلقة قلوبهم بشهوات الدنيا قلوبهم محجوبة عني.

سخن آن حضرت در برحذر بودن از دوست داشتن تمايلات نفساني

خداوند بزرگ به داوود وحي كرده: اي داوود يارانت را از دوست داشتن تمايلات نفساني برحذر دار و بيم ده، زيرا كساني كه دل به شهوات دنيا بسته‌اند دلهايشان از من پوشيده و در حجاب است.

قوله في التحذير عن ارتكاب المعاصي (1)

اشاره

كلما احدث الناس من الذنوب ما لم يكونوا يعملون، احدث الله لهم من البلاء ما لم يكونوا يعدون.

سخن آن حضرت در برحذر بودن از انجام گناهان

هرگاه مردم گناهان تازه و جديدي را مرتكب شوند كه قبلا آنها را انجام نمي‌دادند، خداوند آنان را گرفتار بلاهاي نوظهور و جديد مي‌نمايد.

قوله في التحذير عن ارتكاب المعاصي (2)

اشاره

ان لله عزوجل في كل يوم و ليلة مناديا ينادي: مهلا مهلا عباد الله عن معاصي الله، فلولا بهائم رتع، و صبية رضع، و شيوخ ركع، لصب عليكم العذاب صبا، ترضون به رضا.

سخن آن حضرت در برحذر بودن از انجام گناهان

خداوند در هر روز و شب ندا کننده‌اي دارد که ندا در داده و گويد: اي بندگان خدا در ارتکاب گناهان شتاب نکنيد، هرگاه چهارپاياني که چرا مي‌کنند، و کودکان شيرخوار، و پيران نمازگزار نبودند عذاب پياپي بر شما نازل مي‌شد و به وسيله‌ي آن درهم کوفته مي‌شديد.

قوله في التحذير عن المعاصي

اشاره

اياك ان يراك الله في معصية نهاك عنها، و اياك ان يفقدك الله عند طاعة امرك بها.

سخن آن حضرت در برحذر بودن از انجام گناهان

برحذر باش از این كه خداوند تو را در هنگام ارتكاب گناهي كه تو را از آن نهي نموده ببیند، و برحذر باش از این كه خداوند تو را در هنگام عملي كه بدان تو را امر كرده مشاهده ننماید.

قوله في التحذير عن استصغار الذنب

اشاره

لا تستكثروا كثير الخير، و لا تستقلوا قليل الذنوب، فان قليل الذنوب يجتمع حتي يكون كثيرا، و خافوا الله في السر حتي تعطوا من انفسكم النصف.

سخن آن حضرت در برحذر بودن از كوچك شمردن گناهان

اعمال نيك بسيار را زياد مپنداريد و گناهان كوچك را كم نشماريد، چرا كه گناهان كوچك انباشته شده تا بسيار مي‌گردند، و در پنهاني از خدا بترسيد تا جانتان را به ميانه‌روي عادت دهيد.

قوله في التحذير عن الضجر و الكسل

اشاره

اياك و الضجر و الكسل، فانهما يمنعان حظك من الدنيا و الاخرة.

سخن آن حضرت در برحذر بودن از سستي و بي‌حوصلگي

از سستي و بي‌حوصلگي پرهيز كن، زيرا اين دو خصلت تو را از بهره‌وري از بهره‌هاي دنيا و آخرت محروم مي‌سازد.

قوله فيمن احب الدنيا

اشاره

من احب الدنيا ذهب خوف الاخرة من قلبه، و ما اوتي عبد علما فازداد للدنيا حبا الا ازداد من الله بعدا، و ازداد الله عليه غضبا.

سخن آن حضرت در مورد آن كه دنيا را دوست بدارد

كسي كه دنيا را دوست بدارد ترس از آخرت از قلبش رخت برمي‌بندد، و هر كه دانشي فراگرفت و بر اثر آن محبت دنيا در قلبش بيشتر گرديد دوري او از خداوند بيشتر مي‌شود، و خشم الهي بر او افزونتر مي‌گردد.

قوله في فضل اليأس عما في ايدي الناس

اشاره

اليأس مما في ايدي الناس عز المؤمن في دينه، و مروته في نفسه، و شرفه في دنياه، و عظمته في اعين الناس، و جلالته في عشيرته، و مهابته عند عياله، و هو اغني الناس عند نفسه و عند جميع الناس.

سخن آن حضرت در فضيلت مأيوس بودن از ثروت ديگران

قطع اميد از آنچه در دست مردم مي‌باشد براي انسان با ايمان مايه‌ي عزت ديني، و روح جوانمردي و شرافت ديني است، چنين انساني در نظر مردم بزرگ، و بين خويشاوندان خود محترم، و در محيط خانوادگي‌اش داراي هيبت و عظمت خواهد بود، او در ضمير خود و در نظر ديگران بي‌نيازترين مردم مي‌باشد.

قوله في التحذير من الطمع

اشاره

اياك و الطمع، و عليك باليأس مما في ايدي الناس، و امت الطمع من المخلوقين، فان الطمع مفتاح الذل و اختلاس العقل.

سخن آن حضرت در برحذر بودن از طمع

از طمع برحذر باش، و بر تو باد به نااميد شدن از ثروتي كه در اختيار مردم است، و طمع از ديگران را از خويش قطع كن، چرا كه طمع سرچشمه‌ي خواري و ذلت و زوال عقل است.

قوله في ذم كثرة الهم

اشاره

كثرة الهم يورث الهرم.

سخن آن حضرت در مذمت کثرت اندوه

غصه و اندوه بسیار پیري به دنبال دارد.

قوله في التحذير من الكبر

اشاره

اياك و الكبر، فانه لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال حبة من كبر، الكبر رداء الله فمن نازعه رداءه اكبه الله في النار علي وجهه.

سخن آن حضرت در برحذر بودن از کبر

برحذر باش از تكبر نمودن، زيرا هر كس به مقدار كمي كبر و خودپسندي در قلبش لانه گزيده باشد داخل بهشت نمي‌شود، بزرگ منشي شايسته‌ي ذات خداست، هر كس در اين امر با او نزاع نمايد خداوند او را به رو در آتش جهنم مي‌اندازد.

قوله في الترغيب الي التواضع

اشاره

ان الزرع ينبت في السهل و لا ينبت في الصفا، فكذلك الحكمة تعمر في قلب المتواضع و لا تعمر في قلب المتكبر الجبار، لان الله جعل التواضع آلة العقل، و جعل التكبر آلة الجهل.

سخن آن حضرت در ترغيب به تواضع

گياه در زمين هموار مي‌رويد و در زمين سخت محكم رشد نمي‌نمايد، همچنين حكمت و دانش در قلب انسان متواضع رشد و نمو مي‌كند و در قلب انسان متكبر و گردنكش رشد نمي‌نمايد، چرا كه خداوند تواضع را وسيله‌ي انديشه و تعقل قرار داده و تكبر را وسيله‌ي ناداني مقرر داشته است.

قوله في ذم الكذب

اشاره

ان العاقل لا یکذب و ان کان فیه هواه.

سخن آن حضرت در مذمت دروغ

انسان خردمند دروغ نمي‌گويد اگر چه دروغ وسيله‌ي بر آمدن خواهش‌هاي نفساني او باشد.

قوله في الترغيب لمخالفة الهوي

اشاره

اذا مر بك امران لا تدري ايهما خير و اصوب، فانظر ايهما اقرب الي هواك فخالفه، فان كثير الصواب في مخالفة هواك.

سخن آن حضرت در ترغيب به مخالفت به هواي نفس

هرگاه در مقابل دو كار قرار گرفتي كه نمي‌داني كداميك بهتر و نيكوتر است بنگر كه كداميك به تمايلات نفساني‌ات نزديكتر است پس با آن مخالفت نما، چرا كه ارزش والاتر در مخالفت با تمايلات نفساني‌ات مي‌باشد.

قوله في عدم تحديث النفس بفقر و لا بطول العمر

اشاره

لا تحدثوا انفسكم بفقر و لا بطول عمر، فانه من حدث نفسه بالفقر بخل، و من حدثها بطول العمر يحرص.

سخن آن حضرت در عدم يادآوري فقر و طول عمر

فقر و طولاني بودن عمر را به ياد خود نياوريد و متذكر نگرديد، زيرا هر كه در انديشه‌اش فقر را يادآوري نمايد بخيل گرديده، و هر كه متذكر طولاني بودن عمر شود حريص مي‌شود.

قوله فيما يجلب الرزق و الفقر

اشاره

اداء الامانة و الصدق يجلبان الرزق، و الخيانة و الكذب يجلبان الفقر و النفاق.

سخن آن حضرت در آنچه موجب جلب روزي و فقر است

اداي امانت و راستگويي موجب روي آوردن روزي است، خيانت و دروغ گفتن سبب تنگدستي و نفاق مي‌گردد.

قوله في التحذير من طول الامل و فضول الكلام

اشاره

من سلط ثلاثا علي ثلاث فكانما اعان هواه علي هدم عقله: من اظلم نور فكره بطول امله، و محا طرائف حكمته بفضول كلامه، و اطفأ نور عبرته بشوات نفسه، فكانما اعان هواه علي هدم عقله، و من هدم عقله افسد عليه دينه و دنياه.

سخن آن حضرت در برحذر داشتن از آرزوهاي طولاني و پرگويي

هر كس سه چيز را بر سه چيز غالب گرداند گويا تمايلات نفساني‌اش را بر انهدام عقلش به ياري گرفته است: آنكه نور تفكر و انديشه‌اش را با داشتن آرزوهاي دور نابود نمايد، و پرتوهاي حكمت و دانشش را با زياده گفتن زايل سازد، و نور پند گرفتن خود را با تمايلات نفساني‌اش خاموش گرداند، گويا تمايلات نفساني‌اش را بر انهدام عقل و انديشه‌اش به ياري گرفته، و هر كه عقلش نابود شود دين و دنيايش نابود مي‌گردد.

قوله في ذم الفقر

اشاره

من ولده الفقر ابطره الغني.

سخن آن حضرت در مذمت فقر

هر كه در فقر و تهيدستي پرورش يافت ثروت او را گمراه مي‌كند.

اشعاري در مدح آن حضرت

شعله‌ي روي او آتش افروز، عاشق كوي او چون سمندر

باز شوري زسر مي‌زند سر شور شيرين لبي بر زشكر شور عشق بتي مه رخسار با قد و قامتي چون صنوبر حلقه‌ي زلف او دام دلها عنبر آسا به از نافه‌ي تر آنكه در چين زلفش دل من چون غزالي پريشان و مضطر روي او دلربا آفت دل بوي او جانفزا روح پرور غمزه‌اش جان ستاند به مژگان گه به شمشير و گاهي به خنجر شعله‌ي روي او آتش افروز عاشق كوي او چون سمندر مطربا شام هجران سحر شد مي‌دمد صبح وصلي منور ساز عيشي كن و نغمه‌اي زن تا كه گوش فلك را كند كر تا به كوري چشم رقيبان بهره بردارم از وصل دلبر ساقيا از خم عشق جانان باده بايد بريزي به ساغر ساغري سبز همچون زمرد باده‌اي همچون ياقوت احمر باده‌اي تلخ كي آرد به سر شور ليك شيرين چه قند مكرر تا مرا توسن طبع سركش رام گردد نه پيچد زمن سر تا مرا بلبل نطق گويا عندليبا گردد ثناگر در مديح خداوند گيتي روح عالم، روان پيمبر عقل اقدم، امام مقدم در حدوث زماني مؤخر نسخه‌ي عاليات حروف است دفتر عشق و عنوان دفتر مشرق آفتاب حقيقت مطلع نير ذات انور آنكه او نور ذاتست مشتق و آنكه در كائناتست مصدر كنز مخفي اسرار حكمت معرفت راست تابنده گوهر مظهر غيب مكنون مطلق اسم اعظم در او رسم مضمر شاه اقليم حسن الهي كز ستايش بسي هست برتر ترسم از غيرتش گر بگويم ماه كنعان غلامي است در بر يوسف حسن او صد چو يعقوب در كمند فراقش مسخر با گلستان حسنش ندارد پور آزر هراسي زآذر با كليم آنچه شد از تجلي مي‌كند نور او صد برابر طور سينا و اني انا الله روضه‌ي قدس و موسي بن جعفر كاظم الغيظ باب الحوائج صائم الدهر في البرد و الحر قبه‌ي كعبه‌ي بارگاهش قبلة الناس في البر و البحر آسمان حلقه‌اي بر در او بلكه از حلقه‌اي نيز كمتر آستان ملك پاسبانش كوي اميد كسري و قيصر مستجير درش دشمن و دوست مستجار مسلمان و كافر اي مدير مناطق دمادم وي مدار دواير سراسر نقطه‌ي خطه‌ي صبر و تسليم در محيط مكارم چه محور در حقيقت تويي شاه مطلق در طريقت تويي پير و رهبر در شريعت تو هفتم امامي حاكم و معني چار دفتر عرش را فرش راه تو خواندم هاتفي گفت اي پست منظر طاير سدرة المنتهي را طاير همتش بشكند پر اولين پايه‌اش قاب قوسين آخرين پايه بگذار و بگذر آنچه در قوه‌ي وهم نايد كي تواند كند عقل باور اي اميد دل مستمندان نيست اين رسم آقا و چاكر يا بيفكن مرا در چه گور يا كه از چاه محنت برآور «كمپاني»

ملك بر عصمتش تقديس گويد، فلك بر رفعتش اقرار دارد

چه آيين چرخ كج رفتار دارد كه با نيكان سر پيكار دارد چه دين دارد مگر چرخ بدانديش كه خوبان جهان را خوار دارد چرا دايم سپهر سفله‌پرور سبك رفتار ناهنجار دارد چرا صد درد و غم بر قلب خاصان مدام اين گنبد دوار دارد چرا بر هر دلي صد رنج خواهد چرا با هر گلي صد خار دارد مگر دارد چه كيش اين چرخ بد مست كه كين با مردم هشيار دارد به يكرنگان عالم از دو رنگي رخي خندان دلي مكار دارد گهي از كين به پاي چوبه‌ي دار مسيح و ميثم تمار دارد گهي آزاد مردان صفا را اسير محبس اشرار دارد به حبس سندي بن شاهك مست مه خوبان شه اخيار دارد به زندان شاه دين موسي بن جعفر فغانها در شبان تار دارد فغانها روز و شب در زير زنجير زجور فرقه‌ي اشرار دارد چرا هارون بدان شاه ملك جاه چپفا و كينه‌ي بسيار دارد شهنشاهي كه در چرخ حقيقت به از خورشيد و مه رخسار دارد ملك بر عصمتش تقديس گويد فلك بر رفعتش اقرار دارد چرا جسمش زكين محبوس خواهد دل پاكش زغم خونبار دارد درون تيره زندان‌هاي بغداد دعا و ناله‌هاي زار دارد مناجات از دل غمديده با دوست شبان تار تا اسحار دارد به يا رب يا رب از شب تا سحرگاه زبان گويا به ذكر يار دارد همان شاهي كه از اشراق سبحان فزون از مهر و مه انوار دارد هزاران موسي عمران به تعظيم سر خدمت بران دربار دارد به زهد از عيسي مريم فراتر مقامي در دل هشيار دارد به حلم آن كاظمين الغيظ يكتا نشان احمد مختار دارد به علم آن پيشواي اهل ايمان مقام حيدر كرار دارد يكي زنداني است آن خسرو دين كه از شاهي عالم عار دارد تنش زنداني است اما دل پاك به خلوت انس با دلدار دارد چه غم دارد دلي كز عالم عشق نصيبي از شهود يار دارد سري كز شور عشق آميخت با يار كجا در دل غم اغيار دارد به گردن حلقه‌ي زنجير تسليم به امر ايزد جبار دارد و گرنه شير گردون لرزه بر تن از او چون سيل در كهسار دارد نه چرخي چون رخ ماهش «الهي» نه بحري آن در شهوار دارد «الهي قمشه‌اي»

نهم معصوم دين از آل طاها، امام هفتمين موسي بن جعفر

زمشكاة امامت نور داور تجلي مي‌كند الله اكبر فروغ روي موسي شد جهانگير چنان كز طور سينا نور داور جمالش آفتابي عالم آرا كه از نورش جهاني شد منور به هفتم روز، صبحي سعد و ميمون زايام صفر، ماه مظفر صباح الخير گفتا صبح صادق كه سر زد از افق خورشيد خاور ولادت يافت اين مولود مسعود مبارك طالع او سعد اكبر نهم معصوم دين از آل طاها امام هفتمين موسي بن جعفر حريمش قبله‌ي حاجات مردم ملائك سوده بر آن آستان سر امين وحي در اين ساحت قدس گشايد زير پاي زائران پر پس از صادق رييس مذهب حق خلايق را به حق مولا و رهبر زبان وحي و نور نخله‌ي طور خدا را مظهر و بر خلق سرور به حلم و علم و تقوي در تجلي محمد بود و صادق بود و حيدر كلامش داشت عطر وحي و مي شد مشام جان مشتاقان معطر و را نام گرامي بود موسي معاصر با يكي فرعون ديگر چه موسايي همه عدل و همه خير چه فرعوني همه ظلم و همه شر چه فرعوني ستمكار و جفاجوي چه هاروني جفاكار و ستمكار به عهد او درخشان دين اسلام كه دين را گشت دنيايي مسخر در آن درياي طوفان زا كه هر موج خطرها داشت به هر دين و كشور خدا را ناخداي كشتي دين در آن طوفان چراغي بود و لنگر به دانش بيكران بحري كه خيزد زهر موجش هزاران موج گوهر به حكمت چشمه علم لدني كه سرشار است زآب حوض كوثر چنان بر بندگي عاشق كه مي‌گفت در آن زندان تاريك محقر كه يا رب خلوت انسي كرم كن مرا ياد تو شيرين تر زشكر به ياد دوست اين زندان و زنجير زآزادي هزاران بار خوشتر دو مشتي استخوان در پيرهن داشت به محراب نماز آن پاك پيكر الا يا قبله‌ي حاجات مردم الا يا شافع فرداي محشر فقيرم، دردمندم، مستمندم بگيرم دست و حاجاتم برآور به نام نامي موسي «رياضي» گرامي دفتر ما يافت زيور «رياضي يزدي»

پاورقي

[1] ابواء نام يكي از روستاهاي اطراف مدينه است.
[2] تاريخ الخلفاء: 259.
[3] مقاتل الطالبيين: 368.
[4] رجال كشي: 240.
[5] مقاتل الطالبيين: 298، بحارالانوار 48: 169.
[6] كافي 1: 366، بحارالانوار 48: 151.
[7] بحارالانوار 48: 151.
[8] ارشاد مفيد: 279، مناقب ابن شهر آشوب 4: 320.
[9] و وهبنا له اسحق و يعقوب كلا هدينا و نوحا هدينا من قبل و من ذريته داود و سليمن و أيوب و يوسف و موسي و هرون و كذلك نجزي المحسنين - و زكريا و يحيي و عيسي و الياس كل من الصالحين. (انعام:85 - 86). [
[10] نور الابصار: 148، كشف الغمه: 254.
[11] امام موسي بن جعفر عليهماالسلام پيشواي آزاده: 135.
[12] امام موسي بن جعفر عليهماالسلام پيشواي آزاده: 139.
[13] مقدمه ابن‌خلدون 1: 30.
[14] انوار البهية: 91.
[15] مختصر تاريخ العرب:209.
[16] حياة الامام موسي بن جعفر عليهماالسلام 1: 91.
[17] فجر الاسلام احمد امين: 222.
[18] بحارالأنوار 48: 227.
[19] رجال شيخ طوسي قدس سره: 331 - 367.
[20] بحارالانوار 48: 136، رجال كشي: 433.
[21] ارشاد مفيد: 293، نور الابصار: 150.
[22] اختصاص: 86.
[23] رجال نجاشي: 326، رقم: 887.
[24] رجال كشي: 483.
[25] رجال نجاشي: 127.
[26] كامل الزيارات: 324، عيون الاخبار 2: 267.
[27] غيرت (خ ل).
[28] الزمر: 53.
[29] الحجر: 56.
[30] الغافر: 60.
[31] حسن الظن (خ ل).

[32] الاسراء: 71.
[33] بعثرت القبور (خ ل).
[34] و علي اميرالمؤمنين و علي سيدتي فاطمة الزهرا (خ ل).
[35] الحجج (خ ل).
[36] عدو و طاغ و فاسق و باغ (خ ل).
[37] الزمر: 53 - 54.
[38] في الصحيفة السجادية: ربه.
[39] الذاريات: 18.
[40] الذاريات: 18.
[41] قد وجب اتيانه (خ ل).
[42] الحصرة (خ ل).
[43] الانتصاف (خ ل).
[44] الحج: 60.
[45] غافر: 60.
[46] شرفك (خ ل).
[47] الخلق (خ ل).
[48] الاحزاب: 56.
[49] ابوقترة (خ ل)، و هو كنية ابليس لعنه الله.
[50] الرائس (خ ل).
[51] مصابيح (خ ل).
[52] كما (خ ل).
[53] لا تؤاخذني (خ ل).
[54] فاطر: 41.
[55] هود: 41.
[56] الزخرف: 13.
[57] يعني آنچه مردم آن را شوم مي‌پندارند، و گاه به اعتبار اعتقاد جامعه بر انسان تأثير مي‌گذارد، و با توكل بر خدا و با خواندن اين قبيل ادعيه مرتفع مي‌گردد.
[58] التيار (خ ل).
[59] حزم (خ ل).
[60] منه الخير (خ ل).
[61] عن كربتي (خ ل).
[62] القسمة (خ ل).
[63] الغراء (خ ل).
[64] صلي الله (خ ل).
[65] مني (خ ل).

[66] علقت علي، دخلت هيكل الهيبة (خ ل).
[67] بالامن علي روحي (خ ل).
[68] من خير(خ ل).
[69] القصص: 21.
[70] النمل: 10.
[71] القصص: 25.
[72] طه: 77.
[73] طه: 68.
[74] تطردني (خ ل).
[75] الفرصة (خ ل).
[76] حفيرته (خ ل).
[77] و بقته (خ ل).
[78] فنيته (خ ل).
[79] عادتك (خ ل).
[80] قد بلغ جهوده (خ ل).
[81] زيادة: و لا يهتدي سبيلا (خ ل).
[82] و اشد (خ ل).
[83] متكلي (خ ل).
[84] اعقل (خ ل).
[85] و لا تزرء و دائعك (خ ل).
[86] نعمته (خ ل).
[87] لا تنفعه، لا ينفعك (خ ل).
[88] انك انت الوهاب (خ ل).
[89] يتقلبه (خ ل).
[90] علي الله (خ ل).
[91] و كل معين اعان علي (خ ل).
[92] كل قدرة (خ ل).
[93] ينويه (خ ل).
[94] الانبياء: 111.
[95] النور: 35.
[96] البقرة 185.
[97] الانبياء: 30.
[98] الاعراف: 18.
[99] الاعراف: 13.]
[100] الاعراف: 117 - 118.
[101] الحشر: 19.

[102] الانعام: 7 - 9.
[103] طه: 121.
[104] الحشر: 16 - 17.
[105] البقرة: 166 - 167.
[106] البقرة: 255.
[107] الصافات: 4 - 10.
[108] ال عمران: 190.
[109] البقرة: 164.
[110] الاعراف: 54.
[111] الحشر: 21 - 24.
[112] البقرة: 16 - 18.
[113] البقرة: 171.
[114] الحج: 31.
[115] آل عمران: 117.
[116] البقرة: 264.
[117] ابراهيم: 26 - 29.
[118] النور: 39 -40.
[119] الانبياء: 30.
[120] الملك: 4.
[121] دانيال يكي از پيامبران بنياسرائيل بود كه در زمان بخت نصر در چاه زنداني شد.
[122] طه: 77.
[123] الرعد: 39.
[124] عدده (خ ل).
[125] بدوام (خ ل).
[126] المستصرخين (خ ل).
[127] صلي الله عليه (خ ل).
[128] خلقك (خ ل).
[129] العلي العظيم (خ ل).
[130] تحجب (خ ل).
[131] فرجت كربه (خ ل).
[132] بشفاعتك (خ ل).
[133] الشوري: 23.
[134] الاحزاب: 33.
[135] التوبة: 119.
[136] آل عمران: 61.

[137] ادخلتنا (خ ل).
[138] الشعراء: 100.
[139] آل عمران: 61.

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رايگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».